



از سراسر کشور
«امست قوی»

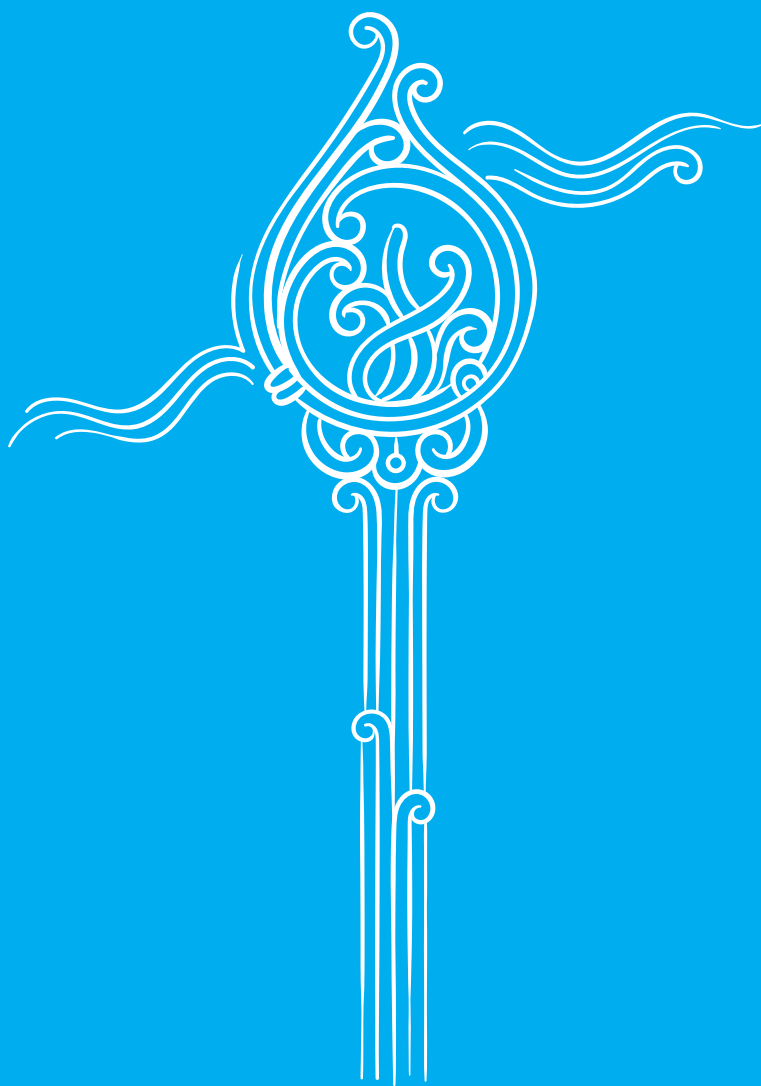
برمدارمواوماء

سے یادداشت ترویجی پس امون سے فراز فرائی



جمعی از نویسندگان
خانه طلاب جوان

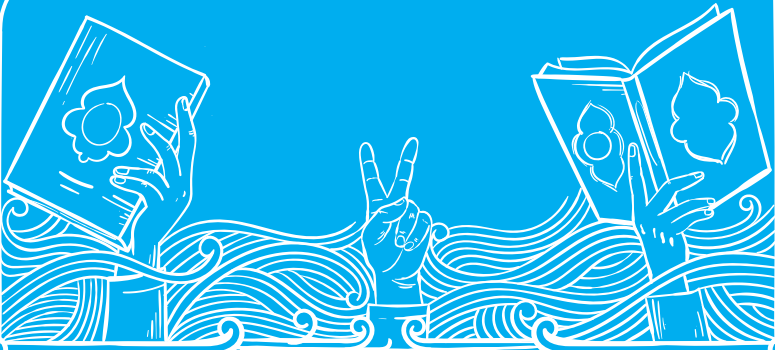




زندگی بائے کمرہا

برمدار مقاومت

سے یادداشت تدوین پیغامون سے فراز نورانی



عنوان و نام پدیدآور: زندگی با آیه‌ها، بر مدار مقاومت/ نویسندگان سید محمد حسین میرصادقی گل‌تپه‌ای... [و دیگران].
مشخصات نشر: تهران: سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت، ۱۴۴۷ق. = ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۳۰۸ص؛ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۱۰۱-۱۴-۲؛ وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: نویسندگان سید محمد حسین میرصادقی گل‌تپه‌ای، محمد گوهری، مرتضی حیدری، مهدی شبان، علی کتولی،
محمد مهدی مهدوی برهان، علی علویان، محمد استاد حسینی، محمد علی قدس، علی محمدی‌راد، هادی حسن‌زاده،
مهدی قریب‌گرگانی، فرهاد نقدی ملومه، سید محمد زین‌العابدین، علی اصغر محمدی‌راد، محمد بهزادی، حسین کاظم‌زاده،
محمد مهدی عباسی و علی مهدیان چاوگانی.

موضوع: استقامت و پشتکار -- جنبه‌های قرآنی - Qur'anic teaching -- Perseverance (Ethics)
موضوع: استقامت و پشتکار -- جنبه‌های مذهبی - اسلام - Islam -- Religious aspects -- Perseverance (Ethics)

موضوع: صبر -- جنبه‌های قرآنی - Qur'anic teaching -- Patience

موضوع: صبر -- جنبه‌های مذهبی - اسلام - Islam -- Religious aspects -- Patience

شناسه افزوده: میرصادقی گل‌تپه‌ای، سید محمد حسین، ۱۳۷۶-

شناسه افزوده: سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت

رده‌بندی کنگره: الف ۵/ BP۱۰۴

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۳۵۹۶۶۰

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

بر مدار مقاومت

سید محمد حسین میرصادقی گل‌تپه‌ای

نویسندگان:

سید محمد حسین میرصادقی گل‌تپه‌ای،

محمد گوهری، مرتضی حیدری، مهدی شبان،

علی کتولی، محمد مهدی مهدوی برهان، علی علویان،

محمد استاد حسینی، محمد علی قدس، علی محمدی‌راد،

هادی حسن‌زاده، مهدی قریب‌گرگانی، فرهاد نقدی ملومه،

سید محمد زین‌العابدین، علی اصغر محمدی‌راد، محمد بهزادی،

حسین کاظم‌زاده، محمد مهدی عباسی و علی مهدیان چاوگانی.

طراح جلد: سید محمد موسوی

ویراستار: سید اسماعیل هاشمی و معصومه بدخشان

صفحه‌آرا: علی عبادی‌فرد

ناشر: انتشارات تلاوت

چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

سال چاپ: ۱۴۰۴

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد | قیمت: ۲۹۰،۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۱۰۱-۱۴-۲

شماره مرکز پخش (فروشگاه بصائر)

۰۹۱۲۸۰۸۱۱۲۴ - ۰۲۱۶۶۹۵۶۰۹۵



basaershop.ir



پیشگفتار.....	۱۵
سخنی با خادمان کلام وحی.....	۱۷
مقدمه.....	۱۹
جزء اول: صبر و نماز: بنیان استقامت و آمادگی مؤمنانه.....	۲۱
مقدمه.....	۲۳
فضای کلی نزول آیه.....	۲۳
چرخه نماز و صبر.....	۲۴
تحلیل لغوی و مفهومی.....	۲۵
نقش نماز در تقویت استقامت.....	۲۷
نماز به عنوان امداد دائمی.....	۲۸
نتیجه‌گیری.....	۲۹
جزء دوم: دعای استقامت.....	۳۱
مقدمه.....	۳۳
مهران را هم خدا آزاد کرد.....	۳۴
ایستادگی طلبیده.....	۳۵
نتیجه‌گیری.....	۳۷
جزء سوم: شیطان بزرگ.....	۳۹
مقدمه.....	۴۱

۴۱.....	بخش اول: دو نظام وعده
۴۲.....	مهم ترین سلاح شیطان
۴۳.....	مهم ترین دفاع در برابر سلاح شیطان
۴۶.....	بخش دوم: شیطان اجتماعی و استقلال سیاسی
۴۶.....	۱. ابزار ترساندن ابرقدرت ها
۴۷.....	۲. حمایت از اسرائیل و افسانه شکست ناپذیری
۴۷.....	۳. نمونه عینی: پایداری غزه و شکستن زنجیر وابستگی
۴۸.....	نتیجه گیری

جزء چهارم: با خدا علیه کد خدا..... ۵۱

۵۳.....	مقدمه
۵۴.....	تصمیم گیری صحیح
۵۴.....	انسجام و مقابله با جنگ روانی
۵۴.....	توکل فعال در عرصه معاصر
۵۵.....	اما چند نکته درباره استفاده امروز از این آیه
۵۵.....	جنگ رسانه ای دشمن
۵۷.....	دنیا و آخرت آباد خواهد شد
۵۷.....	نتیجه گیری
۵۸.....	دو توصیه کاربردی

جزء پنجم: قرآن و منطق عزّت..... ۵۹

۶۱.....	مقدمه
۶۲.....	حرکت، معجزه ایمان
۶۲.....	حزب الله در مدار عزت
۶۳.....	شکوه عزت
۶۳.....	پیروزی حضور می خواهد
۶۴.....	قیام بی هراس
۶۵.....	صراط واحد سعادت
۶۵.....	نتیجه گیری

جزء ششم: از زخم زبان ها نمی ترسند..... ۶۷

۶۹.....	مقدمه
۷۰.....	دو جبهه در میان مؤمنان با دو رویکرد متفاوت
۷۰.....	بررسی ویژگی ها و توصیفات دسته اول در قرآن کریم

۷۰.....	هم جبهه شدن با یهود و نصاری
۷۱.....	هم جبهه‌گی موجب اتحاد است!
۷۱.....	اتحاد و یکدستی جبهه کفر در برابر مسلمین
۷۲.....	محبت به غرب؛ عامل حرکت بر اساس منافع آنان و غفلت از منافع ملی
۷۲.....	محبت به غرب و کفار؛ ابتلائی جدی در جامعه اسلامی
۷۲.....	ویژگی‌ها و توصیفات دسته دوم
۷۲.....	خدا آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را
۷۳.....	تواضع نسبت به مؤمنان
۷۴.....	جهاد در راه خدا
۷۴.....	به چه کسی دل بسته‌ای؟
۷۵.....	از حرف‌ها و زخم‌زبان‌ها نمی‌ترسند
۷۸.....	نتیجه‌گیری

جزء هفتم: عداوت و بغضاء ۷۹

۸۱.....	مقدمه
۸۱.....	معنا و نسبت دو کلیدواژه: «عداوت» و «بغضاء»
۸۲.....	خطاب آیه؛ جامعه مؤمنین در مرکز حمله
۸۲.....	وحدت؛ سرمایه بنیادین جامعه ایمانی
۸۳.....	تمسک به «حب الله»؛ سازوکار فنی وحدت
۸۴.....	زبان؛ ابزار اصلی شیطان در ترویج نزاع
۸۴.....	تفرقه؛ قطع پیوند ولایی
۸۵.....	اختلاف رحمت
۸۵.....	راهنمادهای عملی برای صیانت از وحدت ایمانی
۸۶.....	نتیجه‌گیری

جزء هشتم: مصرف علیه مقاومت ۸۷

۸۹.....	مقدمه
۸۹.....	اسراف نفس
۹۰.....	جامعه‌ای که عاقل است تبذیر ندارد
۹۰.....	آثار سیاسی و اجتماعی اسراف
۹۱.....	جامعه قانع، جامعه پیروز
۹۲.....	نتیجه‌گیری



جزء نهم: روح حاکم بر مقاومت ۹۵

۹۷	 مقدمه
۹۷	 بدر، تنها یک نبرد نبود
۹۸	 استقلال
۹۹	 استقلال حقیقی
۹۹	 امید
۱۰۰	 پیروزی واقعی نه با عدد است، نه با اسلحه
۱۰۲	 تواضع
۱۰۳	 امام تحول
۱۰۴	 نتیجه گیری

جزء دهم: نقشه جامع ساخت قدرت ۱۰۷

۱۰۹	 مقدمه
۱۰۹	 ۱. تجميع قدرت در ابعاد تمدنی
۱۱۰	 ۲. ترس دشمن
۱۱۱	 ۳. اراده همگانی
۱۱۳	 ۴. خدا و مردم
۱۱۳	 ۵. هم دشمنان مشهود، هم نفوذی ها
۱۱۳	 ۶. هم ابزار، هم فقه به کارگیری ابزار
۱۱۴	 ۷. سلوک مادی و معنوی
۱۱۴	 نتیجه گیری

جزء یازدهم: مرگ تاجرانہ ۱۱۷

۱۱۹	 مقدمه
۱۲۰	 عقلانیت جهاد
۱۲۰	 پیوند جهاد و عرفان
۱۲۱	 قلۀ گفتمان ربیون
۱۲۲	 اختیار در معامله الهی
۱۲۳	 وحدت جهاد و عرفان
۱۲۴	 قلۀ اندیشه قرآنی
۱۲۴	 نتیجه گیری

جزء دوازدهم: نقشه الهی برای اصلاح انسان ۱۲۷

۱۲۹	 مقدمه
-----	-------------

نماز؛ راه پالایش درون و تنظیم رفتار.....	۱۳۰
ترکیه در مال؛ آزادی از وابستگی‌های بیرونی.....	۱۳۲
توبه؛ آغاز بازسازی روانی و اخلاقی.....	۱۳۳
تزکیهٔ جمعی و استقلال اجتماعی.....	۱۳۴
امید؛ موتور حذف سیئات و پیدایش تمدن پاک.....	۱۳۴
نتیجه‌گیری.....	۱۳۵

جزء سیزدهم: آرامش حقیقی در نگاه قرآن..... ۱۳۷

مقدمه.....	۱۳۹
معنای ذکر.....	۱۴۰
عاقبت اعراض از ذکر.....	۱۴۰
لذت و آرامش واقعی.....	۱۴۰
پاسخ به یک شبهه.....	۱۴۱
روایتی از آرامش در سایهٔ ذکر.....	۱۴۲
نتیجه‌گیری.....	۱۴۲

جزء چهاردهم: راز تاب‌آوری بی‌انتها..... ۱۴۵

مقدمه.....	۱۴۷
معنای صبر.....	۱۴۷
مرز صبر.....	۱۵۱
نتیجه‌گیری.....	۱۵۵

جزء پانزدهم: اِنْ اَسْأَلْتُمْ فَلَهَا..... ۱۵۷

مقدمه.....	۱۵۹
احسان به چه معناست؟.....	۱۵۹
احسان در قرآن.....	۱۶۰
۱. احسان، ترمیم‌کنندهٔ شکاف‌های اجتماعی.....	۱۶۱
۲. نقطهٔ مقابل احسان.....	۱۶۲
۳. احسان و استقلال.....	۱۶۳
۴. اسائه و وابستگی.....	۱۶۳
نفی خودباختگی فرهنگی.....	۱۶۴
نتیجه‌گیری.....	۱۶۴

جزء شانزدهم: چه خواهد شد؟!..... ۱۶۷

مقدمه.....	۱۶۹
------------	-----



درس‌های ماندگار در تقابل حقیقت و باطل.....	۱۷۰
طبل تو خالی و سکون ایمانی.....	۱۷۰
باور به پیروزی؛ شرط یقین.....	۱۷۱
نتیجه‌گیری.....	۱۷۲

جزء هفدهم: جامعه‌سازی یا خودسازی؟ ۱۷۵

مقدمه.....	۱۷۷
گردانندگان نهایی.....	۱۷۸
خودسازی؛ هدف خلقت.....	۱۷۹
تشکیلاتی برای برقراری نظام اسلامی.....	۱۸۰
نتیجه‌گیری.....	۱۸۱

جزء هجدهم: شکوه وحدت؛ جلوه وحدانیت ۱۸۳

مقدمه.....	۱۸۵
فراتر از فرد.....	۱۸۵
دو دشمن، دو برادر.....	۱۸۶
تاروپود یک نقش.....	۱۸۷
چون قایقی بر آب.....	۱۸۸
کمال اجتماع.....	۱۸۸
یک کار و دو ثواب.....	۱۹۰
حفظ ظاهر کنید.....	۱۹۰
آیا به گنجشکی رحم کرده‌ای؟!.....	۱۹۱
نتیجه‌گیری.....	۱۹۲

جزء نوزدهم: جهاد کبیر ۱۹۵

مقدمه.....	۱۹۷
قرآن و جهاد کبیر (ضمیر به).....	۱۹۷
اصل محوری جهاد کبیر؛ عدم تبعیت از دشمن در تمامی زمینه‌ها.....	۱۹۸
ابعاد جهاد کبیر.....	۱۹۹
عرصه‌های اصلی جهاد کبیر.....	۱۹۹
۱. جهاد سیاسی (عدم تبعیت در سیاست).....	۱۹۹
۲. جهاد اقتصادی (اقتصاد مقاومتی).....	۲۰۰
۳. جهاد فرهنگی و فکری.....	۲۰۰
تفاوت جهاد کبیر با دیگر انواع جهاد.....	۲۰۰
نتیجه‌گیری.....	۲۰۱

جزء بیستم: فتنه ۲۰۳

مقدمه	۲۰۵
فتنه به چه معنا است؟	۲۰۵
شأن نزول	۲۰۶
سنن و قواعد	۲۰۶
آمادگی داشته باشید!	۲۰۷
یک آزمایش و چند تأثیر	۲۰۸
لازمه خلقت	۲۰۸
آزمونی برای همه	۲۰۹
ایران در فراز و فرود امتحانات	۲۱۰
آزمونی جهانی	۲۱۱
پس از امتحان	۲۱۱
نتیجه‌گیری	۲۱۲

جزء بیست و یکم: جهاد و قانون هدایت ۲۱۳

مقدمه	۲۱۵
«بدر!» تکرار می‌شود؟!	۲۱۶
چرا ابرقدرت‌ها شکست می‌خورند؟	۲۱۷
خدا هم اختیار دارد!	۲۱۸
راه‌هایی برای گفتمان‌سازی ایمان به غیب	۲۱۹
نتیجه‌گیری	۲۲۰

جزء بیست و دوم: از استقلال سیاسی تا نبرد استقلال اندیشه ۲۲۱

مقدمه	۲۲۳
تلاش برای سلطه و غارت منافع	۲۲۳
سنگ بنای مقاومت حقیقی	۲۲۴
شکافی در باورها و ارزش‌ها	۲۲۵
وارونه‌سازی دوست و دشمن	۲۲۵
وارونگی نقش‌ها؛ جلاد در جایگاه مظلوم، شهید در جایگاه مهاجم	۲۲۶
راهکارهای مقابله با دشمنی آشکار و جنگ شناختی	۲۲۷
نتیجه‌گیری	۲۲۸

جزء بیست و سوم: جندالله ۲۳۱

مقدمه	۲۳۳
-------------	-----



نسبت استقلال و نصرت الهی	۲۳۴
سنت الهی در زوال استکبار	۲۳۵
درس اول: فرعون و تولد استقلال از بندگی	۲۳۵
درس دوم: نصرت الهی در مقیاس ایمان محض (غزوة بدر)	۲۳۶
شروط نصرت الهی	۲۳۶
۱. ولایت پذیری	۲۳۸
۲. ایمان و عمل صالح؛ پیش شرط جُنْدُالله شدن	۲۳۹
۳. صبر و استقامت	۲۳۹
نتیجه گیری	۲۴۰
۱. تزلزل بنیان دشمن	۲۴۱
۲. اتکای ما به مبدأ لایزال الهی	۲۴۱

جزء بیست و چهارم: پاداش استقامت ۲۴۳

مقدمه	۲۴۵
«ربنا الله»؛ اعلام عدم تسلیم در برابر ظلم	۲۴۵
استقامت؛ راز پایداری و پیروزی و شرط تحقق وعده الهی	۲۴۶
استقامت؛ محور پیروی از صراط مستقیم	۲۴۷
استقامت؛ عامل عزت و پیشرفت	۲۴۷
ابعاد استقامت	۲۴۷
نقش ملائکه در پشتیبانی از مؤمنان	۲۴۸
استقامت؛ تنها راه رهایی از خوف و حزن	۲۴۹
نتیجه گیری	۲۴۹

جزء بیست و پنجم: مودت؛ قدرت نرم اسلام ۲۵۱

مقدمه	۲۵۳
مزد رسالت	۲۵۴
منشور ساخت جامعه ای مستقل	۲۵۴
مودت؛ قدرت نرم اسلام	۲۵۵
پیوند عشق و استقلال	۲۵۵
چرا مزد رسالت، محبت اهل بیت علیهم السلام است؟	۲۵۶
جلوه های اجتماعی مودت	۲۵۶
پیوند امت و آیندگان	۲۵۷
مودت؛ الگوی مقاومت فرهنگی	۲۵۷
نتیجه گیری	۲۵۸

جزء بیست و ششم: مقاومت حکیمانه ۲۵۹

مقدمه	۲۶۱
روح پنهان تصمیم‌های بزرگ	۲۶۲
نیمه پنهان عزت	۲۶۴
منطق قرآنی برتری	۲۶۵
بازخوانی الگوی حدیبیه؛ نرمش عزتمندانه، نه سازش	۲۶۶
بازتعریف مقاومت؛ از میدان تا معنا	۲۶۶
میدان پنهان عزت و اقتدار	۲۶۷
استقلال و عزت	۲۶۸
نتیجه‌گیری	۲۶۸

جزء بیست و هفتم: آرامش در میان طوفان ۲۷۱

مقدمه	۲۷۳
میدان تربیت برای دستیابی به استقلال حقیقی	۲۷۳
مأموریت پیامبران	۲۷۵
دنیا صحنه آزمایش استقلال، نه دام هلاکت	۲۷۶
دو روی سکه تربیت برای رسیدن به رضایت و استقلال روحی	۲۷۷
آموزگار اُحد و معنای حقیقی استقلال (زهد)	۲۷۹
استقلال؛ غایت تربیت در پرتو سنت الهی	۲۸۰
نتیجه‌گیری	۲۸۱

جزء بیست و هشتم: تقوا و توکل؛ منبع قدرت ۲۸۳

مقدمه	۲۸۵
مبنای قرآنی تقوا و توکل	۲۸۶
تقوا	۲۸۶
توکل	۲۸۶
منطق عبور از فشار دشمن	۲۸۷
روش باطل (منطق دشمن)	۲۸۷
روش حق (منطق الهی)	۲۸۸
رزق غیرمنتظره	۲۸۸
معادله پیروزی در سورة طلاق	۲۸۹
نتیجه‌گیری	۲۸۹

جزء بیست و نهم: بخوان ای انسان ۲۹۱

۲۹۳	 مقدمه
۲۹۴	 امام مکتوب
۲۹۴	 با وجود قرآن، هرگز احساس وحشت و تنهایی نکنیم
۲۹۵	 چرا مسلمانان این قدر در اصرار و اغلال اند؟
۲۹۶	 استقامت حاصل دو چیز است
۲۹۷	 نتیجه گیری

جزء سی ام: یسر در دل عسر ۲۹۹

۳۰۱	 مقدمه
۳۰۱	 تفسیر آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»
۳۰۱	 دو سطح از نسبت سختی و آسانی در قرآن
۳۰۲	 اراده الهی؛ آسانی برای بندگان
۳۰۳	 ابتلا و مقام صبر در قرآن
۳۰۳	 کلید تبدیل بلا به نعمت
۳۰۴	 سختی و راحتی؛ زنجیره ای از مفاهیم
۳۰۴	 تجربه انقلاب اسلامی؛ یسر در دل عسر
۳۰۵	 حتی مجازات هم رحمت است
۳۰۶	 نتیجه گیری

کتابنامه ۳۰۷

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا تابه حال طعم «زندگی با یک آیه» را چشیده‌اید؟ آن لحظه‌ای که در کورانِ یک سختی، آیه‌ای ناگهان در قلبتان می‌نشیند و تمام اضطراب‌ها را می‌شوید. یا در میانهٔ یک دوراهیِ سرنوشت‌ساز، کلامی از قرآن همچون چراغی پُر نور مسیر پیش‌رو را روشن می‌کند؛ آیه‌ای که دیگر فقط متنی بر روی کاغذ نیست، بلکه به یک دوست صمیمی، یک مشاور حکیم و پناهگاهی امن تبدیل می‌شود. این تجربه همان اکسیری است که روح را در هیاهوی دنیای امروز زنده نگه می‌دارد. «نهضتِ زندگی با آیه‌ها» برآمده از همین باور است؛ باوری که می‌گوید قرآن، کتابِ زندگی در متنی میدان است، نه صرفاً کتابی برای نهادن در کُنجِ طاقچه. اکنون، برای سومین سالِ پیاپی، این نهضت سی‌آیۀ منتخب را به عنوان سی شاه‌کلید برای گشودنِ قفل‌های ذهنی و رفتاری جامعهٔ امروز، محور حرکت خود قرار داده است و مجموعه کتبی که پیش روی شماست، عصاره‌ای از این حرکت و تلاشی برای تجهیز شما در کارزار بزرگِ امروز است.

این کارزار، میدانِ نبردش نه فقط خاک‌ریزهای خاکی، که قلب‌ها و ذهن‌های ما و اطرافیانمان است. جنگ، جنگِ روایت‌هاست؛ نبردی میانِ روایتِ امید و یأس، روایتِ عزت و تسلیم. خداوند از همهٔ ما که با کتابش آشنا شده‌ایم، پیمانی گرفته است: «(لَتَبَيِّنَنَّ لَهُ لِنَّاسٍ وَلَا تَكْتُمُونَهُ)؛ باید آن را برای مردم بیان کنید و کتمان‌ش نکنید». این کتاب‌ها یک جعبهٔ مهماتِ فکری و معنوی برای شماست تا در این

«جهاد تبیین»، با دلی قرص و بیانی رسا، وارد میدان شوید.

اما نقشهٔ راه ما در این کتاب‌ها چیست؟ محتوای این مجموعه براساس دو گفتمان کلان و به هم پیوسته طراحی شده است:

نخست، بازتعریف «قرآن؛ کتاب زندگی». این گفتمان یادآوری می‌کند که «رجوع مستمر به قرآن، تنها راه نجات از سردرگمی‌ها و ظلمت‌های دنیای معاصر است.» دوم، تبیین «مقاومت به عنوان تنها مسیر پیشرفت». این گفتمان، یک اصل راهبردی را تثبیت می‌کند که عزت و استقلال، با تکیه بر دشمن و تسلیم به دست نمی‌آید، بلکه محصول ایستادگی آگاهانه است.

آیات منتخب این کتاب‌ها، اجزای تکمیل‌کنندهٔ این نقشهٔ راه هستند و حول یک محور اصلی یعنی «استقلال و تسلیم‌ناپذیری» سامان یافته‌اند. اینکه «عزت‌مندی و پیشرفت پایدار، با تکیه بر دشمن و تسلیم به دست نمی‌آید.» و این استقلال حقیقی، یک بنای باشکوه است که بر چهار ستون استوار شده است:

۱. معنویت و اتصال به قدرت بی‌نهایت الهی، خاستگاه تسلیم‌ناپذیری ماست.
۲. اتحاد مقدس، سلاح اصلی ما در برابر دشمن، و تفرقه، اسم رمز شیاطین برای غلبه بر ماست.
۳. استقامت، راه رسیدن به قله‌های موفقیت است.
۴. پیروزی قطعی جبههٔ حق، یک قانون و سنت الهی است.

در هنگامهٔ نبردی تاریخی که دوگانهٔ اصلی آن «استقلال و تسلیم» است، این مجموعه کتب، منشوری قرآنی برای «چگونه مستقل بودن و مستقل ماندن» هستند. امید می‌رود این مجموعه چراغی روشن در دستان شما باشد تا ابتدا طعم شیرین زندگی با آیه‌ها را بچشید و سپس روایت حق را به زیباترین شکل ممکن در گوش جان عزیزانتان زمزمه کنید.

این گوی و این میدان.

نهضت ملی زندگی با آیه‌ها

سخنی با خادمان کلام وحی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾

خدا را شاکریم که به ما، اعضای کوچک خانواده مؤسسه فرهنگی هنری «محتوای نقطه زن»، توفیق خدمت به ساحت مقدس قرآن کریم و ترویج معارف آن را در این ماه پربرکت رمضان عطا فرمود. این توفیق، نه یک امتیاز بلکه مسئولیتی سنگین و میثاقی ابدی است با کلامی که به واسطه آن، آسمان ها و زمین خلق شده اند.

ما این بستر را مدیون لطف مستمر الهی و همراهی مدیر محترم سازمان دارالقران کشور حجت الاسلام تقی زاده و مدیر محترم اداره کل امور مبلغین حجت الاسلام جنتی و بزرگوارانی چون شما طلاب و فضلاء گرانقدر حوزه های علمیه و نیز یاران اهل قلم خود در شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی «هم قلم» می دانیم که پرچم دار تبلیغ و ترویج معارف و حیانی هستند.

کار ما: مهندسی تأثیر در جهان فریب

کار ما، صرفاً تولید محتوا نیست؛ بلکه مهندسی تأثیرگذاری بر روح و جان مخاطب است. در عصر غلبه رسانه های سرکش و بمباران تبلیغاتی جهانی، رسالت ما، شناسایی دقیق نقطه اثرگذاری و خلق محتوای مؤثر است.

ما اعتقاد داریم که هر گروه از مخاطبان (نسل جوان، خانواده، اقشار مختلف جامعه)، دارای ساختار انسان شناختی و جامعه شناختی ویژه ای است؛ با نقاط

قوتی که باید تقویت شوند و آسیب‌پذیری‌هایی که باید ترمیم گردند. تلاش ما بر این است که با شناخت دقیق این مختصات، کلام قرآن را نه به صورت عمومی و کلی که به صورت نقطه‌زن به قلب‌ها برسانیم.

دغدغه ما: خنثی‌سازی تیرهای دشمن در جنگ‌اراده‌ها

دغدغه اصلی ما در «نقطه‌زن»، شناسایی هوشمندانه نقاط تمرکز دشمن در تهاجم فرهنگی و آسیب‌های ناشی از آن بر پیکر جامعه ایرانی و اسلامی است. این شناخت، سنگ‌بنای استراتژی ماست. ما در پی آنیم تا با تولید محتوایی به‌روز، قوی و مستدل، به نقطه‌زنی فرهنگی و تبلیغی بپردازیم. هر محتوا باید همچون تیری رها شده از کمان قرآن باشد که دقیقاً به هدف تعیین شده اصابت کند.

آرزوهای ما: قرآنی‌شدن زیست جهان

آرزوی قلبی ما این است که محصول تلاش‌هایمان، تنها در قفسه‌های کتابخانه نماند بلکه به اکسیر حیات تبدیل شود؛ کتابی که خواننده پس از مطالعه‌اش، نه تنها اطلاعاتی کسب کرده بلکه نورانی‌تر شده و مسیر زندگی‌اش را با هدایت‌های قرآن هم‌راستا سازد. هدف نهایی، تحقق این وعده است که زندگی ما، نوری قرآنی یابد.

وعده ما

وعده ما به شما، اساتید و مبلغان بزرگوار، این است که همواره تلاش خواهیم کرد محتوایی در شأن مرجعیت علمی و دینی شما تولید کنیم؛ محتوایی که پشتمانی استدلالی قوی، عمق معرفتی بالا و قدرت اثرگذاری روزآمد داشته باشد.

از خداوند متعال مسئلت داریم که این تلاش‌های ناچیز را در زمره خدمت به کتاب شریفش قبول فرماید و قلم‌های ما را در خدمت به حقیقت، استوار بدارد. با تجدید احترام و التماس دعا

مؤسسه فرهنگی هنری محتوای نقطه‌زن

رضا زندوکیلی

۱۵ آذرماه ۱۴۰۴

مصادف با ۱۵ جمادی الثانی ۱۴۴۷

مقدمه

کتاب حاضر، حاصل تلاشی جمعی است که بر محوریت پیوند عمیق‌ترین نیاز حیاتی انسان امروز، یعنی استقلال عزتمدانه، با ژرف‌ترین منبع هدایت و بقا، یعنی کلام وحی بنا نهاده شده است. در گذر از پیچیدگی‌ها و تلاطم‌های جهان معاصر، ملت‌ها همواره میان دو قطب اصلی و در کشاکش اجباری قرار دارند؛ نخست، وسوسه وابستگی که با وعده آسانی کاذب و رفاه سطحی، هویت را به حراج می‌گذارد و دوم، ضرورت مقاومت فعال که تنها مسیر تعیین سرنوشت مستقل، شکوفایی ظرفیت‌های ملی و دستیابی به پیشرفت حقیقی و پایدار است. این استقلال، آرمانی ایدئولوژیک و انتزاعی نیست؛ بلکه زیرساخت اساسی هرگونه توسعه همه‌جانبه، تحقق آرمان حیات طیبه و تضمین بقای تمدنی ما به شمار می‌رود. ملتی که مسیر رشد خود را وابسته به اراده، تصمیم یا کمک دیگران بداند، محکوم به ناپایداری، شکنندگی و تکرار دردناک تاریخ وابستگی و عقب‌ماندگی خواهد بود.

روحیه اصیل استقلال‌خواهی و عدم تسلیم در برابر سلطه، که در پرتو آموزه‌های متعالی اسلام و قرآن کریم در تاروپود فرهنگی و تاریخی ملت ایران ریشه دوانده است، حقیقتاً بزرگ‌ترین عامل خشم و دشمنی نظام سلطه جهانی را فراهم آورده است. بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی و رهبر حکیم کنونی، همواره بر این نکته اساسی تأکید کرده‌اند که تداوم ریشه‌داری آموزه‌های اسلامی و پایبندی به روحیه مقاومت، مانع اصلی تحقق نیات سلطه‌طلبانه و مداخلات قدرت‌های خارجی در این سرزمین است.

تاریخ معاصر ایران، مملو از شواهد تاریخی و عملی است که نشان می‌دهد

هرگاه ملت بر مبانی قرآنی خود تکیه کرده و با بصیرت در برابر تحمیل‌ها مقاومت ورزیده، نه تنها عزت و تمامیت ارضی خود را حفظ نموده، بلکه پله‌های جدیدی از اقتدار علمی، اقتصادی و سیاسی را پیموده است. این مقاومت، در منطق امامین انقلاب، صرفاً یک واکنش انفعالی یا دفاعی نیست؛ بلکه یک منطق راهبردی، یک ضرورت دائمی برای حفظ هویت ملی و تمدنی و سنگ بنای هرگونه کنشگری فعال در عرصه بین‌الملل محسوب می‌شود.

وابستگی صرفاً محدود به حوزه اقتصاد کلان یا سیاست خارجی نیست؛ بلکه ابعاد عمیق‌تر معرفتی، فرهنگی و حتی سبک زندگی را نیز دربر می‌گیرد. پذیرش چهارچوب‌های فکری بیگانه، به بهای نفی اصالت‌ها و داشته‌های خودی، همانند وابستگی سیاسی، ریشه در ضعف ایمان و عدم اتکا به منابع اصیل هدایت دارد.

قرآن؛ منشور ابدی زندگی عزتمندانه

برای پاسخ به این سؤال محوری و حیاتی که «چگونه می‌توان مستقل بود و به‌طور مداوم مستقل ماند؟»، دست نیاز به سوی بی‌پایان‌ترین سرمایه شناختی و عملیاتی بشر، یعنی قرآن کریم، دراز کرده‌ایم. قرآن، تنها کتابی نیست که از گذشته سخن بگوید، بلکه منشور زندگی است که هدایت الهی، همواره مسیر عزت را از مسیر ذلت و راهکارهای خودکفایی را از مسیر وابستگی متمایز می‌سازد. استقلال حقیقی، ریشه در اتکای کامل به قدرت لایزال الهی دارد، قدرتی که بزرگ‌ترین پشتوانه روحی در برابر تمامی فشارهای مادی و تهدیدهای سست‌کننده است. کتاب پیش‌رو، ثمره تلاش جمعی افرادی است که براساس خط‌گفت‌مان راهبردی استقلال و با تکیه بر اندیشه‌های عمیق امامین انقلاب، سی یادداشت ترویجی را برای سی آیه منتخب نگارش کرده‌اند. این آیات، براساس عمق ارتباط معنایی‌شان با مفاهیم بنیادین استقلال، مقاومت، خودکفایی هوشمندانه و عزت ملی انتخاب شده‌اند. این یادداشت‌ها، در تلاش‌اند تا مفاهیم عمیق قرآنی را به راهکارهای عملیاتی و عینی برای حفظ و تعمیق استقلال در حوزه‌های مختلف تبدیل سازند.

این مجموعه، فقط یک اثر تفسیری صرف نیست، بلکه نقشه‌ای عملیاتی و بیانیه‌ای راهبردی برای حفظ هویت، تداوم مسیر مقاومت و تضمین پیشرفت کشور در برابر هرگونه تهدید خارجی می‌باشد.

جزء اول

صبر و نماز؛ بنیان استقامت
و آمادگی مؤمنانه

﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾

سوره بقره، آیه ۴۵

از صبر و نماز یاری بجوئید.

ه حسین کاظم زاده



سُورَةُ الْبَقَرَةِ

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾ يٰبَنِي إِسْرَءِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿٤٠﴾ وَءَامِنُوا بِمَا أُنزِلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ ۖ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ ﴿٤١﴾ وَلَا تَلْسِنُوا الْحَقَّ بِالْبَطْلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٢﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٣﴾ * أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾ وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿٤٥﴾ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقَاوَرِبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿٤٦﴾ يٰبَنِي إِسْرَءِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلَ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

در نظام طبیعی عالم، فشارها و عوامل گوناگون می‌توانند کمر انسان را در برابر مشکلات خم کنند. این حقیقت برای مؤمنی که در برابر طاغوت و شیاطین متعدد عالم ایستادگی می‌کند و می‌خواهد نظم تازه در زندگی فردی یا اجتماعی پدید آورد، اهمیت بیشتری دارد.

حتی در عرصه فردی نیز این اصل صادق است: هرگاه انسان تصمیمی جدی برای تقرب به خدای متعال می‌گیرد، وسوسه‌ها و موانع شیطانی در برابر او صف‌آرایی می‌کنند و مسیر حرکتش را سد می‌سازند.

همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فِيمَا أَعُوذُ بِكَ لَا أَفْعَدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۱ (شیطان سوگند یاد کرده است که بر سر راه مستقیم بنشیند و انسان‌ها را به انحراف بکشانند).

راهبرد قرآن برای مقابله با این چالش همیشگی زندگی انسان، تکیه بر دو نیروی بزرگ صبر و نماز است. به زبان روشن، این یک اصل بنیادین در حیات فردی و اجتماعی است: انسان باید بداند که برای عبور از مشکلات و تثبیت مسیر درست، راهی جز استعانت از صبر و نماز ندارد.

فضای کلی نزول آیه

آیه شریفه ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ بخشی از کلام الهی در سوره بقره است که دو بار تکرار شده است. نخستین بار، خطاب به اهل کتاب آمده است:

۱. اعراف، ۱۶.

﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾.

بار دوم، خطاب به مؤمنان است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾.

نزول این آیات در شرایطی صورت گرفت که جامعه نوپای مدینه با مسائل متنوع و مصائب گوناگون روبه‌رو بود. در چنین فضایی، ظرفیت‌های تازه‌ای شکل می‌گرفت تا نقشه راهی برای هدایت جامعه ایمانی ترسیم شود.

در چنین فضایی، دستور به استعانت از صبر و نماز تنها یک توصیه فردی نیست؛ بلکه زمینه‌ساز آماده‌سازی مؤمنان – چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی – برای ایفای نقش‌های بزرگ، پذیرش دشواری‌ها و تقویت توانایی‌های جمعی و فردی به شمار می‌رود.

اساساً نگاه ما به محتوای سوره بقره باید چنین باشد: این سوره بازتاب‌دهنده مسائلی است که جامعه اسلامی در همان آغاز شکل‌گیری با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد.

چرخه نماز و صبر

آیه شریفه ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ بیانگر آن است که بهره‌گیری هم‌زمان از صبر و نماز، چرخه‌ای کامل از آمادگی روانی، معنوی و عملی برای رویارویی با فشارها و انجام تکالیف دشوار فراهم می‌آورد. صبر، نیروی انسان را در برابر چالش‌ها استوار می‌سازد، او را در مسیر الهی پایدار نگه می‌دارد و استمرار در انجام وظایف را تضمین می‌کند؛ درحالی‌که نماز، سرچشمه ایمان و اطمینان است و توشه‌ای پایان‌ناپذیر برای دل و جان مؤمن فراهم می‌آورد.

این دو عنصر مکمل، نه تنها فرد را برای پذیرش مسئولیت‌های سنگین آماده می‌کنند، بلکه جامعه ایمانی را نیز توانمند می‌سازند تا در برابر دشواری‌ها ایستادگی کند و وظایف بزرگ الهی و تمدنی را به انجام رساند.

به روشنی می‌توان گفت که فرآیند آماده‌سازی – چه در سطح فرد و چه در سطح جامعه – از ایمان آغاز می‌شود؛ ایمانی که انسان و جامعه مؤمن را به سرچشمه‌ای پیوند می‌دهد که ضامن صبر و استقامت است. ایمان، اساساً

خاستگاه همه برکات در زندگی فردی و اجتماعی به شمار می‌رود و نیرویی است که مسیر رشد و تعالی را هموار می‌سازد.

رهبر انقلاب علیه السلام در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» این برکات را با عنوان «نویدهای ایمان» معرفی کرده‌اند؛ همان معیارهایی که شالوده اندیشه پشتیبان بیانیه گام دوم انقلاب را شکل داده است. به این معنا، ریشه باور به پیشرفت جمهوری اسلامی در ایمان جامعه ایران نهفته است؛ ایمانی که تحقق عدالت، آزادی، استقلال، پیشرفت مادی و معنوی و دیگر ارزش‌های بنیادین را امکان‌پذیر می‌سازد و در جان امت، حقیقتی زنده به نام صبر را پرورش می‌دهد. نماز، جامع‌ترین جلوه عبادت در اسلام، فراتر از یک عمل فردی است؛ نماد ایمان جمعی و ستون انسجام جامعه مسلمانان به شمار می‌رود. در پرتو نماز، ایمان جامعه جلوه‌گر می‌شود و پیوندی استوار میان باورهای قلبی مؤمنان و نقش‌های اجتماعی و تاریخی آنان شکل می‌گیرد.

از این منظر، چرخه صبر و نماز نه تنها ابزار تربیت فردی است، بلکه سازوکاری بنیادین برای تقویت انسجام و توان اجتماعی امت اسلامی محسوب می‌شود؛ چرخه‌ای که جامعه مؤمن را برای پذیرش مسئولیت‌های دشوار و تحقق اهداف بزرگ الهی و تمدنی آماده می‌سازد و به آن قدرتی پایدار در برابر چالش‌های تاریخی می‌بخشد.

تحلیل لغوی و مفهومی

واژه «استَعِينُوا» در اصل به معنای طلب یاری و بهره‌گیری از نیرویی فراتر از توان شخصی است. این تعبیر نشان می‌دهد که جامعه اسلامی در مسیر پرمخاطره خود نیازمند استعانت و یاری جویی است و نمی‌تواند تنها با اتکای به ظرفیت‌های محدود انسانی راه را بپیماید.

انسان، جز با اتصال به منبع بی‌نهایت، توان غلبه بر کوه مشکلات و موانع عالم را ندارد. از منظر فلسفی نیز روشن است که ماده به تنهایی توان غلبه بر ماده را ندارد.

صبر در قرآن، مفهومی پویا و چند بُعدی است؛ مفهومی که هم پایداری در طاعت، هم پرهیز از معصیت و هم تحمل مصائب و دشواری‌ها را دربرمی‌گیرد. چنین برداشتی از صبر، به مؤمن توانایی می‌دهد تا در برابر فشارها و چالش‌ها نه تنها پایدار بماند، بلکه با عملکردی مؤثر مسیر ایمان و مسئولیت‌های الهی را ادامه دهد.

به تعبیر رهبر انقلاب، سال‌ها و بلکه قرن‌ها مفاهیم اسلامی - از جمله صبر - برای ما به گونه‌ای نادرست معنا شده است؛ معنایی که خروجی آن رکود، دست‌روی‌دست‌گذاشتن و رضایت به هر آنچه سفاکان تاریخ رقم می‌زدند بود.^۱ در حالی که اگر سیاق این آیه در سوره بقره را بنگریم، روشن می‌شود که آیه و آیات پس از آن در بستر جهاد در راه خدا و ابتلائات متعدد این مسیر نازل شده‌اند: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ وَلَتَبْلُوَنَكُمْ فِي شَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالسَّمَرَاتِ وَنَشَرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ».

کشوری که سال‌ها گرفتار بلای تحریم بوده و قدرت‌های جهانی در تلاش‌اند آن را زمین‌بزنند، بیش از هر زمان دیگر به استعانت از صبر و نماز نیاز دارد؛ دو عنصری که ستون‌های پایداری هر جامعه‌اند. در آیه شریفه، ابتلای امت اسلام به خوف و جوع، کمبود اموال، جان‌ها و ثمرات نه تهدیدی برای نابودی، بلکه در صورت صبر و بودن، زمینه بشارت و امید معرفی شده است.

آیه بعدی ماهیت این صبر را روشن می‌سازد: صابرين کسانی‌اند که در هجوم مصائب و بلایای دنیا، باور عمیق خود را آشکار می‌کنند؛ اینکه «ما از خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم.» در بیان امروزی، «إِنَّا لِلَّهِ» توجه به هویت الهی

۱. اساساً یکی از دغدغه‌های کلیدی رهبر انقلاب علیه السلام در جلسات پیش‌و پس از انقلاب با مردم، اصلاح آموزه‌ها و مفاهیمی بوده است که از هویت اصلی و ابتدایی خود در فرهنگ اسلامی فاصله گرفته‌اند. به تعبیر ایشان، یکی از علل عقب‌ماندگی مسلمانان در قرون اخیر، همین تحریف و دگرگونی در معارف بلند دینی است.

به‌طور مشخص، در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، مفاهیمی همچون انفاق، توکل، صبر، رضا، ایمان، توحید، نبوت و ولایت - و بسیاری دیگر از مفاهیم بنیادین - مورد بازبینی و پالایش جدی قرار گرفته‌اند؛ آن هم از منظر محکمت قرآن کریم. همچنین برای بررسی دقیق‌تر آیه مورد بحث، می‌توان به کتاب «گفتاری در باب صبر» از معظم‌له مراجعه کرد.

جامعه است و «إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» توجه به آرمان‌های امت اسلام. این دو عنصر، صبر را در جامعه تثبیت می‌کنند و آن را به نیرویی پایدار بدل می‌سازند.

تأکید مکرر رهبر انقلاب بر توجه به پیشرفت‌ها و دارایی‌های کشور، در حقیقت همان هویت الهی جامعه را بازتاب می‌دهد. همچنین، توجه ایشان به گفتمان‌های اصیل انقلاب اسلامی - عدالت، رسیدگی به محرومان، آزادی، استقلال، مردم‌سالاری دینی و ولایت فقیه - و همه آنچه را که مکتب امام خمینی رحمته الله علیه می‌نامیم، همان توجه به آرمان‌های انقلاب اسلامی است. این دو محور در کنار یکدیگر، جامعه را به سوی صبر و مقاومت سوق می‌دهند و آن را برای عبور از دشواری‌ها و تحقق اهداف بزرگ الهی آماده می‌سازند.

نقش نماز در تقویت استقامت

نماز، پلی است میان انسان محدود و نیروی پایدار و فیاض الهی. در لحظات دشوار، هنگامی که توان طبیعی انسان از ادامه مسیر بازمی‌ماند، نماز به سان توشه‌ای معنوی، روح و روان را بازسازی کرده و سرچشمه آرامش و امید می‌شود. حقیقت و جوهره اصلی نماز، ذکر خداست؛ «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ». ذکر، همان توجه قلبی به موجودی بی‌نهایت و دارای همه صفات کمالی است؛ توجهی که اتصال به آن، بی‌تردید انسان و جامعه را نیرومند، مطمئن و آرام می‌سازد.

این عبادت، افزون بر تقویت روحیه فردی، توان انسان را برای مقابله با فشارها و پذیرش مسئولیت‌های سنگین افزایش می‌دهد. نماز، میعادگاه دل با سرچشمه نیرو و نور الهی است؛ عبادتی که ضمن تأمین آرامش، استمرار صبر و پایداری را در وجود مؤمن تقویت می‌کند.

به همین دلیل بود که حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، مسجد را «(سنگر)» می‌دانستند و بر ضرورت حفظ آن تأکید داشتند. مسجد باید صبر مؤمنان را در مسیر مبارزه با طاغوت درونی و بیرونی آماده سازد؛ و از همین روست که مسجد، کانون شکل‌گیری تمدن اسلامی محسوب می‌شود، زیرا راهبردی‌ترین تحول در ژرف‌ترین لایه‌های وجودی انسان در آن رقم می‌خورد.

نماز به عنوان امداد دائمی

رهبر انقلاب علیه السلام در توصیف حضرت امام خمینی علیه السلام بارها تأکید کرده اند که سرمایه اصلی ایشان، همان معنویتی بود که در سایه سجاده نماز شب، مراقبه و محاسبه نفس به دست آمد؛ سرمایه ای که قدرت ایجاد تحولی عظیم و عمیق در ملت ایران را به امام بخشید.

ایشان درباره امام بزرگوار علیه السلام می گویند:

کسی مثل امام بزرگوار علیه السلام ماکه یک تنه وارد شد و توانست به برکت عزم و اراده راسخ و ایمان و توکل، همه ملت را بسیج کند و این حرکت عظیم را راه بیندازد، بیش از هر چیز متکی بود به همان جوشش قلبی، معنوی، روحی، توکل، معرفت و عبادت. تا آخر عمر هم این بزرگوار، با وجود پیری و ناتوانی و شکستگی، نیمه شب برمی خاست و اشک می ریخت. ما خبر داشتیم از نزدیکان ایشان که به همه خصوصیات زندگی ایشان واقف بودند؛ شنیده بودیم و اطلاع داشتیم که ایشان نیمه های شب برمی خاست و از خدای متعال استمداد می کرد - «رهبان اللیل» - شب با آن حالت، و آن گاه روز همچون شیر غران وارد میدان ها می شد، قدرت ها را درهم می شکست، ضعف های ملت را برطرف می کرد، اراده های همه ما مردم را تقویت می کرد و حرکت را به راه می انداخت؛ به برکت آن پستوانه معنوی.^۱

به عبارت دیگر، کانون بزرگ ترین تحول در دوران غیبت امام معصوم علیه السلام - یعنی انقلاب اسلامی - در پای سجاده های نماز شب شکل گرفت؛ جایی که معنویت، سرچشمه اصلی حرکت تاریخی یک ملت شد. باین حال، گاهی مشاهده می شود که برخی فعالان انقلابی آن چنان در فعالیت های اجتماعی غرق می شوند که فرصتی برای خلوت، مراقبه و محاسبه نفس نمی یابند؛ خطری که می تواند انقلاب و انقلابی را از همان عمق و حقیقتی که نیروی اصلی حرکت اوست، تهی سازد. همان گونه که فرورفتن صرف در عبادات فردی و بی توجهی به تحولات اجتماعی و جهانی خطاست و با مقتضای ایمان سازگار نیست، بسنده کردن به

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام در دیدار اقشار مختلف مردم، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲.

خدمات اجتماعی در فضای انقلاب اسلامی و غفلت از خودسازی نیز یک خطای راهبردی است.

نتیجه‌گیری

تعبیر شریف «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»، صبر و نماز را به عنوان دو ابزار مکمل معرفی می‌کند؛ ابزارهایی که انسان و جامعه را برای انجام تکالیف دشوار، ایفای نقش‌های بزرگ و پذیرش فداکاری‌های لازم آماده می‌سازند. صبر، نیرویی است برای مقابله فعال با فشارها و استمرار در مسیر ایمان، و نماز، سرچشمه ارتقای روحی و آرامش قلبی است که صبر را استوار می‌کند و توشه راه را فراهم می‌آورد. پیوند این دو عنصر، انسان را توانمند می‌سازد تا نقش ویژه خود را در چارچوب جهان بینی مؤمنانه ایفا کند؛ دل را از رذایل بپالاید و با آمادگی کامل برای فداکاری‌های لازم و انجام تکالیف سنگین گام بردارد. این فرآیند، افزون بر تقویت فرد، بنیان استقامت و پایداری مؤمنانه را در سطح جامعه ایجاد و حرکت جمعی را به سوی اهداف الهی سامان می‌بخشد.



محتوای خود را بساز



شهادت آیه‌ها



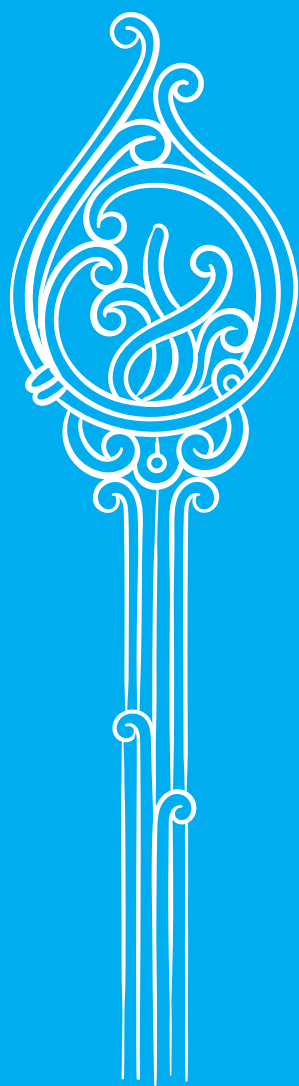
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء دوم

دعای استقامت

﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا
وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

سوره بقره، آیه ۲۵۰

خدایا! از صبر و استقامت سرشارمان کن و قدم‌هایمان
را محکم کن و بر این جماعت بی‌دین پیروزمان فرما.

محمد هادی حسن‌زاده



سُورَةُ الْبَقَرَةِ

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ
 بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ
 فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً يَدَهُ فَشَرِبُوا مِنْهُ
 إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا
 مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ
 قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاقُوا اللَّهَ كَمَنْ فِتْنَةٍ
 قَلِيلَةٌ عَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ
 الصَّابِرِينَ ﴿٢٤٩﴾ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا
 رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَأَنْصُرْنَا
 عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٥٠﴾ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ
 وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ
 وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ
 بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو
 فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٥١﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوهَا
 عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٥٢﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

برخی دعاها چنین اند؛ هر کسی سراغشان نمی‌رود؛ زیرا جرئت نمی‌کند به آن مرتبه برسد که چنین دعاهایی را بر زبان آورد.

این دعاها برای کسانی است که در میدان حضور دارند. نماز شب نیز از همین سنخ است؛ «يَا أَيُّهَا الْمَرْمُلُ فُمُ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا... إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا»^۱ و همچنین دعای «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا...»^۲.

دعای «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا...»^۳ در حقیقت، دعای یاران طالوت در هنگامه رویارویی با لشکر جالوت بود. ماجرا چنین بود که بنی اسرائیل زیر سلطه جالوت به سر می‌بردند و تصمیم به قیام گرفتند. آنان نزد پیامبر خود رفتند و فرمانده‌ای خواستند تا در رکاب او بجنگند. پیامبر ابتدا انکار کرد و گفت: شما اهل مبارزه نیستید؛ اما قوم اصرار ورزید. در نهایت، به فرمان خدا، طالوت به عنوان امیر معرفی شد. قوم بهانه آوردند که چرا او؟ پیامبر ﷺ، قدرت و دانش طالوت را دلیل آورد.

بنی اسرائیل لشکری فراهم کردند و همراه طالوت از شهر بیرون رفتند. نخستین آزمون، ننوشیدن از آب نهری بود که در مسیر قرار داشت. برخی نوشیدند و نافرمانی کردند؛ برخی تنها به اندازه‌ی مثنی‌آب، که طالوت اجازه داده بود، گلویی تازه کردند؛ و گروهی نیز هیچ ننوشیدند. این آزمون، نخستین غربال

۱. مزمل، ۷.

۲. بقره، ۲۵۰.

۳. همان.



بود: نوشندگان از جمع طالوت جدا شدند و تنها کسانی که فرمان او را اطاعت کرده بودند، از نهر گذشتند؛ چه آنان که هیچ ننوشیده بودند و چه آنان که به مشتی آب بسنده کرده بودند.

با عبور از رودخانه، گروهی – همان‌ها که شاید مُشتی از آب نوشیده بودند – گفتند: «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ»^۱؛ ما امروز توان رویارویی با جالوت و لشکرش را نداریم».

اما آنان که به دیدار خدا امید داشتند، گفتند: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲ (و هنگامی که با لشکر جالوت روبه‌رو شدند، دعا کردند)؛ «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۳ و سرانجام، به یاری خداوند، پیروز شدند.

مهران را هم خدا آزاد کرد

تمام کاری که مؤمنان در راه بسط توحید باید انجام دهند – و در حقیقت تنها کاری که می‌توانند انجام دهند – این است که زمینه را فراهم کنند تا ارادة الهی به میدان بیاید؛ نه بیشتر. چرا که قرآن می‌فرماید: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»^۴، «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۵، «وَاللَّهُ مِمَّنْ نُورِهِ»^۶.

وقتی ارادة الهی به میدان بیاید، پیروزی قطعی است. ما این قانون الهی را بارها تجربه کرده‌ایم؛ در خرمشهر، مهران، بستان، سوسنگرد، شوش و اندیمشک، و بعدها در جنوب لبنان و غزه. این حقیقت را رزمندگان نیز می‌دانستند؛ شاهدش آن‌که نخستین بار جمله مشهور «خرمشهر را خدا آزاد کرد» را احمد کاظمی بر جاده اهواز – خرمشهر گفت، نه امام علیه السلام.

سید حسن نصرالله رحمة الله علیه نیز به علامه مصباح رحمة الله علیه گفته بود: «ما در جنگ سی‌وسه‌روزه خدا را دیدیم».

۱. بقره، ۲۴۹.

۲. همان.

۳. بقره، ۲۵۰.

۴. آل عمران، ۱۲۶.

۵. یونس، ۶۵.

۶. صف، ۸.

این خود نوعی واقع‌نگری است. طبیعی است که انسان‌ها با واقعیت به راحتی کنار می‌آیند و خود را براساس آن تنظیم می‌کنند؛ همان‌گونه که ما خود را با واقعیت جاذبه زمین هماهنگ کرده‌ایم و می‌دانیم باید مراقب وسایل باشیم تا از ارتفاع نیفتند.

اینکه پیروزی را خدا رقم می‌زند نیز واقعیتی است همچون جاذبه زمین، بلکه بزرگ‌تر و مهم‌تر از آن.

گاه مؤمنان را غرور برمی‌دارد؛ به‌ویژه زمانی که از نظر امکانات، موقعیت قابل قبولی دارند. در چنین شرایطی باید قدرت و اثر را از خود نفی کنند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «لَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ»^۱ و این نفی قدرت از خود، ارزش بیش‌تری دارد از زمانی که مؤمنان در ضعف‌اند.

ایستادگی طلبیده

مؤمنان برای آن‌که اراده الهی به میدان بیاید، باید قواعد و ضوابطی را رعایت کنند؛ سنتی که قرآن کریم با شروطی روشن بیان کرده‌است. از جمله این شروط، نصرت دین خداست: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۲ و نیز صبر و تقواست: «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»^۳ و «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۴ همچنین ایمان حقیقی شرطی بنیادین است: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ»^۵ هر یک از این شروط به خودی خود مهم‌اند و لاجرم برای جلب یاری خدا باید فراهم شوند؛ تنها در سایه این آمادگی‌هاست که نصرت الهی محقق می‌شود و جامعه مؤمنان بر مشکلات و دشمنان فائق می‌آید.

اما نکته اینجاست که مؤمنان در همین کنش‌های خود نیز نمی‌توانند استقلال داشته باشند و درواقع اصلاً استقلالی ندارند. این نکته سوای از آن نکته ابتدایی است که درباره نتیجه نهایی گفته شد؛ یعنی مؤمنان نمی‌توانند

۱. انفال، ۱۷.

۲. محمد، ۷.

۳. آل عمران، ۱۲۵.

۴. قصص، ۸۳.

۵. آل عمران، ۱۳۹.



بدون طلب همین امور از خدا، واقعاً اهل نصرت یا حقیقتاً با تقوا باشند. قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ لِلَّهِ يَرْجِي مَنْ يَشَاءُ»^۱ و نیز: «وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ شَيْءٌ إِنِّيْ فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۲.

حال اگر با توجه به این مقدمات به آیه نگاه کنیم، خواهیم فهمید که چرا مؤمنان راستین بنی اسرائیل صبر و ثبات قدم را - که در واقع تکالیف مؤمنان در فراهم سازی مقدمات جلب نصرت الهی هستند - از خدا طلب می‌کنند؛ درحالی که در نگاه نخست به نظر می‌رسد این وظیفه خود آنان است که صابر و ثابت قدم باشند، نه وظیفه خدا.

شاید در نگاه نخست دعا و طلب صبر و استقامت، اندکی تنبل‌پرورانه به نظر برسد؛ اما چنین نیست. چرا که این دعا در حرکت و برای حرکت است؛ دعای ایستادگی است پس از ایستادگی و در لحظه خطر، و هرگز نمی‌تواند موجب ایستایی شود. در روایات نیز دعا به عنوان سلاح معرفی شده است؛ سلاحی که مؤمن را در میدان مبارزه یاری می‌دهد.

از این منظر، وقتی به مسئله صبر، استقامت و نصرت می‌نگریم، پاسخ اشکالی را می‌یابیم که اساس مقاومت را نشانه گرفته و امکان آن را زیر سؤال می‌برد؛ اینکه آیا می‌توان با قدرت اندکی که مؤمنان در اختیار دارند، در برابر قدرت بسیار کافران ایستاد؟ زمینه این پرسش، نادیده گرفتن اراده الهی در جبهه ایمانی است. حال آنکه با در نظر گرفتن اراده خداوند، قضیه برعکس می‌شود و کفه ترازوی قدرت - به شکلی غیرقابل تصور - در طرف جبهه حق سنگینی خواهد کرد؛ چراکه در هر صورت «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ»^۳.

به هر رو، این انگاره باید به صورت امری مسلّم در جامعه مؤمنان و مجاهدان درآید تا در پی آن، توجه به خدا و دعا و تضرع به درگاه او دائمی باشد. شاید بهترین راه برای ترویج این اندیشه - که از سویی به «درمیدان بودن» معنا می‌یابد و از سوی دیگر به شدت الهی و عرفانی است (دوگانه‌ای چنین ظریف) -

۱. نساء، ۴۹.

۲. کهف، ۲۳.

۳. انعام، ۱۸.

روایت خود انقلاب و «انسان انقلاب اسلامی» باشد. امام خمینی رحمته الله علیه و شاگردان حقیقی او، یعنی شهیدان، این دورا با هم داشتند: در میدان بودند، با همه توان، و درعین حال اهل دعای واقعی و طلب حقیقی. ترویج کتاب‌های مربوط به دفاع مقدس می‌تواند به گسترش این فرهنگ والا کمک کند.

نتیجه‌گیری

چه چیزی پیروزی را رقم می‌زند؟ مؤمنان باید اراده الهی را به میدان بیاورند. از میان لوازم این کار، مؤمنان بنی اسرائیل دو مسئله را مطرح کرده‌اند: صبر و ثبات قدم. این دو ارتباطی نزدیک با پیروزی دارند و هردو نیز به روحیه انسان مبارز مربوط اند. بنابراین، پیروزی تابعی از روحیه مبارز است. اولویت روحیه در برابر امکانات، راه‌کنش‌ها و راهکارها، نخستین برداشتی است که می‌توان از این آیه داشت؛ و این نه به معنای نفی عوامل دیگر، بلکه به معنای محوریت روحیه است. محوریت داشتن روحیه، صبر و ثبات قدم و ارتباط وثیق آن‌ها با پیروزی، یک گزاره راهبردی است. چه چیزهایی صبر را کم یا متزلزل می‌کنند؟ این‌ها در شرایط جنگ – و حتی غیرجنگی – از خطوط قرمز خواهند بود. و چه چیزهایی صبر و ثبات قدم را بیشتر می‌کنند؟ این‌ها باید در اولویت دستگاه‌های فرهنگی و تبلیغاتی جامعه قرار گیرند.

یکی از بهترین راه‌ها برای افزایش ثبات قدم، مشارکت دادن تک‌تک افراد در مقاومت است. نمونه‌ای از این را در ماجرای کرونا تجربه کردیم؛ پوشش همدلی و مواسات. بسیج نیز بر همین مبنا شکل گرفته است. قوت یافتن بسیج یعنی مردمی شدن، و این پایداری مردم را تضمین خواهد کرد: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ ثبات قدم در پی نصرت می‌آید و نصرت نیز یعنی مشارکت در مقاومت.

در پایان باید دوباره تأکید کرد که این قواعد و کنش‌های ایمانی فراتر از جزا و پاداش‌های اخروی اند. ما صبر و ثبات قدم را دنبال نمی‌کنیم تنها برای آنکه پاداش اخروی نصیبمان شود – که آن هم خواهد شد – بلکه صبر و ثبات قدم را



پیشه می‌کنیم و آن دو را از خدا طلب می‌کنیم تا پیروز شویم. چه اینکه پیروزی در نبرد استقلال از غیر خدا جز با صبر و ثبات قدم و طلب آن از خدای متعال به دست نمی‌آید.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء سوم

شیطان بزرگ

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ
بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾

سوره بقره، آیه ۲۶۸

شیطان، شما را [هنگام انفاق] وعده فقر و تهی دستی
می دهد و به زشتی ها امر می کند؛ ولی خداوند وعده
آمرزش از جانب خودش و فزونی به شما می دهد.

o محمد مهدی عباسی



سُورَةُ الْبَقَرَةِ

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
وَتَنْبِيْهًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ
فَعَاتَتْ أَكْطَافَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾ أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ
جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ
فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ
ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا
لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَتِمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ
وَلَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْنُوا فِيهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ
وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
﴿٢٦٨﴾ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ
أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٦٩﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

این آیه شریفه، مرز نهایی میان دو زیست جهان را مشخص می‌کند: زیست مبتنی بر وابستگی به فریب و زیست مبتنی بر استقلال توحیدی. شیطان، افق دید انسان را تنگ کرده و او را در مدار ترس از دست دادن و حرام‌اندیشی اسیر می‌سازد؛ درحالی‌که وعده الهی، دعوت به رهایی مطلق و اتصال به منبعی است که فقر و وابستگی را محو می‌کند.

بخش اول: دو نظام وعده

خط فکری استقلال دقیقاً از همین جا آغاز می‌شود. انفاق تنها یک عمل خیر نیست؛ بلکه یک بیانیه رسمی در نفی حاکمیت مالی شیطان بر اراده انسان است. زمانی که فرد به جای اتکا به موازنه‌های مادی و حساب و کتاب‌های زمینی، معامله با «رب العالمین» را برمی‌گزیند، رسماً اعلام می‌کند که مالکیت حقیقی از آن دیگری است و او صرفاً امین است. این همان استقلال واقعی است که می‌داند بذل مال، منجر به افزایش ذخیره می‌شود، نه نقصان.

در نقطه مقابل، امساک به بهانه ترس از فقر، نوعی بردگی روحی است. این همان نکته‌ای است که آیه شریفه با عبارت «وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» تکمیل می‌کند؛ هر فکری که در ما، ترس از فقر را به بهانه‌ای برای ترک واجب یا ارتکاب محرم تبدیل کند، در حقیقت «امر به فحشا» و خروج از دایره استقلال الهی است.

قرآن کریم حدود هشتاد و هشت بار به مسئله شیطان و حملات او در آیات مختلف پرداخته است. نکته قابل تأمل آن است که بسیاری از افراد در زندگی

روزمره، این دشمن بنیادین را جدی نمی‌انگارند؛ حال آنکه خداوند متعال صراحتاً فرموده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»؛ همان‌گونه که شیطان با شما دشمنی می‌ورزد، شما نیز باید او را دشمن خود بدانید».

این بیان نشان می‌دهد که مسئله شیطان در زندگی انسان عاملی مهم و مؤثر است و شناخت او می‌تواند به آرامش و سعادت دنیوی و اخروی انسان یاری رساند. در مقابل، غفلت از حملات او موجب بروز اندوه، ناامیدی و آسیب‌های متعدد خواهد شد؛ از این رو لازم است نسبت به شناخت این دشمن و شیوه‌های مقابله با او، هیچ‌گونه غفلتی صورت نگیرد.

از سوی دیگر، در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است: «مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمُ عَنْهُ»؛^۱ یعنی اگر کسی نسبت به دشمن خود غفلت ورزد، این غفلت موجب نخواهد شد که دشمن نیز از او دست بردارد. بلکه دشمن برای شخص غافل طرح و نقشه‌ای در سر دارد و آسان‌تر می‌تواند ضربات خود را وارد سازد. بنابراین، ضروری است نسبت به فهم ماهیت دشمن در زندگی و شناخت حملات او، آگاهی لازم کسب شود تا بتوانیم به‌گونه‌ای صحیح و مؤثر از خویشتن دفاع کنیم.

مهم‌ترین سلاح شیطان

بزرگ‌ترین تله‌ای که شیطان بر سر راه انسان مؤمن می‌گذارد، «ترس کاذب از فقر» است. شیطان با تحمیل یک چارچوب مادی‌گرایانه، سود و زیان را صرفاً در ظرف همین دنیا معنا می‌کند. این طرز تفکر، انفاق را نوعی خروج از سرمایه و کاهش دارایی تلقی می‌کند، درحالی‌که انفاق، در حقیقت، سپردن دارایی به دست قدرتمندترین سرمایه‌گذار است.

این ترس، ناشی از شرک عملی است؛ یعنی علی‌رغم اقرار زبانی به توحید، در عمل مدیریت جهان را به دست قدرت‌های فانی – پول، مقام و ترس از کمبود – سپرده‌ایم. برای اثبات این نکته، قرآن کریم داستان صاحب دو باغ را در سوره کهف مطرح می‌کند. این فرد به سبب نادیده گرفتن اراده الهی و مغرور شدن به

داشته‌های مادی‌اش، دچار شرک عملی شد و در لحظه آسایش، همه‌چیز را از دست داد و با حسرت به جایگاه ازدست‌رفته‌اش اعتراف کرد: «يَا أَيَّتُهَا لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا».

این اعتراف نشان می‌دهد که زیان واقعی نه فقر مالی، بلکه قطع رابطه با حق تعالی و نادیده‌انگاشتن ارادهٔ اوست. بنابراین، ترس از فقر برای ترک انفاق، یک تصور غلط و ناشی از عدم استقلال فکری است. ترس همان نقطه‌ای است که آیه شریفه بر آن انگشت می‌گذارد. شیطان در پوششی جذاب و با استدلالی رنگین به سراغ انسان می‌آید تا او را از انفاق بازدارد؛ استدلال‌هایی مانند: «تو خودت محتاج هستی»، «گرانی است» یا «این پول را برای روز مبادایت ذخیره کن».

مهم‌ترین دفاع در برابر سلاح شیطان

پاسخ به این استدلال‌های به‌ظاهر درست اما در باطن کاملاً غلط، تنها در یک کلمه خلاصه می‌شود: «توحید». موحد، تمام امور را در قبضه عنایت خدا می‌بیند؛ اوست که رزق می‌دهد و شفا می‌بخشد. آیات زیبای سوره مبارکه شعراء از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام به همین مطلب اشاره می‌کند: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْخِمْ لِي بِالصَّالِحِينَ»^۱.

موحد نه تنها نیازهای کوچک و بزرگ دنیوی خود را منوط به عنایت خدای متعال می‌داند، بلکه نیازهای اخروی و اساسی - مانند غفران و رسیدن به سعادت ابدی - را نیز تنها منوط به اراده حق می‌یابد. بنابراین، مهم‌ترین اساسی‌ترین پیوند و معامله برای موحد، پیوند با «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است؛ همان خدایی که تدبیر ریز و درشت عالم در ید قدرت اوست.

انسان‌ها گاه برای جلب نظر کسی که او را صاحب قدرت و اثر می‌پندارند، تلاش‌های گوناگون - حتی هزینه‌های مادی - را با رضایت خاطر انجام می‌دهند. بنابراین، اصل مسئله به این بازمی‌گردد که انسان چه کسی را منشأ قدرت و اثر

۱. شعراء، ۷۸-۸۳.

بداند. اگر ایمان حقیقی به خدای متعال در دل انسان جای گیرد، او برای ارتباط بهتر با پروردگار، از مال، جان و آبروی خود هزینه می‌کند؛ زیرا باور دارد که همه سود و زیان‌ها تنها در دست اوست.

البته بالاتر از این نیز می‌توان تصور کرد که مؤمن به دلیل محبت به خدای متعال - و نه منفعی که در ارتباط با او هست - صرفاً برای جلب رضایت او اقدام کند؛ امری که آیات سوره انسان به آن اشاره می‌کند: «وَيُطِيعُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْحِهِ اللَّهُ لَا تَرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»^۱.

بنابراین، دستورات و وسوسه‌های شیطان اگرچه ظاهری زیبا دارند و گویی با عقل جور درمی‌آیند، اما با دقت عقلی کاملاً غلط و زیان‌بارند. مثلاً در همین مورد انفاق توجه کنیم؛ انفاق نقداً مالی را از اموال من خارج می‌کند، اما در برابر آن چه به دست می‌آوریم...؟

امام هفتم علیه السلام می‌فرماید: امام صادق علیه السلام همراه با جمعی - که دارای اموالی بودند - در راه بود. خبر رسید در این مسیر دزدانی هستند که راه را بر مردم گرفته و اموال آنان را به غارت می‌برند. بدن کاروانیان از وحشت به لرزه افتاد. حضرت فرمودند: شما را چه شده است؟ گفتند: اموالی با ماست و از غارت شدن آن توسط دزدان می‌ترسیم. آیا آن اموال را به عنوان اینکه از شماست از ما قبول می‌کنی؟ باشد که اگر دزدان آن‌ها را در اختیار شما ببینند، گذشت کرده و واگذارند. حضرت فرمودند: چه می‌دانید؟ شاید دزدان جز مرا قصد نداشته باشند؛ شاید آن‌ها را برای تلف شدن در اختیار من بگذارید. گفتند: می‌گویی چه کنیم؟ آیا اموال مان را زیر خاک پنهان کنیم؟ فرمودند: نه؛ چراکه دفن آن‌ها سبب ضایع شدن است. شاید بیگانه‌ای یا غریبی به آن دستبرد بزند یا ممکن است بعداً به آن دست نیابید و محل آن را گم کنید. گفتند: چه کنیم؟ فرمودند: آن را نزد کسی به امانت بگذارید که حفظش و از آن جانبداری کند و به آن بیفزاید؛ و یک درهم از آن را از دنیا و آنچه در آن است بزرگ‌تر کند، سپس آن را به شما بازگرداند و بر شما بیش از آنچه نیازمندید کامل و تمام نماید. گفتند: چنین امانتداری کیست؟ فرمودند: پروردگار عالمیان.

عرضه داشتند: چگونه نزد او امانت بگذاریم؟ فرمودند: به ناتوانان از مسلمانان صدقه دهید. عرضه داشتند: در این بیابان چنین افرادی وجود ندارند تا ما به آنان صدقه بدهیم. فرمودند: ثلث مال خود را تصمیم بگیرید در راه حق صدقه دهید تا خداوند باقی آن را از بلایی که از جانب دزدان می‌ترسید به سر شما آید، حفظ کند. عرضه داشتند: تصمیم گرفتیم. فرمودند: پس همه شما در امان خدا هستید؛ راه را ادامه دهید.

حرکت کردند. سر و کله دزدان پیدا شد. حضرت فرمودند: چرا می‌ترسید؟ شما در امان خدا هستید. دزدان جلو آمدند، پیاده شدند، دست امام صادق (ع) را بوسیدند و گفتند: دیشب در عالم خواب رسول خدا (ص) را دیدیم؛ به ما امر فرمودند خود را به حضرت شما عرضه کنیم. اکنون در اختیار شما و این کاروانیم تا دشمنان و دزدان راه را از آنان دفع کنیم. حضرت فرمودند: نیازی به شما نیست؛ کسی که شما را از ما دفع کرد، دشمنان و دزدان راه را نیز از ما دفع می‌کند. کاروان، سالم بیابان را پشت سر گذاشت. ثلث مال خود را به ناتوانان صدقه دادند. تجارتشان برکت گرفت؛ به هر دره‌می ده درهم به دست آوردند. گفتند: برکت وجود حضرت صادق (ع) چه اندازه عظیم و بزرگ بود! حضرت فرمودند: برکت معامله با خدا را شناختید؛ بر آن مداومت کنید.

بنابراین، معامله با رب العالمین - که همه سود و زیان‌ها به دست اوست - نه تنها مال انسان را کم نمی‌کند، بلکه بر آن می‌افزاید و خیر دنیوی و اخروی با خود به دنبال دارد.

از طرفی، امساک و بخل و خودداری از انفاق نیز موجب حفظ مال و افزایش آن نمی‌شود. آیاتی از قرآن کریم به عذاب اقوامی اشاره دارد که با امر خدای متعال مخالفت کردند؛ و آیه شریفه سوره کهف: «وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا»^۱ به ربوبیت تام الهی و بسته بودن سود و زیان انسان به اراده حق تعالی اشاره دارد. بنابراین، خودداری از انفاق به خاطر ترس از فقر کاملاً غلط است.

بخش دوم: شیطان اجتماعی و استقلال سیاسی

آنچه در عرصه فردی درباره وسوسه و اغواگری شیطان گفته شد، در ساحت اجتماعی نیز جریان دارد. تعبیر حضرت امام علیه السلام در مورد اینکه آمریکا «شیطان بزرگ» است، اشاره به همین معنا دارد.

امام بزرگوار فرمود: «آمریکا شیطان بزرگ است»؛ این تعبیر «شیطان بزرگ» سخنی بسیار پرمغز است. رئیس همه شیطان‌های عالم، ابلیس است؛ اما ابلیس بنا به تصریح قرآن تنها کاری که می‌تواند بکند این است که انسان‌ها را اغوا کند؛ بیش از اغوا کاری نمی‌تواند انجام دهد؛ انسان‌ها را اغوا می‌کند، فریب می‌دهد، وسوسه می‌کند. اما آمریکا، هم اغوا می‌کند، هم کشتار می‌کند، هم تحریم می‌کند، هم فریب می‌دهد، هم ریاکاری می‌کند؛ پرچم حقوق بشر را بلند می‌کند و ادعای طرف‌داری از حقوق بشر دارد.

این همان رفتارش در ایران در دوران رژیم طاغوت و جنگ آفرینی‌هایش است؛ جنگ‌افروزی‌ها و به‌راه‌انداختن جریان‌های جنگ‌افروز، از قبیل همین‌هایی که اکنون در عراق و سوریه و دیگر جاها مشغول خرابکاری هستند، کارهای آمریکا است. حالا بعضی‌ها اصرار دارند این شیطان بزرگ را با این خصوصیات – که از ابلیس بدتر است – بزرگ و به شکل فرشته وانمود کنند! چرا؟ دین به‌کنار، انقلابی‌گری به‌کنار، وفاداری به مصالح کشور چه می‌شود؟ عقل چه می‌شود؟^۱

«شیطان اجتماعی» – یا همان ابرقدرت‌های مستکبر – از همین ابزار ترساندن برای تحت‌تأثیر قراردادن جوامع مسلمان استفاده می‌کنند تا استقلال آن‌ها را از بین ببرند.

۱. ابزار ترساندن ابرقدرت‌ها

امروزه آمریکا و هم‌پیمانانش با تکیه بر قدرت ظاهری اقتصادی (تحریم‌ها)، نظامی و رسانه‌ای، اراده ملت‌ها را تحت فشار قرار می‌دهند. هدف این فشار آن است که ملت‌ها به این باور برسند که برای تأمین رفاه، امنیت و بقا ناگزیرند در برابر منافع غرب سر فرود آورند؛ یعنی وابسته شوند و استقلال عمل خود را از دست بدهند.

۱. بیانات رهبری علیه السلام، ۱۳۹۴/۰۶/۱۸.

۲. حمایت از اسرائیل و افسانه شکست ناپذیری

حمایت کورکورانه آمریکا از اسرائیل، بخشی از یک استراتژی هدایت شده برای حفظ منافع غرب در غرب آسیا است. این حمایت از طریق رسانه‌ها، تبلیغات سیاسی، پشتیبانی‌های حقوقی در سازمان‌های بین‌المللی و در نهایت، ارسال تسلیحات و پول صورت می‌گیرد تا مسئولان و مردم منطقه را مرعوب سازد. آنان سال‌هاست با تکرار گزارش‌های رسانه‌ای، افسانه «شکست ناپذیری اسرائیل» را بازتولید کرده و هرگونه ایستادگی را غیرعقلانه جلوه می‌دهند.

با این حال، مقاومت تاریخی ملت‌های منطقه - از فلسطین و لبنان تا عراق و یمن - با محوریت جمهوری اسلامی ایران، این افسانه را به‌طور کامل باطل کرده است. پشتوانه این ایستادگی شجاعانه در برابر ائتلاف ابرقدرت‌ها نه تکیه بر قدرت‌های مادی، بلکه اتکا به نیرویی برتر بود: خدای متعال و مردم مؤمن. همان‌گونه که در آیه ۶۲ سوره انفال آمده است: «هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» این یعنی مؤمنان ابزار نصرت الهی‌اند و نصرت الهی، پشتوانه استقلال مؤمنان است.

۳. نمونه عینی: پایداری غزه و شکستن زنجیر وابستگی

شکست مسلمانان از آن‌جا آغاز شد که تمسک به خدا و اتحاد درونی آنان گسسته شد؛ همانند دوران ضعف برخی حکومت‌ها. در برابر، هرگاه اتحاد توحیدی شکل گرفته است، معادلات مادی غرب به چالش کشیده شده؛ نمونه روشن آن پیروزی انقلاب اسلامی است.

آخرین و برجسته‌ترین نمونه، پایداری مردم مظلوم غزه در برابر اسرائیل است. با وجود جنایات بی‌سابقه - از بمباران‌های بی‌وقفه تا ایجاد قحطی ساختگی - اراده مردم مؤمن غزه هرگز درهم نشکست. آنان با درک کامل از قدرت متقابل، ترس را از دل‌های خود زدودند و در نتیجه، اسرائیل بی‌آنکه به اهداف اعلام شده‌اش دست یابد، ناچار به پذیرش آتش بس شد.

تصور کنید اگر مردم غزه از همان آغاز، تسلیم ترس می‌شدند؛ نتیجه چیزی جز تسلیم محض، تحقیر دائمی و آوارگی در اردوگاه‌های بیرون از وطن - همانند

سرنوشت پیشین آوارگان فلسطینی در اردن و لبنان - نبود. اما آنان با اتکا به خدا قیام کردند و این حرکت، اعلام استقلالی تمام عیار بود. نصرت الهی شامل حالشان شد و دشمن مغرور را به زانو درآورد.

این روحیه عزت و نصرت الهی نه تنها بقای آنان را تضمین کرد، بلکه نوید داد که با همین روحیه، ویرانی‌ها را بازسازی خواهند کرد و غزه عزیزتر و نیرومندتر سربلند خواهد شد. این همان «فضل» الهی است که در سخت‌ترین شرایط جلوه‌گر می‌شود.

نتیجه‌گیری

آیه ۲۶۸ سوره بقره صرفاً یک توصیه اخلاقی یا پند فردی نیست؛ بلکه بیانیه‌ای جامع درباره استقلال سیاسی، اقتصادی و اعتقادی انسان مؤمن در برابر تمامی قدرت‌های متخاصم است. این آیه در تقابل صریح میان «فضل الهی» و «وعده فقر شیطان» قرار دارد؛ خداوند متعال - که وعده‌اش صادق و جاودان است - آمرزش و بخشش خود را نوید می‌دهد، در حالی که شیطان - که وعده‌اش جز فریب و تباهی نیست - انسان را به سوی فقر و بخل سوق می‌دهد تا در نتیجه آن، از دایره انفاق و یاری حق دور شود.

نقطه عطف این آموزه آن جاست که هرگاه انسان، چه در عرصه فردی و چه در گستره اجتماعی، ترس را بر ایمان و توکل مقدم بدارد، در حقیقت اراده خود را تسلیم کرده است. ترس از دست دادن مال، ترس از تحریم یا ترس از قدرت‌های ظاهری، عملاً معادل با پذیرش مدیریت شیطان بر سرنوشت است. هنگامی که انسان از فضل الهی - که وعده‌گاه نجات است - روی می‌گرداند و به وعده فقر شیطان اعتماد می‌کند، مسیر انفاق و مقاومت را بر خود می‌بندد و خود را از حوزه حمایت‌های غیبی خارج می‌سازد. این مقدم شمردن ترس، در واقع اعلام انقیاد عملی به سلطه باطل است.

این اصل بنیادین الهی نه تنها در متون دینی باقی مانده، بلکه به صورت اثبات‌های عینی و میدانی در تاریخ معاصر تجلی یافته است. مقاومت جانانه مردم غزه در برابر محاصره و تهاجم، قیام مستمر یمن در برابر ائتلاف‌های

منطقه‌ای و جهانی، و پایداری نظام‌مند جمهوری اسلامی ایران در برابر تحریم‌های حداکثری، همگی مصادیق زنده‌ای هستند که تأیید می‌کنند تنها راه تضمین بقا و تحقق وعده‌های الهی - مغفرت، نصرت و فضل - در گرو حفظ استقلال عملی است. استقلال یعنی خوداتکایی در اراده و تصمیم‌گیری، فارغ از فشارها و ارباب‌های خارجی.

استقلال اراده، مترادف با آزادی از زنجیرهای وابستگی است. این وابستگی‌ها می‌تواند در قالب وابستگی‌های مالی - که انسان را به بخل و خساست می‌کشاند - یا وابستگی‌های سیاسی - که منجر به سازش بر سر اصول می‌شود - نمود یابد. تنها کسی که عمیقاً به این اصل ایمان داشته باشد که فضل خدا فراگیرتر از فقر وعده‌داده شده توسط شیطان است، می‌تواند در برابر تمامی سلطه‌های مادی ایستادگی کند و با عزمی راسخ، حرکت به سوی آینده‌ای مبتنی بر کرامت انسانی را پی گیرد.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



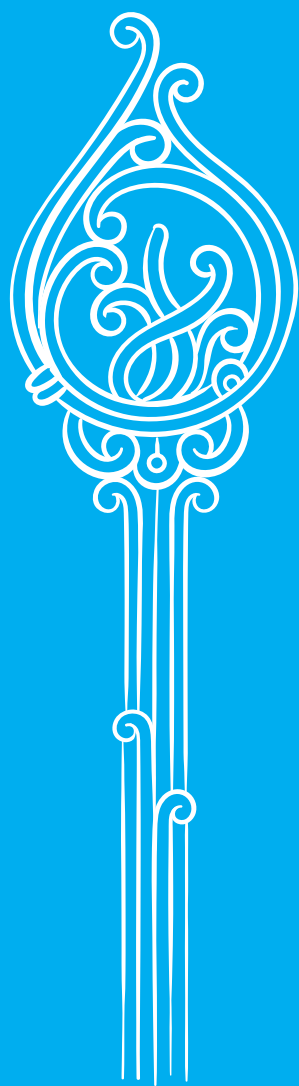
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء چهارم

با خدا علیه کد خدا

﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾

سوره آل عمران، آیه ۱۷۳

«[مؤمنان حقیقی، وقتی به آنان می‌گویند از لشکران بیه
دشمن که آماده جنگ با شماست، بترسید] گفتند:
خدا برای ما کافی است و او بهترین حامی ماست.»

ه حسین کاظم زاده



سُورَةُ الْعَمَّارَاتِ

وَمَا أَصْبَحُكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ فِي إِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ
 ١٦٦ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْ أَقْتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعَنَ كُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمًا
 أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ
 وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ١٦٧ الَّذِينَ قَالُوا لِلْإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا
 لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَتَلُوا قُلَّ فَأَدْرَأْ وَأَعَنْ أَنْفُسَكُمْ أَمْوتَ إِنْ
 كُنْتُمْ صَادِقِينَ ١٦٨ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ١٦٩ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ
 اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ
 مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ١٧٠ *يَسْتَبْشِرُونَ
 بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ
 الْمُؤْمِنِينَ ١٧١ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ
 الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ١٧٢
 الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا الْكُفْرَ فَاخْشَوْهُمْ
 فزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ١٧٣



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

در بازگشت سپاه اسلام از جنگ اُحد، هنگامی که دشمنان کوشیدند مسلمانان را بترسانند و شایعه‌هایی در مدینه پخش شد که مشرکان دوباره گرد می‌آیند و قصد حمله دارند، مسلمانان - با وجود خستگی و جراحات، شهادت حمزه سیدالشهداء و زخمی شدن بسیاری از یاران - واکنش طبیعی ترس را نشان ندادند. در مقابل، ایمانشان افزوده شد و با اعتماد کامل به خداوند گفتند: **«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»**.

این حالت درونی، یعنی افزایش ایمان و اتکای مطلق به خدا در برابر تهدید و شایعه، نه تنها یک تجربه تاریخی است، بلکه برای امروز ما نیز یک دستورالعمل روشن در زندگی فردی و اجتماعی به شمار می‌آید: هرگاه با تهدید، شایعه یا فشار روانی روبه‌رو شویم، توکل فعال و اعتماد حقیقی به خداوند زمینه تصمیم درست و عمل مؤثر را فراهم می‌آورد.

این عبارت کوتاه اگر تنها ذکر زبانی بود، اثر واقعی نداشت؛ اما هنگامی که سراسر وجود انسان را فراگیرد، آثار حقیقی خود را خواهد داشت. توکل در حقیقت با سه مؤلفه شکل می‌گیرد: ایمان قلبی، تصمیم عملی و اقدام در میدان. مسلمانان پس از اُحد، با وجود شکست و تلفات سنگین، برخاستند و دشمن را عقب راندند و افتخار حمراء الاسد را رقم زدند. همان کسانی که در اُحد مجروح شده بودند، با همان ذکر عملی **«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»** در برابر دشمن صفا آرای کردند، ترس در دل دشمن انداختند و ورق را به سود مسلمانان برگرداندند؛ روشن‌ترین مصداق **«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»**.

این آیه، با توجه به شأن نزول و سیاق آیات و تدبر در آن، در هر زمان و هر مکان - به شرط تحقق موضوع - درس های زندگی ساز برای مسلمانان به دنبال خواهد داشت.

تصمیم گیری صحیح

از نگاه روان شناسی، توکل فعال، آرامش و سکینه می آورد و جلوی تحلیل های نادرست ناشی از ترس را می گیرد. انسان ترسو، نه درست می تواند فکر کند و نه اراده اش را به کار بیندازد. سکینه، توان تحلیل و تصمیم گیری درست را بیشتر می کند و ایمان قلبی را به عمل پیوند می زند. این همان بشارت و اثر دنیوی توکل است که برای جبهه حق، قدرت می آفریند.

در دفاع مقدس دوازده روزه ایران در برابر اسرائیل نیز یکی از عوامل پیروزی همین بود: هم رهبران کشور و هم مردم، در برابر یورش ناگهانی و خشن دشمن نترسیدند؛ با باور قلبی به خداوند، تصمیم درست گرفتند و گرفتار ترس - که انسان و جامعه را از مسیر حقیقت دور می کند - نشدند.

انسجام و مقابله با جنگ روانی

تجربه های جمعی صدر اسلام، مانند ماجرای حمراء الاسد - که پیش تر بدان اشاره شد - نشان می دهد توکل و ایمان جمعی سدی محکم در برابر شایعات و فشار روانی دشمن است. انسجام و هماهنگی نیروها، تهدیدها را به فرصت تبدیل می کند؛ همان گونه که در آیه بعدی آمده است: «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ»^۱ این پیروزی هم مادی بود و هم معنوی؛ حس قدرت، عزت نفس و اعتماد جمعی را تقویت کرد.

توکل فعال در عرصه معاصر

یکی از ابعاد بی نظیر انقلاب اسلامی این است که قرآن را برای ما زنده کرد؛ همه آنچه در تاریخ خوانده بودیم را پیش چشم ما آورد و امتحان های متعدد امت اسلامی را بار دیگر تجدید کرد. دقیقاً همان زمینه ای که در بالا و در ماجرای پس از

جنگ احد اشاره شد، در تجربه نیم قرن انقلاب اسلامی نیز تکرار همان حال و هوای یادشده است.

ملتی که در برابر هجوم ابرقدرت‌های ظاهری و مادی عالم قرار گرفت، چون می‌خواست مستقل و آزاد باشد، در اثر این حملات آسیب‌های کوچک و بزرگ دید؛ اما میدان را رها نکرد. بلکه در اثر این جراحات، ایمان و استقامت او نه تنها کم نشد، بلکه افزوده هم شد؛ زیرا باور عمومی این ملت چنین است: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾. روایت رهبر انقلاب در این جهت شنیدنی است:

آدمی که دلش به خدا متکی باشد، از هیچ‌کس مرعوب نمی‌شود. ما یک نمونه زنده از کسانی را که مرعوب نمی‌شوند در زمان خودمان دیدیم؛ یعنی امام علیه السلام و هزاران نمونه دیگر را در میدان جنگ و در میدان‌های سیاست مشاهده کردیم. این جوانان مؤمن و پاک باخته، از خدا ترسیدند و از هیچ‌کس جز او نترسیدند: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ در گوشه و کنار، افراد، رسانه‌ها و عوامل دشمن پیوسته به آنان می‌گفتند: علیه شما توطئه می‌کنند؛ بناست ضربه بزنند؛ بناست چنین کنند؛ بناست چنان کنند، تا آنان را بترسانند؛ اما آنان گفتند نه. ایمان‌شان بیشتر شد و گفتند: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾؛ خدا ما را کافی است، ما به خدا اعتماد داریم و به او اطمینان می‌کنیم.^۱

جنگ رسانه‌ای دشمن

همان‌طور که از سیاق آیات قبل و بعد پیداست، دشمن با ابزارهای مختلف، به‌ویژه ایادی خود در جامعه اسلامی (مانند منافقان)، تلاش می‌کند جنگ روانی و شناختی به راه بیندازد. محور اصلی این جنگ، ایجاد ترس است. طبیعی است که انسان معمولی از جمعیتی که در برابر او قرار می‌گیرد، بهراسد. تصور کنید کاری انجام داده‌اید و ناگهان همه محله‌تان را در یک کوچه بن‌بست، مسلح و روبه‌روی خود ببینید. واکنش طبیعی در چنین لحظه‌ای این است که با خود بگویید: «عجب اشتباهی کردم که فلان کار را انجام دادم».

۱. بیانات رهبر انقلاب علیه السلام، ۲۶ بهمن ۱۳۷۸.

این ترس، ربی در دل ایجاد می‌کند و عقل را نیز به صورت انفعالی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چنین وضعی، عقل شروع می‌کند به استدلال‌هایی از این دست: «اساساً کاری که انجام دادم عقلانی نبود؛ نباید کاری می‌کردم که حساسیت دیگران را تحریک کند و ...» روشن است که این دیگر عقل واقعی انسان نیست که محاسبه می‌کند، بلکه دستگاه حساب و کتابی است که زیر سلطه عامل قلبی ترس قرار گرفته و اکنون تنها مشغول توجیه رفتار گذشته است.

اما در جامعه مؤمنان، با آنکه اساساً اسلام دین جنگ طلبی نیست، دقیقاً عکس حالت طبیعی رخ می‌دهد؛ یعنی وقتی صف‌بندی حداکثری دشمن را در برابر خود می‌بینند، ایمان‌شان بیشتر می‌شود و بر صدق وعده‌هایی که به آنان داده شده اذعان می‌کنند. گزارش قرآن در این زمینه چنین است: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»^۱.

در جنگ احزاب، وقتی مؤمنان گروه‌ها و جریان‌های کافر را دیدند که به شکلی بی‌سابقه در برابر جامعه ایمانی صف کشیده‌اند، نه تنها واکنش طبیعی‌ای – را که پیش‌تر اشاره شد – نشان ندادند، بلکه ایمان‌شان افزون‌تر شد. زیرا پیامبر به آنان گفته بود: اگر بر مسیر و صراط مستقیم پایمردی کنید، همه کفر در برابر شما خواهد ایستاد. آن روز تحقق همین وعده پیامبر بود؛ مؤمنان یقین کردند که بر سبیل حق مانده‌اند، چرا که کفار چنین متحد و هم‌جبهه در برابر آنان صف‌آرایی کرده بودند. این باور عمومی مؤمنان به کفایت خداوند برای آنان، و این پایداری در صحنه مبارزه، همه حملات دشمن – به‌ویژه هجوم رسانه‌ای و روانی – را بی‌اثر می‌کند. روشن است که امروز نیز، در دورانی که با جنگ‌های ترکیبی دشمن علیه خود روبه‌رو هستیم و «جهاد تبیین» از پرتکرارترین کلمات فرمانده و رهبر جبهه حق است، این آیه می‌تواند سپری باشد در برابر همه هجوم‌ها و آسیب‌ها.

یکی از عواملی که ممکن است در این برهه زمانی سبب ناامیدی نیروهای انقلابی و آحاد مردم شود، همین نکته است که «فئه قلیله» بودن آنان، موجب تردید در مبانی و پایه‌های فکری و عملی‌شان گردد. آموزه و اعتقاد به «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»، پادزهر این بیماری عمومی در جامعه امروز ماست.

دنیا و آخرت آباد خواهد شد

یکی از اندیشه‌های استعماری که دشمن سخت می‌کوشد در میان دینداران و مسلمانان جا بیندازد، جدایی دین از دنیا است. به این معنا که آموزه‌های دینی به گونه‌ای در جامعه تبلیغ و اجرا شوند که زندگی دینداران و طاغوت‌ها را تنگ نکند و هیچ خطری برای آنان نداشته باشد. این همان خطری است که حضرت امام بارها در بیانات خود به آن اشاره کردند و نام این اسلام را - که اتفاقاً ظاهری پررنگ و لعاب دارد - «اسلام آمریکایی» گذاشتند.

آیات متعدد قرآن این اندیشه را به صراحت نفی کرده و سخن بر سر تعالیم زندگی‌ساز است؛ تعالیمی که ثمره اخروی نیز بر آن مترتب می‌شود. در آیه یادشده، پس از بیان توکل عمومی مؤمنان بر خدای متعال و اعلام کافی بودن خداوند برای آنان، خداوند می‌فرماید: **﴿فَاتَّقِلُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبِعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾**^۱.

دقت در این آیه نشان می‌دهد که سه چیز نصیب مسلمانان شد: نخست، نعمتی از سوی خدا؛ دوم، فضلی مطلق؛ و سوم، نرسیدن هیچ سوء و آسیبی به آنان. البته تعبیر **﴿لَمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ﴾** می‌تواند صفت همان نعمت نیز باشد. مفسران، «نعمت» را به معنای غنیمت دانسته‌اند؛ «فضل» را زیادتی از سوی خداوند، یعنی احساس پیروزی و قدرت؛ و «سوء» را به معنای ضرر. بنابراین، نتیجه ایمان به جمله **﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾** و ماندن در صحنه مبارزه، سه پیروزی بزرگ برای مسلمانان بود: دستیابی به نعمت، بهره‌مندی از فضل الهی، و مصونیت از آسیب و زیان.

نتیجه‌گیری

آیه **﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾** نقشه راهی دائمی برای فرد و جامعه اسلامی است. ایمان قلبی، تصمیم درست، عمل فعال و اتحاد جمعی می‌تواند هر تهدیدی را به فرصتی بزرگ بدل کند. تجربه صدر اسلام، دفاع مقدس و مقاومت معاصر نشان می‌دهد که توکل فعال، اعتماد به خدا را با اقدام عملی درهم می‌آمیزد و مسیر پیروزی، استقلال و عزت را هموار می‌سازد.

این آموزه در روزگار ما معنای حضور مؤمنانه در عرصه‌های علمی، فرهنگی، رسانه‌ای و سیاسی دارد و ضرورت ایستادگی در برابر فشارها و جنگ نرم دشمن را یادآور می‌شود. همان‌طور که رهبر انقلاب فرموده‌اند، ایمان و توکل عملی شرط بقای نظام اسلامی و موفقیت در مواجهه با تهدیدهای امروز است: با توکل فعال، انسان می‌آید وسط میدان، کاری را که لازم است انجام می‌دهد و می‌گوید: **«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»**.

این آیه کریمه در ماه‌های پس از طوفان الاقصی، از پرتکرارترین آیات بر زبان مردم غیور و مقاوم غزه بوده است؛ آیه‌ای که نه تنها ذکر زبانی آنان، بلکه سلاحی معنوی در برابر موشک‌های آمریکایی رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید.

دو توصیه کاربردی

۱. اتکا به نیروهای الهی و فطرت انسانی: در هر عرصه‌ای که باشید، بدانید نیروهای الهی به قدری پشتیبان شما هستند که نیازی به غیر آن نخواهید داشت. این نیرو همان فطرت انسان‌هاست؛ فطرتی که به محض آشکار شدن، مورد استقبال قرار می‌گیرد. شما در فضای رسانه‌ای امروز باید ندای فطرت باشید. چه کسی تصور می‌کرد که در خیابان‌های اروپا و آمریکا و در دانشگاه‌های آنان، انبوهی از مردم شعار «مرگ بر اسرائیل» سر دهند؟ این همان ندای خفته فطرت بود که مقاومت فلسطین آن را بیدار کرد.

۲. بدگمانی به رسانه‌های دشمن: دشمن برای بیرون راندن شما از میدان، طراحی‌های متنوعی دارد؛ یکی از آن‌ها گسترش شایعه است. بنابراین باید به رسانه‌های دشمن بدگمان باشید و با سوءظن به آن‌ها نگاه کنید. دشمن بیش از آنکه واقعیتش ترس ایجاد کند، توهم اوست که خوف می‌آفریند.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء پنجم

قرآن و منطق عزّت

﴿أَيَّبْتُعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ
فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

سوره نساء، آیه ۱۳۹

آیا عزّت و آبرو را نزد کفار بی دین می جویند؟!
در حالی که عزّت و آبرو یک سره دست خداست.

○ محمد بهزادی



سُورَةُ النَّبَاِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ وَلَوْ
 عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا
 فَاللّٰهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَن تَعْدُوا وَإِن تَوُاْ
 أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٥﴾ يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ
 عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ
 بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ
 ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٢٦﴾ إِن الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ
 كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ
 سَبِيلًا ﴿١٢٧﴾ بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٢٨﴾ الَّذِينَ
 يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْتَنَعُونَ
 عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا ﴿١٢٩﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي
 الْكِتَابِ أَن إِذَا سَمِعْتُمُ آيَاتِ اللّٰهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا
 تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ؕ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ
 إِنَّ اللّٰهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٣٠﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

با جوانی هم‌کلام شده بودم. شاکی بود: «صاحب‌کارم با این‌که ناواردتر از من است، اما زور می‌گوید؛ در اختلافات توهین می‌کند، سر مردم کلاه می‌گذارد و... اما من از ترس اخراج هیچ چیز نمی‌توانم بگویم».

این‌که از قدرت یک فرد بترسیم و در برابر ظلم او سکوت یا همراهی کنیم، روح انسان را فرسوده و تخریب می‌کند. چنین وضعیتی، که منشأ هبوط انسان است، همان حس ذلت است؛ حالتی شبیه آنچه در میان برخی غرب‌گراهای پیرامون ما دیده می‌شود.

غرب‌گراها مدعی‌اند اندیشه انقلاب اسلامی، اندیشه‌ای آرمان‌گرایانه است و آرمان‌ها را غیرواقعی می‌پندارند. آنان آرمان را توهم و آرزوهایی دست‌نیافتنی معرفی می‌کنند. می‌گویند درگیری با آمریکا و اسرائیل خلاف عقلانیت است؛ چون آن‌ها ابرقدرت‌اند و تو نیستی. در مقام تعارض گوشت با گلوله و آرمان با تکنولوژی، این تویی که می‌بازی. پس باید سازش کنیم تا بمانیم؛ تا اسلام بماند، تا ایران بماند.

نسخه جهانی این منطق نیز همین است. برای نمونه، جنبش آزادی فلسطین (سازمان فتح) پس از سه دهه مقاومت، اسلحه خود را بر زمین گذاشت و امضای خود را پای سند اسلو نهاد تا بگوید «عادل شده است.» عقلانیت در این تراز، همان مفهومی است که برای دنیادیده‌هایی مقبول است که اِلَیه راجعون^۱ به‌سوی غرب است، نه به‌سوی حق.

۱. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

بله، حقیقتاً اگر مبنای محاسبات ما تنها سلاح باشد، سلاح دشمن با سلاح ما قابل مقایسه نیست. حتی برخی از آقایانی که در دوران نهضت مخالف حرکت امام علیه السلام بودند، نظام محاسباتی شان همین بود. آنان بی منطق نبودند و بی توجه هم نبودند؛ بلکه دلسوزانه آنچه را می دیدند به زبان برهان درمی آوردند. از دل دستگاه محاسباتی شان این نتیجه را گرفته بودند که نمی توان با گوشت و پوست، با دستان خالی و مردمی غافل و بی میل به هزینه دادن، در برابر توپ و تانک ایستاد.

حرکت، معجزه ایمان

در منطق اسلام و در دستگاه مکتب امام علیه السلام، اگر انسان خود را به حرکت وادارد، فقدان سلاح با اتکال به خدا جبران می شود. یعنی همه مسئله، حرکت است؛ قیام است؛ برخاستن و خواستن دگرگونه بودن است. دیگر امور به دنبال همان قدم نخست می آیند.

تصمیم به حرکت، برآمده از ذهن انسانی است. امروز نیز رسانه ها میدان استعمار و ابزار دربندکشیدن اذهان شده اند. رسانه ها در دست دشمن اند و منطق حق در غوغای آن ها گرفتار آمده است. در چنین شرایطی، برای مردم جهان چه باید کرد؟

حزب الله در مدار عزت

قرآن را سر دست بگیریم؛ قرآن پنجره ای نو به روی تنگنای بشر صدلایه محصور امروز می گشاید. قرآن نگاهی تازه به مردم عالم می دهد که شوق مبارزه و پرهیز از قعود را محور ذهن انسان قرآنی می سازد. منطق قرآن این است که قدرت و عزت را درید حق می داند.

پس جبهه حق و حزب الله نه مرعوب دشمن است و نه منفعل از او. بر پایه منطق قرآن، پیروزی انسان اسلامی، انسان استکبارستیز و انسان مستضعف متحرک، تضمین شده است.

اما در لایه نفاق و التقاط، «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْتَنُّونَ عَنْهُمْ الْعِرَّةَ فَإِنَّ الْعِرَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۱ منافقان به عذاب

دردناک تهدید می‌شوند؛ زیرا به جای تقویت رابطه ولایی خود با مؤمنان، تحت ولایت کافران رفته‌اند و تابع آنان شده‌اند. ظاهرشان حق است، اما در حقیقت حزب الشیطان‌اند. منافقان به گمان این‌که کافران شکست‌ناپذیر و قدرتمندتر از مؤمنان‌اند، با آنان روابط دوستانه برقرار می‌کنند؛ روابطی که برای کسب عزت و قدرت است. اما آنان در محاسبه دچار خطا شده‌اند.

شاید ده‌ها سال پیش، این حقیقت توحیدی تنها با چشمانی مسلح به ایمان قابل رصد بود و احتمالاً صرفاً باوری بود که در سینه اهل ایمان به صورت حقیقتی علمی وجود داشت. اما امروز، به برکت حرکت اسلام با محوریت ایران، با ابراز عزت جبهه مقاومت در این دهه و با رشادت‌های دوساله مردم غزه، حتی هر نابینایی نیز می‌تواند حلاوت این حقیقت را بچشد که **«العزة لله»**.

شکوه عزت

عزت همان چیزی است که انسان را نفوذناپذیر می‌کند؛ همان فره ایزدی و تجلی ایمانی که در اساطیر ما اسفندیار را رویین تن کرده بود. همان آب حیات بخشی است که نیاز ملت‌های مرده و مبهوت از اتفاقات امروز عالم است. عزت یعنی دلیل نبودن، رام نبودن و سلطه‌ناپذیر بودن، عزت نتیجه عدم وابستگی است.

«العزة لله جميعاً»؛ یعنی کسی را با خدا شریک نکنیم، در سلطه‌ناپذیری انسان شریک نکنیم. همه منشأ استقلال و عزت به دست خداست؛ فقط خدا، نه ابرقدرت‌های عالم؛ زیرا ابرقدرت عالم خداست. و بالاتر، تنها ابرقدرت عالم خداست. و باز بالاتر، تنها قدرت عالم خداست.

پیروزی حضور می‌خواهد

شکست‌ناپذیری و عزت در جامعه اسلامی یک شرط اساسی دارد و آن نصرت خدای متعال توسط مردم مؤمن است. جامعه‌ای که برای مبارزه با دشمنان اسلام آماده نباشد و ولی خدا را تنها بگذارد، نه تنها پیروز نمی‌شود بلکه عذاب الهی نصیبش خواهد شد؛ هرچند گروهی اندک از مردم آماده قیام باشند.

وقتی بنی اسرائیل به همراه حضرت موسی علیه السلام به سرزمین مقدس رسیدند، ترسیدند که به فرمان خدای متعال با جباران مبارزه کنند.

﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾، موسی، خودت و خدایت که از ما تواناترید، خودتان بجنگید. این تخطی و معصیت بزرگ سبب شد بنی اسرائیل تا چهل سال سرگردان شوند و از سرزمین مقدس محروم بمانند.^۱ شرط پیروزی حضور همه مردم است؛ یعنی اگر همه حقیقت مردم در حادثه‌ای به میدان بیایند، فتح آن میدان قطعی خواهد بود.

قیام بی‌هراس

اولین کسی که این آیات را باور کرد امام علیه السلام بود. او حقیقت را دریافت، حرکت کرد و تنها قیام کرد، اما تنها نماند. عزت حاصل از ایمان چنان در دل امام علیه السلام رسوخ کرده بود که هیچ‌گاه حال ترس یا التماس نسبت به مأموران رژیم ظالم شاهنشاهی نداشت. نقل شده است که وقتی در سال ۱۳۴۲ ساواکی‌ها ایشان را از قم به تهران می‌بردند، با وجود تهدید جدی مرگ، هیچ ترسی به دل راه نداد؛ بلکه عزت و ابهت امام را حل علیه السلام به گونه‌ای بود که مأموران ساواک از ایشان می‌ترسیدند. این روحیه در روحانیون اثر گذاشت. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رحمته الله علیه دربارهٔ حادثه فیضیه می‌فرماید:

موقع نماز مغرب آن قدر مضطرب و ترسیده بودم که توانایی نماز جماعت خواندن پشت سر امام علیه السلام را نداشتم، با آن‌که در منزل امام علیه السلام بودیم، پس از نماز، امام علیه السلام حدود بیست دقیقه سخن گفتند. پس از سخنان ایشان احساس کردم چنان نیرومند و مقاوم هستم که می‌توانم یک تنه در برابر یک فوج لشکر بایستم.^۲

این حال معجزه‌وار به عموم مردم منتقل شد. مردمی که تا دیروز از یک تشر پاسبان می‌ترسیدند، چنان عزت و قدرت یافتند که در برابر قدرت‌های مستکبر

۱. این ماجرا در سوره مائده، آیات ۲۰ تا ۲۶ آمده است.

۲. عبد صالح خدا، موسسه فرهنگی ایمان جهادی، صفحات ۵۸ تا ۶۱.

دنیا ایستادند، سر خم نکردند و بر آنان پیروز شدند. این حس عزت ملی چنان جذابیتهای داشت که از گوشه گوشه جهان اسلام جریان مقاومت رویید؛ پیروزیهای حزب الله قهرمان در جنگ سی و سه روزه، حماس در نبردهای متعدد، یمن در برابر آل سعود و نیز حوادث پس از طوفان الاقصی، همه نشانههای تحقق آیات قرآن در جامعه اسلامی اند؛ هر کدام کتابی مستقل می طلبند.

صراط واحد سعادت

از نعمات الهی این است که راه سعادت یکی است. انسان مؤمن در صراط سعادت سرگردان نمی شود، زیرا مسیر رستگاری را همان می داند که قرآن نقشه آن را ترسیم کرده است. اما انسان غیر مؤمن همه عمرش را در آزمون و خطای مسیر می گذراند؛ سال ها همه روش های چپ و راست را تجربه می کند، یک روز به سلاح و یک روز به سازش دل خوش می کند تا نتیجه بگیرد. و عمرش می رود و عمرها را به باد می دهد و فرورفته تر از پیش در منجلاب استکبار و استضعاف غرق می شود تا بشود آن چیزی که نمی شود.

قرآن راه را نشان داده است. کار عالم دست یک نفر است. کدخدای مادام العمر دنیا یکی است. باید با او بست؛ همه اش برد مطلق است، همه اش عزت است. هیچ نمی دهی و همه چیز به دست می آوری. سنت های عالم به دست اوست و بر این عهد و سنت ها باقی است. آرمان ها در درگاه الهی آرزو نیستند؛ اهداف محقق الوقوع اند.

تو بر مدار حق حرکت کن؛ عزت و هر چه هم معنای با اوست، همه در دامن گذاشته می شود. راه های دیگر خطاست.

نتیجه گیری

در منطق قرآن، عزت مفهومی است که ریشه در توحید دارد و تنها از مسیر اتصال به منبع لایزال الهی حاصل می شود. آیاتی مانند «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» نه تنها نفی کننده وابستگی به قدرت های مادی است، بلکه تأکید می کند که مقاومت در برابر استکبار تنها با تکیه بر اراده الهی ممکن می گردد. تجربه تاریخی جبهه

مقاومت، از قیام امام خمینی رحمته الله علیه تا پیروزی‌های حزب الله و حماس، گواهی زنده بر این حقیقت است که «سلاح ایمان» بر توپ و تانک برتری دارد. آنجا که انسان‌ها با حرکت جهادی وابستگی به غیر خدا را می‌شکنند، سنت الهی نصرت به یاری‌شان می‌آید و شکست‌ناپذیری، نه یک آرمان، بلکه واقعیتی ملموس می‌شود.

مردم در این معادله، محور تحقق عزت‌اند؛ همان‌گونه که سکوت بنی اسرائیل در برابر جباران محرومیت‌شان را رقم زد و حضور یکپارچه امت اسلامی در عصر حاضر طلایه‌دار فتح‌های بی‌بدیل شده است. قرآن با ترسیم «صراط واحد سعادت» هرگونه سازش با استکبار را نفی می‌کند و راه‌هایی از ذلت را در گرو قیامی می‌داند که «همه حقیقت مردم» در آن حاضر باشند. این همان منطقی است که امام خمینی رحمته الله علیه با تأسی به آن، ترس را به شجاعت تبدیل کرد؛ شجاعتی که نه تنها ساواک را مرعوب ساخت، بلکه امت اسلامی را به مدار عزت بازگرداند. امروز این مسیر همچنان زنده است: هر قدم در جهت بی‌تابی از دشمن، گامی است به سوی تحقق وعده الهی ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء ششم

از زخم زبان‌ها نمی‌ترسند

﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا
يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾

سوره مائده، آیه ۵۴

همواره در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش
هیچ سرزنش‌کننده‌ای هراسی ندارند.

o محمد مهدی عباسی



سُورَةُ الْمَائِدَةِ

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ
 أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
 الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ
 نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ
 فَيُضِيبُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَذِيرٌ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا
 أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ
 أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ
 مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ
 عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا
 يَخَافُونَ لَوْمَةً لَإِيمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ
 عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ
 الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
 وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا مِمَّنْ الَّذِينَ أُوتُوا
 الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

برخی افراد حق و باطل و طرفداران هر یک را می‌شناسند، اما به پشتیبانی از حق قیام نمی‌کنند و اقدامی انجام نمی‌دهند؛ زیرا از عکس‌العمل دیگران می‌ترسند. بیم دارند که سخنی بگویند و در کامنت‌ها یا محافل عمومی با مخالفت، توهین یا ناسزا روبه‌رو شوند. به همین دلیل «ساکت» می‌مانند. ترکِ امر به معروف و نهی از منکر نیز گاهی به همین علت است: «ترس».

درحالی‌که یکی از ویژگی‌های مجاهد، بنابر آیه شریفه ۵۴ سوره مائده، همین «نترسیدن» است. مجاهدِ جهاد تبیین باید نخست رضای خدای متعال را در نظر داشته باشد و سپس از این حرف‌ها و عکس‌العمل‌ها نهراسد: ﴿يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَّائِمَةً﴾^۱.

آیه شریفه به‌طور کامل چنین است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَّائِمَةً ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۲.

دروغله اول به نظر می‌رسد آیه مستقل است و معنای آیه چنین است که از اهل ایمان هرکس مرتد شود، خداوند متعال این قدرت را دارد که کسان دیگری را جانشین آنان کند. اما علامه طباطبایی رحمته الله علیه به دلایلی می‌فرماید آیه با آیات قبلی مرتبط است و در مقام بیان این نکته است که روشن کند دین خدا از مردمی که به‌خاطر منافع مادی با امر خدا مخالفت می‌کنند و با کفار ارتباط محبتی یا

۱. مائده، ۵۴.

۲. مائده، ۵۴.

غیرمحببتی برقرار می سازند، بی نیاز است.^۱ به آیات قبل توجه کنید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فُيَصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾^۲

دو جبهه در میان مؤمنان با دورویکرد متفاوت

با توجه به این آیات، دو جبهه در میان مؤمنان قابل تشخیص است. در ادامه، ضمن توضیح این دو جبهه، به ویژگی های آنان پرداخته خواهد شد؛ به ویژه دو خصوصیت «جهاد» و «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» که محل بحث اصلی است.

بررسی ویژگی ها و توصیفات دسته اول در قرآن کریم

خصوصیات دسته اول که در آیه شریفه با واژه «ارتداد»^۳ توصیف شده اند، عبارت است از:

هم جبهه شدن با یهود و نصاری

﴿لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾^۴: گروه نخست یهود و نصاری را «ولی» قرار می دهند. ولایت در اینجا به معنای نزدیکی، قرابت، محبت و هم جبهه گی است. در آن روزگار نیز برخی از مسلمانان به دلیل امکانات و منافع که در میان یهود و نصاری می دیدند، آنان را دوست داشتند و تلاش می کردند به آنان نزدیک شوند. آیه شریفه هشدار می دهد که به آنان دل نبندید.

باید توجه داشت که مصداق امروز یهود و نصاری، همان آمریکا، اسرائیل و غرب است. برخی از مؤمنان به دلیل آنچه در غرب وجود دارد - از پیشرفت ها و امکانات گرفته تا رسانه و تسلیحات - به آن دل می بندند و از تهدیدها و فشارهای

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۶۲۴.

۲. مائده، ۵۱ و ۵۲.

۳. منظور از این «ارتداد»، ارتداد اصطلاحی - یعنی بازگشت به کفر صریح و اعلام بیزاری از اسلام - نیست؛ بلکه مقصود، «ارتداد تنزیلی» است.

۴. مائده، ۵۱.



آنان دچار ترس می شوند. برای حل مشکلات، به جای تکیه بر توان داخلی، تمام تلاش خود را می کنند تا یهود و نصاری را از خود راضی سازند تا با پشتیبانی آنان مسائل و مشکلات کشور حل شود.

این افراد اگرچه در زبان می گویند آمریکا و اسرائیل را دشمن می دانند، اما در عمل و در تعاملاتشان با غرب نشان می دهند که به قدرت و اعتبار آنان اعتماد دارند و به رابطه با آنان دل بسته اند. چنین دوستی و هم جبهه گی موجب نفوذ و تأثیر یهود و نصاری در داخل کشور و جامعه می شود؛ اموری مانند محدودیت و توقف در صنعت هسته ای یا موشکی، جلوگیری از افزایش قدرت جبهه مقاومت، بازگرداندن کشتی ایرانی از مسیر کمک به مردم مظلوم یمن و هر اقدامی که برای رضایت خاطر آنان و رسیدن به توافق با ایشان در داخل کشور انجام شود حتی اگر منافع و مصالح ملی و امنیت ملی خدشه دار گردد.

هم جبهه گی موجب اتحاد است!

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾^۱ این فقره از آیه شریفه شدت نهی از هم جبهه گی، قرابت و محبت با کفار را می رساند. اگر کسی از شما با آنان احساس محبت و هم جبهه گی کند، از آنان به شمار می آید. این محبت و هم جبهه بودن ظلم بزرگی است که خدای متعال به خاطر آن، این دسته را هدایت نخواهد فرمود: ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.

اتحاد و یکدستی جبهه کفر در برابر مسلمین

﴿بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾^۲: این فقره نشان می دهد که به دلیل محبتی که میان یهود و نصاری در برابر مسلمین وجود دارد، آنان یکدست و متحد علیه مسلمانان وارد میدان می شوند. یعنی در دشمنی با شما هم داستان و هماهنگ اند و تفاوتی در این زمینه ندارند.

تجربه تاریخی نیز نشان داده است که جریان های سیاسی غرب، با وجود تفاوت های ظاهری، در دشمنی با جمهوری اسلامی اشتراک دارند. عملکرد

۱. مائده، ۵۱.

۲. مائده، ۵۱.

۴۵ ساله آنان پس از انقلاب اسلامی، گواهی روشن بر این مدعاست. بنابراین، وقتی آنان در دشمنی با شما هیچ اختلافی ندارند، چگونه می‌توان با آنان رابطه دوستی و تعامل برقرار کرد و از این دوستی و تعامل انتظار سود و منفعت داشت؟

محبت به غرب؛ عامل حرکت بر اساس منافع آنان و غفلت از منافع ملی

﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ...﴾: ^۱ حرف «فاء» در ابتدای آیه نشان می‌دهد که نتیجه محبت این دسته از مسلمانان به یهود و نصاری، شتاب گرفتن آنان به سوی ایشان است. علت رفتن و میل آنان، همین محبتی است که در دل نسبت به آنان دارند.

محبت به غرب و کفار؛ ابتلائی جدی در جامعه اسلامی

با توجه به این خصوصیات و نهی شدیدی که در آیه مبارکه آمده است، می‌توان نتیجه گرفت که توالی نسبت به یهود و نصاری و امروز نسبت به آمریکا و اسرائیل، در میان مسلمانان مورد ابتلاست. این توالی چنان آثار زیانباری در جامعه دارد که قرآن کریم با چنین شدت و صراحتی از آن نهی کرده است.

قرآن در این زمینه می‌فرماید ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ ^۲ و نیز ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾ ^۳ این دو تعبیر نشان‌دهنده خطربودن این امر و مبتلابودن جامعه اسلامی به آن است.

ویژگی‌ها و توصیفات دسته دوم

خدا آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را

﴿حُبُّهُمْ وَحُبُّوهُ﴾: ^۴ درست در مقابل دسته اول که رابطه اصلی محبتی آنان با آمریکا و اسرائیل است و به آنان احساس نزدیکی دارند، این دسته از مؤمنان تنها و تنها

۱. مائده، ۵۲.

۲. مائده، ۵۱.

۳. آل عمران، ۲۸.

۴. مائده، ۵۴.

خدای متعال را دوست دارند. آنان دل به خدا بسته‌اند و خود را در جبهه الهی تعریف کرده‌اند.

تواضع نسبت به مؤمنان

﴿أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^۱: از آنجا که محور اصلی در میان این دسته محبت خدای متعال است، مؤمنان را «عبادالله» می‌دانند و آنان را منتسب به خداوند می‌شمارند. بنابراین، خصوصیت این دسته از مؤمنان به دلیل همین رویکرد توحیدی، تواضع در برابر مؤمنان است. تعبیر «أَذِلَّةٌ» حکایت از نهایت تواضع نسبت به مؤمنان دارد و این تواضع ریشه در عبودیت آنان در برابر خدای متعال دارد.

در نقطه مقابل، تعبیر «أَعِزَّةٌ» قرار دارد. «أَعِزَّةٌ» در برابر «أَذِلَّةٌ» نشان می‌دهد که این مؤمنان هرگز تحت تأثیر فرهنگ، امکانات و پیشرفت‌های مادی و چشم‌پرکن آمریکا و غرب قرار نمی‌گیرند. درست برخلاف دسته اول که دوستی و محبتشان به آمریکا موجب ذلتشان در برابر آن می‌شود؛ آنان در برابر سران آمریکایی و اروپایی شاد و خشنودند، اما در برابر مؤمنان سختگیر و خشناک.

به تعبیری می‌توان گفت این احساس «ذلت» بستگی به نوع نگاه انسان به مقوله «قدرت» دارد. چه کسی صاحب قدرت است؟ اگر خداوند صاحب قدرت است، طبیعتاً انسان در برابر خدای متعال و هرچه به او مربوط است - از جمله مؤمنان - احساس «ذلت و تواضع» دارد. اما اگر غرب، آمریکا و اسرائیل صاحب قدرت دانسته شوند، این احساس ذلت از لوازم آن نگاه و محبت خواهد بود.

آیه شریفه ﴿أَيُّبَتُّعُونَ عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^۲ نیز به همین رویکرد در میان برخی از مسلمانان اشاره دارد. این نکته شاید اساسی‌ترین مسأله در تفاوت میان این دو دسته از مؤمنان باشد؛ مهم‌ترین مسأله این است که با چه کسی پیمان بسته‌ای و چه کسی را صاحب قدرت می‌دانی.

انبیا همچون نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و حضرت رسول اکرم ﷺ با

۱. مائده، ۵۴.

۲. نساء، ۱۳۹: همان کسانی که کافران را به جای مؤمنان ولی می‌گیرند؛ آیا عزت و قدرت را نزد آنان می‌طلبند؟ یقیناً همه عزت و قدرت تنها برای خداوند است.

اتکا به همین قدرت الهی توانستند دشمنان را با همه امکانات مادی و قدرت پوشالی‌شان شکست دهند و جامعه را بر اساس احکام الهی پیش ببرند.

جهاد در راه خدا

«يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: هر تلاشی «جهاد» نیست. جهاد به معنای «تلاش حداکثری» در برابر دشمن است. مقام معظم رهبری علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «معنای جهاد فقط تلاش نیست. در مفهوم اسلامی، جهاد عبارت است از آن تلاشی که در مقابل یک دشمن است... مجاهدت با نفس، مجاهدت در مقابل شیطان، جهاد در میدان نظامی، مواجهه با یک دشمن است».^۱

بنابراین، شناخت حرکت و اهداف دشمن در زمان‌های مختلف یکی از ارکان تحقق جهاد است. گاهی دشمن در عرصه نظامی وارد می‌شود، اما در بسیاری مواقع در ساحت‌های فرهنگی - به تعبیر ایشان «شبیخون فرهنگی» - حضور می‌یابد. امروز یکی از میدان‌های اصلی حرکت و فعالیت دشمن، عرصه «اقتصادی» است. از این رو هر تلاشی در جهت رشد تولید داخلی «جهاد» محسوب می‌شود. از جمله ابعاد مهم تولید، بعد فرهنگی آن است؛ امری که وظایف فعالان و مؤثران در صحنه فرهنگ را سنگین‌تر می‌کند. این تلاش‌ها بی‌تردید بخشی از «جهاد تبیین» به شمار می‌آیند.

ریشه این تلاش حداکثری در همان «محبت» و «هم‌جبهه‌گی» با خدای متعال نهفته است. توحید از منظر مؤمن به معنای نفی عبودیت غیر خدا در همه ساحت‌های زندگی بشر - سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و... - است. این نگاه آغازگر درگیری جدی میان جبهه حق و جبهه باطل است؛ درگیری‌ای که از آغاز تاریخ بشر تاکنون ادامه داشته و همه انبیا در این میدان تمام عیار با فرعون‌ها و نمرودهای زمان خود، و در یک کلمه با «استکبار»، جهاد کرده‌اند.

به چه کسی دل بسته‌ای؟

آنچه زندگی انسان را سامان می‌دهد و او را از سطح زندگی حیوانی به زندگی انسانی می‌کشاند، خوردن و خوابیدن و تولید مثل نیست؛ بلکه «عشق» است.

۱. بیانات رهبری علیه السلام، ۱۴/۶/۱۳۸۹.



محبت، هنگامی که شدید شود و محبّ، حاضر باشد برای محبوب خود هزینه بدهد و تلاش کند، زندگی در ساحت «انسان» آغاز می‌شود.

با توجه به آیاتی مانند «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»، می‌توان گفت «جهاد» در تمام ابعاد شخصی و اجتماعی نقطه آغاز «هدایت» و «سعادت» است؛ چراکه سعادت چیزی جز هدایت الهی نیست.

قرار گرفتن در مسیر «جهاد» حتماً «پیروزی و نصرت» را در پی دارد؛ زیرا وعده حتمی الهی است: «وَأُخْرَىٰ يُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ»^۱ در این آیه شریفه به «محبت» الهی نیز اشاره شده است. خدای متعال این دسته از مؤمنان را دوست دارد. آیات دیگری نیز مؤید این محبوبیت‌اند؛ مانند این آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُومٌ»^۲.

از این فقره آیه شریفه می‌توان نتیجه گرفت که دسته‌ای از مؤمنان با خدا پیمان بسته‌اند؛ او را دوست دارند، در راه او هزینه می‌دهند، تلاش می‌کنند و دشمنان را در رسیدن به اهدافشان ناکام می‌سازند. برای اینان، خدای متعال و منسوبین او از راحتی، رفاه، زن و فرزند عزیزتر است. آنان اساساً «جهاد فی سبیل الله» را مایه آرامش، طمأنینه، هدایت و سعادت می‌یابند و محبت الهی و هدایت او را در مسیر جهاد تجربه می‌کنند.

برخی گمان می‌کنند راحتی و رفاه در تن‌آسایی و تنبلی است؛ درحالی‌که حیات واقعی همراه با شور، نشاط، حرکت، رشد و هدایت الهی تنها از مسیر «جهاد فی سبیل الله» ممکن می‌شود.

از حرف‌ها و زخم‌زبان‌ها نمی‌ترسند

«وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۳ در مسیر جهاد، مشکلات و هزینه‌هایی وجود دارد؛ زیرا این حرکت در برابر اراده و اهداف دشمن است و طبیعتاً با عکس‌العمل‌ها و ضربه‌های متقابل او همراه خواهد بود. اما نکته مهم در آیه شریفه آن است که

۱. صف، ۱۳.

۲. صف، ۴.

۳. مائده، ۵۴.

در میان همه هزینه‌ها، تنها بر یک مورد تأکید شده است و آن «سرزنش» یا به تعبیر امروزی «جنگ روانی» دشمن است.

این تأکید نشان‌دهنده اهمیت و تأثیر این عامل در جامعه مسلمان است. دشمن در برابر نیروی اراده و ایمان جنود الهی، متکی به ابزار جنگ روانی و تبلیغاتی است؛ ابزاری که بارها نشان داده توانایی رویارویی با ایمان جبهه حق را ندارد.

عراق توسط آمریکا اشغال شد، اما نتوانست آن را تحت سلطه خود نگاه دارد. علی‌رغم همه امکانات، آمریکا مجبور شد حاکمیت عراق را به مردم واگذار کند.

لبنان نیز توسط اسرائیل اشغال شد تا از شکل‌گیری هسته‌های مقاومت شیعی تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران جلوگیری کند. اما همین اقدام موجب شکل‌گیری حزب الله لبنان شد. مقاومت حزب الله سبب گردید اسرائیل با همه توان خود مجبور به عقب‌نشینی از لبنان شود.

در جنگ سی‌وسه‌روزه نیز اسرائیل برای ریشه‌کن کردن حزب الله وارد عمل شد. اما پس از سی‌وسه روز، همان‌گونه که حاج قاسم از قول جان بولتون و وزیر امور خارجه قطر نقل می‌کند، آنان تقاضای آتش بس کردند. دلیل این درخواست را چنین بیان کردند که اگر اکنون آتش بس نشود، ارتش اسرائیل از هم خواهد پاشید.

در همین جنگ اخیر و پس از شهادت سید حسن نصرالله رحمته الله علیه، ارتش اسرائیل دست به حمله زمینی به جنوب لبنان زد. تمام تلاش خود را به کار گرفت، اما نتوانست در جنوب لبنان پیشروی کند؛ مگر پس از آتش بس و جایگزین شدن نیروهای حزب الله با ارتش لبنان.

اسرائیل در حمله به ایران نیز، علی‌رغم طرح‌ریزی‌ها و تلاش برای غافلگیر کردن ایران و شهادت فرماندهان، پس از چند روز از آغاز جنگ تقاضای آتش بس کرد و از ترامپ برای ورود مستقیم به جنگ کمک خواست. همه این‌ها نشان می‌دهد که ابزار و امکانات نمی‌تواند در برابر ایمان و اراده الهی سربازان مؤمن ایستادگی کند. این واقعیت، قدرت پوشالی نظامی آمریکا و اسرائیل و غرب را آشکار می‌سازد. با آنکه در میدان واقعیت توان پیروزی ندارند، می‌کوشند تا پیروزی‌ای را که از راه میدان به دست نیاوردند، از راه «جنگ روانی» به دست آورند. تلاش برای خلع



سلاح حزب الله لبنان از طریق فشار و تهدید به دولت لبنان از همین دست است. جنگ روانی همه آن چیزی است که طرف مقابل را دچار «اشتباه محاسباتی» کند و کاری را که در میدان نتوانسته انجام دهد، توسط خودی ها به نتیجه برساند. برخی خود را عاقل می دانند، اما مقصودشان از عقل و عقلانیت، ترسیدن و حساب بردن از دشمن است. عقلانیت به معنای محاسبه درست است؛ محاسبه صحیح و دستگاه محاسباتی سالم، عقلانیت به این معناست. بعضی ها اسم عقل و عقلانیت را که می آورند، منظورشان ترسیدن است. وقتی می گویند عاقل باشید یعنی بترسید، یعنی منفعل باشید، یعنی از مقابل دشمن فرار کنید. نه، ترسوها حق ندارند اسم عقلانیت را بیاورند. ترسیدن و فرار کردن و میدان را خالی کردن اسمش عقلانیت نیست؛ اسمش همان ترس و فرار است. عقلانیت یعنی محاسبه درست. مهم این است که دستگاه محاسباتی را حفظ کنیم، سالم نگه داریم و نگذاریم دچار اختلال شود. اگر دستگاه محاسباتی ما اختلال پیدا کند، بسیاری از امکانات ما هم از دست خواهد رفت و شرایط خوب ما تبدیل به شرایط بد خواهد شد.^۱

بنابراین، سلاح اصلی ای که دشمن بر ضد جبهه حزب الله به کار می گیرد، توسط همان دسته اول در میان مؤمنان است.

به نظر ما سلاح اصلی آمریکا در این منطقه نفوذ است؛ نفوذ در مراکز حساس و تصمیم گیر. ایجاد تفرقه، ایجاد زلزل در عزم ملی ملت ها، ایجاد بی اعتمادی میان ملت ها و دولت ها، دستکاری در محاسبات تصمیم گیران و وانمود کردن اینکه حلال مشکلات این است که زیر پرچم آمریکا بروید و تسلیم آمریکا شوید و حرف آمریکا را بپذیرید. هرچه او گفت عمل کنید و گوش دهید، این حلال مشکلات است. این را در ذهنیت تصمیم گیران ملت های اسلامی و کشورهای اسلامی می خواهند وارد کنند. سلاح های آنان این ها است که از سلاح های سخت و نظامی خطرناک تر است.^۲

۱. بیانات رهبری ع، ۱۳۹۹/۰۷/۲۱.

۲. همان، ۱۳۹۸/۰۸/۲۴.

نتیجه‌گیری

در بیان قرآن، مجاهدت بی‌پروا از سرزنش‌ها تنها در پرتو محبت الهی معنا می‌یابد. آیه «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» نه تنها نفی‌کننده ترس از جنگ روانی دشمن است، بلکه تأکیدی است بر این که پایبندی به جبهه حق مستلزم عبور از حصار تردیدها و طعن‌های دنیاطلبان است. تاریخ مقاومت‌های اسلامی، از حزب‌الله لبنان تا جبهه غزه، گواهی می‌دهد که سلاح «لا یخافون» برترین ابزار در برابر توپ‌های تبلیغاتی استکبار است. آنجا که مؤمن محاسبات خود را نه بر پایه ترس از زخم‌زبان‌ها، بلکه بر اساس محبت الهی سامان می‌دهد، سنت نصرت، چونان سیلابی خروشان بنیان‌های پوشالی دشمن را درهم می‌شکند.

کلید رهایی از دام ترس در گرو بازتعریف قدرت است: اگر مؤمن منشأ عزت را تنها در ید الهی ببیند، نه تهدیدهای اسرائیل او را می‌لرزاند و نه تمسخر غرب‌گرایان. این همان منطق است که امام خمینی رحمه‌الله با تأسی به آیه ۵۴ سوره مائده، ترس از «لومة لائم» را به جسارتی تبدیل کرد که ساواک را به زانو درآورد. امروز نیز هر قدم در مسیر جهاد تبیین تنها با نفی محبت به غیر خدا و اتکا به ذلت در برابر مؤمنان ممکن می‌شود. این است معنای واقعی عقلانیت: محاسبه‌ای که در آن هزینه‌های سرزنش دنیا در برابر وعده الهی «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» ناچیز می‌نماید.



محتوای خود را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه

جزء هفتم

عداوت و بغضاء

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ
بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾

سوره مائده، آیه ۹۱

مسلماناً شیطان می خواهد بین شما
دشمنی و کینه سخت ایجاد کند.

ه حسین کاظم زاده



سُورَةُ الْمَائِدَةِ

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ
 فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ
 الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا
 الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَلَى رَسُولِنَا
 الْبَلَّغُ الْمُبِينُ ﴿٩٢﴾ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ
 الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبَوِّذَ اللَّهُ بَشِيرًا
 مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ
 بِالْغَيْبِ فَمَنْ أَعَدَّيْ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٤﴾ يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ
 مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا
 عَدْلٍ مِنْكُمْ هَذَا بِبَلَاغِ الْكُفَّةِ أَوْ كَفَرَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ
 أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا
 سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٩٥﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

یکی از اصلی‌ترین نقشه‌های شیطان برای تضعیف جامعه اسلامی و وابسته کردن آن به قدرت‌های شیطانی، ایجاد نفرت و دشمنی میان مؤمنان است. هنگامی که بغضاء در دل‌ها ریشه می‌دواند و عداوت در رفتارها بروز می‌کند، انسجام اجتماعی فرو می‌ریزد و استقلال جامعه از دست می‌رود. این یادداشت به بررسی این آیه و آیات مرتبط می‌پردازد تا سازوکارهای قرآنی صیانت از وحدت، همبستگی و قدرت جمعی جامعه ایمانی روشن شود.

معنا و نسبت دو کلیدواژه: «عداوت» و «بغضاء»

تحلیل واژگانی نخستین گام است. علامه طباطبائی رحمته‌الله در توضیح این دو واژه جمع‌بندی کرده‌اند: «عداوت» دشمنی‌ای است که به عرصه بیرون راه می‌یابد؛ خصومت آشکار، ستیز رفتاری و عمل خصمانه. در برابر آن، «بغضاء» به نفرت درونی اشاره دارد؛ احساسی از بی‌محبتی و کینه که در دل‌ها جای می‌گیرد و انسان را از دوستی پیشین یا امکان آشتی باز می‌دارد. به زبان ساده: بغضاء، نفرت درونی است و عداوت، نمود بیرونی همان نفرت.

ترکیب این دو در یک آیه تصویری دولایه می‌سازد: نخست بغضاء در دل‌ها ریشه می‌دواند، سپس عداوت همان نفرت را به کنش اجتماعی بدل می‌کند. بنابراین شیطان تنها به رفتار خصمانه بسنده نمی‌کند؛ پیش از آن در دل‌ها کینه می‌پاشد تا رفتارها به تدریج زشت و خصمانه شود.

خطاب آیه: جامعه مؤمنین در مرکز حمله

آیه خطابش روشن است: مؤمنان. یعنی شیطان همواره و به ویژه به «جبهه داخلی ایمان» حمله می‌کند. او می‌خواهد بندگان خدا را به جان یکدیگر بیندازد؛ جایی که اگر موفق شود، ضربه‌اش چندین باره خواهد بود: هم رابطه با خدا و رسول تضعیف می‌شود، هم انسجام اجتماعی فرو می‌ریزد و هم ظرفیت مقاومت جمعی کاهش می‌یابد.

به طور مثال، در ماجرای اغتشاشات هزار و چهارصد و یک، دشمنان تمام تلاش خود را کردند تا میان طبقه به اصطلاح حزب‌اللهی با افراد شل‌حجاب یا بی‌حجاب نفرت و عداوت فراگیر شود. سال‌ها بود که جامعه با مسئله حجاب دست‌وپنجه نرم می‌کرد، اما هیچ‌گاه به بحران تبدیل نشده بود. دشمن با الگوریتمی پیچیده در فضای مجازی و رسانه‌ای این خطر را دنبال می‌کرد؛ به برخی اظهار نظرها و فیلم‌ها ضربه می‌داد و می‌کوشید مطلقاً فضای همدلی میان آحاد جامعه دیده نشود.

در مقابل، رهبر انقلاب بارها در عین تصریح به حرمت سیاسی بی‌حجابی، تأکید داشتند که این خانم‌های بی‌حجاب اهل معنویت و خدا هستند و اگر بدانند پشت این پروژه آمریکا و اسرائیل قرار دارند، دست از این کار خواهند کشید. ایشان درحالی‌که فعل را حرام دانستند، فاعل را نهایتاً غافلی معرفی کردند که در صورت تنبه، در جبهه ما خواهد بود و تصریح داشتند این‌ها فرزندان خود ما هستند.

وحدت؛ سرمایه بنیادین جامعه ایمانی

وحدت میان مؤمنان تنها یک ارزش اخلاقی نیست؛ سرمایه‌ای راهبردی برای بقای امت است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۱ اطاعت و انسجام دوروی یک سکه‌اند؛ زمانی که جامعه ایمانی در یکپارچگی اعتقادی و ولایی قرار گیرد، نیرویی اجتماعی پدید می‌آید که نه تنها هویت را حفظ می‌کند، بلکه قدرت مقاومت و نصرت الهی را نیز جذب می‌نماید.

وحدت و شوکت در جامعه ذیل اطاعت از خدا و رسول شکل می‌گیرد؛ یعنی اگر احکام خدا از یک سو و ولایت حاکم الهی از سوی دیگر در جامعه فراگیر شود، این ثمره حاصل خواهد شد. در غیر این صورت، عزت و شکوه امت اسلامی از میان می‌رود.

جالب آن‌که این آیه در سیاق جهاد و مبارزه نازل شده است؛ یعنی اطاعت از رهبر جامعه اسلامی در بزنگاه جهاد بسیار حیاتی‌تر خواهد بود و رمز وحدت در بحرانی‌ترین زمان حیات یک جامعه است. ما در جنگ تحمیلی اخیر نیز مشاهده کردیم که محوریت ولایت رهبر انقلاب در این میدان، هم‌آحاد مردم را به صحنه آورد و هم قدرتی در برابر آمریکا و اسرائیل ایجاد کرد.

اساساً جامعه اگر بخواهد استقلال خود را حفظ کند، روی پای خود بایستد و از ولایت طاغوت اجتناب نماید، نیاز دارد مؤلفه‌های قدرت خود را بشناسد، حفظ کند و تقویت سازد. وحدت میان آحاد مردم مهم‌ترین سرمایه جامعه ایمانی است. از همین رو قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ»^۱ تعبیر قابل تأمل آن است که در کنار نصرت خداوند، یاری مؤمنان نیز ذکر شده است. در واقع اتحاد و همبستگی میان مردم قدرتی می‌آفریند که هیچ نیرویی توان مقابله با آن را ندارد.

تمسک به «حبل الله»؛ سازوکار فنی وحدت

یکی از آیاتی که در این بحث می‌تواند سیاست‌های کلی وحدت و دوری از اختلاف را تبیین کند، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره آل عمران است: «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا». نخست، دعوت به اعتصام به حبل الله به صورت عمومی و جمعی مطرح شده است؛ یعنی علاوه بر اینکه تک‌تک مؤمنان باید به این ریسمان چنگ بزنند، کل امت نیز باید متمسک به آن شود و از تفرقه دوری کند. در واقع، مقیاس وحدت، مقیاس کل امت اسلامی است نه مقیاس فردی.

۱. انفال، ۶۲.

دوم، یکی از راهکارهای این اعتصام یادآوری نعمت‌های الهی، به‌ویژه نعمت وحدت است؛ اینکه به یاد آورید چه بودید و چه شدید؛ دشمن یکدیگر بودید و به برکت اسلام برادر شدید. به زبان امروز، جهاد امیدآفرینی در جامعه یکی از کلیدهای ایجاد همدلی میان مردم است. وقتی جامعه نعمت‌های خود را بشناسد، زمینه اختلاف از میان می‌رود.

در آیه بعدی، سازوکار و فناوری این اعتصام نیز بیان شده است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». رمز تحقق وحدت ملی در جامعه آن است که حلقه‌هایی شکل گیرند که دعوت به خیر کنند، گفتمان‌سازی دینی و ملی را سامان دهند و امر به معروف و نهی از منکر را پیش ببرند. به بیان دیگر، یک شبکه هدایت‌گر و جلودار اجتماعی باید به صورت منظم و مستمر انسجام را دنبال کند. این‌ها همان حلقه سخت جامعه اسلامی‌اند و قرآن از آنان با تعبیر «رَبِّیُّون» یاد می‌کند؛ حلقه‌هایی که ارتباط روشن با امام و امت دارند.

زبان؛ ابزار اصلی شیطان در ترویج نزاع

این آیه بر نکته‌ای کلیدی انگشت می‌گذارد: «وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا»^۱.

شیطان از طریق سخن ناسالم و نزاع‌آفرین میان مؤمنان نفوذ می‌کند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ». زبان، سلاحی نرم اما مخرب است؛ اظهارات نسنجیده، نقل‌قول‌های بی‌محابا، شایعه‌پراکنی و تعبیرات تند، بذر بغضاء را در دل‌ها می‌پاشند. از این‌رو آداب گفتار، ضوابط زبانی و فرهنگ مناظره سالم نه زینت اخلاقی صرف، بلکه ابزار دفاعی در برابر پروژه تفرقه‌اند.

تفرقه؛ قطع پیوند ولایی

«إِنَّ الَّذِينَ قَرَّعُوا دِثْنَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۲ این آیه بالحنی جدی می‌فرماید کسانی که دین خود را پراکنده

۱. اسراء، ۵۳.

۲. انعام، ۱۵۹.



کردند و به گروه‌ها تقسیم شدند، دیگر با پیامبر رابطه‌ای ندارند. این تعبیر صراحت دارد: تفرقه درونی نه تنها یک بحران اجتماعی، بلکه نوعی انقطاع ولایی و هویتی را به بار می‌آورد.

تقسیم‌بندی‌های حزبی و دوقطبی‌سازی‌ها همان قابلیت‌ی را دارند که آیه مائده از آن سخن می‌گوید: ایجاد بغضاء و عداوت. نتیجه درازمدت چنین فرایندی، قطع ریشه‌ها، ضعف مقاومت اجتماعی و از بین رفتن استقلال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی است.

اختلاف رحمت

نکته مهم آن است که همه اختلاف‌ها «مذموم» نیستند. در آموزه‌های دینی و تجربه سیاسی - اجتماعی، نوعی اختلاف وجود دارد که «اختلاف رحمت» نام گرفته است؛ اختلافی که درون یک بستر مشترک اصولی رخ می‌دهد و موجب پویایی، نقد سازنده و بالندگی می‌شود. چنین اختلافی به توازن و اعتدال اجتماعی کمک می‌کند؛ از همین رو رهبر انقلاب بر ضرورت وجود جریان‌های مختلف برای تولید برآیند معتدل تأکید کرده‌اند.

این اختلاف کارکردی مثبت برای جامعه دارد، برخلاف اختلافی که اصول هویتی را نشانه می‌گیرد و محصول دشمنی و طراحی بیرونی است. ایشان در توضیحی تاریخی چنین نقل کرده‌اند:

من یک وقتی اینجا به خود آقای خاتمی - همان وقت که ایشان وزیر بود و آمد پیش من - گفتم: بین آقای خاتمی! اگر امروز یک جریان چپ در کشور وجود نداشت، من لازم می‌دانستم یک جریان چپ به وجود بیاورم تا برآیند این دو حرکت - [یعنی] حرکتی که آقای هاشمی و او شروع کرده - یک برآیند معتدل باشد.^۱

راهبردهای عملی برای صیانت از وحدت ایمانی

با توجه به تحلیل آیات یادشده می‌توان راهبردهایی عملی پیشنهاد کرد:

۱. در دیدار جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸/۰۴/۳۰.

۱. مدیریت زبان و گفتار عمومی: آموزش مهارت‌های گفت‌وگو، مقابله با شایعه و تقویت آداب کلامی.
۲. تقویت ساختارهای هدایت اجتماعی: تشکیل حلقه‌های دعوت منظم، شبکه‌سازی نخبگانی و سامان‌دهی کنشگران فرهنگی.
۳. تقویت پیوند ولایی: برجسته‌سازی آموزه‌های ولایی و اهتمام به مرابطه عملی میان رهبران و مردم.
۴. تشخیص اختلاف رحمت از اختلاف تخریبی: فراهم‌آوردن مجراهایی برای نقد و جریان‌سازی سالم بدون خروج از چارچوب اصولی.
۵. شناسایی و خنثی‌سازی طراحی‌های دشمن: حساسیت‌سازی عمومی نسبت به جریان‌های تفرقه‌افکن و مستندسازی نفوذهای دشمنی.

نتیجه‌گیری

آیه «لَا تَأْمُرُوا الشَّيْطَانَ أَنْ يُوَفِّعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» تنها یک هشدار اخلاقی نیست؛ بلکه نقشه‌راهی برای حفاظت از هویت و توان اجتماعی امت است. فهم دقیق و واژگانی «عداوت» و «بغضاء»، شناخت ابزار شیطان - به‌ویژه زبان - و آموختن سازوکارهای قرآنی وحدت از آیات گوناگون، مجموعه‌ای از دست‌به‌دست‌دادن معرفتی و عملی برای صیانت از جامعه ایمانی فراهم می‌آورد.

اگر جامعه‌ای بخواهد پایدار، مقتدر و مؤثر در عرصه تاریخی باشد، باید این سرمایه عظیم وحدت را پاس بدارد و ریزش‌های آن را با همان جدیتی که آیه هشدار می‌دهد، مهار کند.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء هشتم

مصرف علیه مقاومت

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا
إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾

سوره اعراف، آیه ۳۱

بخورید و بنوشید، ولی اسراف نکنید،
که خدا اسرافکاران را دوست ندارد!

ه علی محمدی راد



سُورَةُ الْأَنْعَامِ

يَبْنِيءَ آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا
وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿٢١﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ
الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ
لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا
بَطْنٌ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ
بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ
أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ
﴿٢٤﴾ يَبْنِيءَ آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي مَنِ
اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٥﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ ﴿٢٦﴾ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ
بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَتْلَوْنَ عَلَيْهِمْ نَصِيبُ مِمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمْ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ
رُسُلَانَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿٢٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

انسان مالک اموال خود است، اما مجاز نیست هرگونه که میل داشت از آن استفاده کند. برای نمونه، اگر کسی دارایی فراوانی داشته باشد ولی سقفی بالای سر نداشته باشد و همه آن را صرف خوراک کند، بی‌تردید به سفاهت شناخته خواهد شد.

خداوند متعال همین نکته روشن را در آیه ۳۱ سوره اعراف بیان کرده است: **«وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»** حال اگر همه دارایی خود را به اسکناس تبدیل کند و آن را برای پختن یک وعده ناهار بسوزاند، قطعاً دیوانه خطاب خواهد شد.

این حقیقت بدیهی را نیز قرآن کریم یادآور شده است: **«وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»**^۱ بنابراین، اسراف و تبذیر هر دو وصفی ناپسندند؛ با این تفاوت که اسراف به مصرف بی‌رویه در امور عقلایی گفته می‌شود، در حالی که تبذیر به مصرف در امور غیرعقلایی اطلاق می‌گردد.

اسراف نفس

قرآن کریم در گسترش معنای اسراف، گامی فراتر می‌نهد و آن را درباره خود انسان نیز صادق می‌داند؛ یعنی گاهی انسان خویشتن را اسراف می‌کند، نه صرفاً اموال تحت مالکیتش را. خداوند می‌فرماید: **«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»**^۲.

۱. اسراء، ۲۶ و ۲۷.

۲. زمر، ۵۳.

همچنین در آیه دیگری که نیایش ربیون را بازگو می‌کند، به همین حقیقت اشاره شده است: «وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتُبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۱.

بنابراین، اسراف خود یعنی خرج کردن بیش از اندازه توانایی‌ها و نیروها در امور دنیایی. انسان نه تنها نسبت به دارایی‌هایش، بلکه نسبت به وجود و ظرفیت‌های خویش نیز مسئول است؛ مسئولیتی که تعیین می‌کند تا چه اندازه به نیازهای دنیایی مبادرت ورزد و چگونه میان دنیا و آخرت توازن برقرار کند.

جامعه‌ای که عاقل است تبذیر ندارد

جامعه‌ای که عاقل است، تبذیر ندارد. شاید علت اینکه در آیات قرآن بیشتر به اسراف به عنوان یک ردیله پرداخته شده تا تبذیر، این باشد که در جامعه اسلامی اسراف شایع‌تر و مورد ابتلاء‌تر است. تبذیر در حقیقت نتیجه یک وضعیت فروتر از انسانیت است؛ در رتبه شیاطین قرار دارد و مخصوص جامعه‌ای است که بهره‌ای از عقل ندارد. اما در جامعه اسلامی که حدی از حاکمیت عقل برای آن متصور هستیم، چنین وصفی دور از ذهن است.

در مقابل، بر اساس اندیشه غربی نه تنها اسراف، بلکه تبذیر هم در اموال شخصی مذموم شمرده نمی‌شود؛ زیرا جلوگیری از چنین رفتاری را در تضاد با آزادی عمل و مانع شکوفایی انسان می‌دانند. به همین دلیل است که مثلاً در یک کشور غربی، گوجه مورد نیاز زندگی عادی چند هزار نفر، تنها در یک روز و در قالب یک جشن مصرف می‌شود.

آثار سیاسی و اجتماعی اسراف

هرچند هر کدام از این دو نگاه نتایجی در زندگی فردی به دنبال دارند و لذت و آسایش در هر یک از این دو نوع زندگی دستخوش تغییر می‌شود، اما مهم‌تر از آثار فردی، آثار اجتماعی چنین نگاهی است که در ادامه خواهد آمد. طبیعتاً بخش زیادی از درآمد و منابع یک جامعه میان مردم آن کشور پراکنده

است و فارغ از سیاست‌های کلان، یک سبک زندگی خاص می‌تواند وضعیت اقتصادی آن جامعه را به کلی دگرگون کند؛ به گونه‌ای که دولت‌ها نیز توان جلوگیری از آن را نخواهند داشت.

به عبارت دیگر، اگر مردم جامعه‌ای بیش از نیاز خود مصرف کنند، اقتصاد آن جامعه به طور کامل متکی به خارج خواهد شد. زیرا سرمایه‌های این جامعه عمدتاً صرف تهیه کالا و خدمات می‌شود و کمتر دولتی توانایی پاسخ‌گویی به همه نیازهای یک جامعه مصرف‌گرا را دارد. در نتیجه، چنین جامعه‌ای ناچار به درخواست کالا از دیگر کشورها خواهد شد و در نهایت به بازاری بزرگ برای کالاهای خارجی تبدیل می‌شود؛ و این همان وابستگی اقتصادی است.

در حالی که اگر دارایی مردم نه تنها به سمت مصرف بیش از نیاز نرود، بلکه در تولید داخلی سرازیر شود، نتیجه آن خواهد بود که دولت علاوه بر تأمین نیازهای جامعه خود، توان صادرات کالا و خدمات به دیگر کشورها را نیز خواهد داشت. در این صورت، اقتصاد از حالت وابسته خارج شده و به اقتصادی برون‌زا و مقاوم تبدیل می‌شود.

از دیگر نتایج مصرف‌گرایی، اختلاف طبقاتی است؛ زیرا آنچه شکاف میان گروه‌های مختلف جامعه را ایجاد می‌کند، نوع زندگی آنان است نه صرفاً میزان درآمدشان. چه بسا افرادی که درآمد زیادی دارند اما چون سبک زندگی آنان مصرف‌گرایانه نیست، جزو طبقه بالادست و مرفه محسوب نمی‌شوند و همانند سایر افراد در میان مردم عادی زندگی می‌کنند.

این‌ها نتایج بزرگی هستند که از اسراف‌های کوچکِ تک‌تک افراد جامعه پدید می‌آیند. با این نگاه، اسراف تنها یک خطای فردی در محدوده زندگی شخصی نیست؛ بلکه آثار و تبعات آن اجتماعی است و بی‌تردید مؤاخذه آن نیز شدیدتر خواهد بود، زیرا به پیکره یک جامعه اسلامی آسیب می‌زند.

جامعه قانع، جامعه پیروز

در برابر اسراف، اقتصاد میانه‌روی قرار دارد که در روایات بر آن تأکید شده است. میانه‌روی نتیجه قناعت است. قناعت به معنای چشم‌پوشی از نیازهای طبیعی

و دست کشیدن از کفاف زندگی نیست؛ بلکه کفاف، حدومرز قناعت است. یعنی بهره‌مندی از دنیا و نعمت‌ها تا حد کفاف. این حد کفاف را نیز همان حد میانه جامعه تعیین می‌کند؛ یعنی همانند عموم مردم زندگی کردن.

اگر جامعه‌ای به حد کفاف خود قانع باشد و مسیر میانه‌روی را در پیش گیرد، ثروت مازاد آن جامعه صرف تولید و دستگیری از افراد فرودست خواهد شد. نتیجه چنین رویکردی، عدم وابستگی به اراده بیرون از مرزهای کشور و از میان رفتن فقر است. جامعه قانع هرگز تن به ذلت نمی‌دهد و این عزتمندی رمز پیروزی او در هم‌آوردهاست.

مخالفت با اسراف در اندیشه اسلامی مبتنی بر نگاهی عمیق به انسان و مسیر کمال اوست؛ نگاهی که علاوه بر نتایج فردی در اندازه سعادت ابدی، پیامدهای اجتماعی بزرگی نیز دارد. از همین رو می‌توان اصلاح الگوی مصرف در جامعه را یکی از ارکان ساخت اقتصاد اسلامی دانست.

نتیجه‌گیری

اسراف تنها هدر رفتن مال نیست؛ بلکه تخریب ظرفیت‌های مقاومت جامعه است. آیه «وَلَا تُسْرِفُوا»^۱ نه یک توصیه اخلاقی، بلکه راهبردی کلان برای حفظ استقلال امت اسلامی است. اسراف، چه در مصرف مادی و چه در «اسراف نفس»^۱ جامعه را به سوی وابستگی اقتصادی و ذلت سیاسی سوق می‌دهد. این همان نقطه تقابل نگاه توحیدی با اندیشه لیبرالی است؛ در نگاه غربی، مصرف بی‌حد نماد آزادی است، اما در قرآن، چنین رفتاری «إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ»^۲ خوانده می‌شود. جامعه‌ای که اسراف پیشه کند، ناخواسته به بازاری برای کالاهای دشمن تبدیل می‌شود و اقتصادش به ابزاری برای سلطه‌پذیری بدل خواهد شد.

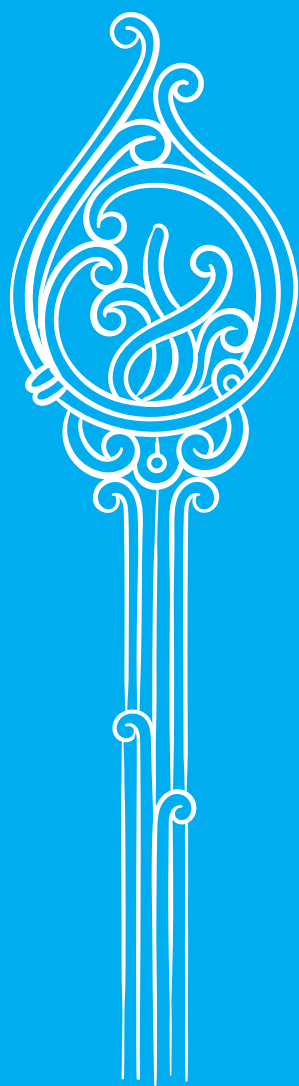
راه نجات، قیام قناعت است؛ نه فقر ریاضت‌گونه، بلکه میانه‌روی که ثروت ملی را از مسیر مصرف بی‌رویه به سمت تولید و خودکفایی هدایت می‌کند. در این نگاه، «كُلُوا وَاشْرَبُوا»^۳ نه یک اجازه، بلکه فرمانی جهادی برای حفظ ذخایر مقاومت

۱. زمر، ۵۳.

۲. اسراء، ۲۷.

است. جامعه قانع با تبدیل سرمایه‌های مازاد به زیرساخت‌های تولیدی، حلقه‌های وابستگی به استکبار را می‌شکند و اقتصاد را به سنگری در برابر تهاجم فرهنگی و سیاسی دشمن تبدیل می‌کند. تجربه تاریخی محاصره‌های اقتصادی علیه ایران، گواهی زنده بر این حقیقت است که میانه‌روی قرآنی، سلاح خاموش شکست پروژه‌های تحریم است.





جزء نهم

روح حاکم بر مقاومت

﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾

سوره انفال، آیه ۱۷

[ای پیامبر!] هنگامی که به سوی دشمنان تیر پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی؛ بلکه خدا پرتاب کرد.

○ محمد گوهری



سُورَةُ الْاَنْفَالِ

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ
وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا
إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾ ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ
الْكَافِرِينَ ﴿١٨﴾ إِن تَسْتَفْتِ حُوفًا فَقَدْ جَاءَ كُفْرُ الْفَتْحِ وَإِن
تَنْتَهُوا فهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَن تُغْنِيَ عَنْكُمْ
فَيْتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ
وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ
لَا يَسْمَعُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ
الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ
وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ
وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ يُوَلِّيه
مُخْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُضِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا
مِنْكُمْ خَاصَّةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

در صحنهٔ باشکوه بدر، هنگامی که سپاه اندک مؤمنان در برابر انبوه کفار ایستاده بود، پیامبر خدا ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمودند: مشتی خاک و سنگ ریزه از زمین بگیر و به من بده. آن مشتی کوچک از خاک، با دعای پیامبر ﷺ، در هوا پاشیده شد و به فرمان خدای قادر، چون گردبادی سهمناک بر چهره دشمن فرود آمد؛ صف‌ها را درهم شکست و دل‌ها را از هیبت الهی آکنده ساخت.

بدر، تنها یک نبرد نبود

این لحظه، لحظه تجلّی اراده خدا در میدان عمل انسان بود. آیاتی چون «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ»^۱ یادآور آن است که پیروزی نه از شمشیر و سپاه، بلکه از نفس ایمان و نصرت الهی ناشی شد. در جایی که انسان با قلبی پاک و نیتی خدایی گام برمی‌دارد، دست او دست خدا می‌شود؛ پرتاب او پرتاب خدا، و اراده‌اش، اراده آسمان.

چنان که در روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که خداوند می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيَقْرُبُ إِلَيَّ بِالتَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّذِي يَبْطِشُ بِهَا» (اگر دعایم کند، اجابتش می‌کنم و اگر چیزی بخواهد، عطایش می‌کنم. بنده با نافله و کارهای مستحب به مقام قرب می‌رسد و دست او دست من، گوش او گوش من و تمام اعضا و جوارح او خدایی می‌شود و آنچه بخواهد، همان می‌شود).^۲

۱. انفال، ۱۷.

۲. المحاسن، ۱/۴۵۴/۱۰۴۷.



خداوند در آیه **﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾**^۱ نه فقط از امداد غیبی در بدر سخن می‌گوید، بلکه اصل رابطه میان انسان و خدا را آشکار می‌سازد؛ آن‌گاه که مؤمن در مسیر حق می‌کوشد، در واقع خداست که در وجود او حرکت می‌کند. چنین ایمانی **﴿بَلَاءٌ حَسَنًا﴾**^۲ است؛ آزمایشی سرشار از لطف و پاداش، تا مؤمنان راستین از مدعیان جدا شوند.

انسان اگر با اعتقاد صحیح در مسیر حق حرکت کند و به فرمان الهی تلاش نماید، امدادهای خداوند را در پی خود خواهد داشت: **﴿وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا﴾**^۳ **﴿بَلَاءٌ﴾** به معنای آزمایش است؛ اگر با نعمت و پیروزی همراه باشد، «بلاء حسن» است و اگر با مصیبت و مجازات باشد، «بلاء سیئ» خواهد بود. چنان‌که قرآن درباره بنی اسرائیل می‌فرماید: **﴿وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ﴾**^۴. پس بدر تنها یک نبرد نبود؛ تجلّی حقیقتی عمیق بود که نشان داد قدرت حقیقی در طاعت و ایمان است. زمانی که عمل از ایمان برخیزد، همه هستی با انسان ایمان‌دار همراه می‌شود و خداوند خود دست او را برای پیروزی می‌گیرد.

استقلال

در کانون هر ملت زنده، دنیروی الهی جریان دارد؛ امید و تواضع؛ و هر دو ستون‌های حقیقی استقلال‌اند. امید، موتور حرکت در لحظه‌های سخت و بحران‌هاست و تواضع، سپر محافظ در روزهای پیروزی و شکوه همان دو نیرویی که در آیه شریفه **﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾**^۵ زیباترین جلوه خود را یافته‌اند. این آیه در ظاهر از میدان جنگ بدر سخن می‌گوید؛ اما در عمق معنا، برای همه زمان‌ها و همه ملت‌هاست؛ برای مردمی که می‌خواهند مستقل بمانند، روی پای خویش بایستند و در عین قدرت، از یاد خدا غافل نشوند.

۱. انفال، ۱۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. اعراف، ۱۶۸.

۵. انفال، ۱۷.

استقلال حقیقی

استقلال واژه‌ای است که در قاموس ملت‌ها همواره با مفاهیم سیاسی، نظامی و اقتصادی گره خورده است. اما استقلال حقیقی، ستونی است که در اعماق هویت یک ملت ریشه دارد؛ استقلالی که نه صرفاً به معنای عدم وابستگی خارجی، بلکه به معنای اقتدار فکری و خودباوری عمیق است. این اقتدار زمانی به اوج می‌رسد که با مبانی اعتقادی و توحیدی پیوند بخورد؛ جایی که تلاش انسان نقطه آغاز است و نصرت الهی نقطه پایان محور و چراغ راه این مسیر، همان آیه‌ای است که در قلب نبردی سرنوشت‌ساز بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و منشور عملی هر مجاهد و هر ملت مستقل‌ساز را تا ابد حک کرد: ﴿وَمَا زَمَيْتُ إِذْ زَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾^۱.

بنابراین رسیدن به استقلال سیاسی و اقتصادی و دیگر عرصه‌ها از مسیر استقلال فکری می‌گذرد. همچنان که امام خمینی رحمته الله علیه این اصل اصیل را برای رسیدن به استقلال حقیقی یادآور می‌شوند و می‌فرمایند:

ما باید سال‌های طولانی زحمت و مشقت بکشیم تا از فطرتِ ثانی خود متحول شویم، خود را بیابیم، روی پای خویش بایستیم و مستقل گردیم؛ دیگر احتیاجی به شرق و غرب نداشته باشیم. باید از همان بچه‌ها شروع کنیم و تنها مقصدمان، تحول انسانِ غربی به انسانی اسلامی باشد. اگر این مهم را انجام دادیم، مطمئن باشید هیچ‌کس و هیچ قدرتی نمی‌تواند به ما ضربه بزند. اگر ما از نظر فکری مستقل باشیم، آنان چگونه می‌توانند به ما ضربه بزنند؟^۲

امید

در مسیر کسب و حفظ استقلال، ملت‌ها قطعاً با دوره‌هایی از سختی، شکست‌های موقت و فشارهای طاقت‌فرسا مواجه می‌شوند. تاریخ انقلاب اسلامی ایران مملو از چنین بزنگاه‌هایی است؛ از روزهای آغازین مبارزه تا دوران دفاع مقدس

۱. همان.

۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۰۹-۳۱۰.



و تحریم‌های سخت کنونی. در این لحظات، بزرگ‌ترین خطری که ملت‌ها را تهدید می‌کند، یأس، خودباختگی و ازدست‌دادن امید است. همچنان‌که مقام معظم رهبری علیه السلام در بیانیه گام دوم به این اصل مهم و سرنوشت‌ساز اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت».

بخش اول آیه، یعنی «وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ»^۱ (و آنگاه که پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی) تأکید می‌کند که کنش انسانی، یعنی تلاش، مجاهدت، اقدام و مبارزه در میدان، امری ضروری و واجب است. این قسمت از آیه، مجوز دست‌کشیدن و انفعال نیست؛ بلکه مسئولیت ما در قبال وظایفمان را یادآور می‌شود، چه در مقام رهبران، چه در جایگاه مسئولان و چه در نقش آحاد ملت. اگر در بزنگاه‌ها مأیوس شویم و تلاش را رها کنیم، به‌طور قطع نیروی مادی و معنوی لازم برای عبور از بحران را از دست خواهیم داد. این تلاش همان «رَمَيْتُ» (پرتاب کردن) است که از سوی ما انجام می‌شود.

آیه «وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۲ به ما می‌آموزد که در اوج تحریم‌ها، در برابر تهدیدات بزرگ و هنگامی که تمام محاسبات مادی از شکست سخن می‌گویند، نباید تسلیم یأس شد. زیرا اگر ما «إِذْ رَمَيْتُ» یعنی با تمام ظرفیت خود برنامه‌ریزی کنیم و پای کار بایستیم، خداوند قادر است با «رَمَى» خود نتایج و پیروزی‌هایی رقم بزند که عقل و منطق مادی قادر به پیش‌بینی آن نیست. استقلال نیازمند ایمانی است که در سخت‌ترین لحظات این بخش دوم آیه را فریاد بزند: ما تلاشمان را کردیم، نصرت از جانب اوست؛ «إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» این باور موتور محرکه‌ای است که اجازه نمی‌دهد ملت در برابر سختی‌ها چراغ امیدش خاموش شود.

پیروزی واقعی نه با عدد است، نه با اسلحه

عده‌ای از انسان‌ها فقط اهل پیروزی‌اند؛ تا زمانی کنار تو هستند که کارها به خوبی

۱. انفال، ۱۷.

۲. همان.



پیش می‌رود و نشانه‌های ظفر پیداست. اما همین‌که جبهه ضربه‌ای می‌خورد، تحلیل‌شان همان می‌شود که دشمن می‌خواهد. قصد یاری دشمن را ندارند، ولی در اثر نگاه سطحی و تحلیل ظاهربین، عملاً همان کاری را می‌کنند که دشمن آرزو دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذَوْكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»^۱. دشمن می‌کوشد دستگاه محاسبه و روحیه تو را به وضعیت قبل از ایمان و قبل از قیام برگرداند. می‌خواهد «امید» را از تو بگیرد؛ زیرا شکست از آن کسی نیست که زخم خورده، بلکه از آن کسی است که مأیوس شده است. دشمن زمانی کارش با تو تمام است که روح قیام، هویت مؤمنانه و ایمان به نصرت الهی را از تو بگیرد؛ وقتی دیگر باور نکنی که خدا هنوز با توست. خداوند در آیه‌ای دیگر به مبارزه با این نگاه می‌پردازد و می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲. یعنی حتی در سخت‌ترین شکست‌ها، مؤمن مأیوس نمی‌شود؛ چون می‌داند پیروزی واقعی نه با عدد است، نه با اسلحه، بلکه با ایمان است. شاه‌کلید عبور از یأس در ادامه آیه نهفته است: «وَلَكِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ» (بلکه خدا پرتاب کرد). این عبارت سقف اطمینان برای همه تلاش‌های مشروع و خالصانه ایجاد می‌کند. معنایش این است که هرچند ما موظف به رهاکردن تیر از کمان هستیم، اما قانون علیت در عالم هستی به دست قدرت مطلق الهی اداره می‌شود. وقتی ملتی با تمام توان و با نیت خالص - از جمله نیت حفظ استقلال - وظیفه‌اش را انجام می‌دهد، نتیجه آن دیگر در حیطه محاسبات صرفاً مادی قرار نمی‌گیرد. اگر تیر ما به هدف ننشست، شاید حکمت دیگری در کار بود و اگر نشست، قدرت حقیقی آن از سوی پروردگار بود. مقام معظم رهبری علیه السلام سرچشمه موفقیت امام خمینی علیه السلام در پیروزی انقلاب را اتصال حقیقی امام علیه السلام می‌دانند و می‌فرمایند:

وضع ایران قبل از پیروزی انقلاب، وضع خوبی نبود؛ مردم در حال بی‌تکلیفی بودند، دشمنان مسلط بودند، اینجا پایگاه اسرائیل و استراحتگاه سران رژیم صهیونیستی بود؛ می‌آمدند، می‌بردند،

۱. آل عمران، ۱۴۹.

۲. آل عمران، ۱۳۹.

می خوردند و استفاده سیاسی و مالی می کردند. آن روزی که بعضی از کشورهای عرب تصمیم گرفتند از نفت علیه اسرائیل استفاده کنند، شاه ایران دل صهیونیست ها را گرم کرد و گفت: «من به شما نفت می دهم» وضع ایران در آن روز چنین بود و کسی امیدی نداشت؛ اما امام راحل ما (قدّس الله نفسه الزکیه) وقتی همت گماشت و بر این مبارزه عزم کرد، هیچ نیرویی جز نیروی مردم نداشت. او به این نیرو معرفت پیدا کرد، به این نیرو تکیه کرد و خدای متعال - که همه چیز در دست اوست: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» - دل ها را منقلب کرد. وقتی دل ها متوجه این حقیقت شدند، نیروها به میدان آمدند و قدرت رژیم طاغوتی و وابسته شاه متزلزل شد و نظام اسلامی در این کشور سربلند گردید. ما در حساس ترین نقطه دنیای اسلام و بر سر چهارراه قرار داریم و بیشترین نقطه اعتماد آمریکا و استکبار در این منطقه، بر رژیم سلطنتی شاه بود.^۱

بنابراین نیروی جبهه حق نه از شوق پیروزی فوری، بلکه از یقین به وعده خداست. دشمن آنگاه پیروز می شود که تو باور را بازی، نه وقتی که خاکریز فرومی ریزد. بدر هر روز در ایمان ما تکرار می شود: مؤمن مأیوس نمی شود، چون می داند اگر او در راه خداست، خدا نیز در کار اوست.

توضیح

نقطه مقابل یأس، خطری است که پس از پیروزی ها رخ می نماید: یعنی غرور و تکبر. تاریخ نشان داده است که بسیاری از ملت ها پس از کسب استقلال یا دستیابی به یک دستاورد بزرگ (مانند آزادسازی یک سرزمین یا دستیابی به فناوری های پیشرفته)، دچار آفت غرور می شوند و خود را «فاعل مستقل» و تنها منشأ قدرت می پندارند. اینجا است که بخش دوم آیه، یعنی «وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۲ به مثابه یک ترمز قدرتمند عمل می کند. این بخش نه تنها بر عظمت خداوند

۱. ۳۰ مرداد ۱۳۸۵.

۲. انفال، ۱۷.

تأکید دارد، بلکه به طور مستقیم غرور انسانی را در هم می شکند. به عنوان مثال، زمانی که خرمشهر آزاد شد، یکی از مهم ترین تأکيدات بزرگان این بود که نگوییم «ما آزاد کردیم». چرا؟ زیرا اگر رزمندگان و فرماندهان، تمام رنج ها و مجاهدت ها را به تنهایی به حساب خود بگذارند، دچار این توهم می شوند که «ما این پیروزی را آفریدیم» و این «قدرت ما» است که تضمین کننده آینده است. این همان سقوط در پرتگاه غرور است.

امام تحول

مقام معظم رهبری علیه السلام در مورد امام خمینی علیه السلام می فرمایند:

نکته مهم این است که امام بزرگوار، با آن همه تحولاتی که به وجود آورد و به معنای واقعی کلمه، امام تحول بود، اما این ها را از خدا می دانست؛ امام این ها را به خودش نسبت نمی داد، این ها را از خدا می دانست. همین تحول روحی را که در جوان ها به وجود آمده بود - که در همین صحیفه امام منتشر شده - ملاحظه کنید، [ایشان] مکرر در بیاناتشان به آن توجه می کنند و اظهار تعجب می کنند؛ برای ایشان اعجاب آور است. خود امام این کار را کرده بود، دست خود او در این کار بود، اما آن را از خدا می دانست. واقعه ش هم همین است که از خداست؛ «لا حول ولا قوّة الا بالله العلیّ العظیم»، همه چیز و هر حول و قوّه ای از خداست. و امام واقعاً به این [آیه] «وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» معتقد بود.^۱

همچنین هنگامی که شهید سلیمانی رحمته الله علیه به دستاورد بزرگ در نابودی داعش دست یافت، مقام معظم رهبری علیه السلام در بیانیه ای به این اصل مهم اشاره کردند و فرمودند:

شما با متلاشی ساختن این توده سرطانی و مهلک، نه فقط به کشورهای منطقه و به جهان اسلام بلکه به همه ملت ها و به بشریت خدمتی بزرگ کردید. این نصرتی الهی و مصداق «وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ

اللَّهُ رَمَى» بود که به خاطر مجاهدت شبانه‌روزی شما و هم‌زمان تان به شما پاداش داده شد.^۱

ملتی که باور دارد «خدا پرتاب کرده»، هرگز دچار این توهم نمی‌شود که می‌تواند با تکیه بر توانایی‌های مادی خود، جهان را به زانو درآورد یا حقوق دیگران را نادیده بگیرد. آیه به صراحت می‌فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۲ یعنی ای پیامبر، ای رهبران، ای ملت، آنچه ظاهراً به دست تو انجام شد، در حقیقت جلوه‌ای از قدرت خدا بود. این درس حیاتی برای حفظ استقلال در بلندمدت است. یک ملت مستقل باید همواره بداند که تداوم موفقیت‌ها نه در قدرت تسلیحات یا منابع مالی، بلکه در تداوم ارتباط با منبع قدرت است.

نتیجه‌گیری

استقلال حقیقی یک مسیر دوگانه است که صرفاً با اتکا به یک سو به نتیجه نمی‌رسد؛ بلکه حاصل توازن دقیق میان «تلاش انسان» و «اعتماد مطلق به خدا» است. این توازن به‌طور کامل در آیه نورانی سوره انفال ترسیم شده است: «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى».^۳

اگر ما تمام مراحل «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۴ را - یعنی برنامه‌ریزی دقیق، به‌کارگیری تخصص، از خودگذشتگی و ایستادگی کامل در برابر دشمن - به کار گیریم، اما دست‌آورد نهایی را صرفاً به توانایی‌های خود نسبت دهیم، ناخواسته دچار غرور شده و استقلال را از درون می‌خوریم. در مقابل، اگر دست از تلاش بکشیم و مشکلات را بهانه تکیه بر «وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» قرار دهیم و مأیوس شویم، در حقیقت کفران نعمتی کرده‌ایم که خداوند بر ما ارزانی داشته است؛ یعنی عقل، اراده و قدرت اقدام.

ترویج این فرهنگ توازن، یک سیستم دفاعی چندلایه برای استقلال ملی ایجاد می‌کند:

۱. ۱۳۹۶/۰۸/۳۰.

۲. انفال، ۱۷.

۳. انفال، ۱۷.

۴. همان.

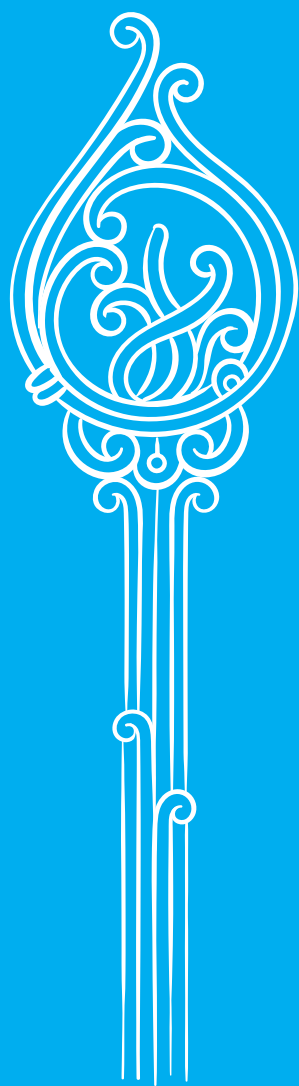
۱. آموزش پایداری: باید به جوانان آموخت که از بزرگی موانع نترسند. هر مانعی فرصتی است برای اثبات این باور که ما وظیفه‌مان را در «پرتاب کردن» به درستی انجام می‌دهیم، حتی اگر محاسبات مادی دنیا از شکست سخن بگوید.

۲. الزام به اخلاق قدرت: مدیران و رهبران باید همواره به یاد داشته باشند که هر پیروزی و افتخاری میراثی است که باید با فروتنی از آن پاسداری شود. دستاوردها باید زمینه‌ساز تقویت ارتباط با خدا باشند، نه توجیهی برای خودبینی.

۳. تأکید بر سهم حقیقی: در تمام دستاوردهای ملی، نصرت الهی باید برجسته شود. این کار همزمان دو کارکرد حیاتی دارد: غرور را می‌شکند و ملت را به منبع قدرت اصلی متصل نگه می‌دارد.

در نهایت، آیه «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۱ صرفاً یادگاری از جنگ بدر نیست؛ بلکه سندی زنده است که استقلال هر ملتی را تضمین می‌کند، به شرطی که عمل متوازن به آن در سطح جامعه نهادینه شود. این آیه به ما می‌گوید: شجاعت کن و تمام تلاش ممکن را به کار گیر، و سپس با قلبی آرام، نتیجه نهایی را به صاحب اصلی‌اش تقدیم کن. این تعادل میان عمل خالصانه و توکل کامل، ضامن حفظ استقلال در برابر هر نوع سلطه‌ای خواهد بود؛ زیرا یقین داریم که هر اقدامی در راه خدا، چون تیر نهایی را خداوند می‌اندازد، در نهایت به هدف خواهد نشست.





جزء دهم

نقشه جامع ساخت قدرت

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾

سوره انفال، آیه ۶۰

[برای مقابله با دشمن] هرچه می‌توانید نیروآماده
کنید [تا دشمنان خدا و دشمنان خودتان را به
وحشت اندازید].

o علی مهدیان



سُورَةُ الْاَنْفَالِ

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعَمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ
 يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٣﴾ كَذَّابٌ ءَالِ
 فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ
 بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَاهُ فِرْعَوْنَ وَكُلُّ كَاذِبٍ لَّامٍ ﴿٥٤﴾
 إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
 ﴿٥٥﴾ الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ
 مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾ فَمَا تَتَّقَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّ بِهَمْ
 مِّنْ حَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِنَّمَا تَخَافُ مِنْ قَوْمٍ
 خِيَانَةٍ فَإِنِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ
 ﴿٥٨﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ
 ﴿٥٩﴾ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ
 تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ
 لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَغْلُمُونَ ﴿٦٠﴾ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ
 فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦١﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

سوره انفال از سوره‌های راهبردی قرآن کریم است؛ سوره‌ای که نقشه تمدنی و نظامی جامعه ایمانی را در برابر جبهه باطل ترسیم می‌کند. آیه ۶۰ این سوره، فرمان بنیادین «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» را در دل خود دارد؛ دستوری که تنها خطاب به مجاهدان میدان جنگ نیست، بلکه دعوتی دائمی به همه مؤمنان است تا در همه عرصه‌های زندگی دینی، اقتدار بیافرینند.

این آیه نشان می‌دهد اسلام برای بقا و پیشرفت امت حق، راهی جز کسب قدرت و آمادگی مستمر باقی نگذاشته است؛ قدرتی که از ایمان و اراده آغاز می‌شود و تا دانش، فرهنگ، اقتصاد و فناوری امتداد می‌یابد.

در این نوشتار، با نگاهی تحلیلی، هفت نکته بنیادین درباره این آیه شریفه و نسبت آن با شرایط امروز جهان اسلام و جبهه حق بیان خواهد شد؛ نکاتی که روشن می‌سازد دستور به «إِعْدَادُ قُوَّةٍ» تنها توصیه‌ای نظامی نیست، بلکه نقشه‌ای جامع برای قدرت‌سازی تمدنی است.

۱. تجمیع قدرت در ابعاد تمدنی

نکته نخست آن است که جمع‌کردن و تقویت قوت، وظیفه‌ای دائمی برای جبهه حق است. اما قوت در چه زمینه‌هایی باید شکل بگیرد؟ در هر عرصه‌ای که امکان تقابل با دشمن وجود دارد و تهدید او می‌تواند بر جبهه حق اثر بگذارد. هدف جبهه باطل این است که شما را مطیع خود سازد؛ جنگ اصلی در ساحت اراده است: «فَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»^۱.

۱. فرقان، ۵۲.

اگر میدان نبرد، میدان اراده باشد، پس همه ابعاد حیات تمدنی را دربرمی گیرد؛ یعنی در همه زمینه ها باید قوی شد. تلاش برای تقویت در هر عرصه، راه خروج از اطاعت دشمن است. بنابراین دایره این تلاش، همه اضلاع زندگی ما را شامل می شود.

با این نگاه، هرکس در هر بخشی از جامعه مشغول تقویت آن باشد، در حقیقت در حال مبارزه با دشمن است. کسی که در تولید علوم انسانی تلاش می کند، کسی که در رشد علوم مرتبط با فناوری می کوشد، کسی که اندیشه ناب الهی و دینی را گسترش می دهد، یا کسی که در عرصه رسانه و جنگ شناختی فعالیت می کند، همگی در صف مبارزه با دشمن قرار دارند.

۲. ترس دشمن

نکته دوم آن است که هدف و غایت تلاش برای قوی شدن، «(ارهاب)» است؛ یعنی جامعه دینی موظف است در همه زمینه ها به گونه ای قوی شود که هیبت او در همان عرصه، دشمنان را به هراس اندازد و خاضع کند. مقصود این نیست که حتماً کار به درگیری فیزیکی برسد، بلکه پیش از هر درگیری، صرف مشاهده قدرت جبهه حق باید دشمن را بترساند.

ترس دشمن دو فایده اساسی دارد. نخست آنکه سایه تهدید دشمن را برمی دارد و جبهه حق را به وضعیت بازدارندگی می رساند. این احساس امنیت، برای رشد کیفی جبهه حق و تعمیق و تقویت عبودیت و توحید در جامعه ضروری است: «وَلْيَدْرِكُهُمْ مِنَ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^۱ این یعنی بستر پیشرفت بیشتر جامعه و جبهه حق فراهم می شود.

فایده دوم ترس جبهه کفر آن است که زمینه برای پذیرش سخن حق آماده تر می شود. به تعبیر امام صادق علیه السلام که از پدران خود تا می رسد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَلَا يُقِيمُ النَّاسُ إِلَّا السَّيْفَ وَالسَّيْفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ»^۲ (خیر همه در قدرت و زیر سایه قدرت است؛ مردم در این بستر آسان تر برمی خیزند و کلیدهای بهشت و دوزخ همان قدرت است).

۱. نور، ۵۵.

۲. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۲، ص ۱۹۰.

آنچه در دنیای امروز باعث فراگیری سخن حق می‌شود، هم منطق است و هم قدرت. راز لشکرکشی مسلمانان در جهاد ابتدایی و جهاد دعوت همین نکته است؛ قدرت، ریشه تکبر و استکبار جبهه کفر را می‌زند. همان‌گونه که معجزات پیامبران علیهم‌السلام جلوه‌ای از قدرت الهی بود تا طرف مقابل را خاضع کند؛ کاری که سلیمان نبی علیه‌السلام با ملکه سبا انجام داد و موسی علیه‌السلام با ساحران. در یک کلام، ظهور قدرت جبهه حق و ترس دشمن، زمینه‌ساز گسترش حق در زمین می‌شود. از همین رو، آیه بعد می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾^۱ (اگر دشمن خاضع شد و به سوی صلح گرایش یافت، شما نیز همان‌گونه با او رفتار کنید).

۳. اراده همگانی

نکته سوم آن است که این دستور همراه با تعبیر «مَا اسْتَطَعْتُمْ» آمده است. این عبارت چند نکته مهم را یادآوری می‌کند. نخست آنکه مخاطب این فرمان یک فرد یا یک ملت خاص نیست، بلکه همه‌اند؛ هر نفر موظف است در این فرآیند تلاش کند و دیگران را نیز همراه سازد. یعنی باید کاری کرد که همه دست به دست هم دهند و متحد شوند تا چنین قدرتی فراهم شود. بنابراین تلاش فردی، تشکیلاتی، اجتماعی و بین‌المللی لازم است و یک طرح و نقشه جدی برای همراه کردن همه در جهت تقویت جبهه حق ضرورت دارد.

برای نمونه، ایجاد پایگاه رهبری در مرکز مستعدترین نقطه برای قیام عمومی، سپس قیام مردم مسلمان و تشکیل یک نظام الهی دینی، نخستین گام قدرت است. حفظ و تقویت نظام اسلامی انقلابی گام مهم بعدی است. ایجاد یک الگوی دینی برای دیگر کشورها با تشکیل دولت و سپس کشور اسلامی مرحله‌ای اساسی است. ساختن ایران به عنوان ملت الگو و امت وسط و امت شهید - یعنی پیشروان - ضرورتی انکارناپذیر دارد. پس از آن، ایجاد یک بین‌الملل اسلامی متحد در برابر دشمن و سپس تشکیل جبهه مستضعفین عالم در برابر استکبار، بخشی از طرح راهبردی بلندمدت برای اِعداد «مَا اسْتَطَعْتُمْ» است. باید همه را همراه کرد. به همین دلیل است که در آیات بعد می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ

۱. انفال، ۶۱.



وَبِالْمُؤْمِنِينَ^۱ و نیز می فرماید: «حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۲.

نتیجه دیگری که از «مَا اسْتَطَعْتُمْ» گرفته می شود این است که آنچه از جبهه حق خواسته شده، صرفاً کسب قوّت نیست، بلکه تلاش همه جانبه تا نهایت توان برای فراهم کردن قدرت است. پرسش این است که اگر این قدرتی که با همه کوشش ها جمع می شود، هنوز به حد ارباب دشمن نرسیده باشد، چه خواهد شد؟ پاسخ آن است که همین تلاش برای انجام اعداد و زمینه سازی قدرت، خود به ارباب دشمن می انجامد.

قواعدی اینجا هست مثل «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۳ که این ها یعنی باقی کار را اراده خدا پر می کند. به همین دلیل است که در آیات بعدی (۶۳-۶۶) به این نکته اشاره شده است که قدرت شما را خدای متعال ده برابر می کند، بلکه کارهایی می کند که با همه ثروت های مادی نمی شود انجام داد؛ مثل انسجام حقیقی قلوب شما و خلاصه امداد الهی که به این تلاش شما اضافه می شود. اساساً اینکه اراده خودش را در کنار اراده مؤمنین قرار می دهد در آیات بعدی به همین دلیل است. تعبیر «أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» یعنی او هم در جبهه حق قرار می گیرد و مددش می آید. قاعده آمدن نصر او هم آن است که همه تلاشتان را بکنید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ».

در آیات سوره فتح می فرماید وقتی اراده جمعی تان را پای کار امام جامعه می آورید قدرت الهی می آید: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^۴ در آیه ای از سوره مائده می فرماید وقتی این همراهی با ولی الهی را ایجاد می کنید: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^۵ یعنی شکست نخواهید داشت.

پس اصل تلاش حداکثری برای ایجاد قدرت کافی است که دشمن را به ارباب وادارید.

۱. انفال، ۶۲.

۲. انفال، ۶۴.

۳. محمد، ۷.

۴. فتح، ۱۰.

۵. مائده، ۵۶.

۴. خدا و مردم

نکته چهارم اینکه تعبیر «عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» نشان می‌دهد که آن‌ها دشمن خدا و قوانین الهی و اهداف الهی‌اند؛ یعنی اساساً اجازه توسعه حق نه در جانشان و نه در عالم را نمی‌دهند. اما دشمن مردم هم هستند؛ یعنی مقابل سعادت و رفاه و رشد و آبادانی دنیا و آخرت شما قرار دارند.

کلاً این آیات در توجه به دو مقوله خدا و مردم هر دو مهم است. هم ایجاد قدرت مردم را طلب می‌کند و هم توجه به قدرت خدا و هم ارتباط این دو را مطرح می‌سازد. از سوی دیگر نیز دشمن مردم و دشمن خدا، یعنی به هر دو جهت اشاره می‌شود. این توجه به قدرت و اراده الهی و مردم، یکی از پایه‌های مهم جمهوری اسلامی است.

۵. هم دشمنان مشهود، هم نفوذی‌ها

نکته پنجم اینکه این روش «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ» فقط برای مقابله با دشمن مشهود و جبهه کفر نیست، بلکه برای مقابله با دشمن نفوذ کرده و منافقان نیز مؤثر است. «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» یعنی این روش «کسب قدرت تا حد امکان» باعث فروپاشی و نابودی منافقان و نفوذی‌ها هم می‌شود و یک نوع آسیب‌ناپذیری امنیتی ایجاد می‌کند؛ همه به دلیل تقویت درونی جبهه و سایه ترسی که به سبب قدرت پدید می‌آید.

۶. هم ابزار، هم فقه به کارگیری ابزار

نکته ششم، «وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» نشان می‌دهد که توجه به ابزار مبارزه و تهدید مهم است. دانش‌های لازم برای ایجاد ابزار تهدید و ترس مقابل دشمن ضروری است. سبک به کارگیری ابزارها و فقه لازم برای استفاده از ابزارها همگی در جامعه لازم است.

دین اسلام با نگاه جامعی که دارد، هم ایمان و هم علم و هم قدرت را مدنظر قرار می‌دهد؛ بنابراین تحلیل‌های سکولار به اسلام نمی‌چسبد. اما در ساخت قدرت نیز توجه به ابزار و تکنولوژی مبارزه ضروری است. رشد فقاقت متناسب با

ابزار هم لازم است؛ اینکه موشک استفاده شود یا نه، پهباد به کار گرفته شود یا نه، سلاح‌های اتمی به کار رود یا نه، اساساً فقاقت ابزار و تکنولوژی جنگ به علاوه علوم و فناوری لازم در جامعه دینی ضروری است؛ آن هم با رویکرد مقابله با «عَدُوّ اللَّهِ و عَدُوّ النَّاسِ» یعنی هم سبک جنگ ما متفاوت است و هم نظام اهداف ما، و این عملاً بر ابزار ما اثر می‌گذارد. مثلاً نقطه‌زن بودن موشک‌ها و پهبادها اهمیت می‌یابد، و استفاده از ابزارهای اتمی که تخریب گسترده در کشتن نفوس، جانوران، گیاهان و غیرنظامیان دارد، ممنوع می‌شود.

۷. سلوک مادی و معنوی

نکته هفتم بخش پایانی آیه است که اثر سلوکی این تلاش را نشان می‌دهد با تعبیر «يُوفِّ إِلَيْكُمْ»؛ یعنی آنچه در جبهه حق برای شعار «(باید قوی شویم)» انجام می‌شود، همه‌اش به خود افراد بازمی‌گردد و تبدیل به یک رشد سلوکی و معنوی نیز می‌شود.

این نکته، تلاش برای قدرت را به تلاش برای معنویت و سلوک گره می‌زند. آثار معنوی و آثار مادی همگی به خود جبهه حق می‌رسد. این یعنی همه کوشش جبهه برای جهاد، باعث تعالی معنوی و مادی می‌شود و این همان معنای پیشرفت است. تجهیز جامعه برای قدرت گرفتن و ترساندن جبهه دشمن، عامل اصلی «پیشرفت» جبهه حق است.

نتیجه‌گیری

آماده‌سازی قدرت در قرآن، فرآیندی چندساحتی و همگانی است که از ایمان فردی تا پیشرفت‌های تکنولوژیک را دربر می‌گیرد. آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» نه یک توصیه نظامی، که نقشه جامع مقاومت تمدنی است؛ جامعیتی که در آن، هر دانشمند در آزمایشگاه، هر کشاورز در مزرعه، و هر مادر در خانه، سربازان جبهه «(اعداد قوه)» محسوب می‌شوند. این قدرت چندلایه، هیبتی ایجاد می‌کند که دشمن را پیش از درگیری فیزیکی مرعوب می‌سازد؛ همان‌گونه که موشک‌های نقطه‌زن ایران یا عمق استراتژیک مقاومت در لبنان، هزینه حمله به امت اسلامی را برای استکبار غیرقابل تحمل کرده است.

اما رمز موفقیت این استراتژی، پیوند اراده بشری با امداد الهی است. قرآن وعده می‌دهد هرگاه امت، تمام ظرفیت خود را در مسیر حق بسیج کند، ﴿يَدُ اللَّهِ﴾ **فَوْقَ أَيْدِيهِمْ** بردستانشان سایه می‌افکند و ضعف‌های مادی را به پیروزی‌های معنوی بدل می‌سازد. این همان معجزه‌ای است که در جنگ سی‌وسه‌روزه یا مقاومت غزه تجلی یافت؛ جایی که «سلاح ایمان» بر برتری‌های تکنولوژیک غلبه کرد.

بنابراین، تقویت قدرت در هر عرصه، نه تنها بازدارندگی ایجاد می‌کند، بلکه زمینه‌ساز ظهور گفتمان حق در جهانی می‌شود که هیاهوی رسانه‌های استکباری، حقیقت را محاصره کرده است.



محتوای خود را بساز



شهادت آیه‌ها



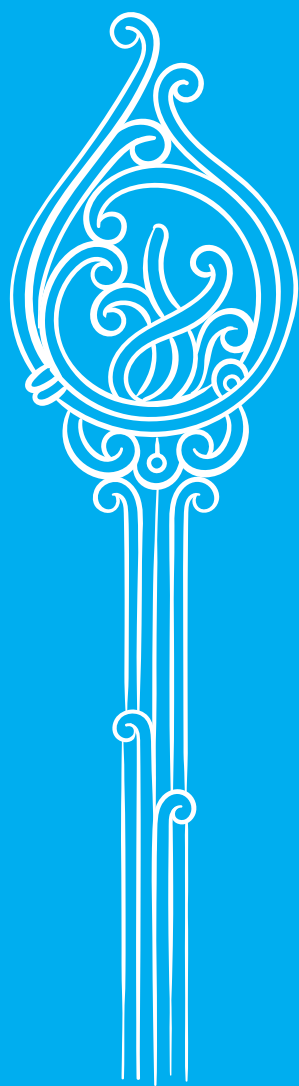
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء یازدهم

مرگ تاجرانہ

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾

سوره توبه، آیه ۱۱۱

مسلماً خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را به
بهای اینکه بهشت برای آنان باشد خریداری کرده است.

• فرهاد نقدی



سُورَةُ التَّوْبَةِ

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ
 الْمُؤْمِنِينَ وَإِصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ
 وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ
 لَكَاذِبُونَ ﴿١٧﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا الْمَسْجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ
 مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ
 يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ﴿١٨﴾ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ
 عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ
 عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
 الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ لَا يَزَالُ بُنِيَ لَهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً
 فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
 ﴿٢٠﴾ إِنْ اللَّهُ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ
 بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ
 وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ
 وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا
 بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٢١﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

در میانه جهان معنا و معامله، جایی است که عقل و ایمان در گفت و گویی شگفت به هم می‌رسند. قرآن کریم در فرازی از گفتار وحی، این هم‌نشینی را با زبانی اقتصادی و در عین حال قدسی به تصویر می‌کشد. یکی از والاترین جلوه‌های گفتار وحی در ترسیم نسبت انسان و خدا، آیه‌ای است که به گفته تفسیر نمونه، تجارتی بی‌نظیر را پیش چشم می‌گذارد؛ آیه‌ای که با زبانی تاجرانه، رابطه ایمان و عمل را در قالب معامله‌ای قدسی روایت می‌کند: «خداوند خریدار جان و مال مؤمنان است و بهای این معامله را بهشت قرار داده است». این گزاره کوتاه، در حقیقت منشور عقلانیت ایمان است. قرآن در این بیان، واژگان بازار و تجارت را به کار می‌گیرد تا عمیق‌ترین مبادله هستی را توضیح دهد: «فروش جان فانی در برابر حیات جاوید».

در نگاه دقیق تفسیری، این آیه تصویری از جهانی ارائه می‌دهد که در آن انسان، صاحب سرمایه‌ای زوال‌پذیر است؛ سرمایه‌ای که به اقتضای ماهیت طبیعی خویش، دیر یا زود از بین خواهد رفت. در ذات هستی انسانی، «فنا» حادثه‌ای اتفاقی نیست، بلکه قاعده‌ای است که بر جان و مال سایه افکنده است. از همین رو، قرآن منطق چنین شرایطی را در قالب «معامله» معنا می‌کند؛ اگر جان، کالایی روبه نابودی است، عقل حکم می‌کند که پیش از زوال، آن را در قبال چیزی ارزشمند بفروشی تا سود آن ماندگار بماند.

در اینجا شهید، همان تاجر اهل بصیرتی است که پیش از نابودی سرمایه‌اش، با عرضه کردن آن در بازار فی سبیل الله، مرگ را از زیان به سود بدل می‌کند. این

همان معنایی است که رهبر معظم انقلاب علیه السلام از آن با تعبیر «مرگ تاجران»^۱ یاد کرده‌اند: «کنش خردمندانه مؤمن در تبدیل مرگ طبیعی به جاودانگی معنوی».^۲

عقلانیت جهاد

فرم و محتوا در آیه ۱۱۱ سوره مبارکه توبه به گونه‌ای درهم تنیده‌اند که مفهوم شهادت را از سطح احساس برمی‌کنند و آن را در عرصه عقل و انتخاب قرار می‌دهند. در این منطق، انسان نه قربانی سرنوشت، بلکه بازیگر آگاه میدان ایمان است. در ادامه آیه آمده است: «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»، یعنی این معامله در بستر جهاد تحقق می‌یابد، در دل میدان عمل، آنجاکه مؤمن هم می‌کشد و هم کشته می‌شود. شهادت در این چهارچوب، نه انفعال، بلکه مشارکت فعال در تحقق اراده الهی است و همین کنش دوگانه است که مفهوم جهاد را از صرف تسلیم به مرتبه عقلانیت الهی ارتقا می‌دهد. در میدان جهاد، مؤمن پیش از آنکه جان خود را تقدیم کند، وارد مواجهه می‌شود؛ می‌جنگد، مقاومت می‌کند، توطئه‌ها را خنثی می‌کند و سپس، به آغوش خریدار ملکوتی می‌پیوندد.

وجه دیگر بلاغت آیه در بند بعدی آن آشکار می‌شود: «وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ». خداوند بر این معامله، ضمانت جاودان داده است؛ وعده‌ای صادق که پیش‌تر در تمامی کتب الهی ثبت شده است. این تکرار بین ادیان، فروش جان در راه ایمان را به سنتی الهی بدل می‌سازد، سنتی که سراسر تاریخ انبیا را پوشانده است. از همین رهگذر، شهید امروز ادامه‌دهنده مسیر همان «ربیون» است که در اقوام گذشته نیز پیمان فروختن جان در راه حق را امضا کرده‌اند. ایمان در هر عصر، تکرار همان معامله نخستین است و شهادت، مهر نهایی بر وفاداری این عهد جاودان.

پیوند جهاد و عرفان

رهبر انقلاب در تفسیر آیه ۱۱۱، مفهوم معامله را محور عقلانیت ایمانی دانسته‌اند؛

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با خانواده شهدای مرزبانی و شهدای مدافع حرم، ۲۸ خرداد ۱۳۹۶.

۲. رک: تفسیر المیزان.

عقلانیتی که در آن جان سرمایه‌ای موقت و فانی، اما خریدار وجودی باقی و وفادار است. ایشان در جایی فرمودند: «شهادت، روغن ریخته را نذر امام زاده کردن است؛ چون به هر حال روغن که خواهد ریخت».^۱ در هیچ قرارداد انسانی، وفاداری چنین تضمین نشده است که قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ»، هیچ خریدار دیگری در بازار هستی، وفادارتر از خدا نیست. همین عبارت، پیوند مستقیم میان جهاد و عرفان را رقم می‌زند؛ شهادت از یک سو کنش اجتماعی حق در برابر باطل است و از سوی دیگر، مکاشفه عرفانی و تجلی وفاداری میان انسان و خدا. در این لحظه، عقل و عشق باهم متحد می‌شوند؛ «عقل» در تشخیص مشتری و ارزش معامله و «عشق» در دل سپردن به خریدار و بی‌اعتنایی به سود دنیوی. در منظر آیه، سود معامله بهشت است؛ اما نه صرفاً بهشت مکانی، بلکه جنة الرضوان؛ بهشت رضایت خداوند از مؤمن. همین نکته در بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام تأکید شده است که مقصود از پاداش، تنها بهشت وعده داده شده نیست، بلکه رضای الهی است. بهشت رضوان، یعنی تحقق آرامش در ذات جان مؤمن، پیوستن به نظام الهی و خروج از اضطراب وجودی. شهید در این معنا، آرام یافته‌ترین انسان تاریخ است؛ زیرا نه تنها وقف خداست، بلکه خریداری شده اوست. خداوند در این آیه خریدار است، نه صرفاً قبول‌کننده هدیه. همین بیان تجارت‌گونه، مرگ را از انفعال به کنشی آگاهانه و خردمندانه تبدیل کرده است.

قله گفتمان ربیون

در این آیه، ساختار ارتباطی «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» حامل تأکید بر شخص معامله‌گر است؛ خداوند کنش را از خود آغاز می‌کند؛ او خریدار است، نه صرفاً پذیرنده قربانی. این آغازگری الهی، شهید را از سطح احساس به ساحت الهی کنش می‌برد. در فلسفه این آیه، جهاد نه از اراده انسان، بلکه از اراده خدا آغاز می‌شود و انسان با آگاهی و محبت به آن پاسخ می‌دهد. به همین سبب، شهادت فعل عاشقانه عقل است؛ عقلانیتی که بر مبنای شناخت مشتری و اعتماد به وفای او عمل می‌کند.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۲۰ مهر ۱۳۹۰.

در منظومه گفتمان ربیون، این آیه قله معناست. ربیون یعنی مؤمنان راستینی که در مسیر ایمان، جان خود را به حقیقت فروخته‌اند و از این راه، پیوندی ازلی میان فاعلیت اجتماعی و معنویت برقرار کرده‌اند: «وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيٍّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ».^۱ شهادت، قله این گفتمان است، اما دامنه آن شامل تمامی رفتارهای مؤمنانه می‌شود؛ از اخلاص و ایثار تا گذشت و خدمت به خلق و در یک کلام، مجاهدت. رهبر انقلاب علیه السلام بارها تأکید کرده‌اند که راه شهید با اخلاص آغاز و با صدق و مجاهدت ادامه می‌یابد. قله شهادت تنها برای آنان ممکن است که از دامنه صدق و عمل بالا رفته‌اند. ایشان فرمودند: «شهادت این هدیه الهی را آسان و رایگان به دست نیاورند؛ به قیمت مجاهدت به دست آورند؛ در راه خدا جهاد کردند، از خودشان گذشتند و خدا این هدیه را به آن‌ها داد».^۲

شهادت در این ساختار، نه تنها سود معنوی دارد، بلکه مصالح ملی را نیز تأمین می‌کند. فروش جان در راه خدا، حفظ میراث جمعی و مشارکت در امنیت و استقلال امت اسلامی است. از همین رهگذر، شهادت دارای هر دو بُعد الهی و اجتماعی است؛ پیمان با خداوند و وفاداری به جامعه مؤمنان. این تلفیق میان معنویت فردی و مصلحت جمعی، همان توازن قرآنی میان «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و «فِي سَبِيلِ النَّاسِ» است. مؤمن با فروش جان به خدا، امنیت دیگران را تضمین می‌کند و جامعه با پاسداشت خون شهید، وفاداری به قرارداد الهی را حفظ می‌نماید.

اختیار در معامله الهی

در منطق فلسفی اسلام، معامله الهی تفسیر تازه‌ای از «خودآگاهی انسان» نیز ارائه می‌دهد. خداوند در این آیه، با پذیرش اینکه انسان صاحب جان خود است، کرامت مالکیت را به رسمیت می‌شناسد. ندای «اَشْتَرِي» خود به معنای اعتراف به اختیار و مالکیت انسان است؛ یعنی انسان تن به معامله می‌دهد نه از روی اجبار، بلکه از روی آزادی. همین آزادی است که شهادت را از مرگ طبیعی متمایز

۱. آل عمران، ۱۴۶.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان کرمان،

۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۴.

می‌سازد. مرگ طبیعی، زوال بی‌اراده است و اما شهادت، انتقال آگاهانهٔ جان در مسیر حق. بدین سان، آیهٔ ۱۱۱ سورهٔ مبارکهٔ توبه بنیان فلسفهٔ اختیار مؤمن را پیریزی می‌کند؛ اختیاری که در اوج، خود را به ارادهٔ الهی می‌سپارد و از این طریق، آزادترین شکل از بندگی را محقق می‌سازد.

وحدتِ جهاد و عرفان

این آیه با تأکید بر صدق و وفاداری خداوند، عملاً مدل رابطهٔ ایمان را از تبعیت به مشارکت تغییر می‌دهد. انسان در برابر خدا فقط مأمور به فرمان‌بری نیست، بلکه شریک معامله است. این نوع تعامل، «عهد فعال» نام می‌گیرد؛ عهدي میان دو آگاه، یکی مطلق و دیگری ممکن. به همین سبب، مؤمن در این معامله نه ذوب شده، بلکه انتخابگر است. عرفان اسلامی در این عبارت، نهایت عقل را در اوج عشق می‌بیند؛ جایی که انتخاب انسان در خدمت ارادهٔ محبوب قرار می‌گیرد و هر دو به وحدت می‌رسند.

شهادت، عقلانیت الهی در عرصهٔ تاریخ است. شهید از سر فهم می‌فروشد، نه از هیجان. او می‌داند که مرگ اتفاقی نیست، بلکه فرصتی برای معامله است. این نقطه، جایی است که عقل به آخرین فهم خود از ارزش وجودی جان می‌رسد و آن را به دست خریدارِ حقیقی می‌سپارد. در این معامله، همهٔ آنچه فانی بود، جاودان می‌شود و همهٔ آنچه صرفاً جسم بود، روحِ جاودانهٔ حقیقت را در خود می‌یابد.

از حیث زبان و بلاغت، این آیه به شیوه‌ای بی‌نظیر میان اقتصاد، فلسفه و عرفان پیوند برقرار می‌کند. کاربرد واژگان «اِشْتَرَى» و «بِيعَ» باعث می‌شود ایمان در قالب نظم عقلانی مبادله درک شود. در عین حال، خریدار خداست؛ بنابراین بازار، دیگر بازار سود نیست، بازار عشق است. این امتزاج در زبان وحی، فضا را از معادلهٔ سودگرایی به عرفان الهی تغییر می‌دهد. مرگ تاجرانهِ یعنی مرگی که هم عقلانی است و هم عاشقانه؛ تصمیمی که بر محور حساب دقیق و اعتماد مطلق شکل گرفته است. در چنین منظری، جهاد و عرفان دو روی یک سکه‌اند؛ جهاد، معامله در میدان عمل است و عرفان، معامله در میدان دل. هر دو نهایتِ ایمان‌اند و هر دو بازگشت جان به خدای خریدار.

قله اندیشه قرآنی

در نهایت، آیه ۱۱۱ سوره مبارکه توبه، قله اندیشه قرآنی در باب رابطه انسان و خداست؛ در آن، فنا به معنای زیان نیست، بلکه فرصتی برای انتخاب است؛ مرگ به معنای پایان نیست، بلکه آغاز معامله‌ای جاودان است. در هر زمان که انسان با آگاهی، جان و مال خویش را در راه ایمان عرضه کند، پیمان الهی تجدید می‌شود و تاریخ معنویت ادامه می‌یابد. شهیدان هر عصر، امضاکنندگان این پیمان‌اند؛ آنان که فهمیده‌اند مرگ در بازار هستی حتمی است، اما فروش آن به خریدار راستین، تنها راه تبدیل نابودی به جاودانگی است.

پس این آیه نه تنها تقدس شهادت را بیان می‌کند، بلکه عقلانیت ایمان را نیز تبیین می‌نماید؛ سند معامله‌ای میان عقل و عشق، آزادی و بندگی، انسان و خدا. در عالم معنا، هر انسان مؤمن بالقوه صاحب همین قرارداد است؛ کافی است تصمیم بگیرد جان خود را نه از ترس زوال، بلکه در امید جاودانگی بفروشد. آنگاه مرگ، دیگر حادثه نیست؛ بلکه انتقال آگاهانه سرمایه از دنیای فنا به خزانه بقا است. خریدار، همان خداست؛ وفادارترین شریک وجود و مؤمن، آن تاجر خردمندی که در میان بازار ناپایدار دنیا، بهترین معامله تاریخ را رقم می‌زند.

نتیجه‌گیری

در این معامله آسمانی، شهادت نه پایان راه، بلکه اوج خردورزی مؤمن در تبدیل فنا به بقاست. خداوند با تعبیر «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى» خریدار جان و مال مؤمنان می‌شود و بهشت رضوان را پیش پای آنان می‌نهد. در اینجا، مرگ کالایی فانی است که تاجر آگاه، آن را پیش از زوال به دست خریدار می‌سپارد؛ خریدار وفاداری که سوگندش در همه کتاب‌های آسمانی ثبت شده است. شهید با این انتخاب، مرگ طبیعی را به مرگ تاجران به بدل می‌کند؛ معامله‌ای که در آن، خون ریخته شده نه تنها سند جاودانگی اوست، بلکه سدی استوار در برابر طوفان‌های استکبار می‌شود.

و این است رمز پیوند جهاد و عرفان: «شهادت در میدان نبرد، همان تجلی عشق در میدان دل است». مؤمن با فروش آگاهانه جان به خدا، هم عقل را به نهایت کشف حقیقت می‌رساند و هم دل را به اوج وصال. چنین مرگی، آزادانه‌ترین

بندگی است؛ انتخابی که هم مصالح ملت را پاس می‌دارد و هم پلّه صعود به جنةالرضوان می‌شود. امروز شهیدان ما وارثان همان ربیون‌اند که در طول تاریخ، با امضای این عهد جاودان، تمدن اسلامی را زنده نگاه داشته‌اند. خون آنان، هم چراغ هدایت است و هم سلاح مقاومت.



محتوای خود را بساز



شهادت آیه‌ها



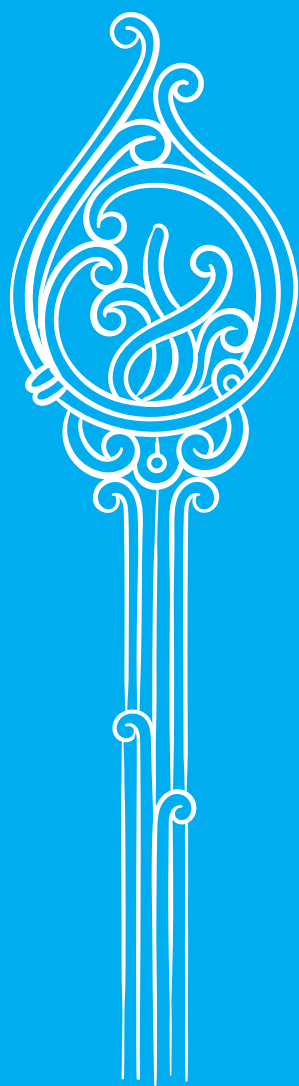
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء دوازدهم

نقشه الهی برای اصلاح انسان

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾

سوره هود، آیه ۱۱۴

به یقین کارهای خوب، بدی‌ها را از بین می‌برد.

ه علی علویان



سُورَةُ هُودٍ

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ
 آبَاءَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوقُوهُمْ نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ
 ﴿١٠٩﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
 سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ
 ﴿١١٠﴾ وَإِن كَلَّا لَمَا لِيَؤْفَيْتَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَلَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ
 خَبِيرٌ ﴿١١١﴾ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا
 إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا
 فَمَا مَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ
 لَا تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّن
 اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي
 لِلذَّاكِرِينَ ﴿١١٤﴾ وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ
 ﴿١١٥﴾ فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ
 عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ
 الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أَتَوْا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١١٦﴾ وَمَا
 كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿١١٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

انسان در مسیر رشد و آزادی خویش، همواره میان دو قطب حرکت می‌کند؛ تاریکی گناه و روشنی عمل صالح. آیه بی‌نظیر **﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾**، نقشه الهی این حرکت را آشکار می‌سازد؛ قانونی که نه فقط برای فرد، بلکه برای جامعه و تاریخ نیز صادق است. این نوشته، با تکیه بر همین آیه و فضای تفسیری آن، نشان می‌دهد چگونه حسنات (نماز، توبه، انفاق، امید و اتحاد) نیرویی پاک‌کننده‌اند که هم روان انسان را تهذیب می‌کنند و هم جامعه را از وابستگی و رکون به ظالمان آزاد می‌سازند. در ادامه، از پیوند میان تزکیه درونی و استقلال بیرونی سخن خواهیم گفت؛ از اینکه چگونه هر عمل نیک، سلول زنده‌ای در پیکر امت می‌کارد و جامعه را به سوی سلامت، امید و آزادی پیش می‌برد. این یادداشت، تلاشی است برای درک زیست معنوی آیه‌ای که قدرت تحول فرد و امت را در خود نهفته دارد. آیه شریفه **﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾**، یکی از قوانین بنیادین روان‌شناسی الهی را بیان می‌کند؛ نیکی خاصیت پاک‌کنندگی دارد. همان‌طور که آب جسم را از آلودگی می‌شوید، عمل صالح نیز روح انسان را از تاریکی گناه و حس تعلق به دنیا پاک می‌کند. از منظر علمی، این آیه بیانگر رابطه مستقیم بین «رفتار مطلوب» و «اصلاح درونی» است؛ یعنی هر عمل نیک، در ذهن و روان انسان اثر جبرانی دارد. بنابراین خداوند راه درمان را خود عمل نیک قرار داده است؛ با انجام خیر، ذهن به سمت تعادل و نور بازمی‌گردد.

حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۱۹۹ نهج البلاغه، در فضای این آیه از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «رسول الله صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه آب گرم تشبیه کرده که او

هر روز و هر شب پنج بار خود را در آن بشوید. پس دیگر چرکی بر تن او باقی نمی ماند). در اینجا برای تقریب به ذهن، نماز که یکی از حسنات است، در پاک‌کنندگی به آبی طاهر و مطهر تشبیه شده است که هر کس در آن قرار گیرد، تمام آلودگی‌هایش پاک می‌شود.

نماز؛ راه پالایش درون و تنظیم رفتار

نماز از روشن‌ترین مصداق‌های حسنات است. در همین آیه، دستور اقامه نماز در سه وقت آمده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ»؛ دو طرف روز و پاسی از شب نماز بپا دار). از نظر روانی، نماز، تکرار منظم حضور ذهن در برابر خداست؛ تمرینی روزانه برای تقویت اراده، تمرکز و کنترل هیجان. در کنار فضای دینی و معرفتی، مطالعات روان درمانی نیز تکرار رفتارهای معنادار و آرامش بخش را یکی از مؤثرترین شیوه‌های بازسازی روان می‌داند.

در سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است که حتی در تندترین میدان‌های نبرد، وقت نماز که فرا می‌رسید، لشکر را متوقف می‌کردند و جنگ تعطیل می‌گردید و می‌فرمودند: «اکنون وقت نماز است». آن‌ها به عبادت مشغول می‌شدند و تجدید قوا می‌کردند؛ زیرا نماز نقطه اتصال انسان مقاوم با مرکز قوت معنوی است. نمونه شاخص این موضوع، رفتار حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در روز عاشورا است؛ در اوج سختی و صعوبت جنگ، گرما و تشنگی و در مقابل لشکری قدار و قدرتمند، در ابتدای وقت نماز، جبهه بر تراب می‌گذازد و عبودیتش را نشان می‌دهد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه خود به محمد بن ابی بکر نوشت: «بدان که همه کارهای تو وابسته به نماز توست؛ اگر آن درست باشد، همه درست می‌شود».^۲ از این منظر، نماز فقط ارتباط شخصی با خدا نیست، بلکه سامان دهنده تمام ساختار رفتاری و اخلاقی انسان است. جامعه‌ای که نماز را جدی می‌گیرد، به صورت نامرئی، یک نظام روانی و اخلاقی تعادل بخش در خود ایجاد می‌کند. آورده‌اند که

۱. همان.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، نامه ۲۷.



پیامبر ﷺ روزی مردی را دید که هنگام نماز دچار بی توجهی و حواس پرتی شده بود؛ فرمود: «اگر دلش در نماز خاشع بود، اعضایش هم خاشع می شد».

انسان متمرکز در عبادت، انسان متمرکز در زندگی است و این تمرکز همان قدرتی است که سیئات را از درون ذهن می زداید. حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه می فرماید: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ»^۱. در این خطبه نورانی نیز بانوی دو عالم یادآور می شوند که نماز، تکبر را از دل می شوید؛ چنان که ایمان شرک را می زداید. این، بیانی دیگر از حقیقت «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» است.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام فرمودند:

همه بدانند که یکی از مؤثرترین راهها برای کاستن آسیبهای اجتماعی، ترویج نماز است. به اینکه حتی یک نفر از جوانان و نوجوانان کشور، در نماز سهل انگاری نکند، همت گمارد. این یکی از بهترین راهها برای سلامت معنوی و روحی مردم ما و جامعه^۲ است.

یکی دیگر از برکات نماز، حفظ انسان از لغزش در برابر شیاطین انسی و جنی و طاغوت است. این نماز است که ضامن استقلال و استقامت انسان مؤمن است. نماز به مؤمن می آموزد که تنها در برابر خداوند متعال سر فرود آورد و فقط او را تسبیح و تقدیس کند. انسان مؤمن بارها در نماز ذکر «اللَّهُ أَكْبَرُ» را می گوید و توحید خود را اعلام می دارد که اعتماد من فقط به اوست. لذا جز او،

۱. فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَ نِمَاءً فِي الرِّزْقِ وَالصَّيَامَ تَنْبِيئاً لِلْإِخْلَاصِ وَالْحَجَّ تَشْجِيداً لِلدِّينِ وَالْعَدْلَ تَنْشِيهاً لِلْقُلُوبِ وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفُرْقَةِ وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ؛ پس خدای بزرگ، ایمان را برای پاک کردن شما از شرک و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی و روزه را برای تثبیت اخلاص و حج را برای استحکام دین و عدالت ورزی را برای التیام قلبها و اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملت ها و امامت ما را برای رهایی از تفرقه و جهاد را برای عزت اسلام و صبر را برای کمک در به دست آوردن پاداش قرار داد.

۲. پیام رهبر معظم انقلاب به بیست و چهارمین اجلاس سراسری نماز، ۶ بهمن ۱۳۹۴.

کسی را نمی‌بیند و در برابر طاغوت سر خم نمی‌کند. در این باره آیت‌الله جوادی آملی رحمته‌الله در تفسیر خود بیان زیبایی دارند: «آنچه باعث می‌شود انسان موفق بشود در استقامت، در نجات از طغیان، در حفظ خود از رکون به ظالمان، جریان نماز است. نماز یک امر جدی است؛ تا آنجا که ممکن است نمازتان را از اول وقت تأخیر نیندازید، از جماعت تأخیر نیندازید، مخصوصاً اگر نماز جماعتی در دسترس شما باشد. این عمود دین است».^۱

تزکیه در مال؛ آزادی از وابستگی‌های بیرونی

خداوند متعال در آیه ۱۰۳ سوره مبارکه توبه می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾. انفاق و صدقه، هم تطهیر مال است و هم پالایش دل. در کنار این تعالیم و حیانی، روان‌شناسی اقتصادی امروز نیز به این نتیجه رسیده است که وابستگی شدید به دارایی، احساس ناامنی را در انسان تشدید می‌کند و انفاق و اعمال خیرخواهانه، راهی برای رهایی از این اضطراب است. هنگامی که انسان مال خود را در مسیر حق هزینه می‌کند، پیام ناخودآگاهی به ذهنش می‌رسد: «من به ارزش‌های بالاتر از مال متکی‌ام». این همان آزادی درونی است که مقدمه استقلال اجتماعی و فرهنگی می‌شود.

جریان انفاق حضرت فاطمه علیها السلام در شب ازدواجشان، نمونه‌ای برجسته از این حقیقت است. آن حضرت در شب عروسی‌شان، لباس نوی خود را به فقیری بخشیدند و لباس قدیمی‌شان را پوشیدند. هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علت این کار را پرسیدند، فرمودند: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»؛^۲ شما هرگز به مقام نیکوکاران و خاصان خدا نخواهید رسید مگر از آنچه دوست می‌دارید و محبوب شماست در راه خدا انفاق کنید». در اینجا، انفاق از آنچه دوست داریم و به آن دل بسته‌ایم، اوج رهایی و حرّیت از عالم ماده است. خداوند متعال نیز در ازای این انفاق و گذشت‌ها، بهتر از آن را نصیبمان می‌کند: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛^۳ و هر چه را انفاق می‌کنید (چه کم و چه زیاد) خدا عوضش را

۱. آیت‌الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، سوره هود، جلسه ۱۱۵.

۲. آل عمران، ۹۲.

۳. سبأ، ۳۹.

جایگزین آن می‌کند و او بهترین روزی دهندگان است».

انفاق و تزکیه مالی، یکی از پایه‌های اصلی اصلاح اجتماعی‌اند. جامعه‌ای که مردم آن به جای تکاثر و انباشتن، در هنگام نیاز به یاری یکدیگر می‌شتابند، جامعه‌ای متعادل و سالم خواهد بود. در آیه ۷۱ سورة مبارکه توبه، آن‌گاه که خداوند متعال سیمای جامعه ایمانی و روابط ولایی را ترسیم می‌کند، می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». در این آیه نورانی، پرداخت زکات در کنار اقامه نماز و امر به معروف و نهی از منکر، از ویژگی‌های اساسی مؤمنان و جامعه ایمانی معرفی شده است.

توبه؛ آغاز بازسازی روانی و اخلاقی

توبه یکی از دقیق‌ترین و ژرف‌ترین فرایندهای اصلاح روح در قرآن است. در آیه ۷۰ سورة مبارکه فرقان می‌خوانیم: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا». در این کریمه منور، خداوند نمی‌فرماید: «گناهان را می‌بخشد»، بلکه می‌فرماید: «سیئات را به حسنات تبدیل می‌کند». این بدین معناست که تأثیرات منفی گناه (که گریبان‌گیر گنهکار می‌شود و پیامدهای سوء دیگری نیز دارد)، پس از توبه، به نیروی مثبت رشد تبدیل می‌شود و تأثیرات مثبت و سازنده را با خود به همراه خواهد داشت.

طبق آیه مذکور، تبدیل سیئات به حسنات در گرو سه امر است: توبه، ایمان و عمل صالح. پس از احقاق این سه امر، ملکه معصیت از نفس انسان زدوده می‌شود و ملکه طاعت جایگزین آن می‌گردد.^۱ در این حالت است که حسنات جای سیئات را پر می‌کند. این حقیقت، بسیار شبیه به فرآیند ترمیم در مغز انسان است؛ هنگامی که فردی از خطاها درس می‌گیرد و رفتار خود را اصلاح می‌کند، همان مسیرهای عصبی که پیش‌تر عامل لغزش و اشتباه بودند، اکنون، عامل رشد و تجربه می‌شوند.

داستان حُر بن یزید ریاحی در کربلا، مصداق تاریخی همین آیه است. کسی

۱. آیت‌الله حسین حسینی شاه‌العظمی، تفسیر اثنی عشری، فرقان، ۷۰.

که راه را بر امام حسین (علیه السلام) بست، پس از توبه، به یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های توبه و وفاداری تبدیل شد. او که راه بر امام بست و اولین تقابل حق و باطل را در کربلا رقم زد، در روز عاشورا به صف امام (علیه السلام) پیوست و اولین فدایی او شد. حُر نامی با مُسَمّا داشت؛ از بند گناه آزاد شد و خطای بزرگش به حسنه‌ای عظیم بدل گشت؛ نه به صورت نمادین، بلکه واقعی. این یعنی توبه، مکانیسم تبدیل انرژی‌های منفی به مثبت است؛ هم در فرد و هم در جامعه.

تَزَكِيَّةٌ جَمْعِيَّةٌ وَاسْتِقْلَالٌ اجْتِمَاعِي

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾.^۱ راه مشترک موفقیت فردی و نجات جمعی، تزکیه است؛ چراکه جان پاک، جامعه‌ای پاک می‌سازد. جامعه‌ای که به دروغ، تبعیض و وابستگی‌های ناحق آلوده شود، همچون بدنی بیمار است که توان ایستادن ندارد. استقلال اجتماعی، نتیجه سلامت اخلاقی مردم است. داستان قوم ثمود نمونه روشنی از آلودگی جمعی است. ناقه حضرت صالح (علیه السلام) را تنها چند نفر به قتل رساندند، اما عذاب بر همه نازل شد. قرآن می‌فرماید: ﴿فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَحَسَّاهَا﴾؛^۲ پروردگارشان به (سزای) گناهشان بر سرشان عذاب آورد و آنان را با خاک یکسان کرد). این آیه شریفه هشدار می‌دهد که حتی بی‌تفاوتی نسبت به گناه، جامعه را در زمره شریکان آن قرار می‌دهد. در مقابل، اتحاد خیرخواهانه، عبادت جمعی و هم‌دلی، از جمله حسنه‌های اجتماعی هستند که سیئات جمعی را پاک می‌کنند. هرگاه گروهی از مردم برای اصلاح آموزش، پاسداری از حقیقت یا خدمت عمومی، هم‌دل شوند، در واقع در حال انجام حسنه اجتماعی هستند و این حسنه‌ها ذهن جامعه را تطهیر می‌کنند.

امید؛ موتور حذف سیئات و پیدایش تمدن پاک

در آموزه‌های دینی، ناامیدی یکی از بزرگ‌ترین سیئات است؛ زیرا چرخه اصلاح را متوقف می‌کند. خداوند بارها تأکید می‌فرماید: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾. انسان

۱. شمس، ۹ تا ۱۰.

۲. شمس، ۱۴.



امیدوار، حتی در سختی‌ها میلش به عمل نیک فعال است و این میل، سیئات را می‌زداید. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

أَحْسَنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي؛ إِنَّ خَيْرَ فَخِيرٍ وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا؛ به خداوند گمان نیک ببر؛ زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: من نزد گمان بنده مؤمن خویشم؛ اگر گمان او به من نیک باشد، مطابق آن گمان با او رفتار می‌کنم و اگر بد باشد نیز مطابق همان گمان بد با او عمل کنم.^۱

این قاعده، افزون بر آنکه فضیلتی اخلاقی است، یک قانون روان‌شناسی نیز هست؛ ذهن امیدوار، قدرت بازبایی بالاتری دارد و به تلاش ادامه می‌دهد. دشمنان همواره تلاش می‌کنند ملت‌ها را ناامید سازند؛ زیرا می‌دانند ناامیدی پایه بسیاری از سیئات جمعی (افسردگی، بی‌اعتمادی و بی‌عملی) است. در مقابل، روایت ملت‌هایی که با امید و ایمان ایستادند، نشان می‌دهد چگونه حسنات مادی و معنوی (از علم و ورزش تا خدمت و عبادت) چهره جامعه را دگرگون می‌کند. همان‌گونه که رهبر انقلاب علیه السلام درباره مدال‌آوران ورزشی فرمودند:

در جنگ نرم، سعی دشمن بر این است که ملت را افسرده کند، ناامید کند، او را از توانایی‌های خودش مأیوس کند. شما با این مدال‌آوری‌تان توانستید نقطه مقابل حرکت دشمن حرکت کنید و در عمل، توانایی جوان ایرانی و قدرت ملت ایران را که در جوان‌هایش متجلی است، نشان دادید و ظاهر کردید. لذا شاید بتوان گفت این مدال ارزش مضاعفی دارد؛ این پاسخ، محکم‌ترین پاسخی است که می‌شد به دشمن داد و شما دادید.^۲

نتیجه‌گیری

در مجموع، آیه **﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾** نقشه الهی برای اصلاح انسان و جامعه است؛ هر نیکی، پاک‌کننده بخشی از تاریکی است. در سطح فردی، نماز، توبه و انفاق، روح را از اسارت دنیا آزاد می‌کنند و در سطح اجتماعی، صداقت، امر به معروف

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۲.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار قهرمانان و مدال‌آوران ورزشی و المپیادهای علمی جهانی، ۲۸ مهر ۱۴۰۴.

و نهی از منکر، اتحاد و خدمت زیر چتر ولایت، شخصیت جامعه را از وابستگی بیرونی نجات می‌دهند. پس راه استقلال، از درون آغاز می‌شود؛ جامعه‌ای که مردمش تطهیر شده باشند، نیازی به تکیه بر قدرت‌های بیرونی نخواهند داشت. این معنا در آیه ۳۵ سوره مبارکه نور، با حقیقتی بلند بیان شده است: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ حسنات نیز پرتویی از همین نور الهی‌اند؛ نوری که اگر در جان انسان طلوع کند، تمام سیاهی‌ها را فرو می‌ریزد و راه آزادی را روشن می‌سازد.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادگست صوتی



تبیین آیه

جزء سیزدهم

آرامش حقیقی در نگاه قرآن

﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾

سوره رعد، آیه ۲۸

آگاه باشید! دل‌ها فقط با یاد خدا آرام می‌گیرند.

o سید محمد زین العابدین



سُورَةُ الرَّعَدِ

* أَمَّنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ
أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ
﴿٢٠﴾ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ
وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَدْرُسُونَ
بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٢﴾ جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا
وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ
عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٤﴾
وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ
مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ
الْعَذَابُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٢٥﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ
وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا
مَتَعٌ ﴿٢٦﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ
إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ ﴿٢٧﴾ الَّذِينَ آمَنُوا
وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

در جهانی که سروصدای قدرت، ثروت و رقابت گوش را می‌آزارد، آیه **﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾** همچون نسیمی نرم بر دل‌های بی‌قرار می‌وزد؛ گویی نجوایی است که از عمق فطرت برمی‌خیزد و می‌پرسد: «آرامش را کجا می‌توان یافت، جز در یاد خدا؟!».

همهٔ انسان‌ها در جستجوی نقطه‌ای آرام‌اند؛ جایی که دل، آسوده شود. آنچه امام خمینی علیه السلام دربارهٔ عطش پایان‌ناپذیر بشر برای رسیدن به کمال مطلق فرموده بود، امروز در میان شهرهای پرهیاهو بهتر فهمیده می‌شود. هرکس به دنبال قدرت یا ثروت می‌دود نیز خلأیی در درون دارد و آن را حس می‌کند. حتی آنان که به ظاهر موفقیت‌ظاهری را چشیده‌اند، شب‌هایشان آکنده از ترس و دلهره است؛ دلهرهٔ از دست دادن آنچه دارند. سعدی گفته است:

ملک اقلیمی بگیرد پادشاه همچنان در بند اقلیمی دگر^۱

نکتهٔ قابل ملاحظه‌ای که از این آیه برداشت می‌شود این است که این راه، جایگزینی ندارد؛ به دلیل اینکه متعلق فعل **﴿يَذْكُرُ اللَّهُ﴾** قبل از خود فعل **﴿تَطْمِئِنُّ﴾** آمده است و اگر متعلق فعل قبل از خود فعل بیاید، نشان از حصر دارد؛ یعنی جز یاد خدا آرام‌بخش دل‌ها نیست. بنابراین، خلقت انسان در جهان آفرینش به گونه‌ای است که با تمام وجود احساس نیاز به یاد خداوند می‌کند و برآورده کردن این نیاز فطری است که او را مطمئن می‌سازد. آن کسی که برای پاسخ به این نیاز اساسی به دنبال غیر خدا برود، همچون تشنه‌ای است که برای

۱. گلستان سعدی.

رفع تشنگی، دنبال غذا می‌گردد. غذا گرسنه را سیر می‌کند؛ اما فقط با نوشیدن آب است که انسان سیراب می‌شود.

معنای ذکر

ذکر، تنها تکرار «سُبْحَانَ اللَّهِ» و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نیست؛ بلکه یاد و حضور دائمی خدا در تصمیم‌ها و رفتارهاست. کسی که چنین یادآوری را در جان خود دارد، هرگز برده‌ی اضطراب نمی‌شود. اگر جامعه‌ای به این سطح از ذکر دست یابد، ترس و وابستگی در آن رنگ می‌بازد.

عاقبت اعراض از ذکر

از سوی دیگر، اعراض از ذکر (خواه در قالب غفلت شخصی باشد یا نظام‌های سیاسی غیردینی) نتیجه‌ای جز معیشت سخت ندارد. این سختی ممکن است نه در ظاهر زندگی، بلکه در اضطراب پنهانی دل‌ها باشد؛ همان فقدان طمأنینه‌ای که بسیاری از انسان‌های به اصطلاح مدرن، تجربه می‌کنند. قرآن کریم از این نوع زندگانی به معیشت ضنک تعبیر می‌کند: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^۱.

لذت و آرامش واقعی

در مقابل، انسانی که زندگی‌اش آکنده از یاد خداست، گرچه در ظاهر دچار رنج و سختی می‌شود، اما لذتی عمیق، سراسر وجودش را فرا می‌گیرد. استاد شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله می‌فرماید: «هرچند انسان در جست‌وجوی آرامش و لذت و بی‌دردی است، اما یک نوع دردها علامت کمال و مقدمه‌ی آن آرامش واقعی است. فرق است بین آرامش ناشی از بی‌حسی و لختی و آرامش وجدان ناشی از رسیدن به کمال مطلوب انسانی» این سخن، ترجمان همان وعده‌ی الهی است که فرمود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذِكْرِي أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ»^۲.

در میدان جنگ می‌توان آن لذت خاص را کاملاً حس کرد؛ احساسی که رزمندگان در سخت‌ترین شرایط جبهه از آن بهره‌مند بودند. عکس‌ها و فیلم‌هایی

که از این مبارزان به جا مانده، گواهی روشن بر هم‌زیستی لذت و رنج در آن فضا است. تجربهٔ اردوهای جهادی امروز نیز جلوه‌ای زنده و ملموس از این ترکیب شیرین و سخت را به ما منتقل می‌کند، جایی که تلاش و سختی در کنار حس آرامش و رضایت، معنای حقیقی طمأنینه را آشکار می‌سازد.

بنابراین اگر امروز جوامع انسانی به دنبال کاهش اضطراب، اعتیاد و فروپاشی درونی هستند، کلید آن در بازگرداندن یاد خدا به متن زندگی است؛ نه در سطح شعار، بلکه در ساحت رفتار. جوامعی که خود را به قدرت‌های زوال‌پذیر متصل می‌کنند تا آرامش خاطر و امنیت به دست آورند، نیاز خود را تشخیص داده‌اند؛ اما در نسخه‌ای که برای درمان خود پیچیده‌اند، به خطا رفته‌اند. آن‌ها دریافته‌اند که باید خود را به بزرگ‌ترین قدرت جهان آفرینش متصل کنند، اما در تعیین مصداق، دچار اشتباه شده‌اند. پس از رسیدن به آن کمال موهوم نیز درمی‌یابند که این پاسخ درستی به آن احتیاج مبرم خود (یعنی آرامش) نبوده است.

جوان امروز اگر در میان اخبار تلخ و فشارهای روزمره احساس فرسودگی می‌کند، باید بداند آرامش پایدار، از راه کوتاه فراموشی یا سرگرمی به دست نمی‌آید؛ آنچه دل را آرام می‌کند، بازگشت به همان نغمهٔ زلی است: «**أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**».

پاسخ به یک شبهه

گاهی این پرسش مطرح می‌شود که چرا برخی که نسبت به دین و یاد خدا بی‌اعتنا بوده‌اند، ظاهراً زندگی بی‌دغدغه و آرامی دارند؟! اگرچه خانه‌های دنج و سفره‌های رنگین آن‌ها به چشم می‌آید، اما حقیقت آرامش، تنها در سفره و رفاه خلاصه نمی‌شود. کمبود و سختی زندگی همیشه به معنای نبود غذا یا آسایش ظاهری نیست؛ انسان در اعماق وجودش نیاز عمیق دیگری دارد که با رفاه و لذت و حتی سرگرمی رفع نمی‌شود.

برخی افراد ممکن است با غفلت از این نیاز، در سرگرمی‌های دائمی یا خوش‌گذرانی‌های زودگذر غرق شوند؛ اما هرگاه غبار مستی عیش و نوش کنار رود، همان زخم حسرت و اضطراب در جان‌شان دوباره سر برمی‌آورد. هیچ نعمت

مادی، هرچقدر فراوان، نمی‌تواند مأمّن همیشگی دل باشد. دلهره از دست دادن نعمت‌ها همواره با آن‌ها خواهد بود، چراکه جایگزینی برای آن ندارند. حتی در میان خنده‌ها یا هنگام غرق شدن در لذت، لحظه‌هایی است که ناگهان احساس می‌کنند چیزی گران بها و بنیادین از دستشان می‌گریزد و هیچ تجربه‌ای جای آن را پر نمی‌کند.

این حقیقت را در زندگی کسانی نیز می‌توان دید که به ظاهر غرق در خوشی‌اند، اما دقایق بسیاری از عمرشان در حسرت و غبار اضطراب می‌گذرد؛ انگار هر لحظه بیم پایان یافتن خوشی‌ها را معلق بر جانشان دارند. از همین رو، آرامش و اطمینان قلبی از آن دل‌هایی است که با یاد خدا زندگی می‌کنند؛ دل‌هایی که به جای تکیه بر دارایی‌ها یا خوشی‌های گذرا، به سرچشمه جاودان آرامش وصل شده‌اند. چنین دل‌هایی راز واقعی طمأنینه را یافته‌اند و در هر شرایطی، با اطمینان و آرامش روزگار می‌گذرانند.

روایتی از آرامش در سایه ذکر

روحیه بی‌نظیر امام خمینی علیه السلام در مقابله با تهدیدها و خطرهای ریشه در ایمان و یاد خداوند داشت. شبی که مأموران ساواک برای بازداشت ایشان به خانه ریختند و با خشونت در را شکستند، امام با آرامش از اتاق بیرون آمد و فرمود: «این وحشی‌گری یعنی چه؟ صبر کنید لباس‌هایم را بپوشم، خودم می‌آیم». پس از آن، وقتی ایشان را به تهران می‌بردند، بسیاری از مأموران وحشت‌زده و مضطرب بودند، اما امام با خاطری آرام حتی آن‌ها را رادلداری می‌داد. ایشان فرمودند: «والله هنگامی که مرا به تهران می‌بردند، خوف و وحشتی در دل نداشتم؛ بلکه مأمورانی که مرا می‌بردند، مضطرب و خوفناک بودند و من آن‌ها را تسلی می‌دادم».

نتیجه‌گیری

آرامش در قرآن، نسیمی است که از عمق فطرت الهی انسان می‌وزد؛ همان ندای ازلی که می‌گوید: «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَظْمِنُ الْقُلُوبُ». این طمأنینه، نه محصول انباشت ثروت یا قدرت، بلکه ثمره پیوند وجود انسان با مبدأ هستی است. انسان مدرن،

با تمام پیشرفت‌های مادی، همچنان تشنهٔ سیراب شدن از این چشمهٔ زلال است. اضطراب پنهان در پسِ خنده‌های مصنوعی و رفاه ظاهری، گواهی است بر این حقیقت که معیشت ضنک تنها به فقر مادی محدود نمی‌شود؛ بلکه فراموشی یاد خدا، حتی در متن ثروت، زندگی را به زندانی از ترس ازدست دادن‌ها تبدیل می‌کند. تجربهٔ تاریخی مؤمنانی چون امام خمینی علیه السلام، که در اوج تهدیدها، آرامش را در سایهٔ ذکر خدا می‌یافتند، نشان می‌دهد این طمأنینه، نظاره‌گرِ منفعلِ حوادث نیست، بلکه فعالانه در میدان عمل تجلی می‌یابد؛ همان‌گونه که رزمندگان در خط مقدم جبهه، آسایش را در آغوش خطر می‌جستند و جوانان جهادی امروز، خستگی کار در محروم‌ترین مناطق را با شیرینی رضایت الهی می‌آمیزند. پاسخ قرآن به پرسش آرامش، فرار از مشکلات نیست، بلکه غوطه‌وری در امواج زندگی با تکیه‌گاه لایزال الهی می‌باشد. هر چند ظاهر بی‌دغدغهٔ برخی بی‌اعتقادان فریبنده باشد، اما آرامش راستین آن است که حتی در طوفان‌ها، کشتی دل را به ساحل امن حیات طیبه برساند؛ جایی که یاد خدا، نه شعار، بلکه چهارچوب تصمیم‌ها و کنش‌هاست.



محتوای خود را بساز



شهادت آیه‌ها



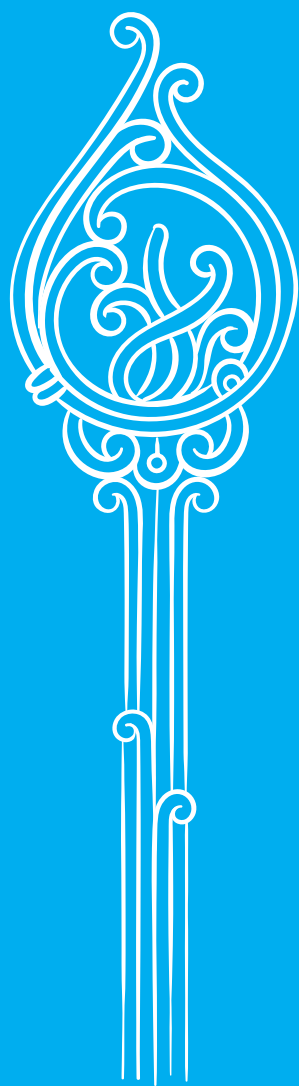
پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه



جزء چهاردهم

راز تاب‌آوری بی‌انتها

﴿وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾

سوره نحل، آیه ۱۲۷

صبوری کن! که صبر تو جز به یاری خداوند نیست.

مرتضی حیدری



سُورَةُ النِّجْمِ

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ
 ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٩﴾ إِنَّ
 إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
 ﴿١٢٠﴾ شَاكِرًا لِلنَّعْمِ أَجْتَبَهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
 ﴿١٢١﴾ وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ
 ﴿١٢٢﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ
 مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾ إِنَّمَا جَعَلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَفَوْا
 فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا
 كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ
 وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ
 رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ
 ﴿١٢٥﴾ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ
 صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّادِقِينَ ﴿١٢٦﴾ وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ
 إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ
 ﴿١٢٧﴾ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿١٢٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

تاب‌آوری مفهومی است که امروزه بسیار پررنگ شده و از انسان‌های عادی تا جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و سیاست‌مداران، به آن پرداخته‌اند (البته در هر شاخه به جنبه‌های متفاوتی از آن پرداخته شده است). پژوهش‌های حول مفهوم تاب‌آوری از حدود سال ۱۹۶۰ آغاز شد و به تدریج، جایگاه خود را در محافل علمی تثبیت کرد. امروز این مفهوم به قدری توسعه یافته است که دایره‌ای وسیع از معانی و مفاهیم دیگر را با خود به همراه دارد.

تاب‌آوری به معنای ظرفیت یک شخص یا سیستم در جذب اختلالات و مشکلات و سپس، سازمان‌دهی مجدد و در عین حال، تحمل تغییر، حفظ عملکرد، ساختار، هویت و... است. یعنی یک شخص یا ساختار بتواند تمامی مشکلات و موانع یک مسیر را با موفقیت پشت سر بگذارد و عناصر ذاتی و حیاتی خود (اعم از هویت، ساختار و عملکرد) را نه تنها از دست ندهد، بلکه آن‌ها را تقویت نماید.

در ادبیات اسلامی، این مفهوم به صورت تفصیلی مطرح شده است. قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم‌السلام بارها به تاب‌آوری و ویژگی‌های آن اشاره کرده‌اند. مفهومی که در ادبیات اسلامی برای این معنا به کار برده شده، مفهوم صبر می‌باشد که دارای ظرایف و دقت‌های قابل تأملی است و در پژوهش‌های رایج، کمتر به این مفهوم پرداخته شده است.

معنای صبر

در کتب لغت، تعابیر مختلفی در معنای صبر ذکر شده است. در کتاب «البصائر» در معنای صبر آمده: «فَالصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَنِ الْجَزَعِ وَ حَبْسُ اللِّسَانِ عَنِ الشَّكْوَى



و حُبُّ الْجَوَارِحِ عَنِ التَّشْوِيشِ؛ صبر عبارت است از بازداشتن نفس از پریشانی و خاموش نگه داشتن زبان از شکایت و مهار اعضای بدن از آشفتگی و بی‌نظمی» و گفته شده: «الصَّبْرُ الْوُقُوفُ مَعَ الْبَلَاءِ بِحُسْنِ الْأَدَبِ؛ صبر عبارت است از ایستادگی در برابر بلا و سختی‌ها، همراه با ادب و رفتار نیکو» یا «الْإِزَامُ التَّفْسِي الْهُجُومَ عَلَى الْمَكَارِهِ؛ واداشتن نفس به رویارویی با ناخوشایندها». حریری در معنای صبر گفته است: «الصَّبْرُ أَنْ لَا يَفْرُقَ بَيْنَ حَالِ النَّعْمَةِ وَحَالِ الْمِحْنَةِ، مَعَ سَكُونِ الْخَاطِرِ فِيهَا؛ صبر این است که میان حالت نعمت و حالت ابتلا تفاوت قائل نشود، همراه با آرامش خاطر در هر دو حالت».^۱

آنچه در تمام این تعاریف مشترک است، حالت اطمینان و سکون خاطری است که انسان در برابر بلایا و مشکلات، دچار سستی یا پریشانی نمی‌شود. صبر به معنای قدرت نفس در تحمل سختی، پرهیز از تشویش و تزلزل و ثبات و استمرار در پیمودن مسیر است. به عبارت دیگر، عنصر صبر انسان را در مقابل موانع و ناملازمات، مستحکم کرده و حالت انفعالی در برابر مشکلات را به حالتی پویا و فعال تبدیل می‌کند؛ به این صورت که این موانع نیستند که مسیر را به چپ و راست منحرف می‌کنند یا از رسیدن به هدف باز می‌دارند؛ بلکه انسان دارای صبر، هیچ‌گاه از هدف خود دست نکشیده و زیر فشار، منحرف یا منصرف نخواهد شد. اساساً مجاهد در راه خدا برای اینکه بتواند بار پیشبرد اهداف الهی را به دوش بکشد، باید اهل صبر بشود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمُ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ؛ و این پرچم را بر دوش نکشد مگر کسی که از بینش و شکیبایی و آگاهی به جایگاه‌های حق برخوردار باشد».^۲

در دوران سلطهٔ دستگاه‌های استکباری، صبر در میان مؤمنان به عنصری منفعل و خمود تبدیل شده بود؛ به‌گونه‌ای که صبر تنها توصیه‌ای اخلاقی برای کسب ثواب آخرت به شمار می‌رفت. اینکه ملتی در زیر بار ستم، تمام دارایی خود را از دست بدهد و استعمارگران و ظالمان، اموال و نوامیس آنان را به یغما برند؛ ولی آن‌ها به طمع بهشت الهی و رهایی از ظلم در آخرت، دم بر نیاورند و صبور

۱. سید مرتضی حسینی زبیدی واسطی، تاج القروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۷۱.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، خطبة ۱۷۳.



باشند تا در عوض رنج و محنت، ثواب‌های فراوان الهی جمع کنند. حال آنکه معارف دینی صبر را عنصری فعال و ضروری برای دستیابی به اهداف عالی معرفی می‌کنند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ رَكِبَ مَرْكَبَ الصَّبْرِ اهْتَدَى إِلَى مِصْمارِ النَّصْرِ؛ هرکه بر مرکب شکیبایی نشیند، به خط پایان پیروزی رسد»^۱. صبر اسب اصیل و راهواری است که پیمایندۀ راه را از دل میدان، پیروزمندانه خارج می‌کند. صبر سلاح برنده‌ای در دست انسان هدفمند است که موانع را به زانو درمی‌آورد.

صبر ابزاری انسانی است که در پی هدفی مشخص و در مسیر راهی روشن حرکت می‌کند. وگرنه، عنصر صبر برای انسانی که هر روز بی‌هدف و به هر سو حرکت می‌کند و هیچ مقصدی در زندگی دنبال نمی‌نماید، چندان معنا و مفهومی نخواهد داشت. انسان در مسیر حرکت به سوی آرمان و هدف خود، همواره با موانع و سختی‌های گوناگون مواجه است؛ موانع بیرونی از جهات مختلف، حرکت را کُند می‌کنند و پویندۀ راه را به سکون و بازگشت ترغیب می‌نمایند.

کوهنوردی که مسیر سخت صعود به قله را انتخاب نموده، بلندای کوه و سرازیری تپه‌ها، سرما یا گرمای هوا، تابش آفتاب یا باد سوزان، ضعف جسمی و بیماری، همه در صدد هستند که او را از ادامه مسیر منصرف نمایند. هر لغزش، درد لحظه‌ای در کمر و زانو، عرقی که بر پیشانی می‌نشیند، لب‌های تشنه و عطش برای آب گوارا، همه، عوامل دعوت به ایستایی و بازگشت هستند. همچنین موانع درونی، ضربات سخت و طاقت‌فرساتری را به او وارد می‌کنند؛ راحت‌طلبی و تمایل به رختخواب گرم و نرم به جای پیمودن مسیر دشوار، ترس از جراحات و سقوط، ازدست دادن لحظات شیرین با خانواده، احساس ضعف و ناامیدی از رسیدن به انتهای مسیر و نجاوای درونی که مدام می‌گویند: «تا همین جا هم کافی است»، این‌ها همان سنگ‌های مسیر ناهموار قله هستند و هر قدر قله مرتفع‌تر باشد، این موانع، مخوف‌تر و ضرباتشان سخت و کاری‌تر خواهد بود.

آنچه پیمایندۀ را قادر می‌سازد تا به حرکت ادامه دهد و بر سختی‌ها فائق آید، میزان صبر و تاب‌آوری او در برابر موانع است. موانع همیشه وجود خواهند داشت و خیال رسیدن به هدفی والا بدون تحمل سختی، توهمی واهی است. بنابراین،

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۹۶.

تکیه بر صبر به عنوان یک ابزار راهبردی، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. تاریخ، سرشار از آینه‌های عبرت است. بسیاری کسانی که روزگاری را در راه جهاد برای خدا سپری کردند، اما در ادامه مسیر لغزیدند و مقصدشان سراسیمگی هلاکت شد. زیبرمگر «مَثَا اهل البيت» نبود؟ مگر همان کسی نبود که در جنگ‌های سخت و طاقت فرسا، با شمشیرش غم را از دل پیغمبر می‌زدود و همان شمشیر، پس از جنگ جمل، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اندوهگین نمود؟ دل بستگی به قدرت، لذات و مال دنیا می‌تواند آرام آرام در وجود انسان رشد کند و به جایی برسد که عنان صبر از دست او خارج شود.

در روایتی تاریخی آمده که در زمان خلافت عثمان، شخصی برای دیدار صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه آمد و با همه به جز عبدالرحمن بن عوف، ملاقات کرد. سراغ او را گرفت و گفتند در زمین خود در جُرف رفته است. رفت و دید که عبدالرحمن در آب نشسته است و آب را با یک بیلچه بالاوپایین می‌کند. وقتی عبدالرحمن او را دید، خجالت کشید و از آب بیرون آمد. به عبدالرحمن گفت: «من برای کاری پیش تو آمدم، اما عجیب‌تر از آن را دیدم!» (احتمالاً از شیوه زندگی و اموال صحابه تعجب کرده بود و بیش از همه، وضعیت زندگی عبدالرحمن او را متعجب ساخته بود) و پرسید: «آیا چیزی برای شما آمده است غیر از آنچه برای ما آمده؟ یا شما چیزی می‌دانید که ما نمی‌دانیم!»

عبدالرحمن پاسخ منفی داد. او گفت: «مَا لَنَا نَزَهْدُ فِي الدُّنْيَا وَتَرْغَبُونَ وَنَخْفُ فِي الْجِهَادِ وَتَتَأَقْلُونَ وَانْتُمْ سَلَفُنَا وَخِيارُنَا وَأَصْحَابُ نَبِيِّنَا (صلی الله علیه و آله)؛ چرا ما زهد می‌ورزیم، ولی شما به دنیا رغبت دارید؟ ما برای جهاد در راه خدا، خودمان را سبک‌بال می‌کنیم و شما برای جهاد سنگین می‌شوید و به زمین می‌چسبید؟ حال آنکه شما خوبان ما و اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله)». عبدالرحمن پاسخ داد دین ما و شما و معلوماتمان فرقی ندارد: «لَكُنَّا يُلَيْنَا بِالصَّرَاءِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فَصَبَرْنَا وَ يُلَيْنَا بِالسَّرَّاءِ فَلَمْ نَصْبِرْ؛ ولی ما در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با سختی و بلایا آزموده شدیم و صبر کردیم، اما در زمان رخوت و نعمت آزموده شدیم و صبر نکردیم».^۱

۱. ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید بن سفیان بن قیس البغدادی الأموی القرشی المعروف بابن أبي الدنيا، الزهد لابن أبي الدنيا، ص ۱۲۳.



انسان‌ها هرچقدر از نظر جایگاه مادی یا معنوی بالاتر باشند، بی‌تابی آن‌ها مهلک‌تر است؛ همانند شکافی کوچک که در یک سد عظیم ایجاد شود. همین شکاف کوچک برای هلاکت او و زيردستانش کافی است. لذا صبر جایگاه ویژه‌ای دارد. امام صادق علیه السلام درباره جایگاه صبر می‌فرماید: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ، كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ؛ صبر نسبت به ایمان، مانند سر نسبت به بدن است؛ اگر سر از بین برود، بدن نیز از بین می‌رود. همین‌طور اگر صبر از میان برود، ایمان نیز از میان می‌رود».^۱ صبر که برود، از ایمان انسان جز تنی بی‌روح باقی نخواهد ماند.

مرز صبر

پرسش مهم و کلیدی این است که حد صبر و تاب‌آوری انسان تا کجاست؟ تا چه اندازه می‌توان صبر و تحمل داشت؟ بسیاری از انسان‌ها در مسیر اهدافشان، هنگامی که فشارها کمرشکن می‌شوند، عنان صبر را از دست می‌دهند و دیگر تاب تحمل ندارند. روان‌شناسان و جامعه‌شناسان برای افزایش سطح تاب‌آوری توصیه‌هایی دارند؛ از قبیل کمک‌گرفتن از دیگران، برنامه‌ریزی و پایبند بودن به آن، مدیریت درست هیجانات و احساسات، داشتن شبکه ارتباطی قوی و عمیق، اعتماد به توانایی‌ها و استعدادهای خود و... این توصیه‌ها هرچند مثبت و مفید هستند، اما سقف دارند و در مواجهه با فشارهای بسیار سنگین به پایان می‌رسند.

خصوصاً اگر مقصود، رسیدن به اهداف عالی انسانی باشد که کمر انسان‌های بزرگ را خم می‌کند و آرامش آن‌ها را به اضطراب تبدیل می‌سازد، صبوری و تاب‌آوری معمول به کار نخواهد آمد. انسان برای صبر در مسیر اهداف عالی الهی، به منبعی بی‌پایان و قدرتی لایزال نیاز دارد؛ منبعی که با تکیه بر آن، در برابر هیچ فشاری، هرچند قدرتمند و پیل افکن، سر خم نکند و دست از پیمودن مسیر نکشد. پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله در وصف مشکلات و آزار و اذیت‌های نبوت خود می‌فرماید: «مَا أُودِيَ نَبِيٌّ

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۷.

مِثْلَ مَا أُؤْذِيْتُ؛ هیچ پیامبری مانند من آزار ندیده است).^۱ حال در برابر این حجم از سختی و دشواری، چه نیرویی است که تاب استقامت داشته باشد؟ خداوند متعال در یک بیان کوتاه رمز این مسئله را به پیغمبر اکرم ﷺ آموزش می‌دهد؛ همان جا که می‌فرماید: «(وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ و صبر کن و صبر تو جز به یاری خدا نیست».^۲ در بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام، در این باره چنین آمده است:

به کمک خداست که تو می‌توانی صبر کنی، یعنی استقامت آن وقتی پایان ناپذیر می‌شود که متصل باشد به منبع پایان ناپذیر ذکر الهی. اگر صبر را (که صبر به همان معنای پایداری و ایستادگی و استقامت و عقب‌گرد نکردن است) وصل کنیم به آن پایگاه ذکر الهی، به آن منبع لایزال، این صبر دیگر تمام نمی‌شود. صبر که تمام نشد، معنایش این است که این سیر انسان به سوی همه قله‌ها هیچ وقفه‌ای پیدا نخواهد کرد. این قله‌ها که می‌گوییم، قله‌های دنیا و آخرت، هر دو است؛ قله علم، قله ثروت، قله اقتدار سیاسی، قله معنویت، قله تهذیب اخلاق، قله عروج به سمت عرش عالی انسانیت. هیچ‌کدام از این‌ها دیگر توقف پیدا نخواهد کرد؛ چون وقفه‌ها در حرکت ما ناشی از بی‌صبری است. دو لشکر مادی وقتی در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند، آن کسی که زودتر صبرش تمام بشود، شکست می‌خورد؛ آن کسی که دیرتر صبر و مقاومتش تمام بشود، پیروز خواهد شد؛ چون با لحظه‌ای مواجه خواهد شد که طرف مقابل صبر خودش را از دست داده. این مثال خیلی ظاهر و بارز عینی‌اش است؛ در همه میدان‌ها همین جور است. در مواجهه با مشکلات، با موانع طبیعی، با همه موانعی که سد راه انسان در همه حرکت‌های کمال می‌شوند، اگر صبر تمام نشود، آن مانع، تمام خواهد شد. اینی که گفته می‌شود اسلام پیروز است، یعنی این.^۳

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۵۳۷.

۲. نحل، ۱۲۷.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام، ۱۹ شهریور ۱۳۸۷.

آنچه که بشر عصر ما را انگشت به دهان گذاشته است، صبر، استقامت و تاب‌آوری امتی است که قدرت‌های خون‌خوار دنیا برای نابودی آن‌ها هزینه‌های هنگفتی خرج می‌کنند، اما نتوانسته‌اند شیشه‌ی صبرشان را بشکنند. مردم مظلوم غزه، که هر روز جگرگوشه‌هایشان توسط بمب‌های آمریکایی-صهیونیستی کشته می‌شوند، خانواده و عزیزانشان را از دست می‌دهند، از خانه‌هایشان اخراج می‌شوند و خانه‌هایشان ویران می‌گردد، اما همچنان فریادشان به آسمان بلند است: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». این میزان از تاب‌آوری همه را متحیر کرده و تمام نظریات علمی غربی درباره‌ی تاب‌آوری را به هم ریخته و سیاسیون آن‌ها را سردرگم ساخته است. آن‌ها نمی‌دانند با مردمی که جز خدا یاوری ندارند، چگونه مواجه شوند تا کاسه‌ی صبرشان را لبریز کنند.

«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۱ شعار قلبی و زبانی هر امتی است که دشمنان، آن‌ها را احاطه کرده‌اند. عده‌ای نیز برای تضعیف روحیه‌ی آن‌ها می‌گویند: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ»^۲ همه علیه شما جمع شده‌اند و هشدار می‌دهند: «فَاخْشَوْهُمْ» از آن‌ها بترسید و از این استقامت بی‌ثمر دست بکشید و با قلدران کنار بیایید. اما این مردم، خدا را بهترین پشتیبان می‌دانند؛ پشتیبانی که «يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^۳.

مردم ایران، تنها با صبوری و تکیه بر پشتیبانی خداوند متعال بود که هر توطئه‌ای را علیه خود خنثی نمودند و امروز با شایستگی، معلم صبر و بردباری و مقاومت در برابر زیاده‌خواهی‌های دنیای استکبار هستند. در دنیای پس از فروپاشی شوروی و جهان تک‌قطبی، که احادی قدرت نداشت حتی به آمریکا بگوید: «بالای چشم‌تان ابروست»، این ایران بود که تفنگ‌داران آمریکایی را دستگیر کرد؛ پهباد جاسوسی او را سالم نشانند؛ پایگاه‌های عین‌الاسد و العدید را موشک‌باران کرد و اسرائیل، فرزند نامشروع آمریکا را، با وجود پشتیبانی ناتو به زانو درآورد. همان آمریکایی که با یک چمدان پول، مصدق را ساقط کرد؛ همان که اگر ناوهای جنگی یا هواپیمای بی-۲ خود را به حرکت در می‌آورد، یک حکومت را

۱. آل عمران، ۱۷۳.

۲. همان.

۳. حج، ۳۸.



در گوشه‌ای از دنیا سرنگون می‌کرد، این بار به سد آهنینی به نام ایران برخورد کرد. آهنین بودن ایران به دلیل داشتن اف-۳۵ و بی-۲ و سایر امکانات نظامی نیست. البته ایران از قدرت ابزار استفاده می‌کند، همان‌گونه که در آیه آمده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛^۱ اما راز برتری ایران در ابزار نیست، بلکه در تکیه بر قدرت الهی (که فوق همه قدرت‌هاست) می‌باشد. او راز شکست آمریکا و صهیونیسم را از وحی الهی دریافت نموده که فرمود: «لَنْ يَضُرَّكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوْكُمْ الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنْهَا»^۲. یعنی آن‌ها اگر به جنگ و ستیز با شما برخیزند، به سد آهنینتان برخورد می‌کنند و بازمی‌گردند. آن‌ها هیچ یار و یآوری نخواهند داشت و حتماً شکست خواهند خورد. قدرت آمریکا از تجهیزات و توانمندی‌هایش نیست که کسی جلوی او قد علم نمی‌کند، بلکه این ضعف درونی و آمادگی نداشتن برای صبر و مقاومت است که یک نیروی شیطانی را بر گردن بندگان خدا سوار کرده است.

جبهه مقاومت نیز با همین راهبرد، در صدد افزایش قوای درونی خود برای مبارزه با جبهه کفر است و اگر صبر، ملازم همیشگی انسان باشد، نه خدعه ظالمان و نه ملامت منافقان، جبهه حق را نخواهد لرزاند و این عمل به کلام نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که در نامه خود به امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَخُصِ الْعَمَرَاتُ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ؛ فرزندم! سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد و برای خدا قدم در گرداب‌های بلا بنه و در آن‌ها فرو برو»^۳.

خداوند نیز وعده داده است که اگر ملتی چنین صبری داشته باشند، معیت و همراهی خداوند شامل آن‌ها می‌شود: «وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۴. وقتی چنین نیروی بی‌پایانی همراه آن‌ها باشد، ثمره کارشان در دنیا و آخرت نیز بی‌انتهای خواهد بود: «إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۵.

۱. انفال، ۶۰.

۲. آل عمران، ۱۱۱.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، نامه ۳۱.

۴. انفال، ۴۶.

۵. زمر، ۱۰.

نتیجه‌گیری

تاب‌آوری در قاموس ایمان، فراتر از تحمل منفعلانه است؛ هنر تبدیل موانع به پلکان صعود است. آنجا که کوهنورد خسته از فراز صخره‌ها، رزمنده غزه در زیر باران آتش و ملتی در محاصره تحریم‌ها، یک اصل مشترک را فریاد می‌زنند: «صبر متصل به منبع لایزال». این صبر، نه با تکنیک‌های روان‌شناسی مادی، بلکه با اتصال به «وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ» تعریف می‌شود؛ فرمولی که مرزهای تاب‌آوری انسانی را در می‌نوردد و استقامت را به موتور محرکه تمدن‌سازی بدل می‌کند.

تاریخ زنده مقاومت گواه این حقیقت است که ایران‌آهنین، با تکیه بر این اصل، از چنگال ابرقدرت‌ها رهید و پهنادهایش را نه با فناوری، بلکه با «حَسْبُنَا اللَّهُ» به پرواز درآورد؛ غزه شکست‌ناپذیر در قلب آتش صهیونیستی، با نثار خون کودکانش، سند زنده «لَنْ يَضُرَّوْكُمْ إِلَّا أَذًى»؛ هرگز به شما جز آزاری اندک نمی‌رسانند» است. عبدالرحمن بن عوف در آزمون رفاه، صبر خود را باخت؛ اما امت‌های امروز آموخته‌اند که صبر بی‌پایان، تنها با تکیه‌گاه «ذکرِ الله» ممکن است. این است جوهره صبر الهی: «نه انفعال، بلکه فعالیت آگاهانه در مسیر تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها».



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



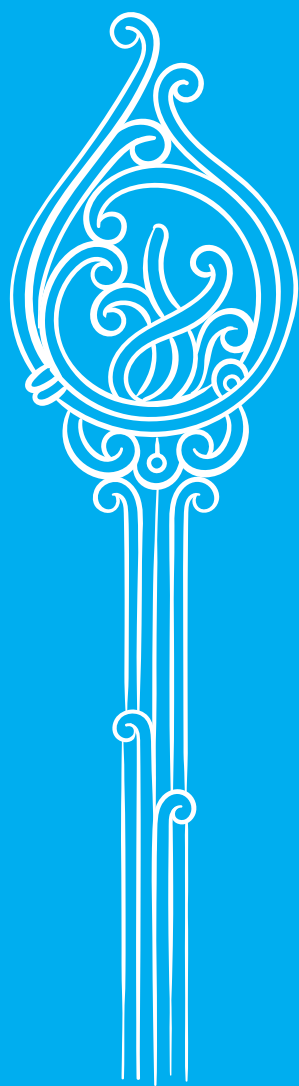
پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه



جزء پانزدهم

إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ
لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾

سوره اسراء، آیه ۷

اگر خوبی کنید، به خودتان خوبی کرده‌اید،
و اگر هم بدی کنید، به خودتان بد کرده‌اید.

o علی کنولی



سُورَةُ الْاِسْبْرَاءِ

سُورَةُ الْاِسْبْرَاءِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى
الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ وَمِنَ آيَاتِنَا أَنَّهُ
هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١﴾ وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ
هُدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ أَلاَّ تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلًا ﴿٢﴾
ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿٣﴾
وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ
مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوكُمْ كَبِيرًا ﴿٤﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَهُمَا
بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ
الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿٥﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُوفَةَ
عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا
﴿٦﴾ إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنُكُمْ لَا تَفْسِكُمْ ۖ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا
جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُئَرُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ
كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ﴿٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

آیه شریفه مذکور یکی از پایه‌ای‌ترین آموزه‌های قرآن درباره قانون عمل و عکس العمل است. این جمله کوتاه، قاعده‌ای بنیادین است که سرنوشت افراد، جوامع و امت‌ها را رقم می‌زند. خداوند متعال در این آیه، معیار قضاوت الهی و پیامدهای دنیوی اعمال انسان‌ها را به وضوح بیان می‌دارد. این اصل بیانگر قانونی جهان‌شمول است که تأکید می‌کند هر عملی (چه نیکو و چه زشت) به‌طور دایره‌وار به فاعل باز می‌گردد. این قانون، همانند قوانین فیزیکی طبیعت، تغییرناپذیر است و در همه سطوح (از رفتار فردی تا سیاست ملی و روابط بین‌الملل) جاری و ساری می‌باشد.

در این مقال، به بررسی عمیق ابعاد احسان، نقش آن در ایجاد انسجام اجتماعی و پیوند ناگسستنی آن با استقلال یک ملت از منظر قرآن کریم می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم تا این آموزه قرآنی را در ساحت‌های مختلف زندگی فردی، اجتماعی و حکومتی تبیین نماییم.

احسان به چه معناست؟

واژه «احسان» با مشتقاتش ۳۴ بار و واژه «محسن» با مشتقاتش ۳۹ بار در قرآن کریم تکرار شده است.^۱ کاربرد این واژه‌ها محدود به انسان نیست و در مورد خداوند متعال نیز به کار می‌رود؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...»^۲ آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرد....

۱. محمود روحانی، المعجم الأحسائی لالفاظ القرآن الکریم، ج ۱، ص ۴۰۶؛ همان، ج ۲، ص ۷۳-۷۵.
۲. سجده، ۷.

در معنای احسان گفته شده است: «(احسان برگرفته از حسن است که در دو معنا کاربرد دارد: ۱. نعمت بخشیدن به دیگری، ۲. کار را نیک انجام دادن).»^۱ همچنین گفته اند: «(واژه حُسن و مشتقات آن، وصف آن دسته از امور دینی یا دنیایی قرار می گیرد که به سبب داشتن گونه ای از زیبایی عقلی، عاطفی، حسی و مانند آن، می تواند با برانگیختن احساس خوشی، رضایت، زیبایی و تحسین در انسان، او را به خود جذب کند و با غرض و هدف مورد نظر موافقت و سازگاری داشته باشد).»^۲

احسان در قرآن

در قرآن کریم، احسان واژه ای راهبردی است و از میزان تکرار آن در آیات می توان میزان اهمیت بالای این مفهوم را درک کرد. احسان به هر دو معنای خود، یکی از مهم ترین پایه های اجتماع است و شاید بتوان آن را ستون خیمه جامعه مؤمنانه دانست.

احسان به معنای اول، یعنی نیکی کردن به دیگران، برای ما بیشتر آشنا است. قرآن کریم دایره این نیکیوی را این گونه ترسیم می کند: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُجُورًا»^۳؛ و خدا را بپرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و هم نشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید؛ یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست، دوست ندارد. این دایره احسان الهی چنان گسترده است که تقریباً همه جامعه را دربرمی گیرد.

احسان به معنای دوم، یعنی نیک انجام دادن کار، نیز شامل تمام امورات جامعه اسلامی می شود. وقتی مدیری با امانت داری و تلاش مضاعف به وظایفش عمل می کند، دانشمندی دانش خود را برای حل مشکلات جامعه به کار می گیرد

۱. راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲. ژیلای بخشی و علیرضا دهقان پور، معناشناسی احسان در قرآن، پژوهش نامه معارف قرآنی

(آفاق دین)، سال پنجم، تابستان ۱۳۹۳، شماره ۱۷.

۳. نساء، ۳۶.

یا هر فردی امورات خود را به بهترین نحو انجام می دهد، این ها همگی مظاهر احسان هستند.

به طور کلی، احسان عنصری اخلاقی-رفتاری است که نتیجه آن ارتقای جامعه، تقویت پیوندهای اجتماعی، وحدت و انسجام و ایجاد قوت و قدرت، استقلال و استقامت است. در ادامه، به بررسی رابطه احسان با برخی مسائل می پردازیم.

۱. احسان، ترمیم کننده شکاف های اجتماعی

احسان، همانند یک چسب قوی، پیوندهای درونی میان اعضای جامعه را تقویت می کند و تلاش می کند تا رخنه ها را بپوشاند. قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^۱؛ نیکی و بدی یکسان نیست. (بدی را) با بهترین شیوه دفع کن؛ (با این برخورد متین و نیک) ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است (چنان شود) که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است. خداوند در این آیه کریمه دستور می دهد که حتی با کسی که با تو دشمنی دارد، چنان با احسان رفتار کن که گویی با او دوستی و رفاقتی دیرین داری. قرآن کریم با احسان به دنبال کاهش تنش و ممانعت از حس انتقام جویی است و این گونه چرخه معیوب نزاع را متوقف می کند.

یکی از عوامل گسست های اجتماعی، کاهش عدالت اجتماعی و شکاف بین طبقات جامعه است. برای مقابله با این مشکل، حاکمیت موظف است عدالت را بگستراند و توزیع مناسبی از امکانات و رفاه اجتماعی را فراهم کند. ما نیز وظیفه داریم با مطالبه گری و کنشگری، دولت و جامعه را در مسیر تحقق عدالت یاری کنیم. در همین زمینه، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) توصیه ای عمیق تر دارند و می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ؛ خداوند به عدالت و احسان فرمان می دهد؛ عدالت یعنی انصاف و احسان یعنی نیکی و برتری دادن به دیگران»^۲. بنابراین، به گفته امیرالمؤمنین (علیه السلام)، عدالت،

۱. فصلت، ۳۴.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، حکمت ۲۳۱.

همان انصاف است؛ اما برای ارتقای برابری و ازبین بردن نظام طبقاتی در جامعه، مفهومی فراتر از انصاف، به نام احسان وجود دارد.^۱

۲. نقطه مقابل احسان

در مقابل احسان، قرآن کریم از واژه «اسائه» (بدی کردن، کوتاهی کردن، تجاوز از حدود)^۲ استفاده می کند که نتیجه آن بازگشت ضرر به خود فاعل است. اسائه در سطح فردی، موجب هلاکت روح انسان می شود و در سطح اجتماعی، ساختار ملت را تضعیف می کند و به فروپاشی می کشاند. اسائه تنها به شرارت های آشکار مانند قتل و غارت محدود نمی شود، بلکه شامل هرگونه غفلت، کوتاهی، بی مسئولیتی و نقض عهد الهی نیز می باشد. اصولاً هر عملی که وضعیت جامعه را به افول بکشاند و از قدرت و شوکت جامعه اسلامی بکاهد، در مقابل احسان است و متصف به صفت سوء می شود.

آیه «وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» پیش بینی قطعی از سرنوشت فرد یا جامعه ای است که دچار سوء عمل می شود؛ اگر سوء رفتار داشته باشید، پیامد آن به خودتان باز خواهد گشت و دچار اسائه خواهید شد. تاریخ اسلام شاهد این حقیقت است. مستکبرانی مانند عباسیان و بنی امیه دچار فساد و اعمال سوء شدند و از اصول حکمرانی عادلانه فاصله گرفتند. نتیجه این اعمال، به خودشان بازگشت و باعث هلاکتشان شد و از آن ها جز با لعن و نفرین یاد نمی شود.

لازم به ذکر است که فقط انجام دادن عمل سوء به هلاکت نمی انجامد، بلکه گاه سکوت در برابر بدکرداری ها نیز عملی سوء محسوب می شود. وقتی به اقوامی که دچار عذاب آسمانی شدند نگاه می کنیم، می بینیم افرادی نیز بودند که اعمال ناپسند انجام نمی دادند، اما به دلیل سکوت و همراهی غیرمستقیم، جزو همان جمعیت بدکار شمرده شده و عذاب شدند. در واقع، اسائه بر دوش تمام افرادی است که در تولید این فرهنگ سهل انگارانه شریک بوده اند و هزینه آن را همه خواهند پرداخت.

۱. آیت الله مکارم شیرازی، پیام امیرالمؤمنین (شرح نهج البلاغه)، حکمت ۲۳۱.

۲. حسن عمید، فرهنگ عمید.

۳. احسان و استقلال

قرآن کریم در آیات ۱۴۵ تا ۱۴۸ سورة مبارکه آل عمران در توصیف ویژگی‌های «ربیون»^۱ می‌فرماید: «فَاتَّاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسُنَ ثَوَابُ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». ربیون شخصیت‌های ویژه‌ای هستند که برای اعتلای کلمه الله و پیشبرد اهداف انبیا، با تمام توان مجاهده می‌کنند. خداوند متعال به پاس این مجاهدت، آنان را به صفت محسن متصف می‌نماید و ثواب دنیا و آخرت را به آن‌ها عطا می‌کند. ثواب آخرت که روشن است، رضایت و رضوان الهی است؛ اما بحث ما در ثواب دنیا است. کسانی که احسان می‌کنند و برای ارتقای جامعه و رسیدن به قله‌ها تلاش می‌نمایند، خداوند متعال دنیایشان را نیز آباد می‌کند. این آبادی دنیا را می‌توان به استقلال و عدم وابستگی توسعه و پیشرفت یا دیگر جلوه‌های رشد و تعالی معنا کرد. مهم آن است که محسنین هم دنیایشان را می‌سازند و هم آخرتشان را.

استقلال، هدف مشترک ملی است که به احسان مستمر همه اقشار نیاز دارد. زمانی که مردم برای رسیدن به اهداف مشترک (مانند حفظ دستاوردهای انقلاب، توسعه علمی، یا دفاع از کیان کشور) با یکدیگر همکاری می‌کنند، این همکاری، بزرگ‌ترین مصداق احسان جمعی است. در مقابل، هنگامی که رقابت‌های سیاسی به جای رقابت سازنده در خدمت‌رسانی، به رقابت تخریبی و اتهام‌زنی تبدیل شود، این فرآیند، اسائه‌ای است که اعتماد عمومی را متلاشی می‌کند و همگان را در معرض تهدید قرار می‌دهد.

۴. اسائه و وابستگی

وقتی ملتی از مسیر احسان منحرف می‌شود و به اسائه (فساد، تبلی، تفرقه) روی می‌آورد، به تدریج ضعیف می‌شود و به طور طبیعی نیازمند تکیه‌گاه بیرونی می‌گردد. در مقابل، یک ملت محسن نمی‌تواند بپذیرد که کسی بر او سلطه و

۱. علی‌رغم جذاب بودن پرداختن به «ربیون»، این نوشته ظرفیت آن را نداشت. برای مطالعه بیشتر و آشنایی با ربیون می‌توانید به نشریه خط، شماره ۲۶ (پیشرانان حرکت توحیدی)، اثر خانه طلاب جوان مراجعه بفرمایید.

تفوق داشته باشد؛ لذا در تعاملات خود بر پایهٔ عزت، حکمت و مصلحت عمل می‌کند و تسلیم تهدید نمی‌شود.

ملتِ دچار اسائه، به دلیل ضعف درونی، ناچار به باج‌دادن یا وابستگی به بلوک‌های قدرت خارجی برای بقای کوتاه‌مدت خود می‌شود. مقاومت فعال در برابر زورگویی‌ها، مهم‌ترین عرصهٔ تجلی احسان در دنیای امروز است. این مقاومت نه با زور بازو، بلکه با پایداری درونی و ارادهٔ جمعی تحقق می‌یابد. وقتی یک ملت در حوزه‌هایی مانند دفاع موشکی، تولید انرژی هسته‌ای یا پیشرفت‌های پزشکی، به خودکفایی می‌رسد، این دستاوردها مستقیماً ناشی از آن است که مجموعه‌ای از افراد جامعه (دانشمندان، مهندسان، کارگران) وظایف خود را به شیوهٔ احسن انجام داده‌اند. چنین احسانی، جامعه را از تبدیل شدن به یک «منطقهٔ تحت‌الحمایه» بازمی‌دارد و استقلال و اقتدار ملی را تضمین می‌کند.

نفی خودباختگی فرهنگی

بزرگ‌ترین هدف دشمنان در عصر حاضر، تضعیف انگیزهٔ ملت‌ها برای ساخت قدرت درونی است. آن‌ها تلاش می‌کنند با القای این حس که «شما نمی‌توانید»، ملت را به پذیرش الگوی زندگی غربی (که اغلب با اسائه همراه است) سوق دهند. در مقابل اهداف دشمن، وظیفهٔ مؤمنان عمل به احسان است. اگر حکمرانان، در اجرای قانون، حفظ بیت‌المال و خدمت‌رسانی به مردم کوتاهی (اسائه) کنند، این کوتاهی نه تنها موجب مؤاخذهٔ آنان در دنیا و آخرت می‌شود، بلکه تمام جامعه نیز هزینهٔ این اسائه را در قالب رکود، تورم و بی‌اعتمادی می‌پردازد. ما نیز اگر در انجام تکالیف خود کوتاهی کنیم، به نوبهٔ خود دچار اسائه شده‌ایم. برای ارزیابی وضعیت خود، کافی است به عملکرد خود در قبال فرامین مهمی نظیر اقتصاد مقاومتی، جهاد تبیین و دیگر مسئولیت‌های اجتماعی بنگریم. آیا ما مصداق «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» هستیم یا «وَإِنْ أَسَاءْتُمْ فَلَهَا»؟

نتیجه‌گیری

عزت و استقلال یک ملت یک شبه حاصل نمی‌شود، بلکه ثمرهٔ انباشت اعمال نیکو در طول زمان است. اگر نسل‌های گذشته با مجاهدت و ایثار پایه‌های

استقلال را بنا نهاده‌اند، نسل امروز موظف است با کار و تلاش علمی و اخلاقی این بنا را مستحکم‌تر کند. هرگونه اهمال و کوتاهی در انتقال صحیح ارزش‌ها به نسل بعد، یا ایجاد شکاف بین نسل‌ها، خود نوعی اسائه است که به هویت ملی ضربه می‌زند و در مسیر حرکت یک ملت خلل ایجاد می‌کند.

آیه شریفه «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»، نه یک توصیه صرف، بلکه یک قانون عمل و عکس‌العمل در نظام هستی است. قرآن کریم این اصل را در سطوح فردی، اجتماعی و ملی جاری می‌سازد.

جامعه‌ای که در آن احسان، نیکوکاری، از خودگذشتگی و انصاف رواج یابد، از درون مستحکم می‌شود و سرمایه اعتماد اجتماعی در آن افزایش می‌یابد و در نتیجه، باعث قدرت خودشان می‌شود. در مقابل، هرگونه اسائه، فساد، بی‌عدالتی و تفرقه، جامعه را از درون تضعیف کرده و آن را نیازمند قیمومت و وابستگی به قدرت‌های خارجی می‌سازد. این آموزه قرآنی به ما می‌آموزد که کلید عزت و بقا در دستان خودمان است. مسئولیت‌پذیری در برابر وظایف فردی و جمعی و تلاش برای اجرای عدالت و نیکوکاری در تمام عرصه‌ها، نه تنها رضایت الهی و بهشت جاودان را در پی دارد، بلکه تضمین‌کننده استقلال و سربلندی ملت در این جهان پرفرازونشیب نیز خواهد بود. نیکی‌های ما به دیگران، در نهایت، به خودمان بازمی‌گردد و در این چرخه الهی، تنها ملت‌های محسن‌اند که ماندگار و عزیز باقی می‌مانند.



محتوای خود را بساز



شهادت آیه‌ها



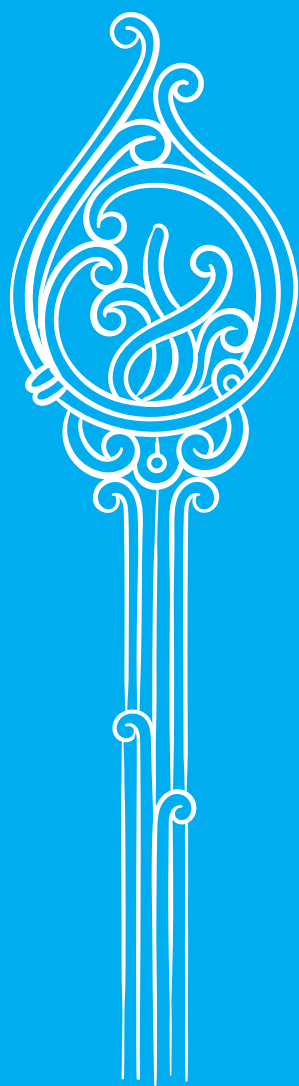
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء شانزدهم

چه خواهد شد؟!

﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾

سوره طه، آیه ۶۸

[به موسی] گفتیم: نترس! پیروز میدان فقط تویی.

ه محمد مهدی مهدوی برهان



سُورَةُ طه

قَالُوا يَمُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ
 أَلْقُوا فَإِذَا حِبالُهُمْ وَعَصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا
 تَسْعَى ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ
 أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿٦٨﴾ وَأَقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا
 كَيْدُ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى ﴿٦٩﴾ فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُبْحًا
 فَأَلَوْا أَمْتًا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى ﴿٧٠﴾ قَالَ أَمْنٌ لَهُ وَقَبْلُ أَنْ أَدْنَى
 لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا وَقُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ
 وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خَلْفٍ وَلَا صُلْبَتَكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلِتَعْمُنَّ
 أُيُنَا أَشَدَّ عَذَابًا وَابْقَى ﴿٧١﴾ قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنْ
 الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٧٢﴾ إِنَّا أَمْتًا بِرَبِّنَا لِيَعْفِرَ لَنَا خَطِيئَتَنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا
 عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿٧٣﴾ إِنَّهُ وَمَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا
 فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿٧٤﴾ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ
 عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ﴿٧٥﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ
 تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى ﴿٧٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

در آن معركة هولناک، هنگامی که ساحران، اراده‌ها را نشانه گرفته و با تردستی‌هایشان، مارها را در میدان کارزار جاری ساختند، هراس چون سایه‌ای سنگین بر قلب حضرت موسی (ع) افتاد. این بیم، بیمی از شکست ظاهری نبود، بلکه دغدغه تسخیر اراده‌های جمعی و به بند کشیده شدن سرنوشت یک امت بود. در بحبوحه این غوغای بصری و هیاهوی سحر، ندای حق تعالی چون سدی استوار در برابر موج وحشت ایستاد: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى»^۱.

این خطاب الهی در موقعیتی صادر شد که تمام شواهد مادی، پیروزی فرعونیان را فریاد می‌زد و بنی اسرائیل در ظاهر، مغلوب این نمایش قدرت شده بودند. اما خداوند نه تنها به حضرت موسی (ع) فرمان عدم خوف داد، بلکه بلافاصله با تأکید بر برتری حقیقی او، ریشه ترس را بخشکاند. نتیجه این تثبیت قلبی نیز آشکار شد؛ آن‌گاه که ساحران، خود در برابر حقیقت زانو زدند و گفتند: «أَمَّا رَبٌّ هَارُونَ»^۲.

تقابل در این واقعه، نه رویارویی عصا و ریسمان، بلکه صف‌آرایی جبهه حق در برابر باطل مدّعی قدرت بود. فرعون با تمام ابزارهای فریبنده و کتمان‌کارانه خود، در مقابل حضرت موسی (ع) ایستاده بود؛ موسایی که نماد قدرت درونی و تکیه بر حقیقت بود و در ظاهر، جز یک چوب‌دستی نداشت. در این میان، خداوند برتری ذاتی نماینده خود را یادآور شد و بشارت پیروزی داد: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى»؛ درسی که فراتر از آن تاریخ، تا ابد ماندگار است.

۱. همان

۲. طه، ۷۰.

درس‌های ماندگار در تقابل حقیقت و باطل

این آیات، تنها روایتگر یک رخداد تاریخی نیستند، بلکه حکایت سرنوشت ابدی هر جامعه‌ای هستند که در مسیر رهایی و استقلال گام برمی‌دارد. فرمان «لَا تَخَفْ» صرفاً یک تاکتیک مدیریتی در بحران نیست؛ این دستور، ریشه در واقعیت «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»^۱ دارد. این برتری، واقعیتی ذاتی و مسلّم برای اهل ایمان است و خطاب خداوند به حضرت موسی علیه السلام، بیش از آنکه تشویقی برای آغاز راه باشد، یادآور این حقیقت دیرینه است.

عملکرد ساحران فرعون، امروز در قالب حربه‌های دشمنان حق در عصر ما بازتولید می‌شود. فرعونیانِ دیروز می‌کوشیدند از طریق شعبده و تردستی، اذهان و قلوب بنی اسرائیل را تسخیر کنند و یک قدرت نرم خیالی بیافرینند؛ زیرا در ذات خود، مارشدن چند طناب رنگی، قدرت حقیقی ایجاد نمی‌کرد، بلکه نمایشی برای انفعال‌سازی بود. تقابل حضرت موسی علیه السلام با ساحران، در حقیقت، تقابل استکبار جهانی امروز با انقلاب اسلامی است؛ تنها ابزارها و پیچیدگی‌های نمایش تغییر کرده‌اند. نکتهٔ کلیدی این است که حضرت موسی علیه السلام با اتکا به ایمان و با یک ابزار ساده، سرپنجهٔ باطل را درهم کوبید؛ اصلی که باید سرلوحهٔ مبارزان در هر عصر باشد.

طبل تو خالی و سکون ایمانی

تذکر خداوند در آن لحظهٔ حساس، آشکار می‌سازد که راهکار اساسی مقابله با فریب‌ها و ارباب‌ها، تسلط بر ذهن و قلب است. پیروزی حقیقی، پیش از آنکه در میدان عمل رقم بخورد، در عرصهٔ روانی تثبیت می‌شود و آرامش درونی، ضامن این پیروزی است. سکون و طمأنینهٔ حضرت موسی علیه السلام، هنگامی که با نصرت الهی در آمیخت، نتیجه‌ای داد که نقطهٔ مقابل هدف فرعون بود؛ ارباب خلق، به ارباب خود ارباب‌کنندگان تبدیل شد.

در روزگار ما نیز، یکی از محورهای اصلی قلدرهای جهانی، اجرای نمایش‌های قدرت‌نمایانهٔ شعبده‌گون است تا دل‌های مستضعفان را خالی کنند. پیروزی

نهایی، نصیب آن امتی خواهد شد که در برابر این نمایش‌ها، منفعل نگردد. البته این به معنای سهل‌انگاری نیست؛ تدبیر، به جای خود و حفظ استقلال ذهنی در برابر حربه‌های دشمن، به جای خود.

نمونه بارز این حرکات نمایشی، پدیده «جنگ ستارگان» در دهه هشتاد میلادی بود. طرحی که برای نابودی شوروی طراحی شده بود، بر پایه ادعای رهگیری موشک‌های اتمی در فضا بنا شد و توازن هسته‌ای را به نفع آمریکا برهم می‌زد. این نمایش، قوه تصمیم‌گیری شوروی را به شدت متأثر ساخت و در نهایت، با پیوستن بحران‌های اقتصادی، فروپاشی شوروی را رقم زد؛ درحالی‌که بعدها آشکار شد کل ماجرا، یک طبل توخالی و اغراق‌آمیز بود. مرعوب شدن مسئولین شوروی در برابر این ایده، نشان داد که ترسیدن از آنچه واقعیت ندارد، خود بزرگ‌ترین آفت است.

باور به پیروزی؛ شرط یقین

شرط اساسی برای کسب استقلال و پیروزی بر دشمنان، باور عمیق به وقوع پیروزی است. فرمان «لَا تَخَفْ» زمانی صادر شد که ساحران در اوج قدرت بودند و حضرت موسی علیه السلام در ظاهر، زمین‌گیر شده بود؛ با این حال، برتری از سوی خدا اعلام گردید. این تجلی همان حقیقتی است که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ مَعَ رَبِّي سَيْدِينَ»^۱. در آن لحظه سرنوشت‌ساز کنار نیل، که بنی‌اسرائیل از یک سو غرق شدن و از سوی دیگر قتل عام شدن توسط فرعون را پیش‌رو می‌دیدند و فریاد می‌زدند: «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»^۲، حضرت موسی علیه السلام با ثبات کامل ایمان به هدایت الهی، روح یارانش را آرام می‌کرد. او پیش از آنکه دریا شکافته شود، به هدایت خدا یقین داشت. این اصل یعنی «باور به پیروزی قطعی»، یکی از آموزه‌های محوری مکتب امام خامنهای علیه السلام است که پیوسته بر آن تأکید دارند:

این آرامش دل، این پذیرش از اعماق باور و جان انسان نسبت به یک حقیقت، خیلی چیز مهمی است؛ این را جنگ (دفاع هشت ساله) به

۱. شعراء، ۶۲.

۲. شعراء، ۶۱.

ما نشان داد. ما الان می‌توانیم با همهٔ توان ادعا بکنیم که جمهوری اسلامی با همهٔ چالش‌هایی که در مقابل او به وجود می‌آورند، می‌تواند پنجه بیندازد و بر همهٔ آن‌ها می‌تواند غالب بشود؛ چون این را تجربه کرده‌ایم: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ اگر ایمان در دل و در عمل وجود داشته باشد، کوه‌ها در مقابل یک جامعه، یک مجموعه، یک انسان قوی، هموار خواهد شد و قدرت مقاومت نخواهد داشت. یکی از فواید جنگ برای ما این بود. خب، این‌ها حقایقی است.^۲

نتیجه‌گیری

آنچه از عدم ترس و پایداری ذهنی بیان شد، همگی محصول «ایمان» است. خداوند متعال در آیهٔ ۱۳۹ سورهٔ آل عمران، ریشهٔ علو و برتری را چنین بیان می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». شرط نصرت الهی، نه صرفاً ادعا، بلکه تحقق ایمانی حقیقی است.

پشتوانهٔ قوی، مایهٔ دل‌گرمی است؛ اما مؤمن، پشتوانه‌ای والاتر از بالاترین‌ها دارد. ایمان به وعده‌های خداوند، خود به خود برتری می‌آفریند. در اینجا، کلام نورانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به زیبایی این حقیقت را آشکار می‌سازد که ترس، عین ذلت است: «الْشَّجَاعَةُ عِزٌّ حَاضِرٌ، الْجُبْنُ ذُلٌّ ظَاهِرٌ؛ شجاعت، عزتی آماده و حاضر است و ترس، ذلتی آشکار و مشهود».^۳

نفس آگاهی از وجود یک پشتیبان پایان‌ناپذیر، موانع را هموار می‌کند. اگر شرط ایمان محقق شود، جامعهٔ مؤمن، خود را بی‌نیاز از سلطهٔ بیرونی می‌بیند و در برابر دخالت خارجی مقاومت می‌کند؛ این همان استقلال حقیقی است که از دل ایمان برمی‌خیزد. بنابراین، «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» تنها یک خبر از آینده نیست، بلکه گزارش واقعیتی جاری است که ریشه در عمق اعتقاد دارد.

۱. آل عمران، ۱۳۹.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم شب خاطرهٔ دفاع مقدس به مناسبت سوم خرداد، سالروز آزادسازی خرمشهر، ۳ خرداد ۱۳۹۶.

۳. غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۵۷۲.

نمونه‌ای عینی از تجلی این ایمان در دوران دفاع مقدس، در زیر آتش سنگین دشمن در پایگاه موشکی امام علی (ع) در خرم‌آباد رخ داد. در اوج حمله پهبادی، زمانی که یک موشک آسیب‌دیده با موتور روشن دور خود می‌چرخید و منظره‌ای رعب‌آور خلق کرده بود، عقل مادی حکم به فرار می‌داد. اما کسانی که پشتشان به وعده پیروزی گرم بود، نه تنها نترسیدند، بلکه با شتاب بیشتری به وظیفه عمل کردند و ۷۰ شلیک به سمت اهداف صورت گرفت. این شجاعت، جز محصول ایمان نمی‌تواند باشد، ایمانی که وسوسه بزرگ شیطان (یعنی حفظ نفس در برابر شهادت) را خنثی می‌کند. همان گونه که امام صادق (ع) فرموده‌اند: «ثَلَاثَةٌ لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ: لَا يَعْرِفُ الْحَلِيمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ وَ لَا الشُّجَاعُ إِلَّا عِنْدَ الْحَرْبِ...؛ سه کس اند که جز در سه جا شناخته نشوند؛ بردبار جز هنگام خشم، شجاع جز در هنگام جنگ و...»^۱

در نهایت، ایمان به وعده حق، انسان را از دام ترس رها ساخته و آرامشی عطا می‌کند که او را قادر می‌سازد گرمای پیروزی را بر صورت خویش احساس کند و هرگز عقب‌نشینی نکند. نتیجه این مقاومت، استقلالی عزتمندانه و شیرین است. این یک برتری حقیقی است که با دستور الهی «لَا تَخَفْ» آغاز می‌شود و با وعده «إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» به اوج می‌رسد.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



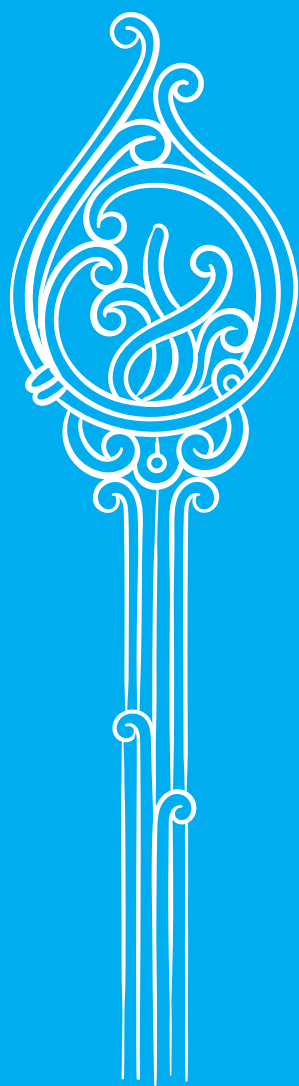
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء هفدهم

جامعه سازی یا خودسازی؟

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ
أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

سوره انبياء، آیه ۱۰۵

البته ما پس از تورات، در زبور نوشتیم که همه زمین را
بندگان شایسته ما [با همه امکاناتش] به ارث می برند.

o سید محمد زین العابدین



سُورَةُ الْأَنْبِيَاءِ

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا أُشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ
خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ
الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾
يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا
أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾ وَلَقَدْ
كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ
عَابِدِينَ ﴿١٠٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ
﴿١٠٧﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ
أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ ءَاذَنْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ
وَإِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدُ مَا تُوعَدُونَ ﴿١٠٩﴾ إِنَّهُ يُعَلِّمُ
الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿١١٠﴾ وَإِنْ أَدْرِي
لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١١١﴾ قُلْ رَبِّ أَحْكُم
بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١١٢﴾

سُورَةُ الْحَجِّ



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

جهان آفرینش قوانین ثابتی دارد که هیچ‌گاه از آن تخلف نمی‌شود: ﴿وَلَنْ نَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾.^۱ اگر انسان سنت‌های الهی را به‌طور کامل بشناسد، نگاهش به جریان زندگی عمیق می‌شود. نگاه ظاهری و سطحی، انسان را از شناخت دقیق بازمی‌دارد. وقایع و حوادث دنیا، با شناخت سنت‌های الهی درست فهمیده می‌شوند.

امویان پس از شهادت امام حسین علیه السلام خود را پیروز معرفی می‌کردند؛ اما بر اولیای خدا پوشیده نبود که این مفتضحانه‌ترین شکست تاریخ جریان باطل است. هنگامی که تمام زیبایی‌های عالم در مقابل تمام حقارت‌ها و پستی‌ها قرار می‌گیرد، تردیدی نیست که جبهه حق پیروز می‌شود. در بیانات رهبر عزیزمان آمده است: «در تکوین عالم، خاصیت زور و استبداد این است (کأنه یک سنتی است) که هرگاه روی هر مسئله فکری و هر جریان فکری، زور و استبداد و قدرت‌نمایی به وجود آمد، آن جریان فکری رشد می‌کند؛ این خاصیت طبیعی است». ^۲ این سنت، قابل تغییر نیست؛ همان‌گونه که امام خمینی رحمه الله فرمودند: «قیام اگر لله هست، برای خداست؛ قیام لله هیچ خسران ندارد، هیچ ضرر در آن نیست». ^۳ سایر ثوابت عالم نیز به همین گونه‌اند؛ برای نمونه، نصرت الهی قطعاً شامل حال کسی می‌شود که در راه خدا گام بردارد.

۱. فتح، ۲۳.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، هم‌زمان حسین علیه السلام، ص ۳۷.

۳. امام خمینی، صحیفه امام خمینی، ج ۵، ص ۳۴.

گردانندگان نهایی

یکی از قوانین تخلف‌ناپذیر نظام آفرینش در این آیه بیان شده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱؛ در کتب آسمانی پیش از قرآن نیز این نوید داده شده بود که بندگان صالح خدا، گردانندگان نهایی تمام عالم خواهند بود؛ یعنی ادارهٔ جامعه بر عهدهٔ آنان خواهد بود. ذهن ناسالم ممکن است از این آیه این‌گونه برداشت کند: «دیگر نیازی به تلاش برای ایجاد صلح در دنیا نیست»؛ همان ذهنی که انتظار فرج را دست‌روی‌دست گذاشتن و کاری نکردن می‌فهمد! در حالی که پوشیده نیست آیات و روایاتی که مژدهٔ پیروزی نهایی را می‌دهند، برای روحیه‌دادن و ایجاد عزم جدی هستند. این وعدهٔ خدا، امید را در دل مؤمنان زنده نگه می‌دارد.

امید، موتور محرک انسان است. هرچه این مفهوم در وجود انسان قوی‌تر باشد، عزم او در حرکت جدی‌تر می‌شود. در واقع، خدا می‌خواهد انسان حرکت کند، نه اینکه ترمز حرکت او را بکشد؛ مانند استادی که به شاگردش نوید عالم‌شدن و مفیدبودن برای جامعه را می‌دهد. این به معنای این نیست که شاگرد نیازی به تلاش و کوشش ندارد، بلکه استاد می‌خواهد او را در مسیر تحقق آن وعده، جدی‌تر کند.

آیهٔ مورد بحث، نقشهٔ کلان جهان را ترسیم می‌کند؛ دنیایی که در آن بندگان صالح بر قلهٔ حاکمیت می‌ایستند و قوانین الهی را دقیق و بی‌کم‌وکاست در زمین محقق می‌کنند؛ قوانینی که پیامبران برای مردم به ارمغان آورده بودند: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۲. این وعده، روحیهٔ مؤمنان را برای قدم برداشتن در این مسیر پرتلاطم استوارتر می‌سازد. بنابراین، مهم‌ترین کاری که مؤمنان باید در زمین انجام دهند، کمک به تحقق جهان‌شمولی اسلام است. به عبارت دیگر، انسان مؤمن اگر می‌خواهد خواستهٔ خدا را محقق کند، باید همواره تلاش کند تا اسلام در تمام جنبه‌های زندگی بشر تحقق یابد. اگر اسلام بخواهد مسلط شود و قوانین آن در زندگی جاری گردد، لازم است در رأس

۱. انبیاء، ۱۰۵.

۲. توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸؛ صف، ۹.

قانون‌گذاری و حاکمیت قرار گیرد؛ وگرنه تحقق آن ممکن نخواهد بود. پس کمک به تشکیل جامعه توحیدی و حکومت اسلامی، کمک به تحقق خواسته الهی است. امام خمینی ره فرمودند: «(الاسلام هو الحكومة)»^۱ یعنی جوهره آن چیزی که خداوند از تحقق اسلام می‌خواهد، تشکیل حکومت است.

خودسازی؛ هدف خلقت

از طرفی، ما آفریده شده‌ایم تا رشد کنیم. به فرموده علامه طباطبایی ره: «ما کاری مهم‌تر از خودسازی نداریم». هدف خلقت، رسیدن انسان به مقصود نهایی است و جز برای این آفریده نشده‌ایم. حال که چنین است، چگونه می‌توان میان ساختن جامعه (که تحقق جهان‌شمولی اسلام است) و خودسازی، جمع کرد؟ شاید انسان سطحی‌نگر تصور کند کسی که تلاشش جامعه‌سازی باشد، ممکن است از رشد معنوی خود غافل بماند؛ زیرا ورود به عرصه اجتماع، توجه انسان را از خود منحرف می‌کند. در این صورت، تضادی میان خودسازی و جامعه‌سازی ایجاد می‌شود؛ یعنی اگر شخصی وقت ارزشمند خود را صرف محیط پیرامون کند، ممکن است از سلوک فردی خود باز بماند. در چنین وضع این پرسش مطرح می‌شود که جامعه‌سازی مقدم است یا خودسازی؟

در پاسخ باید به معنای خودسازی بپردازیم و نهایت آن را مشخص کنیم. نهایت خودسازی در این است که انسان اراده‌اش را در اراده خدا فانی کند؛ یعنی دستش ید الله باشد، چشمانش عین الله باشد و تمام وجودش را در تحقق اراده الله بذل نماید. عرفا این مقام را «فناء فی الله» می‌نامند؛ یعنی انسان تمایلات و تمنیات خود را در قبال خداوند، هیچ بیندارد. اراده خداوند متعال در آیاتی به وضوح بیان شده است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲. امامت مستضعفان عالم، اراده نهایی خداست. بنابراین، کمک به تحقق این خواسته الهی، عین خودسازی است. هیچ عملی را نمی‌توان

۱. «(الاسلام هو الحكومة و الحكومة هي الاسلام؛ فليس الاسلام مجموعة من الطقوس و الادعية... اسلام همان حکومت است و حکومت همان اسلام؛ پس اسلام مجموعه‌ای از آیین‌ها و دعاها بی‌ثمر نیست...» (روح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۰۲)

یافت که در آن خودسازی باشد، ولی انسان را از جامعه سازی باز دارد. هنگامی که خدای متعال به پیغمبر گرامی اسلام ﷺ دستور به بیداری در دل شب می دهد، می فرماید: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً»؛^۱ بی تردید عبادت شب محکم تر و پایدارتر و گفتار در آن استوارتر است. سپس بلافاصله این آیه بیان می شود: «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا»؛^۲ تو را در روز (برای مشاغل فراوان معنوی و هدایت مردم و حل مشکلات نیازمندان)، رفت و آمدی طولانی است (پس ساعات شب برای عبادت فرصتی بهتر است). بیداری در دل شب و انجام عبادات فردی و به طور کلی تقوای الهی، برای آن است که انسان جهت برداشتن باری که خداوند به او محول فرموده، آمادگی پیدا کند.

تشکیلاتی برای برقراری نظام اسلامی

سلوک انسان، با سعی و تلاش در اجرای این حکم نهایی خدا شکل می گیرد. افرادی که گمان می کنند با گوشه گیری و دوری از اجتماع، بهتر می توانند به سلوک بپردازند، خوب است نگاهی به زندگی پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام بیندازند. به تعبیر آیت الله خامنه ای رحمته الله، ائمه از زمان امامت امیرالمؤمنین علیه السلام تا ابتدای غیبت صغری، همچون انسانی ۲۵۰ ساله عمل کرده اند. همه آن بزرگواران تلاش می کردند تشکیلاتی برای برقراری نظام اسلامی داشته باشند. این را می توان از درخواست های مکرر اصحاب ائمه از آن بزرگواران دریافت. برای مثال، سدید صیرفی از امام صادق علیه السلام علت عدم قیام حضرت را می پرسد و امام در پاسخ می فرماید: «ای سدید! به خدا سوگند! اگر به تعداد این بزغاله ها شیعه و یاور داشتم، روا نبود یک لحظه در مقابل حکومت ظلم و جور بنشینم و برای گرفتن حقم قیام نکنم».^۳

تمام این بزرگواران، بلکه تمام انبیای عظام الهی، در پی همین هدف بوده اند. به همین دلیل است که آن عزیزان همواره با جبهه باطل درگیر بوده اند؛ و گرنه

۱. مزمل، ۶.

۲. مزمل، ۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۳.



چه نیازی بود که مستکبران با آن‌ها دشمنی کنند! ائمه علیهم‌السلام به دنبال گرفتن قدرت از دست طاغوت بودند تا حکومت الهی را برقرار سازند و دنیا را از چنگ آنان بیرون آورند. اگر جز این بود، چه دلیلی برای به شهادت رساندن ائمه علیهم‌السلام وجود داشت؟ انسان مؤمن نمی‌تواند بگوید که کاری با برقراری حکومت اسلام ندارد. جز جبهه حق (که تلاش آن برای حاکمیت اسلام است) و جبهه باطل، جبهه دیگری وجود ندارد. اگر فردی در مسیر یاری به این اراده کلان الهی نباشد، خواسته یا ناخواسته در خدمت طاغوت قرار می‌گیرد.

رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام نیز بارها بر امیدوار نگه داشتن مردم و استواری بر مسیر انقلاب تأکید کرده‌اند و فرموده‌اند: «هرکسی که مردم را از آینده ناامید کند، برای دشمن دارد کار می‌کند؛ چه بداند، چه نداند».^۱ این بیانگر اهمیت و حساسیت این مسیر پُرفرازونشیب انقلاب است. همچنین فرموده‌اند: «هر قلمی که کلمه‌ای را در جهت ناامید و مأیوس کردن مردم روی کاغذ بیاورد، متعلق به دشمن است؛ چه صاحب این قلم بداند، چه نداند».^۲

همان‌گونه که کمک به تشکیل جامعه توحیدی از بالاترین مصادیق خودسازی است، ایستادن در مقابل این اراده الهی، انحطاط و دوری از کمالات انسانی را به دنبال دارد.

نتیجه‌گیری

در ترازوی سنت‌های تخلف‌ناپذیر الهی، جامعه‌سازی و خودسازی نه رقیب، بلکه هم‌زاد همیشگی تحقق اراده الهی‌اند. وعده **﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِيهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾** نویدی برای خاموشی تلاش نیست، بلکه نقشه راهی است برای پیوند «خود فانی در خدا» با «جامعه متجلی حق». همان‌گونه که عصاره خودسازی، فناء فی الله و ذوب شدن در مشیت الهی است، جامعه‌سازی نیز تجلی عینی همین ذوب‌شدگی در میدان عمل به شمار می‌آید.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دست‌اندرکاران کنگره ملی شهدای عشایر، ۲۲ خرداد ۱۴۰۱.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اقشار مختلف مردم، ۲۵ آذر ۱۳۷۶.

انبیا و ائمه علیهم السلام آموختند که نماز شب، مقدمه جهاد در روز است و عبادت فردی، تمرینی است برای ایستادگی در برابر طاغوت. سیره ائمه اطهار علیهم السلام گواهی زنده بر این حقیقت است. امیرالمؤمنین علیه السلام در محراب عبادت، همان گونه اوج گرفت که در میدان صفین. امام صادق علیه السلام نیز، در حالی که شب‌ها را به مناجات می‌گذراند، شبکه شیعه را برای برپایی حکومت عدل سامان می‌داد. این است رمز «عباد صالح»؛ جامع الاضداد بودن مؤمنی که هم‌زمان، در خلوت با خداست و در متن جامعه، سنگر مبارزه با جبهه باطل را می‌سازد. هر گام در جهت استقرار حکومت الهی، گامی در مسیر خودسازی است و هر ذکری در خلوت، نیروی لازم برای نبرد جمعی را فراهم می‌کند. امروز نیز، طبق بیانات رهبری، ناامید کردن مردم، خیانت به اراده الهی است. مؤمن جامعه‌ساز می‌داند که ساختن تمدن اسلامی، عین عبادت فردی و نردبانی برای صعود به ملکوت است.



محتوای خود را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه

جزء هجدهم

شکوه وحدت؛ جلوه وحدانیت

﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ
أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

سوره نور، آیه ۲۲

باید از خطایشان بگذرند و به رویشان نیاورند. مگر
دوست ندارید خدا هم از خطاهایتان درگذرد؟!

محمد حسین میرصادقی



سُورَةُ الْبُورَةِ

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا
فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَمَا زَكَّىٰ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ
اللَّهَ يُزَكِّيٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١١﴾ وَلَا يَأْتِلِ أُولُو الْفَضْلِ
مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ
لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ
الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ يَوْمَ تُشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ يَوْمَ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ
اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ
لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ
أُولَٰئِكَ مَبَرَّءٌ مِنْ مَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا
وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

بحث ما در این مقال پیرامون آیه ۲۲ سورة مبارکه نور است که می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأْتِلُ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. موضوع محوری این آیه شریفه، عفو و بخشش مؤمنان نسبت به یکدیگر است. خداوند متعال در ابتدای آیه، در قالب نهی، دستوراتی را بیان می‌نماید و در بخش دوم، با توصیه‌های مثبت، مؤمنان را به کمک و مدارا با یکدیگر تشویق می‌کند. این آیه مبارکه، از لحاظ فردی و اجتماعی، کاربردی و مهم است و اثرات قابل توجهی دارد. برای درک دقیق آن، نیازمند مقدماتی هستیم که در ادامه، در خط سیر محتوایی این یادداشت به آن‌ها خواهیم پرداخت.

فراتر از فرد

خداوند متعال هنگامی که اسلام را برای هدایت بشر فرستاد، مقصودش صرفاً مجموعه‌ای از عبادات فردی برای خلوت‌های معنوی، رهبانیت و عزلت‌نشینی نبود، بلکه نظامی منسجم از تعالیم اعتقادی، اخلاقی و عبادی را به بشر هدیه داد تا انسان بتواند هم در بُعد فردی و هم در بُعد اجتماعی، با بهره‌گیری از آن مسیر سعادت را بی‌ماید و رشد جامع و همه‌جانبه‌ای داشته باشد.

خداوند در کنار نزول اسلام و قرآن، برترین خلق خود، محمد مصطفی ﷺ را مبعوث کرد و به او مسئولیت ابلاغ پیام اسلام و رهبری افراد و جامعه را سپرد تا نمونه‌ای عملی و کارآمد از آنچه مقصود پروردگار است را به بشریت نشان دهد.

لذا نبی مکرم اسلام با هجرت به مدینه، علاوه بر ابلاغ تعالیم دینی، جامعه نوین اسلامی را پایه گذاری کرد و حقیقت «اسلام دین اجتماعی است» را نمایان ساخت.

دو دشمن، دو برادر

حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در مدت ده سال اقامت در مدینه، تلاش بسیاری کردند تا نظام قبایلی پراکنده و درگیر جنگ و خونریزی را با عنصر دین و محبت به همدیگر پیوند دهند و جامعه ای توحیدی بر محور ارزش های اسلامی بنا نهند. هرچند ثمره این تلاش، به دلیل سنگ اندازی های منافقان، کاملاً شکوفا نشد، ولیکن نمونه های درخشانی از این جامعه تازه شکل گرفته در صفحات تاریخ به یادگار مانده است. خداوند متعال این نمونه های برجسته از برادری و ترحم به یکدیگر را این گونه روایت می کند: ﴿...وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا...﴾^۱ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن گاه که دشمن یکدیگر بودید و او میان دل های شما الفت انداخت و در پرتو نعمت او با یکدیگر برادر شدید و آن گاه که بر پرتگاه گودالی از آتش بودید، پس شما را از آن رهایی بخشید....

شأن نزول این آیه شریفه، مربوط به قبایل اوس و خزرج است؛ دو قبیله یمانی که در یثرب سکنی گزیدند. اگرچه هر دو از یک تیره بودند، میان آن ها رقابت و درگیری طولانی ای رخ داد که به جنگ و خونریزی انجامید. مورخان مدت این سلسله درگیری ها را در حدود ۱۲۰ سال ذکر کرده اند. پس از آشنایی برخی از اعضای این دو قبیله با رسول اکرم صلی الله علیه و آله، آنان پنهانی در «عقبه»^۲ با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند. این بیعت، شکوفه صلحی بود که بر روابط تیره این دو قبیله جوانه زد. مدتی بعد، پیمان عقبه دوم^۳ منعقد شد و گروهی از اوس و خزرج، فارغ از تعلقات قومی، با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بستند تا ایشان را یاری کنند.

۱. آل عمران، ۱۰۳.

۲. ۹ نفر از خزرج و ۳ نفر از اوس در تاریکی شب در منطقه ای به نام عقبه در نزدیکی کوه منا با حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیعت می کنند.

۳. ۶۲ نفر از خزرج و ۱۱ نفر از اوس به همان شکل با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان بستند.

با شروع فعالیت مسلمانان در یثرب و تبلیغ اسلام، فضای شهر به تدریج دگرگون شد، تعصبات قومی کم‌رنگ شد و مردم در یک جبهه واحد در کنار رسول خدا ﷺ قرار گرفتند و نام یثرب را به «مدینه الرسول» تغییر دادند. بعدها با هجرت مسلمین از مکه به مدینه نیز همین مردم پذیرای مهاجران شدند، آن‌ها را در کمال لطف و محبت در آغوش گرفتند، در خانه‌های خود جای دادند و همه دارایی‌شان را با برادران ایمانی تقسیم کردند.

تاروپود یک نقش

همانند جامعه مدینه، هر جامعه اسلامی باید دارای بافت منسجم و یکدستی باشد که با تاروپود ولایت مستحکم شده است. این تاروپود شامل ولایت طولی و ولایت عرضی است. ولایت طولی همان پذیرش ولایت صاحبان امر یعنی خداوند متعال، رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام است.^۱ دستورات، شرایع و جهت‌دهی‌های کلان جامعه از این مسیر منتقل می‌شود. ولایت عرضی نیز ولایتی است که خداوند بین مؤمنان برقرار کرده است تا علاوه بر دوستی و محبت به یکدیگر، جهت اصلاح امور به هم کمک کنند.^۲

نکته قابل توجه، همچنان که در آیه نیز تصریح شده، این است که جهت‌گیری ولایت عرضی باید همواره در مسیر ولایت طولی باشد. این ارتباط ولایی، ضامن استقامت در مسیر، همدلی و هم‌افزایی میان افراد جامعه است. چنین جامعه‌ای مورد پسند خداوند متعال است؛ خداوند وعده داده که رحمتش را شامل آن می‌کند و آن را از خطرات مصون می‌دارد. در این فضا می‌توان رویداد بین‌المللی

۱. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ جز این نیست که عهده‌دار امور شما مؤمنان، خدا و پیامبر او و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند؛ همانان که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. (مائده، ۵۵)

۲. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ اما مردان و زنان با ایمان بر یکدیگر ولایت دارند، از این‌رو، یکدیگر را به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناپسند نهی می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌کنند. اینانند که به‌زودی خداوند رحمت خود را شامل حالشان می‌کند و هیچ‌کس نمی‌تواند مانع آن شود؛ چراکه خدا مقتدری شکست‌ناپذیر و کارهایش همه از روی حکمت است. (توبه، ۷۱)

اربعین را مثال زد که نزدیک‌ترین پیوندهای اجتماعی به عصر رسول خدا ﷺ را دارد. در چنین فضایی، مؤمنان عاشقانه به یکدیگر پیوند می‌خورند، به هم خدمت می‌کنند و یکدیگر را دوست دارند. آنان فارغ از رنگ و نژاد، در کنار هم و در مسیر رسیدن به امام حسین (علیه السلام)، در مسیر ولایت طولی گام برمی‌دارند.

چون قایقی بر آب

خداوند متعال نسبت به وضعیت جامعه حساس است و حال و روحیه فرهنگی و اجتماعی مردم را با دقت و ظرافت مورد توجه قرار می‌دهد. وقتی با نگاه اجتماعی به قرآن مراجعه می‌کنیم، درمی‌یابیم که خداوند منان نسبت به وحدت و انسجام جامعه، سوگیری‌ها، نشاط و سلامت اجتماعی توصیه‌های بسیاری کرده است. علت این توجهات آن است که جامعه، بهترین بستر رشد و سعادت انسان است. اگر جامعه‌ای به ارزش‌های اسلامی تمایل پیدا کند و در مسیر خداوند متعال حرکت نماید، تمام آحاد جامعه نیز از برکات این مسیر بهره‌مند می‌شوند. در مقابل، اگر جامعه‌ای در مسیر نفس اماره قرار گیرد و هوا و هوس بر ارزش‌های اجتماعی آن سایه بیفکند، عواقب آن گریبان همه اعضای جامعه را خواهد گرفت. در این باره، خداوند به اقوامی مثال می‌زند که سخنان فرستادگانش را نشنیدند و جامعه را چون قایقی بر آب، سوراخ کردند و همگان باهم غرق شدند. سرنوشت قوم عاد، ثمود و لوط در قرآن مجید، گواهی روشن بر این حقیقت است.

کمال اجتماع

دستورات خداوند متعال نسبت به جامعه و روابط میان مسلمین در بستر اجتماع، نشان از اهمیت این مسئله دارد. اهمیت این موضوع در آن است که ارتباطات اجتماعی، فرهنگ عمومی جامعه را می‌سازد و فرهنگ عمومی، خود باعث وحدت و هم‌بستگی اجتماعی می‌شود. سؤال این است که چرا اتحاد و هم‌بستگی این قدر اهمیت دارد؟ مفسرین ذیل آیاتی که جامعه را به وحدت و اتحاد دعوت می‌کند، بحث‌هایی مطرح کرده‌اند که آیا اتحاد و هم‌بستگی ارزش ذاتی دارد یا ارزش آن ناشی از کارکردهایش است.

از منظر کارکردی، اتحاد و هم‌بستگی مطمئناً ارزشمند است. برای مثال، وقتی پیوندهای اجتماعی مستحکم باشد و تفرقه در جامعه نباشد، پایه‌های قدرت در حاکمیت تقویت می‌شود و دشمن خارجی جرئت نگاه چپ به چنین دژ مستحکمی را ندارد. در چنین شرایطی، مردم در صلح و صفا به زندگی خود مشغول‌اند و مسیر حرکت به سمت خداوند متعال با مانع روبه‌رو نمی‌شود.

سوره مبارکه انفال به کارکردهای اتحاد در جامعه اشاره می‌کند: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۱؛ و از خدا و پیامبرش فرمان برید و با یکدیگر نزاع و اختلاف نکنید که سست و بددل می‌شوید و قدرت و شوکتان از میان می‌رود و شکیبایی ورزید، زیرا خدا با شکیبایان است. برخی دین‌پژوهان و مفسران نیز بر این باورند که وحدت و انسجام اجتماعی ارزش ذاتی دارد و به خودی خود دارای اهمیت‌اند. به قول آن‌ها، کمال اجتماع در وحدت و انسجام آن است. در این زمینه، از اقوال برخی مفسرین و دین‌پژوهان نظیر علامه طباطبایی^۲ استفاده می‌شود. ایشان معتقدند جامعه توحیدی که به ولایت خداوند متعال شهادت می‌دهند و فرهنگشان را از تعالیم اسلامی می‌گیرند و هدف و مسیرشان یکی می‌شود، باید متحد و منسجم باشند. اگر غیر از این بود، یعنی در برخی عناصر اعتقادی یا اخلاقی خلل دارند. مولانا جلال‌الدین نیز در مثنوی معنوی در باب اتحاد ایمانی چنین می‌سراید:

مؤمنان معدود لیک ایمان یکی	جسمشان معدود لیکن جان یکی
غیرفهم و جان که در گاو و خرس	آدمی را عقل و جانی دیگرست
باز غیر جان و عقل آدمی	هست جانی در ولی آن دمی
جان حیوانی ندارد اتحاد	تو مجو این اتحاد از روح باد
گر خورد این نان، نگردد سیر آن	ور کشد بار این، نگردد او گران
بلک این شادی کند از مرگ او	از حسد میرد چو بیند برگ او
جان گرگان و سگان هریک جداست	متحد جان‌های شیران خداست ^۲

۱. انفال، ۴۶.

۲. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بخش ۱۷.

یک کار و دو ثواب

برای رسیدن به هدف انسجام اجتماعی، خداوند متعال به مؤمنان دستورات ویژه‌ای می‌دهد تا در تعاملات خود با دیگر مؤمنان، کفار و منافقان به کار گیرند و بدین ترتیب، صورت جامعه به حالت ایده‌آل نزدیک شود و از سطح مطلوب به پایین سقوط نکند. این دستورات از جنس صفات اخلاقی با بار ارزشی مثبت هستند؛ صفاتی نظیر صبر، بخشش، محبت، گذشت، مدارا، رحمت، رضا و... این خصائص اخلاقی نقش بسیار مهمی در پیشرفت راهبرد وحدت در جامعه دارند و می‌توان آن‌ها را ستون‌های وحدت و انسجام اجتماعی دانست که به کار بردن آن‌ها، جامعه را هم از لحاظ سخت‌افزاری و هم نرم‌افزاری استحکام می‌بخشد. نکته قابل توجه این است که خداوند رحیم، بروز این صفات از لایه اخلاق به لایه کردار را با دو ثواب همراه می‌کند؛ یکی برای صبر و فضیلت شخصی فرد و دیگری برای تأثیر مثبت آن بر جامعه. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنٍ بِمَا صَبَرُوا وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»^۱؛ آنانند که به (پاس) آنکه صبر کردند و بدی را با نیکی دفع می‌نمایند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند، دو بار پاداش خواهند یافت.

حفظ ظاهر کنید

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه تازه‌مسلمان صدر اسلام، همواره توسط منافقان و جاهلان مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. منافقان که دل در بند اسلام نداشتند، در جامعه اسلامی رفت و آمد می‌کردند و نه تنها با گفتار و رفتارشان آن حضرت را می‌آزردند، بلکه در مسیر اقدامات ایشان سنگ اندازی می‌کردند و می‌کوشیدند مسیر جامعه را به کج‌راهه منحرف کنند. در چنین فضایی، دستور خداوند چنین است: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۲؛ اعتدال و میانه‌روی را پیشه خود کن و مردم را به انجام کار نیک فرمان ده و با نادانان مدارا کن و از خطاهایشان درگذر. همچنین، در مقام مقابله با آنان می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ

۱. قصص، ۵۴.

۲. اعراف، ۱۹۹.

اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ^۱؛ ای پیامبر! خوی نیکو در تأثیرگذاری با خوی زشت برابر نیست، پس با نیکوترین خصلت، بدی‌های آنان را دفع کن که ناگاه آن کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی دل‌سوز است. علت این دستورها (صبر، عفو و تقابل نیکو) به پیامبر ﷺ حفظ انسجام و ثبات جامعه اسلامی است. پروردگار عالم نمی‌خواهد جامعه اسلامی به دلیل این تقابلهای دچار تفرقه، اختلاف و تزلزل شود و از حالت یکپارچگی و ثبات خود خارج شود. در اینجا، خداوند متعال به پیامبر ﷺ می‌فرماید با کسی که دشمنی و عداوت دارد، طوری رفتار کن که گویی با او دوستی داری. این بدین معنا است که باید صورت جامعه را به گونه‌ای حفظ کنید که اگر کسی از بیرون به تعاملات شما نگاه کند، احساس نکند بین شما اختلافی وجود دارد و این فکر به ذهنش خطور نکند که می‌تواند در این جامعه رخنه کند.

آیا به گنجشکی رحم کرده‌ای؟!

به‌طور کلی، قرآن کریم سیمای رسول خدا ﷺ و یاران ایشان را این گونه تصویر می‌کند: «حَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۲؛ محمد فرستاده خداست و کسانی که با اویند، در برابر کافران سرسخت و در میان خود مهربانند... ویژگی اصحاب حضرت این است که با کفار شدید و محکم برخورد می‌کنند و با مسلمین رحم و مدارا دارند. در سوره مبارکه بلد نیز هنگام معرفی مؤمنان آمده است که آنان نه تنها خود صبر و مدارا دارند، بلکه در جامعه نیز مشغول فرهنگ سازی هستند و یکدیگر را به صبر و رحمت، سفارش و توصیه می‌کنند.^۳ این رحم و مدارا بین مؤمنان، در ادبیات دینی ما بسیار مورد تأکید است و بستر نزول رحمت خداوند رحمان معرفی شده است. رسول خدا ﷺ فرمودند: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، إِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ»؛ خدای رحمان خجسته و والا، به مردمان دل‌رحم رحم می‌کند؛ به ساکنان

۱. فصلت، ۳۴.

۲. فتح، ۲۹.

۳. «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَّصَوْا بِالْمَرْحَةِ»؛ سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می‌کنند. (بلد، ۱۷)

زمین رحم کنید تا آنکه در آسمان است به شما رحم کند»^۱. در روایتی دیگر از امیرالمؤمنین (ع) که به عنوان ضرب المثل نیز کاربرد دارد، آمده است: «إِرحَمْ تُرحَمْ؛ رحم کن تا بر تو رحم شود»^۲. در این دو روایت به نوعی سنت اجتماعی برمی خوریم که هم انسان و هم خالق انسان را در برمی گیرد و هم جنبه مادی دارد و هم ماوراء ماده. وجهه مادی آن این است که با توجه و رحمت به همدیگر، موجی از محبت در جامعه شکل می گیرد و هرچند از شخصی آغاز شود، باز به خود او بازمی گردد. وجهه الهی آن این است که خداوند متعال در تعامل با بنده، به رفتار او با سایرین توجه دارد: «اگر بنده مظهر رحمت شد، پروردگارش نیز با صفت رحمانیت با او برخورد می کند و اگر بنده به دیگران روی خوش نشان نداد، خداوند نیز رحمتش را از او دریغ می کند».

نکته قابل توجه این است که در روایتی دیگر، حضرت رسول اکرم (ص) تعامل محبت آمیز را مختص انسان نمی داند و حتی برخورد رحمانیه با حیوانات، نباتات و جهان خلقت را نیز دروازه رحمت پروردگار رحمان معرفی می کند: «يُنَادِي مُنَادٍ فِي النَّارِ: يَا حَتَّانُ يَا مَتَّانُ نَجِّنِي مِنَ النَّارِ، فَيَأْمُرُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُخْرِجُهُ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: هَلْ رَحِمْتَ عُصْفُورًا؟؛ آواز دهنده ای در دوزخ فریاد می زند: مهربانا! بخشایشگر! مرا از آتش رهایی ده. پس خداوند فرشته ای را فرمان می دهد که او را از آتش بیرون می آورد و در پیشگاه پروردگار می ایستد. خداوند عزوجل به او می فرماید: آیا تو به گنجشکی رحم کردی (که بر تو رحم کنم؟!))»^۳.

نتیجه گیری

کوتاه سخن آنکه خداوند متعال به اجتماعات توجه ویژه دارد و از مسلمان ساکن در این جوامع مطالبه دارد که به گونه ای عمل کنند حفظ جمع و وحدت حاصل شود. در راستای این هدف، منابع دینی ما بار اصلی را بر صفاتی می نهند که ویژگی جوانمردان و بزرگان است؛ صفاتی مانند صبر، گذشت، مدارا، رفق، بخشش و... در راستای حفظ وحدت، به مسلمانان دستور می دهد که پیوسته

۱. علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۵۹۶۹.

۲. محمد محمدی ری شهری و گروهی از محققان، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۸۲.

۳. علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۵۹۹۲.

به این انسجام بیفزایند و حتی کم کاری، جهالت و ندانم کاری برخی، آن ها را از این هدف باز ندارد و سردی دیگران، قلب گرمشان را از محبت به سایرین خالی نکند. مسلمانان باید در مسیری دایره وار به سوی کمال گام بردارند و به همدیگر در این راه تعاون و مدد دهند^۱ و اگر آسیبی از نزدیک یا دور به آن ها برسد، باید برای خدا و در راستای حفظ جامعه از آن چشم پوشند.^۲

در راستای همین تعاملات رحمانی است که خداوند، رحمت خود را بر مسلمانان نازل می کند و اثر اعمالشان را همانند یک آینه به خودشان بازتاب می کند تا هم در دنیا سعادت مند باشند و هم در آخرت مشمول رضایت حق گردند. «وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۳ و از میان شما کسانی که دارندگان ثروت و گشایش مالی هستند، نباید سوگند یاد کنند که از انفاق مال به خویشان و تهی دستان و مهاجران در راه خدا دریغ ورزند و باید (بدی آنان را که برای شما مؤمنان توانگر سبب خودداری از انفاق شده) عفو کنند و از مجازات درگذرند. آیا دوست نمی دارید خدا شما را بیامرزد؟ (اگر دوست دارید، پس شما هم دیگران را مورد عفو و گذشت قرار دهید) و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه ها



پویانمایی

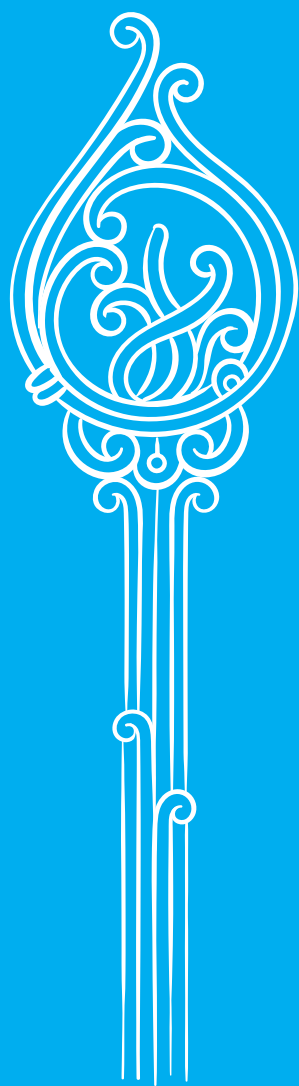


پادکست صوتی



تبیین آیه

۱. «... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...»؛ ... شما مؤمنان یکدیگر را در نیکوکاری و تقواپیشگی یاری دهید و در گناه و تجاوز به یکدیگر کمک نکنید. (مائده، ۲)
۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ مِنْكُمْ أُولَٰئِكَ فَادْرُوهُمْ إِنْ تَعَفَوْا وَتَصَفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، قطعاً برخی از همسران و فرزندان شما دشمنتان هستند و می خواهند شما را از پایبندی به ایمان و کارهای شایسته بازدارند؛ از آنان برحذر باشید و اگر از خطایشان درگذرید و بدون هیچ سرزنشی از آنان چشم پوشی کنید و آنان را ببخشایید، خدا شما را می آموزد و از رحمت خود برخوردار می سازد؛ چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است. (تغابن، ۱۴)



جزء نوزدهم

جهاد کبیر

﴿فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ
بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾

سوره فرقان، آیه ۵۲

از کافران اطاعت مکن، و به وسیله قرآن
با آنان مبارزه و جهاد بزرگی بنما.

o مهدی شبان



سُورَةُ الْفُرْقَانِ

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا
كَأَلَّا نَعْمَلُ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٤﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ
الْظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا تُرْجَعِلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا
﴿٤٥﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
الَّيْلَ لِيَاسَاوِ النَّوْمَ وَسُبَاتَا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ﴿٤٧﴾ وَهُوَ
الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ
السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾ لِّنُخْرِجَ بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا وَنُسْقِيَهُ
مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَا سَيِّ كَثِيرًا ﴿٤٩﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِنَّ لِمَ
يَذْكُرُوا فَأَبَتْ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٥٠﴾ وَلَوْ شِئْنَا
لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ﴿٥١﴾ فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَهْدُهُمْ
بِهِ جَهَادًا كَبِيرًا ﴿٥٢﴾ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا
عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا
وَحِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿٥٣﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا جَعَلَهُ
نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿٥٤﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿٥٥﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم راهبردی در منظومه فکری و مبارزاتی اسلام، که نقشه راه امت اسلامی در مواجهه با جبهه کفر و استکبار را ترسیم می‌کند، مفهوم «جهاد کبیر» است. این اصطلاح، ریشه در آیه ۵۲ سوره مبارکه فرقان دارد؛ سوره‌ای که در دوران مکه و پیش از تشریع جهاد نظامی نازل شده است. در این آیه، خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»؛ پس از کافران اطاعت مکن و با (الهام گرفتن از قرآن) با آنان به جهادی بزرگ بپرداز).

جهاد به معنای به‌کارگیری نهایت تلاش و جد و جهد در راه هدف است؛^۱ اما هنگامی که صفت «کبیر» به آن افزوده می‌شود و با امر «عدم اطاعت» ﴿فَلَا تُطِيعِ﴾ همراه می‌گردد، مفهوم آن از مرزهای نبرد نظامی فراتر رفته و به عرصه‌ای گسترده، دائم و حیاتی در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان تبدیل می‌شود.

قرآن و جهاد کبیر (ضمیمه به)

علامه طباطبائی رحمته الله معتقد است که مراد از ﴿بِهِ﴾ در آیه، قرآن است و جهاد کبیر به وسیله قرآن، به کاربردن نهایت نیرو در دفع دشمن از طریق بیان معارف و حقایق قرآن و اتمام حجت بر دشمنان است. ایشان همچنین جهاد کبیر را هم‌رده با جهاد اصغر (نظامی) و جهاد اکبر (جهاد با نفس) مطرح می‌نماید، اما تأکید می‌کند که جهاد کبیر از نظر تأثیرگذاری داخلی اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا معنایش

۱. علامه سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۸۲.

آن است که مسلمانان از تبعیت دشمن در همه عرصه‌ها پرهیز کنند و استقلال هویتی و فرهنگی خود را در مقابل تهدید و نفوذ دشمن حفظ نمایند.

اصل محوری جهاد کبیر؛ عدم تبعیت از دشمن در تمامی زمینه‌ها

رهبر معظم انقلاب با تأکید بر مکی بودن سورة فرقان، جهاد کبیر را متفاوت از جهاد اصغر (جنگ نظامی) می‌دانند. ایشان ضمن تأیید نقش قرآن به عنوان وسیله و ابزار هدایتگر، جوهر این جهاد را در بخش اول آیه جستجو می‌کنند: «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ». یعنی ضمیر «یه» به مفهوم «عدم اطاعت» (مستفاد از فعل «فَلَا تُطِيعُ» برمی‌گردد. بر این اساس، مقام معظم رهبری علیه السلام فرمودند: «اطاعت نکردن از کفار همان چیزی است که خدای متعال به آن گفته جهاد کبیر»^۱.

این جهاد، در واقع، خود بزرگ‌ترین جهاد و مبارزه است و به معنای تسلیم نشدن در برابر خواسته‌ها، الگوها و نسخه‌های دشمن است. این تعریف، جهاد کبیر را به یک استراتژی دائمی و فراگیر در تمامی عرصه‌های زندگی مسلمانان تبدیل می‌کند. در واقع، جهاد کبیر، سنگر هویت‌سازی و تمدن‌سازی اسلامی است. عدم تبعیت از دشمن در میدان‌های مختلف، یک اصل اساسی در نظریه مقاومت قرآنی است، چراکه دشمنان هرگز از مسلمانان راضی نخواهند شد، مگر آنکه پیرو آیین و ملت آنان شوند. بنابراین، برای حفظ اسلام و هویت اسلامی، عدم اطاعت، امری دائمی و حیاتی است.

بر این اساس، مفهوم جهاد کبیر به مفهوم صبر و استقامت گره خورده است و در حقیقت، عدم تبعیت از دشمن، همان استقامت و پایداری می‌باشد. هدف نهایی جهاد کبیر، حفظ استقلال هویتی جامعه اسلامی است. مادامی که جامعه‌ای تسلیم الگوهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دشمن شود، ولو به ظاهر مستقل باشد، در حقیقت هویت و موجودیت خود را به دست دشمن سپرده است.

این عدم تبعیت، به معنای قطع رابطه با دنیا نیست، بلکه به این معناست که ملت و نظام اسلامی، در تعاملات خود، هویت و شخصیت اصلی خود را فراموش نکنند و در معادلات بین‌المللی، هضم قدرت‌ها نشوند.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام، ۳ خرداد ۱۳۹۵.

ابعاد جهاد کبیر

براساس آنچه گفته شد، می‌توان دو بعد سلبی و ایجابی را برای جهاد کبیر معرفی کرد:

– بعد سلبی (عدم تبعیت): همان عدم تبعیت و استقامتی است که نقشه دشمن را خنثی کرده و مانع نفوذ او می‌شود.

– بعد ایجابی (تمدن‌سازی): مبارزه برای تبدیل جهان به شکلی که اسلام فرموده است که نمود آن در زنجیره تمدن‌سازی نوین اسلامی (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی) قابل مشاهده است.

عرصه‌های اصلی جهاد کبیر

جهاد کبیر شامل تمامی عرصه‌هایی می‌شود که دشمن درصدد نفوذ و تحمیل اراده خود بر آن‌هاست. جنگ نظامی ممکن است در مقطعی تحمیل شود و بعد از مدتی پایان یابد؛ اما تا دشمن وجود دارد، جهاد کبیر همواره مطرح است و حتی جلوه‌های گسترده‌تری پیدا می‌کند. مهم‌ترین این جلوه‌ها مقاومت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. این جهاد شامل تلاش برای خنثی‌سازی سیاست‌ها و نقشه‌های دشمن برای تحمیل سلطه در زمینه‌های مختلف می‌شود. رهبر انقلاب علیه السلام، مهم‌ترین این عرصه‌ها را به‌صراحت تبیین کرده‌اند.^۱

۱. جهاد سیاسی (عدم تبعیت در سیاست)

این عرصه شامل مقاومت در برابر فشارها و نقشه‌های سیاسی دشمنان است. جهاد کبیر در عرصه سیاسی، به معنای حفظ استقلال در تصمیم‌گیری و هوشیاری در برابر نفوذ دشمن (به‌ویژه در حوزه‌های حساسی مانند مذاکرات و معاهدات بین‌المللی) است. این جهاد مستلزم آن است که در مواجهه با پیشنهادات و نسخه‌های سیاسی دشمن، با احتیاط و هوشمندی رفتار شود.

۱. همان.

۲. جهاد اقتصادی (اقتصاد مقاومتی)

بخش اقتصادی این جهاد بزرگ، همان «اقتصاد مقاومتی» است. جهاد کبیر در این میدان، به معنای نپذیرفتن نسخه‌های اقتصادی دیکته‌شده از سوی دشمن است؛ نسخه‌هایی که هدفشان تضعیف تولید ملی، وابسته‌سازی اقتصاد کشور و در نهایت، به زانودرآوردن نظام اسلامی است. این جهاد بر شناسایی فعالیت‌های اقتصادی مادر، اولویت‌بندی سرمایه‌گذاری‌ها و تلاش برای خودکفایی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد تمرکز دارد.

۳. جهاد فرهنگی و فکری

این میدان، شاید از سخت‌ترین عرصه‌های جهاد کبیر باشد. جهاد فرهنگی، تلاشی است برای حفظ استقلال فکری، فرهنگی و اعتقادی جامعه در برابر نفوذ مخالفان. هدف دشمن در این عرصه، تهی‌کردن جامعه اسلامی از درون است؛ یعنی سلطه فکری و فرهنگی بر جوانان و تغییر سبک زندگی آنان. در مقابل، جهاد کبیر فرهنگی، به معنای مقابله با الگوهای رفتاری موردنظر دشمن در حوزه‌های اعتقادی، اجتماعی، هنری و مبارزه با ولنگاری فرهنگی است. به بیان دیگر، جهاد کبیر، جهاد گفتمان‌سازی و اصلاح بینش‌ها و نگرش‌های غلط است. ابزار اصلی این جهاد، همان‌طور که علامه طباطبایی رحمته‌الله تأکید کرده‌اند، قرآن کریم است که با معارف خود، بصیرت و بینش درست را به جامعه القا می‌کند.

تفاوت جهاد کبیر با دیگر انواع جهاد

در روایات و بیانات علما، معمولاً از سه نوع جهاد نام برده می‌شود:^۱

۱. نَرَوِیْ اَنَّ سَیِّدَنَا رَسُوْلَ اللهِ ﷺ رَآیَ بَعْضَ اَصْحَابِهِ مُنْصَرِفًا مِنْ بَعْثٍ کَانَ بَعَثَتْهُ فِیْهِ وَ قَدْ اِنْصَرَفَ بِشَعِیْثِهِ وَ غُبَارِ سَفَرِهِ وَ سَلَا حُهُ عَلَیْهِ یَرِیدُ مَنْزِلَهُ، فَقَالَ ﷺ: اِنْصَرَفَ مِنَ الْجِهَادِ الْاَصْغَرِ اِلَى الْجِهَادِ الْاَکْبَرِ. فَقِیْلَ لَهُ: اَوْ جِهَادٌ فَوْقَ الْجِهَادِ بِالسَّیْفِ؟ قَالَ: نَعَمْ، جِهَادُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ؛ سرور ما، پیامبر خدا ﷺ یکی از اصحاب خود را دید که از مأموریتی جنگی که او را فرستاده بود برگشته و با موهای ژولیده و غبار سفر بر سروصورت و جنگ‌افزار در میان، به سوی منزل خود می‌رود. حضرت ﷺ فرمود: «از جهاد اصغر برای جهاد اکبر برگشتی!» عرض کرد: «آیا جهادی بالاتر از جهاد با شمشیر هم هست؟!» فرمود: «آری! جهاد انسان با نفس خود» (مؤسسه آل‌البتیت رحمته‌الله لإحياء التراث، الفقه المنسوب للإمام الرضا رحمته‌الله، ص ۳۸۰).



۱. جهاد اکبر: جهاد با نفس و مبارزه با هواهای درونی است. این نوع جهاد از همه سخت تر است؛ چراکه هویت و باطن انسان را حفظ می کند.
۲. جهاد اصغر: جهاد نظامی و مبارزه مسلحانه با دشمن بیرونی است.
۳. جهاد کبیر: جهاد فرهنگی و مبارزه برای عدم تبعیت از دشمن در تمام عرصه ها است.

نکته قابل توجه این است که آیه جهاد کبیر در مکه نازل شده است؛ در حالی که در آن زمان هنوز جنگ نظامی بر مسلمانان واجب نشده بود. این امر نشان می دهد که جهاد کبیر، پیش نیاز و مقدمه سایر جهادها است. رهبر انقلاب، با وجود عدم تخریب فیزیکی، سختی جهاد کبیر را بیش از جنگ نظامی می دانند و آن را نبردی دائم و همیشگی توصیف می کنند. این جهاد، نه تنها ایرانی به بار نمی آورد، بلکه در تمامی عرصه ها به دنبال آبادانی و پیشرفت است.

نتیجه گیری

برای موفقیت در این جهاد همه جانبه، ویژگی های خاصی لازم است:
خودسازی و کادرسازی: جهاد کبیر و تولید اقتدار ریشه محکمی در خودسازی و کادرسازی دارد، زیرا هرکسی که در درون خود منهزم شد، در صحنه، قطعاً منهزم خواهد شد.^۱

تقوا و توکل: تقوا «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ» و توکل به خدا «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» دو عامل کلیدی برای مقاومت در برابر فشارها، تهدیدها و تطمیع های دشمن هستند. مجاهد کبیر باید اطمینان داشته باشد که نصرت الهی با صابران است. دشمن شناسی و هوشمندی: مجاهد این عرصه باید نقشه ها و برنامه های دشمن را به خوبی بشناسد و در برابر نسخه های دشمن، هوشمندانه و با دقت حرکت کند؛ همان گونه که رهبر معظم انقلاب، تأکید کرده اند: «ما می دانیم مشکلات تو را، ما می دانیم فشارهایی که بر تو وارد می کنند تا تو را وادار به تبعیت کنند، تهدید می کنند، تطمیع می کنند؛ اما شما مراقب امرونی الهی باش: «اتَّقِ اللَّهَ»، حواست جمع باشد».^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۶ خرداد ۱۳۹۵.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، ۳ خرداد ۱۳۹۵.

جهاد تبیین: این مقوله شاکله مهمی از قدرت نرم است که در راستای مقابله با انحرافات و روشنگری در برابر نقشه‌های دشمن، به‌ویژه در عرصه سیاسی، عمل می‌کند. همان‌طور که رهبر انقلاب علیه السلام فرموده‌اند: «امروز این جهاد کبیر به میزان زیادی متوقف به تبیین است. سعی کنید ذهن‌ها را با عمق‌یابی، به اعمال حقایق و مسائل برسانید».^۱



محتوای خود را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء بیستم

فتنه

﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ
يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾

سوره عنکبوت، آیه ۲

آیا مردم گمان کرده‌اند، همین که
بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها
می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!

o محمد حسین میرصادقی



سُورَةُ الْعَنْكَبُوتِ

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُل رَّبِّي
أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨٥﴾ وَمَا كُنْتَ
تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا
تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ
اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾

سُورَةُ الْعَنْكَبُوتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَرَّةِ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ
لَا يُفْقَتُونَ ﴿٢﴾ وَلَقَدْ فْتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ
صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿٣﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾ مَنْ كَانَ يَرْجُوا
لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٥﴾ وَمَنْ
جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

بحث ما در این مقال پیرامون آیات اول و دوم سوره مبارکه عنکبوت است. موضوع این آیات شریفه، فتنه، ابتلا و آزمایش است. لحن این جملات نورانی، لحن هشدار است و مخاطب آن، چنان که از ابتدای آیه مشخص است، جمیع انسان ها هستند؛ هر چند مؤمنان به نحو اخص مورد خطاب اند. لذا خداوند متعال به همه انسان ها هشدار می دهد که در همه حال و در همه زمان ممکن است مورد آزمایش و ابتلا قرار بگیرید، پس هوشیار باشید. هدف این متن بررسی اصل فتنه، انواع آن و عواقب و تأثیراتش است و در ضمن، به مواردی از این فتنه ها اشاره می کنیم.

فتنه به چه معنا است؟

واژه «فتنه» یکی از کلیدی ترین واژگان در تعالیم اسلام است. این کلمه ۶۰ بار در قرآن کریم و ۸۰ بار در نهج البلاغه شریف تکرار شده که نشان از اهمیت آن دارد. در اصل معنای لغوی، به معنای گداختن طلا برای جدا کردن ناخالصی ها است و پس از بسط معنا، شامل هر آزمودن و امتحانی می شود. این توسعه معنایی از آن روی است که در حوادث و سختی ها، جوهره انسان از ناخالصی ها جدا می شود و حقیقت ایمان نمایان می گردد.^۱ خداوند متعال در آیه ۱۷۹ سوره مبارکه آل عمران به این موضوع تصریح می فرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ...»^۲.

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۷۲.

۲. «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ

شأن نزول

به عقیدهٔ عموم مفسران، این آیه در مکه نازل شده است. نزول آیه زمانی بوده است که مسلمانان در اقلیت بودند و تحت فشار و استکبار کفار قریش قرار داشتند. در چنین شرایطی، پذیرش اسلام به معنای تحمل شکنجه و فشار بود؛ همان گونه که بر عمار یاسر و پدر و مادرش گذشت. شاید برخی از تازه مسلمانان که ایمان در دلشان ریشه ندوانده بود، چنین می پنداشتند که با گفتن «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُفْلِحُوا»^۱ و بدون آنکه عیارشان محک بخورد، رستگار خواهند شد. اما خداوند متعال در قالب استفهام انکاری، به صراحت این تصور را رد می کند و بیان می دارد که ابتلا و آزمایش نه یک استثنا، بلکه قاعده ای است که شما و همه گذشتگان را در بر گرفته است.^۲

سنن و قواعد

در ادبیات دینی به این قواعد «سنت های الهی» اطلاق می شود. در تعریفی دقیق تر، سنت، به ضوابط و رویه هایی گفته می شود که پروردگار متعال بر اساس آن ها امورات عالم را تدبیر و اداره می فرماید.^۳ ویژگی این سنت ها شمولیت آن ها در همه اعصار و امصار و تغییرناپذیری آن ها است؛ قرآن می فرماید: «... فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»؛ ... هرگز برای سنت خدا دگرگونی نمی یابی و هرگز سنت خدا را قابل انتقال نخواهی یافت».^۴

وَلَكِنَّ اللَّهَ يُجَيِّبُ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمَتُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ خدا چنین نیست که مؤمنان را بر حالتی که شما برآنید که ایمان و کفر به هم آمیخته و مؤمنان و منافقان مختلط گشته اند رها کند، تا اینکه ناپاک را از پاک جدا سازد و نیز خدا چنین نیست که شما را از غیب آگاه گرداند تا بتوانید خود منافق را از مؤمن بازشناسید؛ ولی خدا هر که را بخواهد برمی گزیند و او را از غیب آگاه می سازد و او پیامبران را برای این امر برگزیده است. پس به خدا و پیامبران ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود. (ترجمه صفوی)

۱. اشاره به فرمایش نبی اکرم ﷺ در ابتدای علنی شدن دعوت به اسلام در دامنه کوه صفا (سال سوم بعثت).

۲. آیت الله حسین حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ج ۱۰، ص ۲۹۵.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۵۸.

۴. فاطر، ۴۳.

همان طور که در آیات ابتدایی سورۀ مبارکۀ عنکبوت گذشت، برای خداوند تبارک و تعالی سنتی است به نام «سنت ابتلا» که گاه از آن با عنوان «سنت ابتلا و تمحیص» یاد می‌کنند. ویژگی این سنت، سختی و گران بار بودن آن برای انسان است. انسان فطرتاً به آسودگی و سبک‌بالی تمایل دارد، اما گاه در تنگنای امتحانات (الهی و انسانی) قرار می‌گیرد و این موضوع برایش کراهت‌زا است. هر امتحان نیز عواقبی دارد و تشویق، که محبوب آدمی است و تنبیه، که مکروه آدمی است. معلق بر نتیجۀ امتحانات است. نکته‌ای بسیار مهم که شایستۀ بالاترین توجهات است این است که علاوه بر ثواب و عقاب، سعادت و شقاوت انسان (که مهم‌ترین دست‌آورد زندگی هر شخص است) نیز در پس این امتحانات حاصل می‌شود. لذا شناخت جایگاه فتنه و نحوه‌ی مواجهۀ انسان با آن امری حیاتی است.

آمادگی داشته باشید!

پس از روشن شدن اصل قاعدۀ «سنت ابتلا»، نوبت به بررسی واکنش‌ها و نحوه‌ی مواجهۀ آدمی با این سنت الهی می‌رسد؛ مواجهه‌ای که گاه سرنوشت فرد و حتی جامعه را تا نسل‌ها رقم می‌زند. انسان برخوردار از معرفت، پیش از آنکه حادثه‌ای او را غافل‌گیر کند، خود را برای هرگونه آزمون آماده می‌سازد. او می‌داند که عرصۀ ابتلا، میدان ابطال ادعاها و محک خوردن ایمان است؛ لذا در ایام آرامش، توشه‌ای از صبر و تقوا برمی‌گیرد تا در هنگام تنگنا و سختی، این سرمایه‌ها را به کار بندد. هنگامی که بلا به انسان هجوم می‌آورد، به‌ویژه اگر فتنه سنگین باشد، اضطراب و آشفتگی چنان انسان را در بر می‌گیرد که گاه فرصت تفکر را از او می‌گیرد. در این هنگام، اگر شخص آمادگی نداشته باشد و خصائص اخلاقی در او ملکه نشده باشد، زلزله‌ی ابتلا، ساختمان سعادتش را به تلی از خاک بدل خواهد کرد.

برای روشن شدن بحث، به شخص نظامی مثال می‌زنیم که اگر آمادگی جسمانی نداشته باشد و تکنیک و تاکتیک‌های جنگ را از قبل فرا نگرفته باشد، هنگام بروز تنش قادر به هیچ کاری نخواهد بود و فرصت یادگیری نیز در مهلکه وجود ندارد. لذا انسان باید گوهر ایمان را در وجودش پیوراند و به خودسازی و ملکه‌کردن صفاتی نظیر صبر، شکر و رضا ممارست کند. انسان به لحاظ اعتقادی باید مطالعه کند و از علمای فن، عقاید حق را بیاموزد و در درون خود به جدل

بنشیند تا این عقاید درونی و مستحکم شوند. همچنین باید خود را در مرتبه عمل، به انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات وادارد. هرچه این مهارت‌ها و فضایل اخلاقی در انسان کم‌ و کیفاً رشد کند، نه تنها او را در مقابل بلاها ایمن می‌کند، بلکه بصیرتی به او می‌بخشد تا در فتنه‌ها با سوگیری صحیح، برای جبهه حق هزینه‌تراشی نکند و در قامت یاور دین حق، حرکتی روبه جلو ایجاد کند.

یک آزمایش و چند تأثیر

هنگامی که ابتلا فرا می‌رسد، یک اتفاق رخ می‌دهد، اما اثراتش متعددند و معانی متفاوتی از آن برداشت می‌شود. به طور مثال، در بیماری همه‌گیری مانند کرونا، اثراتش برای همه یکسان نیست. ممکن است این بلا برای عده‌ای عقاب باشد، برای عده‌ای تطهیر و کفاره گناهان و برای برخی دیگر، ارتقای درجه. این تعدد اثرات به وضعیت زمینه‌ای هر فرد بستگی دارد. اگر شخصی زمینه رشد و اصلاح نداشته باشد، این ابتلا نمی‌تواند چیزی به او بیفزاید؛ لذا این عذاب برای او صرفاً جنبه عقاب خواهد داشت. در مقابل، شخص دیگری که مسلمان است اما کوتاهی‌ها و غفلت‌هایی دارد، طبعاً این شخص زمینه اصلاح را داراست و این ابتلا برای او حکم اصلاح غفلت‌ها و جبران کاستی‌ها را دارد. شخص دیگری نیز وجود دارد که نقصی در کارش نیست (انبیا، ائمه و برخی صلحا)، ولی همچنان با ابتلائات درگیر است. در اینجا، این مشکلات برای وی حکم نردبانی را دارند که او را از مراتب وجودی بالا تا قرب الهی می‌رساند.

لازمه خلقت

لازم به ذکر است که این ابتلائات لازمۀ خلقت می‌باشد و در طبیعت آن نهفته است. طبق فرمایش قرآن کریم، کل خلقت برای انسان آفریده شده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»؛ اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید.^۱ هدف از خلقت انسان این است که او با اختیار خویش راه سعادت را برگزیند و روح خود را به مرتبه «فناء فی ذات الله» برساند.

با این اوصاف، جایگاه ابتلا کجاست؟ خداوند متعال این فراز و فرودها را در مسیر زندگی قرار می‌دهد تا عیار انسان‌ها مشخص شود و کسانی که توانایی‌شان

احراز می‌شود راه را ادامه دهند. از طرف دیگر، کسانی که در این مسیر کوتاهی می‌کنند، خداوند از رحمت خود، آن‌ها را دچار آزمایشاتی می‌کند تا کاستی‌هایشان جبران شود. بنابراین، خود این فتنه‌ها و ابتلائات برای مؤمن، نشانه‌ای از رحمت خداوند متعال است.

آزمونی برای همه

نکته دیگر آن است که همان‌طور که افراد دچار ابتلائات می‌شوند، جوامع نیز به عنوان واحد جمعی مورد ابتلا قرار می‌گیرند. در قرآن کریم، هنگامی که سرگذشت اقوامی مانند عاد، لوط و ثمود بیان می‌شود، هدف آن است که نشان دهد ابتلائاتی وجود دارد که نه تنها یک فرد، بلکه یک قوم را در برمی‌گیرد و همگی باهم آزمایش می‌شوند. در این گونه آزمایشات جمعی، همه باید از پس آن آزمایش برآیند، وگرنه پیامدهای ناشی از شکست در امتحان شامل همه خواهد شد؛ هرچند ممکن است افراد محدودی نجات پیدا کنند.

خداوند متعال در قرآن کریم، قوم حضرت صالح (ثمود) را مثال می‌زند. آن‌ها از حضرت صالح درخواست معجزه کردند و خداوند شتری از دل کوه خارج کرد. این پاسخ پروردگار، که به درخواست خودشان بود، مایه آزمایش آن‌ها شد. حضرت صالح به قوم خود تأکید کردند که مبادا سوءقصدی به شتر داشته باشند؛ او را آزاد بگذارند تا بخورد و بیاشامد. با این حال، عده‌ای قصد جان این شتر کرده و او را به قتل رساندند. درست است که تعداد محدودی جان شتر را گرفتند، اما چون سایر اعضای جامعه موضع خود را مشخص نکردند و سکوت اختیار کردند، امر به معروف و نهی از منکر نکردند و به این امر راضی بودند، خداوند همه آن‌ها را با بلای بزرگ تنبیه کرد: «وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ»؛ و کسانی را که ستم کرده بودند، صیحه فرو گرفت و در خانه‌هایشان به زانو در آمدند و با چهره بر زمین افتادند و هلاک شدند.^۱ همین‌گونه است سرنوشت جوامعی که در ابتلائات، آن‌گونه که انتظار می‌رفت عمل نکردند و گرفتار غضب پروردگار شدند. اگر دعای حضرت رسول ﷺ برای قومش نبود، هرآینه ممکن بود امت ایشان نیز گرفتار خشم و غضب حضرت حق شوند. این موضوع را در روایات نیز می‌توان

دید؛ مثلاً در «تفسیر کلبی» آمده است: «آن حضرت از جای خود حرکت نموده و وضویی شاداب گرفت، سپس به نماز ایستاد و نماز نیکویی خواند و بعد از نماز از خداوند درخواست کرد که امتش را از بالا و پایین گرفتار عذاب ننماید و گرفتار اختلاف و جنگ نکند. پس جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: «یا محمد! خداوند درخواست تو را شنید و آن‌ها را از دو چیز امان داد؛ ولی دو چیز دیگر را اجرا خواهد کرد. به آن‌ها امان داد از اینکه عذابی از بالا یا از پایین بر آن‌ها نازل کند، اما دو چیز را امان نداد». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل! دیگر از ائمتّم چه باقی می‌ماند، در صورتی که گرفتار جنگ با یکدیگر شوند و یکدیگر را بکشند». باز از جای خود حرکت کرد و شروع به دعا نمود؛ در آن هنگام این آیه نازل شد: ﴿الْم أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نه! حتماً باید پس از پیامبر آزمایشی باشد تا راست‌گو از دروغ‌گو تشخیص داده شود؛ زیرا وحی منقطع شده است و شمشیر مانده و اختلاف و ناهماهنگی تا روز قیامت باقی است».

ایران در فراز و فرود امتحانات

ملت ایران نیز در طول تاریخ با ابتلائات فراوانی مواجه شده است؛ از قحطی و جنگ گرفته تا بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله. در تاریخ معاصر نیز ابتلائات سختی جامعه ایران را دربر گرفت. ابتلا به پادشاهان خودفروخته، مصیبتی بود که نیازمند واکنش جامعه بود و ملت ایران نیز زیر پرچم امام خمینی رهبر دل‌وجانشان را در این مسیر گذاشتند و کوشیدند نظامات غیر توحیدی را کنار بگذارند و در نتیجه، موفق شدند حکومتی بر پایه‌های دین بنا نهند. پس از مدت کوتاهی، بلای جنگ به مدت ۸ سال، دوباره مردم را مورد ابتلا قرار داد. باز هم این جامعه، به فرمان امام، جان خود را در راه وطن فدا کرد و جانبازی نمود تا از این فتنه نیز عبور کند. در سال‌های بعد، مشکلات عدیده‌ای همچنان گریبان‌گیر مردم بوده است. این‌ها همه نشان از این دارد که خداوند متعال می‌خواهد مردم قیام‌کرده را آزمایش کند تا ببیند آیا صرف گفتن اینکه کشور را برای خدا ایجاد کرده‌ایم کافی است یا آن‌ها پای کار هستند و لوازم آن را که جهاد و هزینه دادن است را نیز می‌پذیرند. تمام این مشکلات، نیازمند صبر و توکل است و مردم مؤمن ما با استعانت از خداوند در حال طی این مسیر هستند.

جنگ ۱۲ روزه نیز ابتلائی بود که جامعه را به ناگاه دربر گرفت. چنان که عرض شد، اگر انسان اندوخته‌ای از ایمان و آمادگی نداشته باشد، در چنین بلایایی کم می‌آورد. اما مردم ما نه تنها کم نیاوردند، بلکه با اقتدار واکنش نشان دادند. مردم با حفظ و تقویت بنیان‌های اجتماعی و عمل به آنچه در توان داشتند، مدال افتخار دیگری بر سینه نشانند و نشان دادند که همچنان در مرتبه عمل پای کار این انقلاب ایستاده‌اند.

آزمونی جهانی

فتنه گسترده دیگری نیز در همین سال‌ها رخ داد که تنها یک فرد یا یک جامعه را درگیر نکرد، بلکه کل دنیا را تحت تأثیر قرار داد و آن، مسئله فلسطین بود. ظلم و جورهای رژیم صهیونیستی، ملت مظلوم فلسطین را به پا داشت تا علیه این ستم به مبارزه برخیزند. در پاسخ به این خیزش، این رژیم شیطانی از هیچ جنایتی فرو نگذاشت. این جنایت، امتحانی شد برای جهانیان تا موضع خود را مشخص کنند که آیا با ظالم‌اند یا مظلوم.

مردم ما در کنار دولت، صراحتاً موضع خود را اعلام کردند و حمایت از مظلوم را نشان دادند. این همراهی، از طریق پویش‌های «ایران همدل» و سایر اقدامات، به رخ جهانیان کشیده شد. برخی ملت‌ها نیز گاه موافق و گاه برخلاف دولت‌هایشان به خیابان‌ها آمدند و اعلام کردند که در سمت درست تاریخ ایستاده‌اند. اما متأسفانه برخی دولت‌ها و ملت‌ها سکوت کردند و زبان‌شان به حمایت از حق نچرخید. در این امتحان نیز، مانند همه امتحانات دیگر، برخی نمره قبولی گرفتند و مدال آزادمردی به گردن آویختند و برخی مردود شدند و سیاهی ننگش تا ابد بر دامنشان خواهد ماند.

پس از امتحان...

پس از سنت ابتلا، سنت دیگری به نام «سنت نصرت» وجود دارد. این سنت آن است که خداوند متعال وقتی می‌بیند گروهی پای کار دین او هستند و صبر و استقامت دارند، نصرت و یژه خود را شامل آنان می‌کند؛ «﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾»؛ و قطعاً خدا کسانی را که او را یاری می‌دهند یاری خواهد کرد،

چراکه خدا نیرومند و شکست‌ناپذیر است^۱. این سنت نیز مانند سایر سنن، قواعد عمومی دارد و نمونه‌های آن را در اقوام و ادیان گذشته می‌توان دید. مثال‌های نصرت الهی را می‌توان در قرآن در ذیل جنگ بدر در زمان صدر اسلام و همچنین، در جنگ طالوت و جالوت مشاهده کرد.

نتیجه‌گیری

خلاصه آنکه، همه این ابتلائات تحت نظارت خداوند متعال است و همگی را با قصد و حکمت، برای سنجش جوامع و افراد پدید می‌آورد. لازمه پیروزی در این آزمایش‌ها، صبر، توکل و تقویت بنیان‌های اعتقادی و اخلاقی است. همان‌گونه که ابتلائات فردی وجود دارد، ابتلائات اجتماعی نیز هست و همان‌طور که آمادگی‌ها فردی لازم است، آمادگی‌های اجتماعی نیز ضروری است. ما وظیفه داریم چه در زندگی شخصی و چه به عنوان عضو یک جامعه، به خودسازی بپردازیم و بصیرت به خرج دهیم تا خدای ناکرده گرفتار تنبیه پروردگار نشویم. پس از این سنت، نوبت به سنت نصرت می‌رسد؛ جایی که پروردگار جهانیان، نصرت خاص خود را فرو می‌فرستد و مؤمنان را یاری می‌کند و برای آنان گشایش ایجاد می‌کند: «﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِ الْبِائِسَاءِ وَالضَّالِّينَ وَرُزِقُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾» آیا می‌پندارید به بهشت می‌روید و حال آنکه هنوز همانند داستان کسانی که قبل از شما درگذشتند برای شما پیش نیامده است؟! محنت‌ها و گزند‌ها به آنان رسید و پیوسته دچار ترس و اضطراب شدند، تا آنجا که پیامبر و کسانی که ایمان آورده و با او بودند، گفتند: «(یاری خدا کی خواهد بود؟) هان! به یقین یاری خدا نزدیک است»^۲.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه

۱. حج، ۴۰.

۲. بقره، ۲۱۴.

جزء بیست و یکم

جهاد و قانون هدایت

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾

سوره عنکبوت، آیه ۶۹

و کسانی را که برای ما مجاهدت کنند، مسلماً و
بی تردید به راه‌های خود راهنمایی می‌کنیم.

© محمد هادی حسن زاده



سُورَةُ الْعَنْكَبُوتِ

وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِىَ
 الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾ فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِ دَعَا اللَّهَ
 مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾
 لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾
 أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مِمَّا وَيتَ خَطْفُ النَّاسِ مِنْ
 حَوْلِهِمْ أَفِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿٦٧﴾
 وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ
 أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا
 فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٦٩﴾

سُورَةُ الرُّومِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَلَمْ نَكُنْ مِنْ قَبْلِهِ رُومًا ﴿١﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ
 بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٢﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ ۖ لِلَّهِ الْأَمْرُ
 مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٣﴾
 بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٤﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

دنیا بی‌رگ و بی‌جهت نیست. این دنیا جهت دارد؛ یعنی به هر کنش ما، واکنش نشان می‌دهد که به این «سنت و قانون تکوینی» می‌گویند. سنت‌ها مبتنی بر شرط‌اند و اگر به شیوه‌ای خاص رفتار کنی، نتیجه‌ای متناسب با آن خواهی دید. برخی از این سنت‌های ساده‌تر و قابل‌آزمون‌تر (مانند جاذبه یا چگالی)، توسط انسان کشف شده‌اند؛ اما برخی دیگر، که پیچیده‌تر هستند را بشر کشف نکرده است. نه از آن جهت که کشفشان ناممکن باشد؛ بلکه چون عده‌ای نمی‌گذاشتند و با هیاهو افکار مردم را منحرف می‌کردند. اما امروز دیگر نمی‌توان افکار عمومی را به سادگی منحرف کرد؛ غزه را ببینید!

جنگ بی‌رحمانه اسرائیل علیه مردم غزه، با هدف آزادی اسرا (اشغالگرانی که در هفتم اکتبر بیش از ۲۰۰ نفرشان اسیر شده بودند)، اشغال کامل غزه (و کوچ ساکنان آن) و نابودی حماس آغاز شد. اما دو سال بعد، علی‌رغم جنایات گسترده (از جمله پرتاب ۲۰۰ هزار تن بمب، شهادت حدود ۷۰ هزار نفر و تخریب بیش از ۸۰ درصد زیرساخت‌های شهر)، حماس همچنان زنده ماند و غزه را حفظ کرد؛ او اسرا را بدون تبادل آزاد نکرد و غزه نیز اشغال نشد. مهم‌تر از این‌ها، توجه دوباره مردم جهان به این موضوع و خیزش بی‌سابقه آنان علیه ظلم صهیونیستی بود؛ نوعی بیداری جهانی بی‌سابقه و البته، فروپاشی طرح «صلح ابراهیم».

همه این‌ها دست‌آورد مقاومتی بود که حتی خود اهل مقاومت را نیز به شگفتی واداشت و رهبران حماس یا قسام انتظار چنین برکاتی را نداشتند. این یک قانون است؛ از پس مقاومت، هدایت می‌آید و از پس تقوا، رزق؛ آن هم رزقی

که از پیش محاسبه نمی‌شود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛ و آنان که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد»^۱، «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند»^۲.

«بدر» تکرار می‌شود؟!

آیا این اتفاقات استثنائاتی در تاریخ هستند که هیچ وقت تکرار نمی‌شوند؟ اگر مطابق با سنت و قانون باشند (که هستند)، بله، تکرارشدنی‌اند؛ چراکه قوانین الهی ثابت و تغییرناپذیرند: «وَلَنْ تَجِدَ لِسَنَةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛ و هرگز برای روش خدا تغییر و تبدیلی نخواهی یافت»^۳. البته این سنت‌ها برای کسی جاری می‌شود که شرایط آن را رعایت کند و در شمار «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا» قرار گیرد. تجربه تاریخی ملت‌مان و پس از آن، جبهه مقاومت، گواه این واقعیت است؛ پیروزی انقلاب اسلامی که انقلابی‌ترین افراد نیز احتمال تحقق آن را دور می‌دیدند؛ پیروزی در دفاع مقدس در نبردی نابرابر، آن‌هم هنگامی که بلوک شرق و غرب (که در جنگ سرد با یکدیگر بودند) در جبهه دشمن بودند؛ آزادسازی جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ تنها با چند عملیات کمین و استشهادی؛ آزادی غزه در سال ۲۰۰۵ و نیز پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه و درهم شکستن اسطوره ارتش شکست‌ناپذیر اسرائیل و... از این جمله‌اند. این‌ها سوای از تجربیات تاریخی امت اسلامی در سال‌های آغازین ظهور اسلام، در بدر، خیبر، احزاب و... است و نیز سوای از تجربه انبیایی چون ابراهیم، داوود و موسی علیهم‌السلام.

با چنین اعتقادی، «بن بست» بی‌معنا خواهد بود و به دنبال آن «ابتکار» می‌آید؛ چراکه مؤمن جرئت اقدام پیدا می‌کند و اقدام شرط هدایت الهی است. البته آیه مورد بحث تنها آیه قرآن در این زمینه نیست؛ آیات مربوط به سنت‌های الهی بسیارند و آیات مختص به سنت نصرت و هدایت نیز در موارد متعددی ذکر شده است: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ اگر خدا را

۱. عنکبوت، ۶۹.

۲. طلاق، ۲.

۳. احزاب، ۳.



یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را محکم و استوار می‌سازد).^۱ «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»؛ و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد).^۲ «وَأَنْ لَّوِ اسْتَفَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذَقًا»؛ و اگر (انس و جن) بر طریقهٔ حق پایداری کنند، حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد).^۳ «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»؛ بلی، اگر پایداری کنید و پرهیزگار باشید، چون دشمنان تاخت آورند، خدا با پنج هزار از فرشتگان صاحب علامت شما را یاری کند).^۴ «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ»؛ خدا به وسیلهٔ آن (نور و کتاب) کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت راهنمایی می‌کند).^۵ و....

تکرار این مفاهیم در قرآن نشان می‌دهد که آن‌ها باید در جان یک جامعه رسوخ کنند. جامعه، به‌ویژه پیشرانان آن (که بار حرکت عمومی را بر دوش دارند)، باید عمیقاً این سنت‌ها را باور کنند. این باور قطعی، زمینه‌ساز عمل خواهد شد و عمل، نتیجهٔ مطلوب را به ارمغان می‌آورد.

چرا ابرقدرت‌ها شکست می‌خورند؟

البته در نگاه نخست، این سخن کمی عجیب به نظر می‌رسد که جامعه‌ای با توان کمتر، در برابر جامعه‌ای قدرتمند بایستد و حتی آن را شکست دهد؛ به‌ویژه وقتی که با چشم خود می‌بینیم بمب‌ها، فناوری‌ها و ابتکارهای طرفِ قوی‌تر کارایی لازم را دارند و در میدان اثرگذارند. به‌طور کلی، دو نوع سنت داریم؛ نخست، سنت عمومی امداد، اثرگذاری افعال انسانی و تلاش‌های او؛ همان که قرآن درباره‌اش می‌گوید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ»؛ هر کس خواهان (دنیا)ی زودگذر است، به زودی هر که را خواهیم (نصیبی) از آن می‌دهیم).^۶

۱. محمد، ۷.

۲. حج، ۴۰.

۳. جن، ۱۶.

۴. آل عمران، ۱۲۵.

۵. مائده، ۱۶.

۶. اسراء، ۱۸.

و «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا * كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا»؛ و هر که طالب حیات آخرت باشد و برای آن به قدر لزوم و طاقت بکوشد، البته به شرط ایمان (به خدا) سعی چنین کسانی مقبول و مأجور خواهد بود و ما به هر دو فرقه (از دنیا طلبان و آخرت طلبان) به لطف پروردگارت مدد خواهیم داد، که لطف و عطای پروردگار تو از هیچ کس دریغ نخواهد شد^۱ و دیگری، سنت خاص نصرت مؤمنان در نبرد حق و باطل است. این دو با یکدیگر در تنافی نیستند؛ چرا که در عرض هم نمی باشند. سنت عمومی امداد، اعتباری است که خداوند (به عنوان اثرگذار حقیقی جهان) به تلاش های انسانی می بخشد و همان گونه که پیداست، در سطح عمومی و همگانی عمل می کند؛ اما سنت نصرت مربوط به جمعیتی خاص و در شرایطی ویژه است. گویی اراده ای در هستی وجود دارد که در نبرد میان حق و باطل و زمانی که مؤمنان نوع خاصی از کنشگری را به کار می گیرند، فعال می شود. البته این اراده و سنت می تواند بر سنت عمومی امداد مقدم شود، چرا که این دو از منشأ واحدی سرچشمه می گیرند و اراده می تواند در صورت ضرورت، یکی را بر دیگری مقدم کند.

خدا هم اختیار دارد!

سنت نصرت الهی همیشه به یک شکل ظهور نمی کند. این سنت، قرار نیست مانند شکافته شدن دریا، همواره خود را نشان دهد؛ بلکه گاهی به صورت سکینه و آرامش قلبی بر مؤمنان نازل می شود و توان ایستادگی را در آنان پدید می آورد، گاه الهامی است برای طراحی یک عملیات ابتکاری و گاه به صورت ترس و رعبی است که در دل دشمن افکنده می شود. لذا انتظار اینکه خداوند در نصرت خود، گلوله های دشمن را از کار ببندد، هواپیماهایش را از پرواز باز دارد، یا خداهایی از این سنخ را رقم بزند، انتظاری دور از واقعیت است. نباید فراموش کرد که خداوند به علم و حکمت خود، بندگان را هدایت می کند و اراده خویش را جاری می سازد. در این میان، صدها مؤلفه وجود دارد که براساس آن ها نحوه و شکل نصرت تعیین می شود.

همین غیبی بودن نصرت الهی و ابهامی که در زمان به میدان آمدن نصرت الهی یا کیفیت آن وجود دارد، موجب می شود مؤمنان همواره چشم به آسمان و عالم غیب داشته باشند. این اتصال و انتظار، خود آنان را از نظر معنوی تعالی می بخشد و هدف نهایی همه مجاهدت ها و ایستادگی هاست.

راه هایی برای گفتمان سازی ایمان به غیب

چگونه می توان ایمان به نصرت و هدایت الهی را به گفتمان عمومی تبدیل کرد؟ مقدمه ایمان به نصرت الهی، ایمان به غیب است؛ این باور که عالم، باطنی زنده، فعال و قدرتمند دارد. این ایمان، از یک سو نیازمند تأمل و تلاش ذهنی و از سوی دیگر، وابسته به حرکت معنوی انسان به باطن عالم است. با این حال، شاید اثرگذارتر از این دو مسیر (که طبیعتاً بلندمدت و طولانی هستند)، نشان دادن نمونه های عینی و ملموس نصرت الهی باشد. قرآن نیز همین راه را برگزیده است؛ از یک سو، سرگذشت انبیا و اقوام پیشین را نقل می کند و از سوی دیگر، نصرت هایی را که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخ داده بود، یادآوری می نماید. با همین منطق، می توان چند راهکار پیشنهاد داد:

۱. ترویج انس صحیح و متفکرانه با قرآن. نمونه روشن اثر این راهبرد، جامعه قرآنی غزه است؛ جایی که تاپیش از اینکه صهیونیست ها این چنین زیرساخت هایش را از بین ببرند، حتی در لابی هتل هایش نیز صوت قرآن پخش می شد.

۲. روایت نصرت های الهی در تاریخ انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت. این راهبرد در قرآن با تعبیر «وَدَّ كُرْهُمُ بِآيَاتِ اللَّهِ»^۱ شناخته می شود.

۳. ترویج حکمت الهی، به ویژه در میان نخبگان. حکمت متعالیه، حضور غیب و اثرگذاری آن در عالم شهادت را به خوبی به زبان عقل توضیح می دهد. همچنین، به جهت سویه معنوی ای که حکمت متعالیه دارد، کمک می کند این حقیقت به جان فرد بنشیند و بدان مؤمن شود.

نتیجه‌گیری

مقاومت در چهارچوب «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»، نه یک شعار، بلکه قانونی تکوینی است؛ همان‌گونه که غزه با ۲۰۰ هزار تُن بمب و ۸۰ درصد ویرانی، همچنان پرچم حماس را برافراشته نگه داشت. این سنت الهی، در تاریخ اسلام از بدر و خیبر تا جنگ ۳۳ روزه و آزادسازی جنوب لبنان تکرار شده است؛ هرگاه پای جهادِ لله در میان باشد، هدایت الهی همچون رودی خروشان، تمام موانع را درمی‌نوردد. مؤمن مجاهد می‌داند که شکست ظاهری، پایان راه نیست؛ چراکه وعده «لَنَهْدِيَنَّهُمْ» نه بر مبنای محاسبات مادی، بلکه بر پایه اراده‌ای است که هستی را به گردش درمی‌آورد.

هدایت الهی گاه در قالب سکوتی آسمانی بر دل رزمنده می‌نشیند و گاه به شکل نقشه‌ای نظامی تجلی می‌یابد که دشمن را به زانو درمی‌آورد. رمز پیروزی جوامع مقاوم، در فهم همین «ابهام خلاقانه» در چگونگی تجلّی نصرت است. آن‌ها می‌دانند خداوند نه با تعلیق قوانین طبیعت، بلکه با هماهنگی غیب و شهادت، معادله‌ها را برهم می‌زند. ترویج این ایمان، نیازمند بازخوانی «آیام الله» در تاریخ است؛ از پیروزی‌های انقلاب اسلامی تا عملیات‌های غزه که هریک، آیینی‌ای تمام‌نما از «وَدَّعَاهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ» هستند. جامعه مؤمن با اُنس روزانه با قرآن و حکمت متعالیه، این حقیقت را در جان می‌پذیرد که نبرد حق و باطل، صحنه‌ای برای تجلی اراده الهی است؛ نه میدان رقابت برای تصاحب قدرت‌های فانی.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء بیست و دوم

از استقلال سیاسی تا نبرد استقلال اندیشه

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ
فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾

سوره فاطر، آیه ۶

به یقین شیطان دشمن شماست؛
پس او را دشمن خود بگیرید.

o مهدی قریب



سُورَةُ فَاطِرٍ

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿١﴾
يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿٢﴾ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ
عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حَزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٣﴾ الَّذِينَ
كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٤﴾ أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِن
اللَّهُ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبَ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ
حَسْرَتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٥﴾ وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ
الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَمُسْقِنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَاهِ الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ ﴿٦﴾ مَن كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا
إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ
يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ ﴿٧﴾
وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا
وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمِّرُ مِنْ مَّعْمَرٍ
وَلَا يُقْصُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



مقدمه

قرآن کریم در آیه شریفه ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾^۱ به صراحت، شیطان را دشمنی آشکار معرفی می‌کند. این خطاب قرآنی، نه تنها به ابعاد متافیزیکی و نبرد ابدی انسان با وسوسه‌های اهریمنی اشاره دارد، بلکه می‌توان آن را کلیدی برای فهم نبردهای امروزی در عرصه‌های سیاسی و فکری نیز دانست. دشمنی شیطان در دوران معاصر، در قالب قدرت‌های سلطه‌گر و ابزارهای نوین آنان تجلی یافته است.

تلاش برای سلطه و غارت منافع

نخستین و ملموس‌ترین جلوه دشمنی شیطان در عرصه سیاسی، تلاش برای برهم‌زدن استقلال و حاکمیت ملت‌هاست. قدرت‌های سلطه‌گر، که ریشه در روحیه شیطانی استثمار و تجاوز دارند، همواره می‌خواهند برگرده ملت‌ها سوار شوند و منافعشان را به یغما ببرند. این دشمنی سیاسی، صرفاً به صورت اشغال نظامی یا تصرف فیزیکی نیست، بلکه نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را نیز دربر می‌گیرد. هدف نهایی این دشمنی سیاسی این است که سلطه و استثمار تداوم داشته باشد. آنان می‌کوشند منابع طبیعی، اقتصادی و انسانی ملت‌ها را در راستای منافع خود به کار گیرند و از هرگونه پیشرفت و خودکفایی آن‌ها جلوگیری کنند. این همان سوارشدن برگرده است که در آن، ملت مظلوم به ابزاری برای تحقق اهداف قدرت‌های استکباری تبدیل می‌شود.

در تاریخ مصادیق بسیاری از این دشمنی سیاسی وجود دارد؛ از دوران استعمار کلاسیک و تقسیم غنائم میان قدرت‌های اروپایی تا آشکال نوین استعمار که با ظاهری فریبنده‌تر، همچنان ملت‌ها را غارت می‌کنند. دخالت در امور داخلی کشورها، ایجاد بی‌ثباتی سیاسی، ترویج فساد و تبعیض و حمایت از گروه‌های تروریستی و افراطی، همگی ابزارهای این دشمنی آشکار هستند.

سنگ‌بنای مقاومت حقیقی

در مواجهه با این دشمنی سیاسی، نخستین واکنشی که به ذهن می‌رسد، تلاش برای حفظ استقلال سیاسی است. بی‌تردید، استقلال سیاسی، ضامن حاکمیت ملی، امکان تصمیم‌گیری مستقل و حفاظت از منافع کشور است. اما اگر تنها به این بُعد بسنده کنیم و از بُعد حیاتی‌تر یعنی «استقلال اندیشه» غافل بمانیم، در واقع تنها سطح ظاهری نبرد را دیده‌ایم.

استقلال اندیشه به معنای توانایی یک ملت در اندیشیدن مستقل، تحلیل عمیق مسائل، نقد سازنده، تولید علم و دانش بومی و برخورداری از منظومه‌ای فکری مبتنی بر ارزش‌های اصیل و انسانی خویش است. این استقلال، سنگ‌بنای حقیقی مقاومت و پایداری در برابر هرگونه سلطه است؛ زیرا تا زمانی که اندیشه یک ملت در اسارت و وابستگی باشد، استقلال سیاسی جز یک پوستهٔ توخالی نخواهد بود. دشمن نیز به خوبی از این حقیقت آگاه است؛ از این رو، تمرکز اصلی خود را نه تنها بر تضعیف سیاسی، بلکه بر سلطهٔ بر اندیشه و فرهنگ ملت‌ها معطوف می‌سازد. آنان دریافته‌اند که اگر بتوانند ذهن ملت‌ها را تسخیر کنند، اراده‌شان را سست نمایند و مسیر تفکرشان را منحرف کنند، دیگر نیازی به لشکرکشی و زورآزمایی مستقیم نخواهند داشت.

استقلال اندیشه یعنی توانایی تشخیص دوست از دشمن، فهم دسیسه‌ها و فریب‌ها و مقاومت در برابر تزریق افکار و ایدئولوژی‌های بیگانه. ملتی که استقلال اندیشه دارد، می‌تواند با تکیه بر علم، فرهنگ و ارزش‌های خود، مسیر پیشرفت و عزت را ببیماید و در برابر هرگونه فشار خارجی، ایستادگی کند. این همان حصنِ حصین (قلعهٔ مستحکم) است.

شکافی در باورها و ارزش‌ها

غفلت از استقلال اندیشه، جامعه را در برابر خطر «جنگ شناختی» آسیب‌پذیر می‌سازد. جنگ شناختی، گونه‌ای نوین از نبرد است که در آن، میدان اصلی درگیری، ذهن و روان انسان‌هاست. هدف این جنگ، دستکاری باورها، ارزش‌ها، ادراکات و احساسات افراد است تا از این طریق، رفتار آن‌ها کنترل و هدایت شود. این نوع جنگ، مستقیماً بر استقلال اندیشه متمرکز است.

شکست در جنگ شناختی، به‌طور مستقیم، نتیجه فقدان استقلال اندیشه است. هرگاه جامعه‌ای توان تحلیل مستقل و نقادانه را از دست بدهد، در معرض انواع پیام‌ها، اطلاعات و روایت‌های غلط و ساختگی قرار می‌گیرد. این روایت‌ها، اغلب توسط عوامل بیرونی و با اهداف مشخص طراحی می‌شوند تا شکافی در باورها و ارزش‌های آن جامعه ایجاد کنند.

امروزه، با گسترش شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های نوین، جنگ شناختی به ابعادی بی‌سابقه دست یافته است. دشمن با بهره‌گیری از الگوریتم‌های پیچیده، انتشار اخبار جعلی، روایت‌سازی‌های مغرضانه و پروپاگاندای مداوم، تلاش می‌کند تا واقعیت را تحریف کند و اذهان عمومی را تحت تأثیر قرار دهد. این حملات، به مرور زمان، بنیان‌های فکری و اعتقادی جامعه را متزلزل می‌سازد. نتیجه مستقیم این حملات، سردرگمی، بدبینی، انفعال و در نهایت، تضعیف اراده مقاومت در جامعه است. ملتی که درگیر جنگ شناختی شود، قادر به تمییز حقیقت از باطل، دوست از دشمن و خیر از شر نخواهد بود. این همان وضعیتی است که دشمن در پی آن است تا بتواند با کمترین هزینه، اهداف خود را محقق سازد.

وارونه‌سازی دوست و دشمن

قلب جنگ شناختی، در تاکتیک‌های فریب نهفته است. این تاکتیک‌ها به گونه‌ای طراحی می‌شوند که واقعیت را وارونه نشان دهند و مخاطب را به اشتباه بیندازند. اساسی‌ترین این تاکتیک‌ها، تلاش برای «دوست جلوه دادن دشمن واقعی و دشمن معرفی کردن دوست واقعی» است؛ همان بازی فریبنده‌ای که شیطان از ابتدای خلقت آغاز کرده است. دشمن، با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای

و روانی، سعی می‌کند خود را به عنوان منجی، یاور یا حتی الگوی برتر معرفی کند. او از واژگان جذاب، شعارهای فریبنده و وعده‌های دروغین، برای جلب اعتماد و همراهی ملت‌ها استفاده می‌کند. در مقابل، نیروهای حق و مدافعان استقلال و کرامت ملت‌ها (که دشمن واقعی آن‌ها محسوب می‌شوند) با برچسب‌های منفی مورد هجمه قرار می‌گیرند.

این وارونه‌سازی، می‌تواند به اشکال مختلفی صورت پذیرد:

– برجسته‌کردن ضعف‌های جزئی دوست و نقاط قوت ساختگی دشمن؛ دشمن بر خطاهای کوچک نیروهای خودی تمرکز کرده و آن‌ها را بزرگ جلوه می‌دهد؛ اما نقاط قوت و دستاوردهای واقعی آن‌ها را نادیده می‌گیرد. در مقابل، از یک موفقیت ظاهری و فریبنده دشمن، تصویری بزرگ و تأثیرگذار می‌سازد.

– تحریف تاریخ و ارزش‌ها: دشمن سعی می‌کند تاریخ ملت‌ها را بازنویسی کند، ارزش‌های اصیل را زیر سؤال ببرد و قهرمانان ملی را به شخصیت‌هایی منفی تبدیل کند.

– ایجاد دوقطبی کاذب: دشمن با ایجاد فضای دوقطبی تلاش می‌کند ملت را درگیر نزاع‌های داخلی بی‌ثمر کند و خود از این وضعیت بهره می‌برد.

– استفاده از زبان دوگانه: بهره‌گیری از واژگانی که ظاهر مثبت دارند، اما در باطن، اهدافی مخالف با آنچه نشان می‌دهند، دنبال می‌کنند.

این تاکتیک‌های فریب، زمانی که با فقدان استقلال اندیشه همراه شوند، بسیار مؤثر هستند؛ زیرا در این صورت، افراد توانایی تشخیص حقیقت را از دست داده‌اند و به سادگی فریب روایت‌های دروغین را می‌خورند.

وارونگی نقش‌ها؛ جلاد در جایگاه مظلوم، شهید در جایگاه مهاجم

خطرناک‌ترین و تلخ‌ترین نتیجه این دشمنی آشکار و جنگ شناختی، «وارونگی نقش‌ها» است. در این وارونگی، جنایت‌کار به جای قربانی و مظلوم به جای ظالم معرفی می‌شود. این همان اوج فریب و سلطه بر اندیشه است که جامعه را در برابر حقایق، کور و کر می‌کند.

در این سناریوی شیطانی، جلاد که دستش به خون بی‌گناهان آلوده است

و ستمگر واقعی محسوب می‌شود، در قالب قربانی یا قهرمان جلوه می‌کند. فیلم‌ها، سریال‌ها و روایت‌های رسانه‌ای، ممکن است برای تطهیر چهرهٔ جلادان ساخته شوند و اعمال خشونت‌آمیز آنان به عنوان دفاع مشروع یا اقدامی لازم برای حفظ نظم و امنیت توجیه گردد. در مقابل، شهید که جان خود را در راه دفاع از حق، حقیقت و کرامت انسانی فدا کرده است، در قامت مهاجم، تروریست یا عامل بی‌ثباتی معرفی می‌شود. خانوادهٔ شهدا مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و یاد و خاطرهٔ جانبازان و ایثارگران، هتک حرمت می‌شود؛ گویی ایثار و فداکاری آن‌ها، نه برای نجات، بلکه برای تخریب بوده است.

این وارونگی نقش‌ها، نتیجهٔ مستقیم از دست دادن استقلال اندیشه و گرفتار شدن در دام جنگ شناختی است. هرگاه یک ملت توان تحلیل منطقی و تشخیص حقیقت را از دست بدهد، به سادگی تسلیم روایت‌های دروغین دشمن می‌شود. این روایت‌ها، نه تنها حقیقت را پنهان می‌کنند، بلکه آن را کاملاً وارونه می‌سازند.

مبارزه با این دشمن آشکار، نیازمند هوشیاری دائمی، تقویت استقلال اندیشه و بصیرت عمیق در تحلیل واقعیت‌هاست. قرآن کریم با معرفی شیطان به عنوان دشمن آشکار، به ما دستور می‌دهد که او را دشمن بداریم و در برابر حیل‌هایش هوشیار باشیم. این هوشیاری، تنها با اتکا به عقل، علم و ایمان حاصل می‌شود و راه را برای دستیابی به عزت واقعی هموار می‌سازد.

راهکارهای مقابله با دشمنی آشکار و جنگ شناختی

این مبارزه، نیازمند آن است که مسیر حرکت و نیل به قله، به درستی شناخته شود و این روند به‌طور دائمی ادامه یابد. همچنین، استقلال و آزادی در اندیشه و بصیرت در تحلیل واقعیت‌ها باید به شکل مستمر حفظ شود.

برای تقویت این توانایی‌ها، اقدامات زیر ضروری هستند:

– تقویت سواد رسانه‌ای و شناختی: آموزش عمومی و تخصصی برای تشخیص فیلترها، پروپاگانداها و روایت‌های دست‌کاری شده در فضای مجازی و رسانه‌های جریان اصلی.

– بازتولید و ترویج روایت‌های اصیل: تمرکز بر بازگویی و نهادینه کردن تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های ملی و اسلامی که هویت‌بخش هستند، با زبانی نو و جذاب برای نسل‌های جدید.

– حمایت از تولید علم و نظریه بومی: سرمایه‌گذاری در مراکز فکری و دانشگاهی برای تولید دانش و نظریه‌هایی که پاسخ‌گوی مسائل بومی باشند و وابستگی فکری به مکاتب وارداتی را کاهش دهند.

– شفافیت و پاسخ‌گویی مسئولین: کاهش فضای سوءظن عمومی از طریق افزایش شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و پاسخ‌گویی سریع و صادقانه به افکار عمومی در برابر چالش‌ها.

– ایجاد بستر نقد سازنده: ایجاد فضاهای امن و چهارچوب‌مند برای نقد منصفانه و سازنده در سطوح مختلف جامعه، تا نقد به تخریب تبدیل نشود و افراد به جای سکوت، مشارکت فعال داشته باشند.

– حصن استقلال: مبارزه با این دشمن آشکار، نیازمند هوشیاری دائمی، تقویت استقلال اندیشه و بصیرت عمیق در تحلیل واقعیت‌هاست. این هوشیاری، تنها با اتکا به عقل، علم و ایمان حاصل می‌شود و جامعه را در برابر تمام تهاجمات فکری و سیاسی مصون خواهد ساخت. این همان حصن و پناهگاه محکمی است که خداوند برای مؤمنان فراهم نموده است.

نتیجه‌گیری

امروزه، در میدان نبرد، دشمنی شیطان نه در هیبت و سوسه‌های فردی، بلکه در قالب شبکه‌های پیچیده استعماری و جنگ شناختی ظهور می‌کند. استقلال سیاسی، هرچند ضروری است، اما در حقیقت تنها پوسته‌ای بیرونی از مقاومت محسوب می‌شود. آنچه جوامع را در برابر سوارشدن بر گرده قدرت‌های استکباری مصون می‌دارد، استقلال اندیشه است؛ توانایی تحلیل بی‌واسطه، تولید دانش بومی و تشخیص فریب‌های رسانه‌ای. قرآن کریم با هشدار **«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ»**، پرده از استراتژی‌های کهن شیطان (جنگ روایت‌سازی، وارونه‌نمایی حقایق و تبدیل شهید به مهاجم) برمی‌دارد. تاریخ استعمار و پروپاگاندا ی مدرن گواه است

ملتی که حصن اندیشه‌اش را فرو ریزد، حتی با برافراشتن پرچم استقلال بر بام حکومت، برده نامرئی جبهه باطل خواهد ماند.

پیروزی در این نبرد، نیازمند آن است که سواد رسانه‌ای به سلاحی همگانی تبدیل شود، روایت‌های اصیل تاریخی بازتولید شود و دانشگاه‌هایی ساخته شوند که به جای تقلید، نظریه‌پردازی کنند. همان‌گونه که غزه با «حَسْبُنَا اللَّهُ» در برابر بمب‌های فاسفوری ایستاد، جامعه ایمانی نیز باید با عقل جمعی آگاه، الگوریتم‌های جنگ شناختی را خنثی کند. امام خامنه‌ای (ع) با تأکید بر شفافیت و پاسخ‌گویی، مسیر نجات را این‌گونه ترسیم می‌کنند که تنها با «تبدیل نقد به موتور پیشران اصلاح» و «پیوند ایمان با دانش روز» می‌توان وارونگی نقش‌ها را شکست. این است معنای واقعی آیه «فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»؛ ساختن دیواره‌ای از اندیشه‌های نفوذناپذیر که شیطان مدرن را به زانو درآورد.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



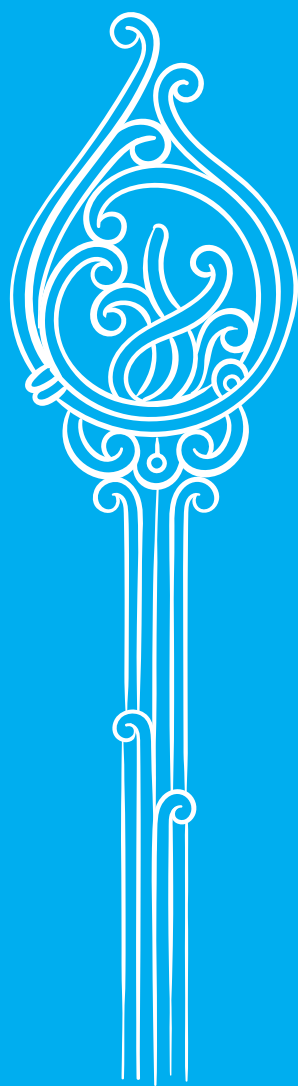
پویانمایی



یادکست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست و سوم

جند الله

﴿وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾

سوره صافات، آیه ۱۷۳

و بی شک و بدون تردید، فقط لشکر ما پیروزند.

○ محمد گوهری



سُورَةُ الصَّافَّاتِ

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ ﴿١٥٦﴾
 فَاتُّوا بِكُتُبِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٥٧﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ
 نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٥٨﴾ سُبْحَنَ اللَّهُ عَمَّا
 يُصِفُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٠﴾ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿١٦١﴾
 مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَتْنَيْنِ ﴿١٦٢﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ ﴿١٦٣﴾ وَمَا مِنَّا إِلَّا
 لَهُ وَمَقَامٌ مَعْلُومٌ ﴿١٦٤﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ ﴿١٦٥﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿١٦٦﴾
 وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿١٦٧﴾ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦٨﴾ لَكُنَّا
 عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٩﴾ فَكْفَرُوا بِهِ ۖ فَسُوفَ يَعْلَمُونَ ﴿١٧٠﴾ وَلَقَدْ
 سَبَقَتْ كِمْتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾
 وَإِن جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾ فَقَوْلَ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٤﴾ وَأَبْصِرْهُمْ
 فَسُوفَ يُبْصَرُونَ ﴿١٧٥﴾ أَفَعِزَّابْنَا لِيَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٧٦﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ
 فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ﴿١٧٧﴾ وَقَوْلَ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٨﴾ وَأَبْصِرْ
 فَسُوفَ يُبْصَرُونَ ﴿١٧٩﴾ سُبْحَنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾
 وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٢﴾

سُورَةُ الصَّافَّاتِ



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

قرآن از استقلال، نه تصویری انزواطلبانه می‌سازد و نه آن را در چنبرهٔ مرزهای سیاسی محدود می‌کند؛ بلکه از آزادی انسان از بندگی هر قدرت غیرخدایی سخن می‌گوید. استقلال در نگاه وحی، حقیقتی روحانی و تمدنی است که از توحید سرچشمه می‌گیرد. آنجا که دل انسان به غیر خدا تکیه کند، بندگی آغاز می‌شود و آنجا که دل تنها به خدا پیوند خورد، آزادی حقیقی زاده می‌شود.

خداوند در بیان قاعده‌ای جاودانه می‌فرماید: «(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)؛ خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد».^۱ این آیه، اساس استقلال ایمانی را روشن می‌کند. ولی حقیقی، تنها خداست و آن‌کس که ولایت او را پذیرفت، از سلطهٔ تاریکی‌ها آزاد می‌شود. استقلال در این معنا، خروج از ولایت طاغوت است؛ یعنی رهایی از ساختارهای فکری و سیاسی‌ای که انسان را از نور الهی جدا می‌کنند. از همین رو، هرگونه وابستگی فکری، فرهنگی یا اقتصادی که به سلطهٔ غیرخدا بینجامد، نوعی شرک پنهان و نشانه‌ای از ضعف ایمان است.

در نگاه قرآن، جامعهٔ مؤمنان نه منزوی است و نه وابسته؛ بلکه در میان خلق اما بر مدار خدا زیست می‌کند. استقلال او از خودبستگی نمی‌آید بلکه از اتصال آگاهانه به منبع لایزال قدرت الهی نشئت می‌گیرد. چنین جامعه‌ای، در برابر فشار دشمن نمی‌شکند و در کامیابی مغرور نمی‌شود؛ زیرا تکیه‌گاه او وعده‌ای الهی است که فراتر از محاسبات زمین عمل می‌کند.

۱. بقره، ۲۵۷.



بنابراین، استقلال در منطق قرآن، ترجمان ایمان توحیدی در عرصه اجتماع است. هر اندازه توحید در دل‌ها عمیق‌تر شود، امت، مستقل‌تر و عزیزتر می‌گردد و هرگاه توحید به شعار فروکاسته شود، وابستگی (خواه در لباس اقتصاد و سیاست و خواه در هیئت فرهنگ) از درون می‌روید. استقلال حقیقی، بازگشت به خویشتن ایمانی است؛ خویشتنی که به خدا قائم است و از همین قیام، توان ایستادگی در برابر هر سلطه‌ای را می‌یابد.

نسبت استقلال و نصرت الهی

آیا از دست دادن سوریه، شهادت فرماندهان بزرگ مقاومت یا اشغال موقت جنوب لبنان، نشانه شکست جبهه مقاومت است؟ آیا فروریختن شهرها و عقب‌نشینی تاکتیکی در میدان نبرد، به معنای پایان استقلال و اقتدار امت اسلامی است؟ چه نسبتی بین استقلال یک امت و این رخ داده‌ها وجود دارد؟ در نگاه سطحی، این‌گونه حوادث ممکن است تصویری از ضعف و افول را القا کنند؛ اما اگر در پرتو وحی بنگریم، ماجرا چهره‌ای دیگر می‌یابد. آیه شریفه **وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ**^۱ همانند نوری در تاریکی، پرده از حقیقت پایداری و پیروزی برمی‌دارد؛ همچنان که علامه طباطبایی رحمته‌الله در تفسیر المیزان به آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «قضای حتمی و حکم ما درباره پیامبران به نفوذ و غلبه تقدم یافته و آن قضای حتمی این است که آن‌ها به طور یقین یاری خواهند شد، به‌طوری‌که ایشان هم در حجت و دلیل یاری می‌شوند و هم بر دشمنان خود چیره‌اند؛ زیرا آنان سخن حق گفته و به راه حق می‌روند و خدا نیز حق را یاری می‌کند و مانع از شکست آن توسط باطل می‌شود»^۲.

این آیه، نه تنها گزارشی از پیروزی پیامبران و مؤمنانی است که بر دشمنان غلبه پیدا کردند، بلکه وعده‌ای دائمی برای همه نسل‌هایی است که در مسیر ایمان و مقاومت گام برمی‌دارند.

در منطق قرآن، استقلال مفهومی صرفاً سیاسی یا جغرافیایی نیست؛ بلکه

۱. صافات، ۱۷۳.

۲. صافات، ۱۷۳. ترجمه خلاصه تفسیر المیزان.

حالتی است از آزادگی روح مؤمن از هر آنچه غیر خدایی است. جامعه‌ای که ریشه در ایمان دارد، حتی اگر در ظاهر محاصره شود، در باطن آزاد و استوار باقی می‌ماند. شکست‌های ظاهری در این چشم‌انداز، مرحله‌ای از تربیت الهی‌اند؛ دوره‌هایی که اراده‌ امت را صیقل می‌دهند و ایمان را از شعار به حقیقت بدل می‌سازند. بر پایه‌ این سنت الهی، پیروزی از آن کسانی است که خود را در شمار «جُنْدِ اللَّهِ» قرار دهند؛ آنان که استقلال خویش را نه در بریدن از جهان، بلکه در پیوند آگاهانه با قدرت لایزال الهی جست‌وجو می‌کنند.

سنت الهی در زوال استکبار

محور این یادداشت، واکاوی پیوند بنیادین میان استقلال حقیقی و نصرت الهی است؛ پیوندی که در تاریخ امت‌ها بارها تکرار شده و در عصر ما نیز، چراغ راه مقاومت و بیداری ملت‌هاست. سنت الهی در نظام هستی این است که هر بنایی که پایه‌های آن بر ظلم، استثمار و تجاوز استوار باشد، محکوم به زوال است. این یک قاعده‌ تاریخی موقتی نیست که با گذر زمان منقرض شود، بلکه قانونی ثابت در تاریخ بشریت است؛ تاریخ، تنها میدان تکرار این سنت است که در هر عصری جلوه‌گر می‌شود. قدرت‌های استکباری، با تکیه بر زور و فریب، خود را ابدی می‌پندارند و استقلال دیگران را در زنجیر بندگی خویش می‌بینند؛ اما سرانجام، این بساط با اراده‌ حقیقتی برتر برچیده خواهد شد.

درس اول: فرعون و تولد استقلال از بندگی

بارزترین نمونه در این مسیر، رویارویی فرعون و بنی اسرائیل است. فرعون (مظهر استکبار مطلق) کسی بود که خود را رب و صاحب اختیار مطلق مردم قلمداد می‌کرد؛ قدرت او متکی بر سازوکارهای مادی و سپاهی عظیم بود. در مقابل، بنی اسرائیل نماد ملتی بودند که قرن‌ها بردگی فکری و مادی را چشیده بودند. استقلال این قوم، نه با قدرت نظامی یا سیاسی، بلکه با ایمان به وعده‌ الهی (نصرت) آغاز شد. در نهایت، سرنوشت فرعون، غرق شدن در همان دریایی بود که بنای استقلال قوم دیگر را بر امواج خود جاری ساخت. این واقعه نشان داد

که هیچ قدرت مادی، هر قدر هم عظیم باشد، در برابر اراده‌ی خدایی که پشتیبان مستضعفان است، دوام نمی‌آورد.

درس دوم: نصرت الهی در مقیاس ایمان محض (غزوة بدر)

نمونه‌ای که اوج اتصال نصرت به استقلال ایمانی را به نمایش می‌گذارد، جنگ بدر است. در این نبرد، مسلمانان اندک بودند. آن‌ها با امکانات محدود، در مقابل لشکری عظیم و مجهز از مشرکین قریش صف‌آرایی کردند. این نبرد، مصداق بارز این حقیقت است که وقتی مؤمن با استقلال فکری و روحی، تکیه‌گاه خویش را بر «الله» قرار می‌دهد، تفاوت کمی نیروها بی‌اهمیت می‌شود. پیروزی در بدر، صرفاً یک پیروزی تاکتیکی نبود، بلکه اثبات عملی این سنت بود که خداوند یاری‌گر کسانی است که با تمام وجود، استقلال خود را از هر سلطه‌ی غیرالهی اعلام کرده‌اند. در این میدان، «جُند الله» بر سپاهی که بر استثمار و برتری ظاهری تکیه داشت، غلبه کرد: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ و بی‌تردید خدا در جنگ بدر شما را یاری داد، درحالی‌که ناتوان بودید؛ بنابراین از خدا پروا کنید، باشد که سپاس‌گزاری نمایید»^۱.

شروط نصرت الهی

یک سؤال اساسی این است که چگونه می‌توان به «جُند الله» تبدیل شد و شایستگی دریافت نصرت الهی را به دست آورد؟ به عبارتی دیگر، آیا نصرت الهی مطلق است؛ یعنی صرف مسلمان بودن، برای مشمول نصرت قرارگرفتن کافی است؟ در پاسخ باید گفت که این مقام، یک جایگاه تشریفاتی نیست که با شعار یا ادعا حاصل شود. همچنان که علامه طباطبایی رحمته‌الله در تفسیر المیزان به آن اشاره کرده و می‌فرماید: «این حکم یعنی نصرت و غلبه، حکمی اجتماعی و منوط به تحقق عنوان است و لا غیر. یعنی این نصرت و غلبه، تنها نصیب انبیا و مؤمنان واقعی‌ای است که جند خدا هستند و به امر او عمل می‌کنند و در راه او جهاد می‌نمایند. هر جامعه‌ای که این عناوین در آن صادق باشد (ایمان به خدا داشته

باشد، به او امر الهی عمل کند و در راه او جهاد نماید)، منصور و غالب است؛ نه جامعه‌ای که این اسامی و عناوین را دارد، ولی واقعیت آن‌ها را ندارد. پس جامعه‌ای که از ایمان، جز اسم در آن نمانده و از انتسابش به خدا، جز سخنی در آن نمانده، نباید امید نصرت و غلبه داشته باشد»^۱.

اگر ما نه مؤمنی مجاهد باشیم و نه جُندی مخلص، بلکه با افکار و برنامه‌های شیطانی در مسیر الهی گام برداریم، نباید از شکست در برابر دشمنان حق تعجب کنیم. چگونه می‌توانیم وفای به عهد الهی را مطالبه کنیم، در حالی که به عهد خودمان عمل نکرده‌ایم؟

نمونه بارز این تناقض در جنگ احد رخ داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وعده پیروزی داده بودند. مسلمانان در ابتدا پیروز شدند؛ اما گروهی از یاران، با تمرکز بر غنائم، ایجاد تفرقه و غفلت از فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، در حفاظت از دستاورد اولیه کوتاهی کردند و سبب شکست نهایی شدند.

هنگامی که این گروه از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند که وعده پیروزی چه شد، قرآن پاسخی کوبنده داد: «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ أَخَذْتُمُ يَدَيْهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؛ خداوند وعده خود را به شما تحقق بخشید؛ در آن هنگام (که در آغاز جنگ) دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید؛ (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید و در کار خود به نزاع پرداختید و بعد از آنکه آنچه را دوست می‌داشتید به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند و او شما را بخشید و خداوند نسبت به مؤمنان، فضل و بخشش دارد»^۲. این آیات به وضوح نشان می‌دهد که شرایط نصرت الهی رها شد؛ «سست شدید» «فَشِلْتُمْ»، «به نزاع پرداختید» «تَنَزَّعْتُمْ» و «نافرمانی کردید» «عَصَيْتُمْ»؛ در نتیجه به مقصود نهایی نرسیدند.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۷۰.

۲. آل عمران، ۱۵۲.



خداوند هرگز وعده نداده است که صرفِ نامیدن خود به اسلام، «جندالله» یا «حزب الله» بودن، تضمین‌کنندهٔ غلبه در همهٔ صحنه‌ها باشد. این وعدهٔ الهی، تنها مخصوص کسانی است که قلباً خواهان رضای خداوند هستند؛ در عمل تابع فرمان اویند و اصل تقوا و امانت‌داری را فراموش نمی‌کنند. براساس آموزه‌های اسلامی، شاید بتوان مهم‌ترین شروط تحقق نصرت الهی و مصداق «جُند الله» شدن را در موارد زیر دانست.

۱. ولایت‌پذیری

براساس سنت الهی، پیروزی و غلبهٔ نهایی همواره از آن جریان حق و رسولان خداست. قرآن کریم به صراحت بیان می‌دارد: «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ * كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ بی‌تردید کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت می‌کنند، در زمرهٔ خوارترینان هستند. خدا لازم و مقرر کرده است که بی‌تردید من و پیامبرانم پیروزیم. همانا خدا نیرومند و توانای شکست‌ناپذیر است.^۱ در این معادلهٔ الهی، اگر پیروان حق نیز به دنبال پیروزی هستند، باید خود را ملتزم به مسیر اولیای الهی دانسته و به این اصل پایبند باشند: «وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ»؛ از خدا و پیامبرش اطاعت می‌نمایند؛ یقیناً خدا آنان را مورد رحمت قرار می‌دهد.^۲ این رحمت خاص، که در پرتو پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله ظهور می‌یابد، نصیب پیروان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد شد.

البته، مفهوم اطاعت و ولایت‌پذیری و نقش آن در کسب پیروزی، تنها به جبههٔ حق محدود نمی‌شود. در صورتی که مؤمنان از ریسمان ولایت دست بکشند و خود را ملزم به تبعیت از این جریان ندانند و در سوی دیگر، اهل باطل متحد شده و در مواضع باطل خود و اطاعت از رهبرانشان انسجام نشان دهند، ممکن است دشمنان پیروزی‌های مقطعی را به دست آورند. چنان‌که مولى علی علیه السلام در تبیین این نکته، در خطاب به مردم کوفه دربارهٔ آیندهٔ شام فرمودند: «أَمَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُظْهَرَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَلَيْكُمْ، لَيْسَ لَأَتَهُمْ أُولَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ، وَلَكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ

۱. مجادله، ۲۰ تا ۲۱.

۲. توبه، ۷۱.

إلى باطلٍ صَاحِبِهِم (باطِلِهِم)، وإِباطائِكُمْ عَن حَقِّي؛ قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، قطعاً این گروه (اهل شام) بر شما چیره خواهند شد؛ نه به این دلیل که آن‌ها سزاوارتر به حق هستند، بلکه بدان جهت که آنان برای رسیدن به باطلِ فرمانده خود شتاب می‌کنند، درحالی که شما در برابر حق من، کُندی می‌نمایید».^۱

۲. ایمان و عمل صالح؛ پیش شرط جُندالله شدن

مهم‌ترین شرط برای تبدیل شدن به «جُندالله»، داشتن ایمانی راسخ به خداوند و التزام عملی به دستورات اوست؛ ایمانی که در کردار نمود پیدا کرده و انسان را به سوی نیکی‌ها رهنمون سازد. هنگامی که جامعه‌ای این صفات را در خود نهادینه کند، آن‌گاه شایستگی لازم برای دریافت نصرت الهی را خواهد داشت. همچنان که مقام معظم رهبری تبعیت از دستورات الهی را شرط کسب نصرت الهی و پیروزی بر استکبار جهانی دانسته و می‌فرمایند:

ما باید تلاش کنیم تا خودمان را به آن الگو نزدیک کنیم و باید تلاش کنیم نظام اسلامی را هم به آن نمونه کامل نزدیک کنیم؛ این وظیفه ما است. تا مادامی که شما در راه این وظیفه حرکت نکنید، هیچ‌یک از قدرت‌های عالم، نه آمریکا و نه غیر آمریکا، قادر به اینکه بتوانند بر شما فائق بیایند و غالب بشوند، نخواهند بود. ممکن است ضربه بزنند، اذیت کنند، مودی‌گری کنند، البته این‌ها هست؛ از دشمن که نمی‌شود توقع محبت و ملاطفت داشت؛ اما غالب نخواهند شد؛ بر شما مسلط نخواهند شد؛ نخواهند توانست شما را از حرکتتان به سمت کمال بازدارند؛ بر شما علو پیدا نخواهند کرد؛ «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ».^۲

۳. صبر و استقامت

شاید بتوان صبر و استقامت را (به گواهی آیات و روایات و نیز شهادت تاریخ) مهم‌ترین الزام پیروزی مؤمنان بر دشمنان حق در عصر غیبت دانست. همان گونه که رهبر انقلاب نیز نقش استقامت را در رویارویی جبهه حق و باطل چنین تبیین می‌کند:

۱. محمدبن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبة ۹۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اقشار مختلف مردم و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۹ خرداد ۱۳۷۲.

در مبارزه حق و باطل، پیروزی قطعاً با جبهه حق است. نه امروز، بلکه دیروز، امروز و فردا، هر جا چنین مبارزه‌ای به وجود بیاید، پیروزی با جبهه حق است، مشروط به چند شرط؛ اگر اهل حق و کسانی که طرفدار حق‌اند، نیت کنند، همت کنند، صبر کنند، ایستادگی کنند، مبارزه کنند، بلاشک پیروز خواهند شد؛ هر جایی که این اتفاق افتاده است (از دوران دور تاریخ) این جور است... امروز هم وقتی که این حرکت، این نهضت به وسیله امام بزرگوار شروع شد، خب مردم پیروی کردند، آمدند داخل میدان؛ پیر، جوان، مرد، زن، قشرهای مختلف، جاهای مختلف وارد میدان شدند، از کشته شدن نترسیدند، ایستادگی کردند، پیروز شد. در جنگ هم همین جور؛ در هر جای دیگر هم که ما به اصطلاح این همت را کردیم، مسلماً پیروزی به دست آمده است. امروز هم همین جور است؛ امروز هم اگر ما به شرایط، درست عمل بکنیم، پیروزی قطعی است.^۱

گرچه برخی، صبر را به معنای تحمل بدبختی‌ها و تن دادن به حوادث ناگوار و تسلیم در برابر آن‌ها می‌دانند، اما از نگاه قرآن، صبر یعنی پایداری و استقامت. قرآن کریم نه تنها نفس صبر و استقامت در برابر دشمن را شرط پیروزی می‌داند، بلکه توصیه متقابل به پایداری را نیز از پیش شرط‌های پیروزی و غلبه بر جبهه باطل برمی‌شمرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِظُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر مشکلات و هوس‌ها استقامت کنید و یکدیگر را نیز به صبر سفارش کنید (استقامت جمعی پیشه کنید) و راه را بر نفوذ دشمن ببندید و از خدا بپرهیزید؛ باشد که رستگار و پیروز شوید».^۲

نتیجه‌گیری

از بررسی مستمر و پایدار سنت‌های الهی، یک نتیجه‌گیری منطقی و اطمینان‌بخش حاصل می‌شود: «پروژه‌هایی که بر پایه ظلم، تجاوز و استکبار بنا شده‌اند، محکوم به زوال و شکست‌اند». یکی از بارزترین و پیچیده‌ترین مصادیق این پروژه‌های مبتنی بر ستم در عصر حاضر، جریان جهانی صهیونیسم است. این جریان که تکیه‌گاه خود را بر قدرت نظامی بی‌رحمانه، توان مالی گسترده و چتر حمایتی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۲۴ اسفند ۱۳۹۶.

۲. آل عمران، ۲۰۰.

رسانه‌های فراگیر استکبار مدرن قرار داده است، در نهایت در برابر استقامت ملتی که به سنت دیرین الهی باور دارد، یعنی «جُنْدَنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ»، سر فرود خواهد آورد. پیروزی نهایی، قطعی است و این اطمینان، از دو مبنای متضاد سرچشمه می‌گیرد:

۱. تزلزل بنیان دشمن

قدرت‌هایی که بر پایهٔ ظلم و تجاوز شکل گرفته‌اند، فاقد قدرت ذاتی و پایداری هستند. آن‌ها در واقع به عوامل بیرونی وابسته‌اند؛ خواه حمایت‌های نظامی و سیاسی قدرت‌های بزرگ، خواه ایجاد تفرقه و شکاف در صفوف ملت‌های تحت ستم. به محض تضعیف یا از بین رفتن این عوامل حمایتی، یا هنگامی که انسجام داخلی ملت مقاوم حفظ شود، ساختار استکباری آن‌ها فرو می‌پاشد. اتکای آن‌ها به باطل، بزرگ‌ترین نقطهٔ ضعفشان است.

۲. اتکای ما به مبدأ لایزال الهی

در مقابل، پیروزی مارپیچه در ارتباط قلبی و عملی با خداوند متعال دارد. این نصرت، منوط به حفظ پیوند مستحکم با مبدأ هستی، صبر در برابر سختی‌ها، استقامت در مسیر مبارزهٔ با دشمنان خدا و التزام به آرمان‌های عدالت‌خواهانه است. هرچه این پیوند ایمانی محکم‌تر و عمیق‌تر باشد، امداد الهی سریع‌تر و کامل‌تر نازل خواهد شد.

بنابراین، پیروزی نهایی متعلق به لشکری است که فرماندهی آن الهی است. اگر خود را واقعاً در صف یاران خدا جای دهیم، باید آماده باشیم تا با تمام وجود، در مسیر استقلال، عزت و اجرای عدالت گام برداریم؛ زیرا سنت تغییرناپذیر الهی این است که مظلومان و ستیزه‌جویان با ظلم، سرانجام در میدان مبارزه، پیروز خواهند بود.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



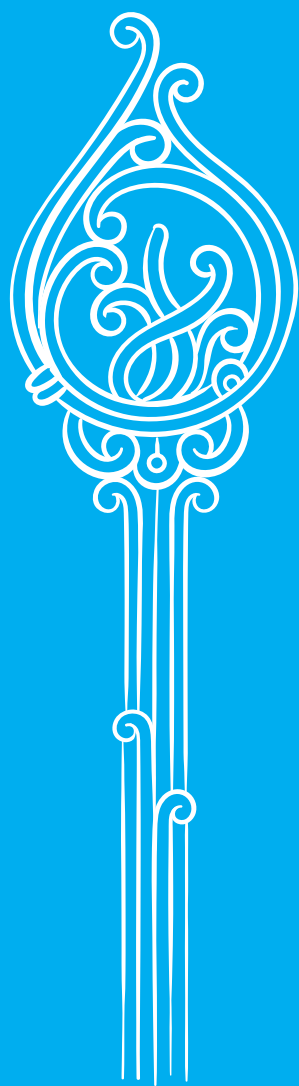
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست و چهارم

پاداش استقامت

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ
اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ
أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾

سوره فصلت، آیه ۳۰

بی تردید کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست»،
سپس پای حرفشان ایستادند، فرشتگان بر آنان
فروود می آیند که: «نترسید و غمگین مباشید!»

o مهدی شبان



سُورَةُ فَصَّلَتْ

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ
 الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ
 الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ
 فِيهَا مَا تَدَعُونَ ﴿٣١﴾ نَزَّلْنَا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ﴿٣٢﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ
 قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ
 الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ
 بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ
 وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا
 إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾ وَإِذَا نَزَعْنَكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ
 فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ
 أَلِيلٌ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ
 وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنْتُمْ
 إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾ فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ
 رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٣٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

آیا در دنیای پُر تلاطم امروز، جایی برای آرامش حقیقی و رهایی از بند خوف و حزن وجود دارد؟ آیا می‌توان در برابر سیل مشکلات، تهدیدها و وسوسه‌ها، قلبی مطمئن و روحی استوار داشت؟

آیه ۳۰ سورة مبارکه فصلت یکی از آیات کلیدی قرآن کریم است که وعده‌ای بزرگ و آرامش‌بخش به مؤمنان راستین می‌دهد: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»؛ به درستی کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که نترسید و غمگین نباشید». این آیه، دو شرط اساسی برای دستیابی به آرامش و بشارت الهی را بیان می‌کند؛ نخست، اقرار به توحید و پروردگاری الله و دوم، استقامت بر این ایمان؛ یک بُعد اعتقادی و گرایشی و یک بُعد عملی. اما استقامت تنها به معنای تکرار شعار نیست؛ بلکه پایبندی عمیق و خدشه‌ناپذیر به اصول ایمانی در برابر تمامی مشکلات، جاذبه‌های دنیوی و فشارهای دشمنان است.

«ربنا الله»؛ اعلام عدم تسلیم در برابر ظلم

نقطه شروع در مسیر استقامت، بیان این جمله کلیدی است: «رَبُّنَا اللَّهُ». این جمله، فراتر از یک اعتراف زبانی است؛ اعلام موضعی بنیادین است که جهت‌گیری کل هستی فرد و جامعه را تعیین می‌کند. این جمله یعنی اعلام استقلال در برابر هر قدرت و اراده‌ای جز خداوند. فردی که خدا را رب و پروردگار خود می‌خواند، در واقع، زیر بار هیچ زورگویی و سلطه‌طلبی نمی‌رود. این موضع‌گیری، باعث

جبهه‌گیری دشمنان می‌شود؛ کسانی که می‌خواهند انسان‌ها و ملت‌ها را تحت سلطه خود درآورند. اما راهکار مقابله، استقامت و پایداری در این مسیر است که خداوند عزت و استقلال معنوی و اجتماعی را نصیب کسانی می‌کند که با ایمان و استقامت در مسیر خود باقی می‌مانند.

همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۱، فرد یا ملتی که خدا را رب و پروردگار خود می‌خواند، در واقع زیر بار هیچ زورگویی، سلطه‌طلبی و استکبار نمی‌رود. این موضع‌گیری قاطع، ناگزیر باعث جبهه‌گیری دشمنان و قدرت‌های ستمگر می‌شود؛ کسانی که می‌خواهند انسان‌ها و ملت‌ها را تحت سلطه خود درآورند و از منابع و کرامت آنان بهره‌کشی کنند.

این «نه» گفتن به نظام سلطه و قدرت‌های زورگو، به معنای نفی علم و تمدن یا پیشرفت نیست، بلکه نفی استکبار و بهره‌کشی از ملت‌ها است. ملتی که این «نه» را با تمام وجود فریاد می‌زند، باید خود را برای مقاومت و تحمل هجمه‌ها و فشارها آماده کند. اینجاست که مفهوم استقامت وارد میدان می‌شود و مسیر حرکت را مشخص می‌کند.

استقامت؛ راز پایداری و پیروزی و شرط تحقق وعده الهی

استقامت، ستون اصلی ایمان است. ایمان به‌تنهایی برای دریافت کمک‌های الهی کافی نیست، بلکه استقامت و پایداری بر اصول و نیت‌های الهی، شرط اساسی برای رسیدن به این مقصود است. گفتن «رَبُّنَا اللَّهُ» آغاز راه است، اما شرط نزول ملائکه و دریافت بشارت الهی، استقامت است. استقامت، فراتر از یک عمل زودگذر به معنای حفظ نیت پاک، تداوم حرکت در مسیر حق و مقاومت در برابر انحراف‌ها و وسوسه‌هاست.

این استقامت باعث می‌شود انسان در برابر تهدیدها، تحریم‌ها و فشارهای دشمن، هراسی به خود راه ندهد و در برابر مصائب و مشکلات، دچار حزن و اندوه نشود. این حالت، همان استقلال روحی و معنوی است که بزرگ‌ترین دستاورد مؤمن راستین شمرده می‌شود. این استقامت، عامل عزت و پیشرفت است. ملتی که بر ایمان و اصول خود استقامت می‌ورزد، هیچ‌گاه در برابر دشمنان

خویش احساس ذلت نمی‌کند، بلکه به عزت وعده داده شده الهی دست می‌یابد؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ سست نشوید و غمگین نگردید که شما برترید اگر ایمان داشته باشید»^۱.

استقامت؛ محور پیروی از صراط مستقیم

استقامت ذکر شده در آیه، نه تنها به معنای پایداری ظاهری، بلکه بیانگر پیروی جامع از مسیر الهی در گفتار و عمل است. استقامت شامل عمل به فرائض الهی، اجتناب از بدعت و ترک معصیت و نیز، هماهنگی ظاهر و باطن در ایمان و رفتار است.

مؤمنان راسخ کسانی‌اند که این مسیر را به‌طور پیوسته و استوار نگاه می‌دارند و هیچ فشار و آزمونی آنان را از راه خدا باز نمی‌دارد. در مقابل، کسانی هستند که عنوان ایمان را با خود دارند، اما هنگامی که منافعشان به خطر می‌افتد، از مسیر حق منحرف می‌شوند و به‌نوعی دچار سستی ایمان یا شرک عملی می‌گردند. این تمایز میان راسخان و سستی‌مردان، کلید فهم آیه است.

استقامت؛ عامل عزت و پیشرفت

ملتی که بر ایمان و اصول خود استقامت می‌ورزد، هرگز در برابر دشمنان خویش احساس ذلت نمی‌کند. تاریخ انقلاب‌ها و حرکت‌های الهی نشان داده که پیروزی نهایی از آن کسانی است که در میدان ایستادگی، صبر و استواری پیشه‌کنند. نمونه‌های بارز این استقامت را می‌توان در مقاومت ملت ایران در برابر فشارهای جهانی، تحریم‌ها و تهدیدها مشاهده کرد. این ملت با تکیه بر ایمان و عزم راسخ خود، نه تنها تسلیم نشد، بلکه روزبه‌روز بر عزت و اقتدار خود افزود.

ابعاد استقامت

این ایستادگی و استقامت برای اینکه آثار خود را به‌نحو کامل بروز دهد، باید شروطی را رعایت کند. برخی از این شروط را در بیان رهبر انقلاب علیه‌السلام که استقامت و مقاومت در روح و جان ایشان نهادینه شده است، مرور می‌کنیم:

۱. آل عمران، ۱۳۹.

۱. حفظ نیت پاک: بسیاری از افراد با نیت‌های نیک وارد میدان می‌شوند، اما حفظ این نیت در برابر موانع و جاذبه‌های دنیوی بسیار دشوار است. استقامت یعنی اجازه ندهیم دل، که جایگاه نیت است، تحت تأثیر جاذبه‌های معارض قرار گیرد و مسیر خود را گم کند. رهبر انقلاب، این عامل را دلیل اصلی انحراف کسانی می‌دانند که روزی **«رَبَّنَا اللَّهُ»** گفتند، اما امروز راه خود را کاملاً تغییر داده‌اند.^۱

۲. پایبندی به اصول: مقاومت و پایداری، یعنی داشتن یک خط مستقیم و پایبندی به ارزش‌های اساسی انقلاب. این مفهوم در نقطه مقابل عمل‌گرایی افراطی قرار می‌گیرد که در آن، هر حادثه‌ای می‌تواند جهت حرکت انسان را تغییر دهد.

۳. قدرت تحمل: استقامت، ویژگی انسان‌های سرسخت و مقاوم است که در برابر بارهای سنگین، تمامی توان خود را جمع می‌کنند و شکست را نمی‌پذیرند. این پایداری و ایستادگی، لازمه موفقیت در هر میدان و درسی است که باید آموخته شود.

۴. تداوم عمل: استقامت به مراتب دشوارتر از بیان یک حرف و حتی عمل به آن است. بسیاری می‌توانند برای لحظه‌ای یک وزنه سنگین را بلند کنند، اما تنها انسان‌های قوی قادرند آن را برای مدت لازم نگه دارند. این تداوم، به صبر و مراقبه دائمی نیاز دارد که در اصطلاح قرآنی به آن تقوا گفته می‌شود.

نقش ملائکه در پشتیبانی از مؤمنان

آیه شریفه فصلت، پس از بیان شرط استقامت، به پاداش عظیم آن اشاره می‌کند: **«تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»**. این پاداش، آرامش و بشارت الهی است که به واسطه نزول ملائکه حاصل می‌شود.

نزول ملائکه بر مؤمنان پادار، تنها یک وعده اخروی نیست؛ بلکه در همین دنیا نیز تجلی می‌یابد. فرشتگان الهی، حامیان و یاوران مؤمنان در میدان‌های سخت و شرایط بحرانی هستند. این کمک‌های غیبی، گاه به صورت الهامات قلبی، گاه به صورت تقویت روحیه و گاه به شکل تغییر معادلات به نفع مؤمنان ظاهر می‌شوند.

۱. بر گرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۸ شهریور ۱۳۸۴.

این موضوع در دوران دفاع مقدس و مقاومت در برابر دشمن متجاوز، به خوبی مشهود بود. امام خمینی علیه السلام آزادسازی خرمشهر را که در راستای ایستادگی و مقاومت مردم و رزمندگان اسلام بود، از امور مافوق طبیعت و از عنایات خداوند برشمردند. همچنین، در جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران، آثار نزول ملائکه در آرامش، انسجام و همبستگی بی نظیر مردم به وضوح دیده شد. همه این‌ها نتیجه پایداری و مقاومت در راه حق است.

استقامت؛ تنها راه‌هایی از خوف و حزن

ترس و اندوه، دو آفت بزرگ برای هر فرد و جامعه‌ای است. ترس از آینده، ترس از دشمن، اندوه بر گذشته و حسرت بر از دست رفته‌ها، می‌تواند روحیه و اراده یک ملت را تضعیف کند. اما قرآن کریم راه‌هایی از این دو آفت را تنها در استقامت و پایداری می‌داند. کسی که بر ایمان و اصول خود ثابت قدم بماند، به یقین می‌رسد که تمامی وقایع عالم به اراده خداوند است و هرچه پیش آید، برای او خیر و مصلحت خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

آیه ۳۰ سورة مبارکه فصلت، معیار سعادت ابدی را در گرو استقامت عملی بر مبنای توحید اعتقادی قرار می‌دهد. این استقامت نه تنها به بهشت موعود می‌انجامد، بلکه در همین دنیا، با رهایی از ترس‌های آینده و اندوه گذشته و با ضمانت یاری و نزول ملائکه الهی «**نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ**»^۱ به مؤمنان روحیه می‌دهد تا در برابر فشارها، مشکلات و دشمنان پراکنده نشوند و زندگی‌شان سرشار از امنیت و آرامش روانی گردد. این مفهوم، در اندیشه رهبران و متفکران انقلاب اسلامی نیز به مثابه مؤلفه کلیدی بقا و پیروزی نظام در برابر چالش‌ها و وسوسه‌های دنیوی تبیین شده است.



محتوای خود را بساز



شهادت آیه‌ها



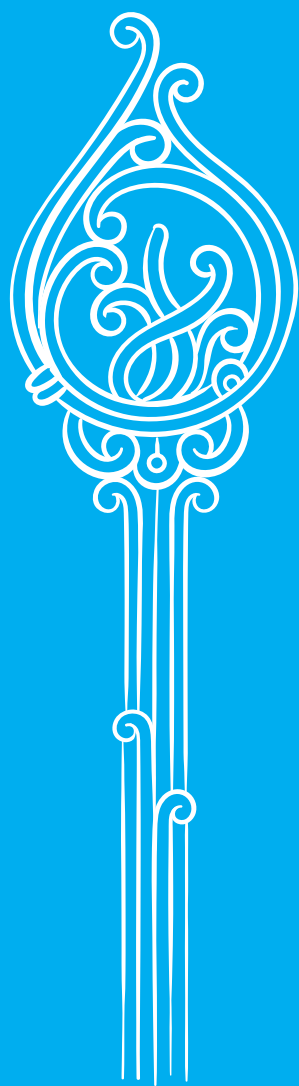
پویانمایی



پادگست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست و پنجم

مودت؛ قدرت نرم اسلام

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا
إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾

سوره شوری، آیه ۲۳

بگو: «مُزدی از شما [برای راهنمایی‌تان] نمی‌خواهم،
مگر مودّت و دوستی نزدیکانم.»

o محمد مهدی عباسی



سُورَةُ الشُّورَى

ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْرَفْ
 حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٢٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ
 افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ
 الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ يُعْلِمُ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٤﴾
 وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ
 وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ ؕ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ
 شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾ * وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ
 وَلَٰكِن يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾ وَهُوَ
 الَّذِي يُنْزِلُ الْغَيْثَ مِّن بَعْدِ مَا قَطَرُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ ؕ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ
 ﴿٢٨﴾ وَمِن ءَايَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَابَّةٍ
 وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾ وَمَا أَصَابَكُمْ مِّن مُّصِيبَةٍ فِيمَا
 كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿٣٠﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ
 فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٣١﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

در مسیر تبیین ساختارهای بنیادین سعادت و عزتمندی جامعه مؤمن، آموزه‌های قرآن کریم چهارچوبی تزلزل‌ناپذیر ارائه می‌دهند که پیوند عمیقی میان محبت حقیقی و استقلال عملی برقرار می‌سازد. در این میان، آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۱ نه تنها یک دعوت عاطفی، بلکه سندی برای منشور ساختن جامعه‌ای مستقل است. اگر اجر رسالت امری حیاتی باشد که تدویم هدایت را تضمین می‌کند، پس مودت اهل بیت علیهم‌السلام باید همان عامل نگهدارنده هویت و استقلال جامعه در برابر هرگونه انحراف فکری و سیاسی باشد. برای مفهوم مودت فی القربی ذیل این آیه، معانی مختلفی ذکر شده است که برای بررسی بیشتر می‌توان به تفاسیر معروف مانند «المیزان» یا «نمونه» رجوع کرد. معنای مورد اتفاق میان شیعه و برخی از اهل سنت آن است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این آیه شریفه، مزد رسالت خود را محبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام از فرزندان آنان قرار داده‌اند. حال این پرسش مطرح می‌شود: «چرا اجر و مزد رسالت، به محبت اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص داده شده است؟»

رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که عمری را در جهاد فی سبیل الله صرف کردند و در این مسیر، از مال و جان خود و عزیزان و خویشاوندان و اصحابشان دریغ نکردند و راحتی و آسایش خود را در راه هدایت مردم فدا کردند، چطور از مردم مزدی طلب

۱. شوری، ۲۳.

می‌کنند؟ به نظر می‌رسد مزد ایشان نیز باید در همین مسیر تعریف شده باشد، یعنی مزد، امری است که خود در هدایت مؤثر است.

مزد رسالت

تعبیر «مزد رسالت» تعبیر قابل توجه و تأمل برانگیزی است. مهم‌ترین کاری که حضرت رسول ﷺ تمام عمر خود را در راه آن صرف کردند، رسالت و هدایت مردم به سعادت دنیوی و اخروی بود و در این مسیر، بالاترین مشقات و سختی‌ها را به جان خریدند. بنابراین، وقتی در برابر این امر بزرگ، درخواست مزد می‌شود، باید امری بسیار حیاتی و مهم درخواست گردد. از این منظر، می‌توان فهمید که «مودت فی القربی» یا محبت اهل بیت عصمت و طهارت، نقشی اساسی و بی‌بدیل در هدایت فرد و جامعه ایفا می‌کند؛ نقشی که جای هیچ‌گونه مسامحه و تعلل ندارد. بنابراین، منظور از مودت، صرفاً محبتی خشک و بی‌اثر نیست، بلکه محبتی است که در رفتار و افعالمان، خود را بروز می‌دهد.

منشور ساخت جامعه‌ای مستقل

در ظاهر، آیه شریفه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ دعوتی لطیف به محبت و دوستی با خاندان پیامبر ﷺ است؛ اما با تأمل دقیق درمی‌یابیم که این آیه، بنیان یک نظام فکری و اجتماعی است. در حقیقت این آیه، منشور ساخت جامعه‌ای مستقل و متحد است؛ جامعه‌ای که محور انسجام و قدرتش، ولایت و مودت اهل بیت ﷺ می‌باشد.

از نگاه قرآن، مودت تنها یک احساس شخصی یا رابطه عاطفی نیست، بلکه نیرویی است که جامعه را به هم می‌دوزد. مودت یعنی پیوند قلبی حول محور حق! این پیوند، سرچشمه قدرتی است که هیچ دشمنی تاب مقابله با آن را ندارد. هنگامی که محبت اهل بیت ﷺ در دل‌ها ریشه می‌دواند، تفاوت‌ها و شکاف‌ها رنگ می‌بازند و امت، حول یک حقیقت واحد هم‌دل می‌شود. در چنین بستری، وحدت معنا و مصداق پیدا می‌کند و استقلال، دیگر صرفاً شعار نیست؛ بلکه تجربه‌ای عینی و ملموس می‌شود.

مودت؛ قدرت نرم اسلام

در دنیای امروز، قدرت را اغلب در زرادخانه، اقتصاد و رسانه جست و جو می‌کنند؛ اما تجربه امت اسلامی نشان داده است که برترین قدرت، قدرت محبت است. این قدرت نرم، همان چیزی است که قرآن آن را بقای رسالت معرفی کرده است. ملت مسلمان، هرگاه از این سرمایه معنوی غفلت کرده، از درون فرو پاشیده و هرگاه به آن بازگشته، از نو جان گرفته است.

کافی است به رخدادهای بزرگ اجتماعی در جهان اسلام بنگریم. اربعین حسینی که میلیون‌ها دل را چون رودخانه‌ای واحد به سوی کربلا جاری می‌سازد، جلوه عینی همین مفهوم است. در این مسیر، مردم از ملیت، زبان، رنگ، طبقه و سلیقه می‌گذرند و تنها بایک شاخص گرد هم می‌آیند؛ محبت به حسین بن علی (علیه السلام). در آیین اربعین، نه سازمان سیاسی‌ای وجود دارد، نه بودجه‌ای کلان، نه تبلیغ رسمی؛ همه از نیرویی درونی و خودجوش حرکت می‌کنند؛ نیرویی که دستور نمی‌گیرد، ولی می‌فهمد؛ بودجه ندارد، ولی می‌بخشد؛ فرمانده ندارد، ولی منسجم‌تر از هر ارتشی حرکت می‌کند. این همان نیرویی است که اگر در خدمت ایمان اجتماعی قرار گیرد، جامعه را از وابستگی و استبداد رها می‌سازد. قدرت نرم مودت، موتور خودجوش استقلال است؛ چراکه عزت و ایستادگی از دل دل‌باختگان برمی‌خیزد، نه از ترس خوردگان یا بی‌دغدغه‌ها.

پیوند عشق و استقلال

اگر از منظر گفتمانی به تاریخ انقلاب اسلامی بنگریم، خواهیم دید که رمز پیروزی ملت ایران، در هیچ معادله مادی قابل تبیین نیست. جامعه‌ای که در برابر امپراتوری رسانه‌ای و نظامی غرب ایستاد، از چاه نفت یا زرادخانه‌اش نیرو نگرفت؛ بلکه از چشمه محبت اهل بیت (علیهم السلام) سیراب شد. راهپیمایی‌ها، مجالس محرم و نوای «یا حسین!»، همان شبکه عاطفی عمیقی بودند که امام خمینی (ره) بر آن تکیه کرد. او جامعه را از دل هیئت‌ها و حسینیه‌ها سازمان داد، نه از دل حزب‌ها و ارتش‌ها. به تعبیر دقیق‌تر، انقلاب اسلامی از سینه‌زن‌ها برخاست، نه از سربازخانه‌ها. امام خمینی (ره) فرمودند: «محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه

داشته است؛ یعنی همان مودت و ولایت محوری که در آیه مودت خواسته شده بود، در قرن چهاردهم هجری به موتور تاریخی یک ملت بدل شد. بنابراین، اگر پیرسیم راز استقلال ایران چیست، پاسخ این است: ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام همان راز است.^۱

چرا مزد رسالت، محبت اهل بیت علیهم السلام است؟

مزد هر کاری، در امتداد همان کار است. اگر پیامبر مأمور هدایت انسان‌ها بود، مزد او هم باید تداوم هدایت را تضمین کند. محبت اهل بیت علیهم السلام چون چراغی است که همواره مسیر حق را روشن نگاه می‌دارد. در نبود پیامبر صلی الله علیه و آله، جامعه اسلامی ممکن بود دچار گسست معرفتی و اخلاقی شود؛ اما با قرار گرفتن محبت اهل بیت علیهم السلام به عنوان مزد رسالت، رابطه امت با سرچشمه هدایت قطع نشد، بلکه از سطح پیامبر به سطح امام منتقل گردید. این محبت، تنها دوستی قلبی نیست؛ بلکه مسئولیت‌آور و جهت‌بخش است. هر که محبت اهل بیت علیهم السلام دارد، باید در مسیر محبوبانش حرکت کند و در اخلاق، عدالت و آزادی از آنان الگو بگیرد. وقتی محبت حقیقی جای عشق مجازی را در جامعه بگیرد، انسان‌ها از وابستگی به قدرت‌های بیرونی رها می‌شوند؛ زیرا دلشان به منبعی پاک و عزتمند متصل است. پس در حقیقت، آیه مودت سرچشمه تربیت انسان مستقل و آزاد است؛ انسانی که عشقش به اهل بیت علیهم السلام، او را از هرگونه بردگی فکری و فرهنگی رها می‌کند.

جلوه‌های اجتماعی مودت

امروز اگر به صحنه‌های دل‌دادگی مردم بنگریم، خواهیم دید که نتیجه آن مودت قرآنی در همه سطوح جاری است. در دهه محرم، خیابان‌ها و حسینیه‌ها به میعادگاه همدلی تبدیل می‌شوند. در این روزها، اختلاف طبقاتی معنا ندارد؛ فقیر و غنی، کارگر و استاد، پزشک و دانشجو کنار هم می‌ایستند و برای هدفی واحد اشک می‌ریزند. آن هدف چیزی جز حفظ پیوندی نیست که پیامبر، به عنوان مزد رسالت، بر ما واجب کرده است. در زیارت اربعین، همان محبتی که روزی در دل

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۳۰.

کودکان نهادینه شده بود، در مقیاس جهانی بروز پیدا می‌کند. انسان‌ها کیلومترها پیاده می‌روند، بی‌آنکه حتی از خستگی شکایت کنند. در طول مسیر، میلیون‌ها وعده غذا توزیع می‌شود، اما نه به دستور، بلکه از سر عشق.

این شبکه عشق، نظام لجستیکی دارد که هیچ ابرقدرتی توان تقلید از آن را ندارد. در همین بستر از مودت، وحدت و همدلی شکل می‌گیرد؛ وحدتی که نه از بالا دستور می‌گیرد و نه به اجبار شکل می‌گیرد؛ بلکه از عمق ایمان و احساس مشترک برمی‌خیزد. از همین جا روشن می‌شود که چرا قرآن، مزد رسالت را محبت قرار داده است؛ زیرا تنها محبتی که بر محور اهل بیت علیهم‌السلام شکل گیرد، می‌تواند ساختار اجتماعی اسلام را زنده نگه دارد.

پیوند امت و آیندگان

چرا امروز، با اینکه قرن‌ها از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گذشته، هنوز نام امام حسین علیه‌السلام از دل‌ها نمی‌رود؟ زیرا مودت، موتور انتقال ایمان از نسلی به نسل دیگر است. سیاست‌ها تغییر می‌کنند، دولت‌ها می‌آیند و می‌روند، اما محبت اهل بیت علیهم‌السلام، حافظ هویت امت اسلامی باقی می‌ماند. همین مودت است که در فضای فرهنگی جامعه ایرانی، نظامی از هم‌بستگی، ایثار و استقلال‌خواهی آفریده است. در دوران دفاع مقدس نیز همان روح عاشورایی و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام بود که جوانان را به میدان آورد و ملت را متحد ساخت. شهدا، تجسم عینی همان مزد رسالت بودند و مزد پیامبر را با جان خویش پرداخت کردند. به بیان دیگر، مودت در قربی یعنی پیوند میان ایمان و وفاداری تاریخی؛ رابطه‌ای که امت اسلامی را از پراکندگی در طول زمان و مکان حفظ می‌کند. این رابطه، اگر در سطح تمدنی گسترش یابد، می‌تواند پاسخ جدی جهان اسلام به بحران هویت و سلطه فرهنگی غرب باشد.

مودت؛ الگوی مقاومت فرهنگی

در عصر جدید، استعمار همیشه با توپ و تفنگ نمی‌آید، بلکه با فرهنگ، رسانه و سبک زندگی نفوذ می‌کند. در این میدان نوین، هر ملتی که پیوندهای هویتی‌اش سست‌تر باشد، زودتر تسلیم می‌شود. قرآن پیشاپیش نسخه علاج را داده است:

((مودت فی القربی)). این محبت، به تعبیر امروزی، تئوری قدرت نرم اسلام است؛ شبکه‌ای از عشق، معرفت و هویت مشترک که هرگونه تهاجم فرهنگی را خنثی می‌کند. ملتی که به اهل بیت علیهم‌السلام عشق می‌ورزد، از درون مقاوم می‌شود. عشق در چنین سطحی دیگر صرفاً یک احساس فردی نیست، بلکه سازه‌ای تمدنی است؛ نهضت می‌آفریند، تمدن می‌سازد و اعتماد به نفس تاریخی ایجاد می‌کند. محبت اهل بیت علیهم‌السلام، روح استقلال است؛ چراکه وابستگی را از ریشه می‌خشکاند.

نتیجه‌گیری

پیوند میان آیه مودت و مفهوم استقلال، نه یک تشابه ظاهری، بلکه یک ضرورت بنیادین است. همان‌طور که در متن بررسی شد، مودت فی القربی صرفاً پاداش دنیوی یا عاطفی برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست، بلکه فرمان الهی برای تضمین تداوم مسیر هدایت و حفاظت از بنیان‌های فکری و اجتماعی امت است. این محبت، با اتحاد و انسجام جامعه حول محور حق (همچون اربعین و انقلاب اسلامی)، به‌طور طبیعی و ذاتی، موتور خودجوش استقلال فکری، سیاسی و فرهنگی امت می‌شود؛ چراکه پیوند قلبی با مبدأ عزت، هرگونه وابستگی به قدرت‌های بیرونی و باطل را بی‌اثر می‌سازد. لذا، تحقق کامل مزد رسالت، در گرو زنده‌نگه‌داشتن این پیوند و در نتیجه، شکوفایی روحیه استقلال در هر نسل است.



محتوای خود را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه

جزء بیست و ششم

مقاومت حکیمانه

﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ
وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾

سوره محمد، آیه ۳۵

پس هرگز [در نبرد با دشمن] سست نشوید و
[دشمنان را] به صلح [ذلت بار] دعوت نکنید؛
در حالی که شما برترید، و خدا با شماست.

ه علی اصغر محمدی راد



سُورَةُ مُحَمَّدٍ

وَلَوْ شَاءَ لَأَرْسَلْنَاكَ هُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَهُمْ فِي
لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٢١﴾ وَلَبَلَّوْكَ حَتَّى نَعْلَمَ
الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ ﴿٢٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ
مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِيطُ أَعْمَالُهُمْ
﴿٢٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
وَلَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ ﴿٢٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ ثُمَّ مَا تَوَّاهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿٢٥﴾ فَلَا يَهْنُوا
وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَكُمْ
أَعْمَالَكُمْ ﴿٢٦﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا
يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٢٧﴾ إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا
فِي حِفْظِكُمْ تَبْخُلُوا وَمِنْهَا أَوْ يُخْرِجُ أَصْغَرَكُمْ ﴿٢٨﴾ هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ
تُدْعُونَ لِتُبْخِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ
فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ
تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ ﴿٢٩﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

گاهی یک آیه، دریچه‌ای به فهم یک دوران می‌گشاید. آیه **«فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ»** از همین آیات است؛ آیه‌ای که اگرچه به ظاهر درباره جنگ سخن می‌گوید، اما در حقیقت، نقشه راهی برای عزت جمعی، اقتدار تمدنی و استقلال سیاسی یک امت ارائه می‌دهد. سال‌هاست این آیه در میدان‌های جنگ تلاوت شده، در تصمیمات سیاسی رهبران مؤمن پژواک یافته، در مقاومت مردمی به الگویی تبدیل شده و در سینه مادران شهدا زمزمه شده است.

امروزه در منطقه‌ای زندگی می‌کنیم که این آیه نه یک جمله تاریخی، بلکه قانون زندگی مردم است؛ قانونی که در غزه، یمن، لبنان، ایران و در همین سال‌های اخیر، بارها خودش را اثبات کرده است. همه آنچه امروز از مقاومت می‌بینیم (از پایداری غزه زیر بمباران وحشیانه گرفته تا ضربات استراتژیک یمن و عقلانیت راهبردی ایران) یک نقطه مشترک دارد؛ تصمیم‌گیری از موضع عزت، نه ترس. این همان چیزی است که قرآن آن را **«وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»** نامیده است؛ حالتی روحی و ایمانی که به انسان اجازه می‌دهد جهان را نه از زاویه ترس، بلکه از زاویه ایمان تحلیل کند. در این یادداشت، قصد داریم این آیه را نه تنها تفسیر کنیم، بلکه در هندسه مقاومت معاصر (از بدر و حدیبیه تا غزه و یمن) جای دهیم و نشان دهیم چگونه عزت، اگر درست فهم شود، می‌تواند ستون اقتدار یک ملت و یک جبهه باشد.

روح پنهان تصمیم‌های بزرگ

آیه با یک محور کلیدی آغاز می‌شود: «فَلَا تَهِنُوا»؛ یعنی سست نشوید، اراده‌تان را رها نکنید و اجازه ندهید ضعف وارد قلبتان شود. این دستور، پیش از آنکه توصیه‌ای نظامی باشد، یک فرمان روانی و معنوی است. قرآن، ابتدا روح را تقویت می‌کند و سپس، مسیر را نشان می‌دهد و می‌فرماید: «وَتَذَعُوا إِلَى السَّلَامِ»؛ یعنی وارد معامله صلح نشوید؛ اما نه هر صلحی، بلکه صلحی که ناشی از ترس، اضطراب، فشار دشمن یا احساس ضعف باشد. چنین صلحی، صلح نیست، بلکه تسلیم است و قرآن تسلیم را تحریم کرده است. اما چرا صلح نکنید؟ چون بلافاصله می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»؛ چون شما برتر هستید.

برتری از نظر قرآن، لزوماً برتری نظامی نیست. ممکن است امکانات محدود باشد، محاصره‌ای شدید وجود داشته باشد و دشمن مجهز باشد، اما «عُلُوٌّ» به معنای برتری در هدف، برتری در مسیر، برتری در ایمان و برتری در اراده است؛ به همین دلیل، قرآن می‌فرماید: «وَاللَّهُ مَعَكُمْ». اگر خدا با شماست، چه چیزی می‌تواند مانع شما شود؟ حتی اگر محاصره شدید، شما برتر هستید. این آیه، روح همان چیزی است که در ادبیات امروز انقلاب اسلامی، از آن به «عزت» یاد می‌شود؛ عزتی که امام خمینی ره و رهبر انقلاب ره بارها آن را ستون سیاست اسلامی معرفی کرده‌اند:

عرض کردیم که عزت و حکمت و مصلحت، یک مثلث الزامی برای چهارچوب ارتباطات بین‌المللی ماست. عزت: «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يَغْلَى عَلَيْهِ»^۱، «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۲. ما نمی‌خواهیم عزتمان را با تکیه بر نژاد و ناسیونالیسم و حرف‌هایی که متأسفانه همه دنیا با تکیه به آن‌ها دور خودشان یک حصار می‌کشند، ثابت کنیم. فلان کشور اروپایی ثابت می‌کند که نژاد من برترین است. آن یکی می‌گوید نخیر، نژاد من برترین است. حتی این تنافس و تفاخر، به جنگ‌های بین‌المللی و خون‌ریزی‌ها و خرج‌های کلان هم کشیده می‌شود! نه، ما

۱. اسلام همچنان به برتری می‌رود و هیچ دینی بر آن برتر نمی‌شود. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴)

۲. و خدا هرگز هیچ راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است. (نساء، ۱۴۱).

برای خودمان، عزت را براساس اعتقاد و ایمان توحیدی که خاصیت و شاخصه تفکر اسلامی است و دل بستن به خدا و محبت به بندگان و خلائق الهی و لزوم خدمت به آن‌ها قائلیم. لذا ما هر قدرتی که می‌خواهد ابرقدرتی و تکبر و استکبار و فخرفروشی را در روابط خود با ملت‌های دیگر وارد بکند، رد می‌کنیم. اگر شما جزو فلان نژاد هستید، برای خودتان هستید؛ اگر شما دارای ثروت یا قدرت و تکنولوژی هستید، برای خودتان هستید. تکنولوژی شما برای خودتان است، برای ما که نیست؛ چرا به ما فخر می‌فروشید؟! هر ملتی ذخیره‌ای دارد. ملت ما هم ذخایر خیلی فراوانی دارد؛ ذخایر فرهنگی، پرورنده بسیار درخشان در صحنه علم جهانی، در صحنه سیاست جهانی، در صحنه‌های گوناگون. ما بنای فخرفروشی نداریم. اگر خوبی، برای خودت هستی؛ اگر پول داری، برای خودت هستی؛ اگر قدرتمندی، برای خودت هستی؛ ارتباطات با ما، ارتباطات و علایق انسان با انسان است. بنابراین، عزت یعنی تحمیل هیچ‌کس را قبول نکردن.

آدم در رفتار بعضی از مسئولان کشورها، حتی در رفتار دیپلمات‌هایشان گاهی مشاهده می‌کند که فخر و غرور بیجا و احمقانه‌ای وجود دارد. تصور می‌کنند که چون زبانشان فلان زبان است، یا نژاد و اسمشان، فلان نژاد و فلان اسم است، پس باید فخر بفروشند! نه، این‌ها تصورات احمقانه‌ای است و در منطق صحیح انسانی، جایی ندارد. ما چنین چیزی را از هیچ‌کس قبول نمی‌کنیم. ما براساس عزت اسلامی، عزت توحیدی و عزت ملت خودمان حرکت می‌کنیم. ملت ما باید در روابط بین‌المللی خواری نبیند و اهانت نشود. هیچ‌کس حق ندارد اهانت به ملت ایران را در کمترین برخورد با دیگران قبول کند. اگر کسی اهانت‌پذیر است، برای خودش اهانت‌پذیر است؛ برای ملت ایران نمی‌شود؛ حق ندارد! ملت ایران، ملتی سرافراز و بزرگ و جان‌دار است و نشان داده است که قدرت حضور در صحنه‌های دنیا را دارد. ما که بودیم؟ ما کجا بودیم؟ ما را در دنیا یک روز به عنوان زائیده انگلیس و یک روز به عنوان زائیده آمریکا می‌شناختند! چه کسی معتقد بود که این ملت می‌تواند بدون اتکای به هیچ‌کس، بدین‌گونه در دنیا برای خودش عزت درست کند و آنظار جهانی را به سوی خویش جلب

نماید؟ ما بحمدالله در تمام صحنه‌ها مشاهده کرده‌ایم که این ملت، ملت بزرگ و جان‌دار و پُرخونی است؛ زار و نزار و ذلت‌پذیر نیست»^۱.

نیمه پنهان عزت

ما از امامان انقلاب آموخته‌ایم که عزت در گرو تسلیم نشدن و مبارزه و مقاومت، در برابر اراده دشمن است. باز هم از ایشان فراگرفته‌ایم که این مبارزه، براساس عقل و منطق است:

مبارزه با استکبار در انقلاب اسلامی و در میان ملت ما، یک حرکت معقول و منطقی و دارای پشتوانه علمی و یک حرکت خردمندانه است. برخلاف آنچه بعضی می‌خواهند و انمود بکنند که این یک حرکت شعاری است، احساساتی است، متکی به منطق و عقلانیت نیست؛ به عکس، حرکت ملت ایران یک حرکت متکی به عقلانیت است.^۲

این جمله، نسبت عزت و عقلانیت را روشن می‌کند. عزت بدون عقلانیت، ماجراجویی است و عقلانیت بدون عزت، به سازش‌کاری می‌انجامد. اما مقاومت اسلامی نه این است و نه آن؛ بلکه ترکیبی هوشمندانه از هر دو است؛ همان چیزی که قرآن در بدر و حدیبیه نشان داد؛ در بدر، وقتی شرایط ایستادن بود، عزت در شمشیر جلوه کرد؛ در حدیبیه، وقتی شرایط صبر استراتژیک بود، عزت در نرمش تجلی یافت. مقاومت، امروز نیز بر همین منطق استوار است. وقتی لازم است بایستد، می‌ایستد؛ وقتی لازم است مذاکره کند، مذاکره می‌کند؛ همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب علیه السلام فرمودند:

جمهوری اسلامی هر وظیفه‌ای در این زمینه داشته باشد، با قدرت و صلابت و قاطعیت انجام خواهد داد. ما در انجام این وظیفه، نه تعلل می‌کنیم، نه شتاب زده می‌شویم. تعلل نمی‌کنیم، کوتاهی نمی‌کنیم، دچار شتاب‌زدگی هم نمی‌شویم. آنچه منطقی است، آنچه معقول است، آنچه درست است، به نظر تصمیم‌گیران نظامی و سیاسی، در وقت خود، در هنگام خود انجام می‌گیرد؛ کما اینکه انجام

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار وزیر، مسئولان وزارت امور خارجه و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ۱۸ تیر ۱۳۷۰.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۲ آبان ۱۳۹۴.

گرفت و در آینده هم اگر لازم شد، باز انجام خواهد گرفت.^۱
این ترکیب، حاصل فهم دقیق همان آیه است؛ نه وهن، نه دعوت به صلح از سر ضعف؛ بلکه پایداری عزتمندانه با تدبیر.

منطق قرآنی برتری

در نگاه قرآن، برتری مؤمنان از جنس برتری موقعیت راهبردی نیست؛ بلکه برتری ماهیت است. قرآن بارها تصریح می‌کند که انسان وقتی در مدار ایمان قرار می‌گیرد، صرفاً به فردی بافضیلت تبدیل نمی‌شود، بلکه جزئی از جبهه حق می‌شود؛ جبهه‌ای که سنت خدا بر نصرت آن قرار گرفته است: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي»؛ خدا لازم و مقرر کرده است که بی‌تردید من و پیامبرانم پیروزیم.^۲ این آیه، اعلام یک قانون است: «حق، در افق بلند تاریخ همیشه پیروز است، حتی اگر در میدان کوتاه مدت، محاصره، زخم و شهادت ببیند».

در جنگ بدر، مسلمانان از نظر تعداد و تجهیزات، حتی یک‌دهم دشمن نبودند؛ اما قرآن فرمود: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِدْرٍ» و همین شد. در هشت سال دفاع مقدس نیز همین قاعده جریان داشت. ملتی تازه قیام کرده، مورد حمله کشوری قرار گرفت که ده‌ها کشور از او حمایت مستشاری، نظامی، تجهیزاتی و اطلاعاتی می‌کردند. این ملت، با تکیه بر خود، ایستاد و علی‌رغم تقدیم خون‌های پاک و تحمل آسیب‌های متعدد، مدال پیروزی را بر سینه زد. در غزه نیز دقیقاً همین قاعده تکرار شد؛ گروهی محاصره شده، بدون ارتش کلاسیک و سلاح‌های متعارف، با تکیه بر ایمان، ابتکار و صبر، بزرگ‌ترین ارتش منطقه را زمین‌گیر کرد و او را وادار به پذیرش آتش بس نمود. این همان «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» است؛ تجلی عملی، نه یک شعار.

این آیه به ما می‌آموزد که برتری مؤمن، پیش از آنکه در سلاح و قدرت نظامی نمود پیدا کند، در معنا شکل می‌گیرد و همین معنا، به مرور زمان در واقعیت عینی تثبیت می‌شود. وقتی جامعه‌ای عزت را در مرکز تصمیم‌گیری قرار می‌دهد،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳ آبان ۱۴۰۳.

۲. مجادله، ۲۱.

حتی شکست‌های ظاهری‌اش مقدمهٔ فتح می‌شود و وقتی جامعه‌ای از ترس تصمیم می‌گیرد، حتی پیروزی‌های بزرگش به شکست منتهی می‌شود.

بازخوانی الگوی حدیبیه؛ نرمش عزتمندانه، نه سازش

مهم‌ترین نمونهٔ تاریخی این آیه، صلح حدیبیه است؛ صلحی که ظاهراً یک عقب‌نشینی به نظر می‌رسید، اما باطن آن «فتح مبین» بود. قرآن در سورهٔ مبارکهٔ فتح، صراحتاً می‌فرماید: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»؛ به‌راستی ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم آوردیم.^۱ دلیل این فتح روشن است. پیامبر ﷺ از موضع عزت وارد صلح شد؛ نه ترسید، نه تردید کرد و نه محاسبه‌ای نادرست داشت. او دریافت که در آن مقطع، نرمش، مصداق حکمت است؛ ولی نرمشی که عزت را حفظ می‌کند. حدیبیه چند درس مستقیم برای امروز دارد:

- همهٔ صلح‌ها سازش نیستند، بلکه می‌توانند ابزاری برای پیشروی باشند.
 - هر جنگی عزت‌آفرین نیست و چه بسا جنگی باعث شکست و ذلت شود.
 - عزت، معیار تشخیص خوب و بد عملکرد است، نه صرفاً میدان نبرد.
- این دقیقاً همان چیزی است که در جبههٔ مقاومت مشاهده می‌کنیم. غزه وقتی عقب نشست، عقب‌نشینی‌اش عزتمندانه بود و فرصت آماده‌سازی ضربات بزرگ‌تر را فراهم کرد. ایران وقتی وارد مذاکره شد، از موضع اقتدار عمل کرد، نه از موضع ضعف. لبنان وقتی جنگ را متوقف کرد، توقفش تثبیت پیروزی بود، نه تسلیم.

بازتعریف مقاومت؛ از میدان تا معنا

مفهوم «مقاومت» در ذهن بسیاری، محدود به درگیری نظامی است، درحالی‌که قرآن تعریفی بسیار وسیع‌تر ارائه می‌دهد؛ آیهٔ ۶۰ سورهٔ مبارکهٔ انفال می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید، از نیرو (و نفرات و سازوبرگ جنگی) آماده کنید؛ یعنی قدرت‌سازی در همهٔ سطوح فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، رسانه‌ای و نظامی. آیهٔ بعد بلافاصله می‌گوید:

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۱! اگر دشمن خواست صلح کند، بپذیرید و اگر خواست فریب دهد، نترسید؛ خدا با شماست! این دو آیه، ساختار کامل مقاومت را نشان می‌دهد؛ قدرت‌سازی، هوشیاری، تصمیم‌گیری از موضع عزت، پذیرش صلح عزتمندانه، رد صلح ذلیلانه و اتکا به خداوند به جای دشمن. این همان منطقی است که مقاومت در منطقه نیز بر آن بنا شده است.

میدان پنهان عزت و اقتدار

یکی از مهم‌ترین میدان‌هایی که آیه ﴿فَلَا تَهِنُوا﴾ در آن معنا می‌یابد، میدان روایت است. جنگ امروز، صرفاً جنگ گلوله نیست؛ بلکه جنگ تصویر، تحلیل، امید و ناامیدی است. آمریکا و اسرائیل با ایجاد شبکه‌های قدرتمند تبلیغاتی و خبری، همواره کوشیده‌اند روایت مطلوب خود را بر منطقه تحمیل کنند. به طور کلی، روایت‌هایی همچون «ارتش شکست‌ناپذیر اسرائیل»، «گنبد آهنین»، «امنیت مطلق»، «مهد آزادی بیان»، «ابر قدرت مطلق» و دیگر تصاویری که نشانی از قدرت جبهه استکبار دارد، حاصل همین فعالیت گسترده رسانه‌ای است. سازوکار این جنگ رسانه‌ای چیزی جز ایجاد وهن، سستی، ترس و تردید نیست. این ابزارها بنا شده‌اند تا نه در واقعیت میدان، بلکه در ذهن انسان‌ها بذر قدرت دشمن را بکارند. با کاشته شدن این بذر، ذهن افراد دچار نوعی مسمومیت می‌شود و پیوسته از قدرتی می‌هراسند که در واقعیت وجود ندارد و تنها در ذهنشان ساخته شده است.

در برابر این تصویرسازی‌ها، جبهه مقاومت، استاد از بین بردن این روایت‌ها و ساخت روایت‌های مستقل و مبتنی بر واقعیت قدرت خود است. برای نمونه، روایت «ارتش شکست‌ناپذیر اسرائیل» را حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه فرو ریخت. همچنین، روایت «گنبد آهنین» و «ارتش مقتدر آمریکا» را ایران با اقتدار شکست و تصاویر اقتدار خود را به جهانیان عرضه کرد. در همین راستا، کافی است به تصاویر منتشر شده از موشک سجیل (معروف به فرشته^۲) نگاه کنیم تا

۱. انفال، ۶۱.



ببینیم چگونه اقتدار ایران نگاه جهانیان را جلب کرد.

این تغییر روایت، همان چیزی است که قرآن آن را «عُلُو» می نامد. عُلُو تنها به غلبه بر دشمن محدود نمی شود؛ گاهی به معنای تهی کردن مفاهیم او از درون است. در جنگ روایت ها، طرف پیروز کسی است که به مردمش امید حقیقی بدهد، نه امیدی مصنوعی و کاذب. قرآن نیز دقیقاً بر همین نقطه تأکید می کند: «وَلَا تَهِنُوا» یعنی اجازه ندهید دشمن، شما و روایتان را ضعیف نشان دهد.

استقلال و عزت

استقلال، در منطق قرآن، صرفاً رهایی از سلطه بیرونی نیست؛ بلکه ستون پنهان عزت است. عزت همان برتری ای است که خداوند در آیه «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» وعده می دهد؛ اما این برتری، زمانی محقق می شود که اراده مؤمن از بیرون مدیریت نشود. هرگاه جامعه ای وابسته باشد (چه به وعده های امنیتی دشمن، چه به اقتصاد تحمیلی او و چه به روایت رسانه ای اش) عزتش به همان اندازه کاهش می یابد، زیرا عزت بدون آزادی تصمیم معنا ندارد. استقلال یعنی ملتی بتواند براساس ایمان و منافع الهی-ملی تصمیم بگیرد، نه براساس فشار و ترس. دقیقاً همین نقطه، سرچشمه عزت است.

تجربه انقلاب اسلامی، یمن و غزه نشان داد که هر جا استقلال اراده برقرار شد، عزت نیز فوراً برقرار شد و هر جا، اراده ها در گرو فشار بیرونی قرار گرفت، تحقیر و انفعال پدید آمد. بنابراین عزت، نتیجه طبیعی استقلال است و استقلال، راه عملی پاسداشت عزت. این دو، نه دو مفهوم جدا، بلکه دوروی یک حقیقت اند: «برتری مؤمن که خدا با اوست».

نتیجه گیری

در پایان، می توان این جلسه را در سه گزاره خلاصه کرد:

۱. عزت، دال مرکزی تمام انتخاب های امت است. نه جنگ از سر هیجان ارزش دارد، نه صلح از سر ترس؛ فقط عزت است که مسیر را مشخص می کند.
۲. عزت، بدون عقلانیت ممکن نیست. عقلانیت یعنی شناخت زمان نرمش و زمان ایستادگی؛ همان چیزی که در بدر، حدیبیه، غزه، یمن، لبنان و ایران تکرار شد.

۳. عزت، در نهایت به استقلال ختم می‌شود. استقلال یعنی جامعه تصمیمش را به دشمن گره نزند و این همان سنت الهی است که نصرت را تضمین می‌کند. در اینجا است که مفهوم «مقاومت حکیمانه» معنا پیدا می‌کند. مقاومت حکیمانه یعنی عزت محور، عقل محور و استقلال محور بودن. رعایت این سه اصل در هر جامعه‌ای، وعده خداوند را محقق می‌کند: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ».



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



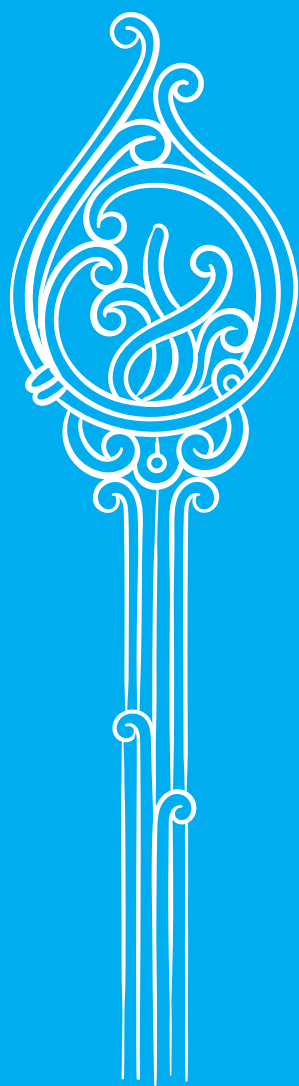
پویانمایی



یادکست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست وهفتم

آرامش در میان طوفان

﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ

وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾

سوره حدید، آیه ۲۳

[بدانید حوادث، پیش از وقوع، در کتاب تقدیر الهی ثبت شده اند] تا بر آنچه از دستتان رفته، تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است، مغرورانه شادمان نگردید.

○ محمد علی قدس



سُورَةُ الْحَدِيدِ

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ ۖ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ وَالشّٰهَدَآءُ
عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِءَايٰتِنَا ۖ اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ الْجَحِيْمِ ﴿١٩﴾ اَعْلَمُوْا اَنَّهَا الْحَيٰوةُ
الدُّنْيَا لَعِبٌ وَّلَهُوَ وِزِيْنَةٌ وَنَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاَثُرٌ فِى الْاَمْوَالِ
وَالْاَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرٰهُ
مُضْطَرًّا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطْلَمًا ۚ وَفِى الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَمَغْفِرَةٌ
مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ ۚ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَمَتْعٌ ۚ الْعُرُوْرُ ﴿٢٠﴾
سَابِقُوْا اِلَى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَآءِ
وَالْاَرْضِ اُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذٰلِكَ فَضْلُ
اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَن يَشَآءُ ۗ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ﴿٢١﴾ مَا اَصَابَ
مِّنْ مُّصِيْبَةٍ فِى الْاَرْضِ وَلَا فِى اَنْفُسِكُمْ اِلَّا فِى كِتٰبٍ مِّنْ
قَبْلِ اَنْ نَّبْرٰهَا ۚ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ﴿٢٢﴾ لِّكَیْلًا
تَأْسُوْا عَلٰی مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوْا بِمَا اَتٰكُمْ ۗ وَاللّٰهُ
لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ ﴿٢٣﴾ الَّذِيْنَ يَخْلُوْنَ وَيَأْمُرُوْنَ
النَّاسَ بِالْبَخْلِ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ ﴿٢٤﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

از آغاز آفرینش، انسان با پرسشی بنیادین روبه‌رو است: «راز حضور او در این جهان چیست؟»

آیا غایت زندگی، تنها سامان دادن به معاش و جست‌وجوی رفاه مادی است؟ اگر چنین بود، چه تفاوتی میان انسان و سایر موجودات باقی می‌ماند؟ حیوان نیز در پی امنیت و لذت است و با غرایز خود، بقای خویش را تضمین می‌کند. اما انسان نیرویی دارد که فراتر از غریزه عمل می‌کند، شور جست‌وجوی معنا، عدالت مطلق و کمال نهایی؛ نیرویی که او را از پیروی کورکورانه از نیازهای ابتدایی جدا می‌سازد و به استقلال روحی فرا می‌خواند.

با این حال، همین انسان معنajo باید در زندگی روزمره با گرسنگی، کار و اضطراب آینده دست‌وپنجه نرم کند. چرا چنین موجود متعالی در این تنگنای مادی قرار گرفته است؟ پاسخ در ذات تربیت الهی نهفته است؛ این رنج‌ها و کشمکش‌ها، صحنه آزمایش و رشد هستند؛ بستری که در آن، روح انسان می‌آموزد چگونه بدون نفی دنیا، از وابستگی به آن رها شود و استقلال خویش را باز یابد.

میدان تربیت برای دستیابی به استقلال حقیقی

قرآن کریم در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره مبارکه حدید، پاسخ این رنج‌ها و سختی‌ها را در سنت الهی تربیت در بستر ابتلا تبیین می‌کند: «﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»؛ هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در

نفس‌های شما نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این بر خدا آسان است؛ تا بر آنچه از دست شما رفته، اندوهگین نشوید و آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد». خداوند متعال، روح انسانی را در بطن عالم ماده قرار داده است تا در جدال سازنده با نیازها، تضادها و محدودیت‌های بیرونی، به رشد و تکامل برسد. انسان، موجودی دوگانه است؛ از سویی جسمی است که به غذا و پناه نیاز دارد و از سوی دیگر، روحی آسمانی که تشنهٔ معرفت و وصال است. تضاد میان این دو ساحت، سرچشمهٔ همهٔ تناقض‌ها و بحران‌های انسانی است.

اگر هدف خلقت فقط بقا بود، نیازی به عقل و اختیار نبود؛ اما خداوند انسان را چنان آفرید که بتواند انتخاب کند؛ انتخاب میان بندگی غرایز یا آزادی آگاهانه. همین اختیار، میدان ظهور استقلال است؛ توانایی نفس برای رهایی از سلطهٔ خواهش‌ها و حرکت از تأثیرپذیری صرف به سمت هدایت درونی، مبتنی بر فهم و اراده.

استقلال به معنای بریدن از جهان نیست؛ بلکه حضوری هوشمندانه در دنیا با تکیه بر باطن آزاد و مؤمن است. زهد قرآنی نیز همین معنا را دارد؛ نه ترک دنیا، بلکه رهایی از اسارت آن. انسان مستقل، دنیا را در خدمت معنا درمی‌آورد، نه خود را در خدمت دنیا.

در این نگاه، جهان ماده میدان تربیت است، نه زندان. خداوند روح انسان را در متن محدودیت‌ها قرار داده است تا در کشاکش میان کمبودها و خواسته‌ها، استعداد خویش را شکوفا سازد. این تربیت، از مسیر رهایی در عمل شکل می‌گیرد، از راه مواجههٔ آگاهانه، نه انزواگری یا گریز. هر آزمایش، فرصتی است برای برپایی بنای استقلال روحی و اثبات اینکه انسان، در میان دشواری‌ها می‌تواند آزاد بیندیشد، آزاد تصمیم بگیرد و آزاد عمل کند.

جهان مادی، با محدودیت‌های زمانی و مکانی‌اش، ابزاری برای نمایش ظرفیت‌های روحی است. کار، تلاش برای تأمین معاش و مواجهه با مشکلات اقتصادی و اجتماعی، همگی فرصت‌هایی برای پرورش صبر، قناعت، شکر و توکل هستند. آیهٔ شریفهٔ «**ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ**»؛ سپس او را به پست‌ترین (مراتب)

پستی بازگردانیدیم)^۱ که امام خمینی علیه السلام به آن اشاره فرموده‌اند،^۲ نمایانگر این است که سقوط انسان به حضيض عالم خاک، زمینه‌ای است تا با تبعیت از تعالیم حق، از حجاب‌های ظلمانی‌رهایی یابد و به مقام انسان کامل و مستقل برسد. این سقوط، پایان کار نیست، بلکه نقطه‌ی شروعی برای صعود مجدد است؛ صعودی که این بار بر پایه‌ی تجربه و آگاهی عمیق‌تر بنا شده است.

از این منظر، وجود مادیات نه دشمن غایت انسان، بلکه میدان عملیاتی تربیت است؛ صحنه‌ای که در آن روح، آزموده می‌شود و توانایی اتکا به خویشتن الهی احراز می‌گردد. اگر انسان در فراوانی و آسایش رها می‌شد، هرگز عمق ایمان و ظرفیت‌های روحی خود را نمی‌شناخت. سختی‌ها به مثابه‌ی یک کوره عمل می‌کنند که ناخالصی‌ها (تعلقات و خودخواهی‌ها) را می‌سوزاند و تنها جوهر خالص روح (توحید و بندگی) باقی می‌ماند. استقلال روحی، تنها در سایه‌ی غلبه بر وابستگی به این میدان آزمون، حاصل می‌شود.

مأموریت پیامبران

بدین ترتیب مأموریت پیامبران الهی، عبور دادن انسان‌ها از میان تیرگی‌ها و وابستگی‌های مادی است، نه وانهادن کامل دنیا. آنان آمده‌اند تا انسان را از زنجیرهای چندگانه (جهل، بت‌های ذهنی و سلطه‌ی مادی بر اراده) رهایی بخشند. چنان‌که در سوره‌ی اعراف آمده است: «**الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ وَيُضَعِّعْنَهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**»؛ آنان که از رسول، پیامبر امّی پیروی می‌کنند... و بارهای سنگین و غل‌هایی را که بر دوششان بود، از آنان برمی‌دارد... آنان رستگاراند». ^۳ پیامبران آمده‌اند تا زنجیرهای درونی (تعلقات و شرک‌های خفی) و بیرونی (ظلم و اسارت) انسان را بگشایند؛ ایمان به آنان و پیروی از اطاعتشان، شرط فلاح و دستیابی به آزادی کامل (استقلال) است. این زنجیرها هم شامل وابستگی به بت‌های ظاهری مانند مال و قدرت می‌شوند و هم شامل وابستگی به بت‌های باطنی، مانند شهرت‌طلبی، حسد یا ترس از دست‌دادن.

۱. تین، ۵.

۲. امام خمینی، تفسیر سوره‌ی حمد، ص ۷۳.

۳. اعراف، ۱۵۷.

اما اگر انسان، خود را از جامعه و مسئولیت‌های انسانی جدا کند و از سر تکلیف بگریزد، به جای سلوک حقیقی، دچار توهم زهد و انفعال می‌شود. گوشه‌نشینی و عزلت، هرچند ممکن است ظاهری متقیانه به خود بگیرد، اما از حقیقت تربیت الهی فاصله می‌گیرد؛ زیرا رشد واقعی روح در میدان زندگی و در تماس فعال با واقعیت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد.

قرآن کریم هم این انزوای ساختگی را در مسیحیت نکوهش کرده است: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ»؛ و رهبانیتی را که خود ساختند، ما بر آنان واجب نکرده بودیم...^۱ این رهبانیت، راهی برای گریز از تکلیف و سلب مسئولیت‌های اجتماعی بود، نه نیل به قرب الهی و استقلال رفتاری. انسان مؤمن حقیقی باید میان مردم زندگی کند و در متن جامعه، بندهای خودپرستی و تعلقات دنیوی را بگشاید، نه در خلوتی بی‌آزمایش که در آن، قدرت مقاومت او سنجیده نمی‌شود. استقلال حقیقی در این است که انسان بتواند در اوج مسئولیت‌پذیری اجتماعی، قلبش را از تعلقات دنیوی آزاد نگه دارد. کار کردن، ازدواج کردن و مدیریت امور جامعه، هیچ‌کدام مغایر با استقلال روحی نیستند؛ آنچه استقلال را نابود می‌کند، آن است که فرد این امور را هدف نهایی بداند و دل باخته نتایج آن‌ها شود.

دنیا صحنه آزمایش استقلال، نه دام هلاکت

قرآن کریم و نهج البلاغه، دنیا را نفی نکرده‌اند؛ بلکه دل‌بستگی کورکورانه و آمیخته با غفلت به آن را ناپسند می‌دانند. دنیا در نگاه قرآنی، بستری است برای عمل صالح و نمایش عبودیت؛ چنان‌که فرموده است: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»؛ مردانی که نه تجارت و نه خرید و فروش، آنان را از یاد خدا غافل نمی‌سازد.^۲ تجارت و کار مذموم نیست، بلکه تعلقی است که یاد خدا و هدف اصلی را به فراموشی می‌سپارد.

دنیا برای عارف عامل، مزرعه آخرت و بستری برای تمرین استقلال در تصمیم‌گیری است. طاغوت‌های درونی (نفسانی) و بیرونی (اجتماعی و سیاسی) دو مانع اصلی سلوک انسان و سلب‌کننده استقلال او هستند؛ راه انبیا، همان

۱. حدید، ۲۷.

۲. نور، ۳۷.

مبارزه مداوم با این دو طاغوت است. طاغوت درونی همان نفس اماره است که انسان را به سمت ارضای آنی و حرص و طمع سوق می دهد و طاغوت بیرونی، نظام های سلطه گری است که آزادی اراده انسان را سلب می کنند.

در این افق معنایی، دنیا نه خصمی در برابر ایمان، بلکه میدان سنجش استقلال ایمانی است؛ صحنه ای که خداوند استعداد بندگی و توانایی انسان برای عدم وابستگی را می سنجد. مردان الهی در دنیا زندگی می کنند، بی آنکه دنیا در آنان رسوخ کند؛ چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «الدنيا دارٌ صدقٍ لِمَن صدقها؛ دنیا خانه صداقت است برای آنکه در آن با صداقت و صمیمیت وجودی خود سلوک کند».^۱ این صداقت یعنی عدم تظاهر و عدم فریب خوردن از زرق و برق مادی.

از نگاه اولیای الهی، ارزش هرچیز در میزان رسانندگی آن به حق است. ابزارهای دنیوی، اگر در مسیر حق به کار روند، عبودیت را تعمیق می بخشند و اگر هدف شوند، حجاب بین عبد و معبود و سلب کننده آزادی واقعی خواهند بود. حافظان تراز تقوا، دنیا را آینه اسماء الهی دیده اند، نه دام فریب. آنان در معامله و کار روزمره نیز عبادت را جست و جو می کنند؛ زیرا از نگاه توحیدی، هر لحظه، هر کارگاه و هر بازار می تواند محراب باشد. دنیا برای چنین انسان موحدی، نه دام هلاکت، بلکه پل وصال است، جایی که در هر گام، امکان عبادت تازه ای نهفته است. این همان «سیر در ارض» قرآنی است که حرکت ظاهری را به بیداری باطنی و استقلال درونی پیوند می دهد.

این نگرش، لازمه دستیابی به استقلال است؛ زیرا اگر انسان دنیا را تنها یک مانع ببیند، سعی می کند از آن بگریزد و این خود نوعی وابستگی جدید به فرار ایجاد می کند. اما اگر آن را ابزاری در اختیار اراده الهی بداند، تسلط بر آن و استفاده هوشمندانه از آن، نشانه استقلال حقیقی خواهد بود.

دوروی سکه تربیت برای رسیدن به رضایت و استقلال روحی

در آیات ۲۲ و ۲۳ سورة مبارکه حدید، فلسفه بلا و عطا در نظام ربوبی روشن می شود: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ



ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. خداوند با بلا و عطا، انسان را می‌پروراند و روح او را در میانهٔ رنج و رفاه

می‌آزماید تا به تعادل و رضایت قلبی (استقلال از نوسانات بیرونی) برسد.

این آیات بیانگر یک اصل بنیادین در تربیت الهی هستند: «ثبات درونی باید فارغ از تغییرات بیرونی باشد». اگر انسان خوشی‌ها را نتیجهٔ شایستگی خود و سختی‌ها را نتیجهٔ ناتوانی یا ظلم بداند، هرگز به استقلال نمی‌رسد؛ زیرا پیوسته در حال نوسان بین امید کاذب و یأس حقیقی خواهد بود.

تکرار ابتلا، دل را مقاوم و نگاه ایمانی، مصیبت را معنادار می‌کند. بدین ترتیب، انسان آگاه هم در تلخی‌ها صبر پیشه می‌کند و هم در خوشی‌ها مغرور نمی‌شود. علامه طباطبائی^۱ این آیات را دعوتی به زهد عملی می‌داند، زیرا تنها دلی که از حرص و وابستگی رها باشد، می‌تواند خود را یکسره در مسیر الهی صرف کند. این تعادل روحی، عصارهٔ زهد است؛ رهایی از وابستگی به دوام خوشی یا ناخوشی. این فراز از آیات، نقطهٔ تلاقی جهان‌بینی توحیدی و اخلاق عملی است که اساس استقلال کامل را می‌سازد. از دیدگاه قرآن، هیچ حادثه‌ای بیرون از قلمرو تقدیر حکیمانهٔ الهی نیست. مصیبت وقتی معنا می‌یابد که انسان از آن پلی به سوی خودسازی بسازد؛ همان‌گونه که نعمت باید زمینه‌ساز شکر و گسترش خیر شود. در حقیقت، مصیبت اگر با غفلت همراه شود، نقمت است؛ اما اگر با بصیرت و صبر توأم گردد، نشانهٔ انتخاب الهی است که انسان را به سمت نیروی درونی بیشتر سوق می‌دهد.

اولیای الهی بیش از آنکه از سختی‌ها بترسند، از سلب رشد در ناز و فراوانی بیم داشتند. امیرالمؤمنین^۲ می‌فرماید: «رُبَّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرِجٌ بِالْتُّعْمَى وَ رُبَّ مُبْتَلًى مَصْنُوعٌ لَهُ بِالْبُلَى؛ چه بسا فردی که با نعمت به او نیکی شده، اما این نعمت او را به تدریج به سوی هلاکت می‌برد و چه بسا فردی که گرفتار است، اما این بلا برای ساختن او طرح‌ریزی شده است».^۱ این نگرش، معیار بلوغ ایمانی و اوج استقلال نفسانی است؛ انسان در هر دو حال، نشانه‌های تربیت خدا را می‌بیند.

بدین ترتیب، زهد قرآنی همان فهم حکمت وقایع و حضور مستقل در میانه میدان زندگی است. مؤمن نه از درد می‌گریزد و نه به لذت دل می‌بندد؛ او در هر حال، عبد است؛ کسی که از حادثه نمی‌ترسد، بلکه از غفلت در میان حادثه بیم دارد. غفلت، بزرگ‌ترین عامل سلب استقلال است. چنین انسانی در پرتو همین سنت الهی است که به مقام طمأنینه می‌رسد؛ مقامی که در آن، نفس آدمی چنان رام ربوبیت می‌شود که ندای درونی او پاسخ می‌دهد: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً».^۱

آموزگار اُحد و معنای حقیقی استقلال (زهد)

نمونه عینی این سنت تربیتی در واقعه جنگ اُحد آشکار شد. در این واقعه، مسلمانان به وعده پیروزی پیامبر ﷺ دل بسته بودند، اما زمانی که دسته‌ای از تیراندازان به طمع غنیمت و تعلق مادی، از جایگاه تعیین شده خود غافل شدند، شکست و سختی برای جامعه ایمانی رقم خورد. این تجربه تلخ، آنان را از وابستگی و غرور پالود. آن‌ها دریافتند که وعده الهی مشروط به استقامت در تکلیف است و پیروزی حقیقی در خودِ عمل به وظیفه نهفته است، بی‌آنکه به نتیجه مادی وابسته باشد.

این واقعه، تجسم عملی آیه ۲۲ سوره حدید است: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ». تیراندازان بر غنیمت «مَا آتَاكُمْ» فرحیدند و جایگاه خود را ترک کردند. در نتیجه، آنچه از دست دادند (حفظ موقعیت و فرصت پیروزی)، مایه تأسف و اندوهشان شد.

مؤمن حقیقی نه با فقدان اندوهگین می‌شود و نه با یافته‌ها شادمان می‌گردد؛ زیرا می‌داند «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»؛ ما این روزها را در میان مردم می‌گردانیم».^۲ این «مداوله» یا گردش روزگار، همان میدان آزمایش الهی است که اگر دل به آن وابسته شود، آزادی سلب می‌گردد. او در میان دنیا زندگی می‌کند، اما دلش به آسمان بسته است و از هر دو سو (رنج و رفاه) به خدا نزدیک می‌شود.

۱. فجر، ۲۷.

۲. آل عمران، ۱۴۰.

این همان زهد حقیقی است؛ زهد در مدار تربیت الهی که ثمره‌اش استقلال تام روحی است. زهد یعنی آنکه دارایی‌ها و نداشته‌ها، هیچ‌کدام نتوانند ارادهٔ انسان را تغییر دهند. اگر دنیا همه‌چیز را فراهم کند، شاکر است و اگر همه‌چیز را بگیرد، صابر. در هر دو حالت، محور اصلی ارادهٔ او «الله» ثابت است و این همان ثبات قدم در مدار تکلیف است که روح را مستقل می‌سازد.

استقلال روحی، به معنای عدم تأثیرپذیری از عوامل بیرونی بر جوهرهٔ تصمیم‌گیری است. این استقلال، شرط ورود به مرحلهٔ رضا و تسلیم حقیقی است که فراتر از صبر و شکر است و به مقام آرامش مطلق می‌انجامد.

استقلال؛ غایت تربیت در پرتو سنت الهی

براساس آیات ۲۲ و ۲۳ سورهٔ مبارکهٔ حدید، سنت الهی بر آن است که انسان از رهگذر رنج و نعمت، به توازن روحی و استقلال درونی برسد. در این نگرش، هر واقعه جلوه‌ای از تربیت خداوند است؛ فقدان و عطا، هر دو ابزار بیداری و سنجش توانایی انسان برای آزادی از قید و بند هستند.

مؤمن آگاه، دنیا را گذرگاهی برای کمال و تمرین حاکمیت بر خویشتن می‌بیند، نه هدفی برای آسایش یا منشأ آندوه. زهد قرآنی در همین نقطه معنا می‌یابد؛ بریدن از وابستگی، نه از مسئولیت. انسان باید در جامعه فعال باشد، تلاش کند و از مواهب الهی بهره‌مند شود، اما دلش را به آن‌ها نبندد.

آنکه در مصیبت صابر و در رفاه شاکر است، از سطح واکنش‌های نفسانی عبور کرده و در سطح رضا و اطمینان (استقلال مطلق) گام می‌نهد. این بدان معناست که او دیگر نه به خاطر ترس از دست دادن می‌ترسد و نه به خاطر لذت بردن، طمع می‌کند؛ او در هر حال، در چهارچوب تکلیف الهی قرار دارد.

چنین انسانی در جهان حاضر زندگی می‌کند ولی دل بستهٔ آن نیست؛ زیرا در هر حادثه جلوه‌ای از تقدیر حکیمانه را می‌بیند و می‌داند که نتایج ظاهری (فوات یا حصول نعمت‌ها) هدف نهایی نیستند. بدین ترتیب، مسیر تربیت الهی از معرفت آغاز می‌شود، به عمل صالح در متن زندگی می‌رسد و سرانجام در مقام نفس مطمئنه پایان می‌پذیرد؛ جایی که انسان در آرامش تسلیم و استقلال کامل، به

لقای خدا می‌رسد. استقلال روحی، در حقیقت همان آزادی از خود محدود است تا انسان بتواند خود حقیقی‌اش را که عبد و متصل به حق است، محقق سازد.

نتیجه‌گیری

در نهایت، زندگی مادی و مشکلاتش، نه یک زندان، بلکه میدان تمرین و تربیت برای روح انسان است. هدف نهایی، رسیدن به استقلال روحی است؛ یعنی آزادی درونی از دل‌بستگی به نعمت‌ها و ترس از سختی‌ها.

انسان در کشاکش زندگی روزمره و در مواجهه با رنج و رفاه می‌آموزد که چگونه بدون انزوا و گریز، در جامعه حضور داشته باشد و در عین حال، قلبش را به نتایج دنیوی وابسته نکند. راز این استقلال در زهد حقیقی نهفته است؛ یعنی استفاده از دنیا بدون اسارت در آن.

پیام نهایی این است که وقتی انسان دریابد هر حادثه‌ای (از شکست و پیروزی گرفته تا دارایی و فقر) ابزاری برای رشد اوست، به آرامشی ژرف دست می‌یابد. در این حالت، نه شکست او را می‌شکند و نه موفقیت مغرورش می‌کند. او در طوفان حوادث، آرامش خود را از دست نمی‌دهد، چراکه محور وجودش را به اراده‌ای متکی کرده که فراتر از نوسانات دنیا است. این همان مقام نفس مطمئنه است که در آن، روح به آرامش مطلق و رضایت حقیقی دست می‌یابد.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



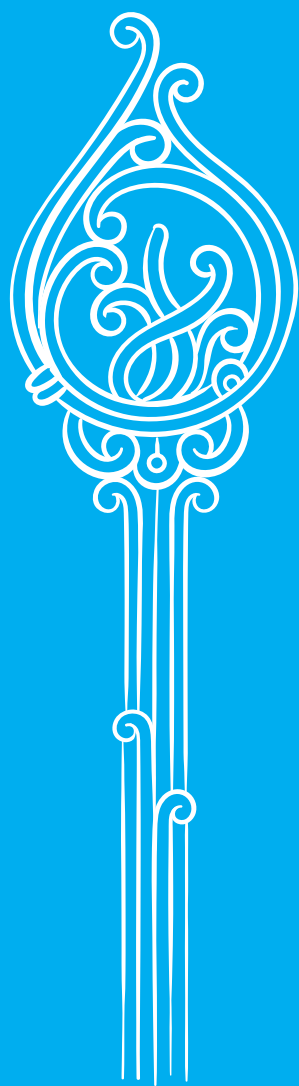
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست و هشتم

تقوا و توکل؛ منبع قدرت

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ
يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ
يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾

سوره طلاق، آیه ۲-۳

و هرکس تقوای الهی پیشه کند، خدا راه نجات [از
مشکلات] را پیش پایش می‌گذارد، و به او از جایی که
فکرش را نمی‌کند، روزی می‌دهد، و هرکس به خدا توکل
کند، او برایش کافی است.

o فرهاد نقدی



سُورَةُ الطَّلَاقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ
وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ
يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ
فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾
فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ فَامْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ
وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ لَكُمْ يُوعِظُ
بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ
مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
فَهُوَ حَسْبُهُ وَإِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ
قَدْرًا ﴿٣﴾ وَالَّتِي يَبْسُ نَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ
ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَتْ
الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ
يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾ ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ﴿٥﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

سورة مباركة طلاق، که نام خود را از یکی از احکام مربوط به خانواده و روابط اجتماعی گرفته است، حاوی آیاتی عمیق و راهگشا برای مواجهه با چالش‌های زندگی، به‌ویژه در دوران بحران و سختی است. آیات ۲ و ۳ این سوره، همچون چراغی فروزان در تاریکی، راهی روشن و مطمئن را برای عبور از تنگناها پیش روی انسان قرار می‌دهند. این آیات، که با لحنی قاطع و اطمینان‌بخش نازل شده‌اند، کلیتی از یک نسخه جامع و ماندگار برای عبور از بحران‌ها را بیان می‌کنند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌آورد و او را از جایی که گمان نمی‌برد، روزی می‌دهد و هر کس بر خداوند توکل کند، خداوند او را کفایت خواهد کرد».

این آیات، رابطه‌ای مستقیم و ناگسستنی میان دو اصل بنیادین تقوا و توکل، با نتایج حیاتی‌گشایش در امور و رزق غیرمنتظره برقرار می‌کنند. این پیوند، نه تنها یک توصیه اخلاقی، بلکه یک وعده الهی و نسخه‌ای بنیادین برای مقاومت و استقامت در برابر فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است؛ به‌ویژه در مواقعی که دشمنان خارجی یا چالش‌های درونی، راه‌های زندگی را تنگ کرده و امید را کم‌رنگ ساخته‌اند. این یادداشت تحلیلی، به بسط و تبیین این اصول و منطق پشتوانه آن‌ها می‌پردازد.

چه سؤی در این آیه نهفته است که شیخ حسن علی نخودکی، آن عارف واصل به آقا روح‌الله آن روزهای حوزه علمیه، سفارش به مداومت در خواندن آن می‌کند

و اثر آن را از علم کیمیا بالاتر می‌داند؟ بله، قطعاً تقوا و توکل، هنگامی که در جان آدمی بنشینند، تبدیل به قدرت لایزال الهی می‌شود و علیه طواغیت زمان، حماسه می‌آفرینند.

مبنای قرآنی تقوا و توکل

برای درک عمیق‌تر مفهوم گشایش در سختی‌ها، ابتدا باید به تبیین دقیق دو ستون اصلی این مکتب قرآنی، یعنی تقوا و توکل، بپردازیم.

تقوا

این واژه در فرهنگ اسلامی، مفهومی بسیار گسترده و چندوجهی دارد. در ساده‌ترین و ملموس‌ترین تعریف، تقوا به معنای مراقبت برای رعایت دقیق خطوط قرمز مشخص شده توسط خداوند است. این مراقبت، صرفاً محدود به اعمال ظاهری نیست، بلکه شامل حالات درونی، نیت‌ها، افکار و باورها نیز می‌شود. تقوا یعنی پرهیز از هر آنچه که خداوند را ناخشنود می‌سازد و پایبندی به آنچه او امر فرموده است.

اهمیت تقوا، به‌ویژه در شرایط سخت و پر فشار، دوچندان می‌شود. در زمان‌هایی که فشارها انسان را به‌سوی راه‌های میان‌رُ، غیرمشروع، یا متکی به غیرخدا سوق می‌دهد، تقوا عامل بازدارنده‌ای است که فرد را از لغزش حفظ می‌کند. در این بستر، تقوا به معنای حفظ کرامت، استقلال و وفاداری به اصول الهی، حتی به قیمت تحمل سختی‌های ظاهری است و آزمونی برای سنجش میزان اعتقاد و پایبندی واقعی به خالق می‌باشد.

توکل

برخلاف تصور رایج، توکل به معنای دست‌کشیدن از تلاش و انفعال نیست، بلکه اتکای آگاهانه و قلبی به خداوند پس از انجام وظیفه و تلاش است. توکل مرحله‌ای است که انسان با تمام توان، وظایف خود را انجام می‌دهد، اسباب را فراهم می‌کند، مشورت می‌گیرد و سپس، نتیجه را به خداوند واگذار می‌کند، با این باور که تنها اوست که می‌تواند خیر و صلاح را مقدّر کند و سرانجام کار را به بهترین

شکل رقم بزند. توکل، نفی قاطع وابستگی به غیر خدا و قطع امید از غیر اوست. آیات سورة مبارکه طلاق، با صراحت اعلام می کنند که این دو اصل (تقوا و توکل) ضمانتی الهی برای کفایت امور و گشایش مسیرها، حتی از منابع و جهاتی که پیشتر پیش بینی نمی شد، هستند. خداوند، خالق و مدبر هستی، خود را ضامن کسانی قرار داده است که به او اعتماد می کنند و از مسیرهای رضایت او خارج نمی شوند؛ این وعده ای است تخلف ناپذیر.

منطق عبور از فشار دشمن

دشمنان بشریت، چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی و ملی، همواره به دنبال یافتن نقطه ضعف و فشار بر حریف خود هستند. در عرصه های بین المللی، این فشارها معمولاً در قالب ابزارهای اقتصادی، تحریم های ظالمانه، جنگ روانی و نیز محدودیت های سیاسی و نظامی، ظاهر می شوند. هدف نهایی دشمن از این اقدامات، وادار کردن طرف مقابل به عقب نشینی و تسلیم و در نهایت، سلب استقلال و هویت اوست. اما نسخه ای که خداوند در سورة طلاق ارائه می کند، کاملاً خلاف این رویکرد عمل کرده و منطق دشمن را درهم می شکند. اکنون بیایید این تقابل را بررسی کنیم.

روش باطل (منطق دشمن)

دل بستن به وعده های قدرت های بیرونی؛ هنگامی که کشوری تحت فشار قرار می گیرد، چه بسا وسوسه شود که چشم به قدرت های دیگر بدوزد و از آن ها یاری بطلبد؛ یاری ای که معمولاً با شروط سنگین، منافع یک سویه و حتی وابستگی های تازه همراه است.

چشم دوختن به دست دیگران؛ در شرایط اقتصادی دشوار، رویکرد باطل آن است که تمرکز بر کمک های خارجی، وام های مشروط یا اتکا به سرمایه گذاری های بیرونی قرار گیرد؛ آن هم بی آنکه به پیامدهای بلندمدت آن توجه شود.

پیامد: این روش به تدریج منجر به وابستگی، ذلت، ازدست دادن استقلال و در نهایت، ناکامی در دستیابی به اهداف حقیقی و پایدار می شود؛ چراکه قدرت های بیرونی، منافع خود را بر هر چیز دیگری اولویت می دهند.

روش حق (منطق الهی)

حفظ تقوا: یعنی پایبندی به اصول اخلاقی، شرعی و ارزش‌های انسانی، حتی در سخت‌ترین شرایط. پرهیز از فساد، رانت، و کسب منافع نامشروع، هرچند اگر ظاهراً راهگشا باشند و حفظ وفاداری به آرمان‌ها و هویت.

حفظ عزت: تقوا، عزت نفس و کرامت انسانی را تضمین می‌کند. فرد یا جامعه متقی، به دلیل اتکا به منبع لایزال الهی، نیازی به خم شدن در برابر ذلت‌ها یا پذیرش شرایط تحقیرآمیز ندارد.

پایبندی به ارزش‌ها و پرهیز از مسیرهای نامشروع: این اصل، تضمین‌کننده سلامت و پایداری در بلندمدت است.

پیامد: این روش منجر به استقلال واقعی، کفایت الهی (یعنی برآورده شدن نیازها توسط خدا) و رزق غیرمنتظره از راه‌هایی که هرگز تصور نمی‌شد، می‌شود. در واقع، وقتی دشمن از ابزارهای فشار استفاده می‌کند، هدف او شکستن اراده مقاومت و ایجاد یأس است. اما با تمسک به تقوا و توکل، نه تنها این اراده شکسته نمی‌شود، بلکه در برابر این فشارها، مقاوم‌تر و خلاق‌تر نیز می‌گردد. حفظ استقلال اقتصادی و سیاسی، در این چهارچوب، نه یک شعار سیاسی، بلکه نتیجه عملی و منطقی ترکیب تقوا و توکل است. این یک استراتژی بقا و پیروزی است که ریشه در مبانی الهی دارد.

رزق غیرمنتظره

یکی از وعده‌های اعجاب‌انگیز در آیه دوم سوره مبارکه طلاق این است که خداوند از جایی که انسان گمان نمی‌برد، روزی می‌دهد: ﴿وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾. این بخش از آیه، پیامدهای عملی و ملموس تقوا را به تصویر می‌کشد و تصویری روشن از رحمت و حمایت الهی در هنگام سختی ارائه می‌دهد.

رزق در این آیه، معنایی فراتر از نان و تغذیه دارد: ﴿وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ یعنی از کانال‌هایی که حتی به ذهن فرد یا جامعه خطور نکرده است. این به معنای نادیده گرفتن تلاش و برنامه‌ریزی نیست، بلکه بیانگر آن است که خداوند فراتر از محاسبات و تدابیر بشری، قادر است امکانات و راه‌هایی فراهم آورد که از

دایره تصورات عادی ما خارج است. این رزق، نماد آشکار حمایت الهی و تأییدی بر درستی مسیر تقوا و توکل است.

نمونه‌های معاصر بارها نشان داده است که کشورها و جوامعی که بر ظرفیت‌های داخلی خود تکیه کرده‌اند، از منابع انسانی و علمی خود بهره برده‌اند و همکاری‌های منطقه‌ای خود را با رویکردی مستقل تقویت کرده‌اند و توانسته‌اند بدون نیاز به محورهای مسلط جهانی، افق‌های جدیدی بگشایند. حتی در شرایط فشار حداکثری اقتصادی و سیاسی، این جوامع قادر به رشد و پیشرفت بوده‌اند؛ چراکه ایمان به وعده الهی، موتور محرکه تلاش و مقاومت آن‌ها بوده است. این، مصداق بارز رزق ﴿مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ است.

معادله پیروزی در سوره طلاق

آیات ۲ و ۳ سوره مبارکه طلاق، فرمولی طلایی و معادله‌ای روشن برای دستیابی به گشایش و رهایی از سختی‌ها ارائه می‌کنند. فرمولی که نه بر احتمالات آماری، بلکه بر وعده الهی استوار است.

تقوا + توکل کامل بر خدا = کفایت الهی + گشایش پایدار + رزق پیش‌بینی‌ناپذیر
این معادله نشان می‌دهد که اگر هر دو رکن تقوا و توکل به درستی رعایت شوند، نتایج طرف راست معادله (کفایت، گشایش و رزق غیرمنتظره) حتمی و قطعی خواهد بود. تضعیف یا حذف هریک از این دو رکن، کیفیت و کمیت نتایج را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما پابندی کامل به آن‌ها، حتی در اوج فشار، تضمین‌کننده یافتن راه‌های عزتمندانه و ماندگار است. این، قانونی الهی است که توانِ مقابله با هر سختی را به انسان می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

پیام آیات ۲ و ۳ سوره مبارکه طلاق، در هر دو سطح فردی و اجتماعی، کاربردی، روشن و بسیار الهام‌بخش است. این آیات صرفاً یک توصیه اخلاقی نیستند، بلکه یک استراتژی عملی برای پیروزی در برابر چالش‌ها و سختی‌ها ارائه می‌دهند.
در سطح فردی: فرد با رعایت تقوا در تمام جنبه‌های زندگی (از جمله در مواجهه با مشکلات مالی، شغلی یا خانوادگی) و با توکل بر خداوند پس از

انجام وظایف خود، حتی در سختی‌های شخصی، رزق و راه خروجی می‌یابد که در محاسبات اولیه‌اش وجود نداشته است. آرامش، گشایش و تأمین نیازها، پاداش پابندی به این دو اصل است.

در سطح جمعی (جامعه و دولت): جامعه و دولت نیز با حفظ استقلال، پابندی به ارزش‌های اصیل، پرهیز از وابستگی‌های ذلت‌آور و اتکا به توانمندی‌های داخلی و الهی، فرصت‌های پیش‌بینی نشده را تجربه می‌کند: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۱. مقاومت در برابر فشارهای خارجی، به شرط رعایت تقوا و توکل، نه تنها منجر به فروپاشی نمی‌شود، بلکه سبب تقویت و شکوفایی نیز می‌گردد. امام باقر(ع) در روایتی فرمودند: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يَغْلِبُ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يَهْزَمُ؛ آنکه به خدا توکل کند، مغلوب نشود و آنکه به خدا توسل جوید، شکست نخورد»^۲.

این یک قانون وعده‌داده شده از سوی خداوند است؛ وعده‌ای که صدق آن در طول تاریخ، بارها در زندگی افراد صالح، پیامبران، اولیا و حتی در تجربه ملت‌ها و جوامع مؤمن آزموده شده و همچنان کارآمدترین و پایدارترین راهبرد برای عبور از بحران‌هاست. تقوا و توکل، نه تنها کلید گشایش در سختی‌ها، بلکه ضامن عزت، استقلال و سعادت در هر دو جهان هستند.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



بیوآنمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء بیست و نهم

بخوان ای انسان

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾

سوره مزمل، آیه ۲۰

هرچه قدر برایتان میسر است، قرآن بخوانید.

o محمد استاد حسینی



سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنُصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَافِيَةَ
مَنِ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يَقْدَرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ
عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ
وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ
يُقِيمُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
الزَّكَاةَ وَأَفْرِضُوا لِلَّهِ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ مَجْدُوهُ
عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا أَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾
وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْبِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾ فَإِذَا نَقَرَ
فِي النَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ عَسِيرٍ ﴿١٠﴾
ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ، وَمَا لَمْ مَمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَيْنَ
شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهَّدْتُ لَهُ، تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ
كَانَ لَا يَتَنَبَّأُ عِندَآءِ ﴿١٦﴾ سَارَهُنَّ، وَصَعُودًا ﴿١٧﴾ إِنَّهُ، فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

حقیقت و بقای انسان به روح است و ذات لطیف روح سبب می‌شود که از هم‌نشینی و انس تأثیر پذیرد و شاکله‌اش شکل بگیرد. هم‌نشینی مانند رایحه‌ای مداوم است که بدون توجه و ناخودآگاه، انسان را به خوبی و بدی سوق می‌دهد. انسان حکایت همان گلی است که مدتی با گُل‌ها یا لجن‌ها هم‌نشین بوده، پس معطر یا متعفن شده است.

مونس، آن چیزی است که می‌تواند تنهایی را پر کند؛ چیزی که اگر کنار ما حاضر باشد، آرام می‌شویم. دنیای ما را مونس‌هایمان ساخته‌اند. یکی مونسش کار است، دیگری تلفن همراهش، یکی کتاب، یکی دعا و یکی....

یکی از کم‌خطاترین و ساده‌ترین راه‌های شناخت، شناخت مونس‌های یک فرد است. دوستان هرکس، نماد تمایلات و ضعف‌های او هستند؛ نماد فرهنگ و جهان‌بینی او. سفر و سختی، بیش از زمان‌های دیگر، به ما نشان می‌دهد که این فرد از نبود چه چیزی احساس اضطراب و عصبیت می‌کند و با چه چیزی مأنوس است.

اینکه می‌بینیم پیامبر ﷺ با فقر نشست و برخواست داشته‌اند، ما را به یقین می‌رساند که ایشان از تکبر تهی بوده‌اند. سرد شدن مکرر چای کنار بساط کتاب فلان عالم، واضح‌ترین دلالت بر شوق او به علم‌ورزی دارد. همچنین، رزمنده‌ای که از جبهه برگشته، امنیت شهر را بر نمی‌تابد و مرخصی‌اش را نیمه‌تمام رها می‌کند و به خون و خاکریز بازمی‌گردد؛ یعنی انیس او مجاهده است و از فضایی که خدا در آن کم‌رنگ است، وحشت دارد.

امام مکتوب

هیچ مونسى نمى‌تواند جای خدا را بگیرد. چرا آمار خودکشی ساکنین مرفه شمال اروپا و کشورهای اسکاندیناوى، این قدر بالاست؟ آن بالانشین‌ها که همه چیز دارند، چرا با یکی از همان‌ها مائوس نمى‌شوند؟ چرا از یمن و غزه و فلسطین اخبار خودکشی نمى‌شنویم؟ تفاوت این دو، به میزان حضور فناوری و رفاه نیست، بلکه به حضور خداست.

«يَا مُونِسِي عِنْدَ وَحْشَتِي»^۱

خدایی که در غزه شهود مى‌شود، برای چشم مرفهین بی‌درد، ناپیداست، به همین دلیل است که احساس انسداد مى‌کنند و درمانی نمى‌یابند. داروی خودساخته‌شان نیز پایان این انسداد را به دست خودشان رقم مى‌زند. باید اُنسمان را با خدای متعال زیاد کنیم. خدا خود را در جلوه‌هایی نشان داده که مى‌توانند آیه و دلالتی بر خودش باشند. قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام هر دو جلوه و آیه تام خداوندی‌اند. قرآن همان حقیقت دین است در قالب مکتوب؛ یعنی امام مکتوب. یعنی رسول به لفظ درآمده.

با وجود قرآن، هرگز احساس وحشت و تنهایی نکنیم

انسان متصل به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، نه در عرض خدا غیری را مى‌تواند تصور کند و نه اگر چنین تصویری داشته باشد، برای آن مبدئیتی قائل مى‌شود. چنین انسانی از همهٔ ماسوا الله مستقل مى‌شود، از توهّم نیاز به شیاطین اکبر و اصغر رها مى‌گردد و وسوسه در او کارگر نمى‌افتد. این خروج از ظلمات بلامتکلیفی، انسان را به استقامتی مى‌رساند که نیاز همیشگی او بوده است؛ استقراری که حاصل یک آرامش عمیق و درون‌زاست.

استقامت شخصیت، از جانب خدای عزیز حکیم به انسان مى‌رسد. خدا عزیز است، شکست‌ناپذیر است و هرکس رنگ خدایی بگیرد، شکست‌ناپذیر مى‌شود. خدا حکیم است و احوالش استحکام دارد؛ هرکه به حکمت او متصل شود، حالش استوار مى‌شود.

۱. فرازی از دعای جوشن کبیر.

پس قرآن که جلوه کامل الهی است، اوج متانت را نمایان می‌کند؛ زیرا جلوه خداست. از همین رو، متن قرآن چنان استوار است که حتی یک «واو» از آن را نمی‌توان تغییر داد؛ چراکه هر حرف، هر اعراب و هر عبارت، در صحیح‌ترین جای ممکن قرار گرفته است.

انس با قرآن، ما را خدایی می‌کند؛ محکم، متین و بی‌نیاز از انس با هر چیز دیگری. امام زین العابدین (علیه السلام) می‌فرماید: «لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَّا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ؛ اگر همه مردم از شرق تا غرب عالم بمیرند، با وجود قرآن در کنار من، هرگز احساس وحشت و تنهایی نکنم».^۱

چرا مسلمانان این قدر در اصرار و اغلال‌اند؟

هیچ قلمرویی در جهان، به اندازه غرب آسیا پیچیده و مسئله‌دار نیست. منطقه‌ای با کشورهای مسلمان، که هر کدام مدعی یک حیثیت اسلامی‌اند؛ یکی خودش را خادم الحرمين می‌داند، دیگری تولیت مسجد الاقصی، یکی خلیفه مسلمانان، یکی کلیددار عتبات عالیات، یکی قطب قاریان و یکی...؛ اما همه گرفتار و درگیر هستند. شاید در هیچ جای جهان این حجم از استعمار و فقدان استقلال، این‌طور آشکار و عریان به چشم نیاید. این معلق بودن به اراده دیگری دردناک است.

– مگر این کشورها با به‌روزترین نسخه سعادت بشری مجهز نشده‌اند که این‌گونه گرفتارند؟

– مگر با قرآن به منبع قدرت و الفت عالم متصل نشده‌اند که این‌گونه با هم درگیرند؟

– مگر با تجلی متانت، عزت و حکمت الهی انس ندارند که این قدر ذلیل استکبارند؟

– چرا چاپ هر ساله قرآن‌های خوش قطع و مجالس متعدد قرائت و مسابقات پُر جایزه قرآنی، امت را یاری نمی‌کند؟

امت اسلام قرآن در دست دارد، اما مأنوس با قرآن نشده است و قرآنی نیست. برخلاف این کشورهای ثروتمند و گرفتار ذلت، غزه را می‌بینیم که گرسنه

۱. عباس القمی، الانوار البهیة، ص ۹۴؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۲.

است اما رهاست، تحریم است اما عزیز است؛ یمن را می بینیم که هیچ ندارد اما همه را به کرنش واداشته و ارباب خودش است و با یک لُنگ و نعلین و خنجر، مسیر ناوها را تغییر می دهد.

هر دو یک وجه مشترک دارند. انصار الله یمن از مکتب های قرآن در روستاها متولد شده است و قرآن از مکتب خانه هایش تا جامعه جاری شده و به یمن جان داده است. در غزه، حماس و جهاد از دورهم نشینی های حفظ قرآن و منابع تفسیر قرآن شکل گرفته اند، متانت یافته اند و سر خم نکرده اند.

هر کدام از کشورهای امت اسلامی که قرآن از ویتترین رویدادهایش به جامعه انسانی اش امتداد یافته، جنس مردمش «ما می توانیم»، «اراده ما چنین است» و «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»؛ خدا ما را بس است و او نیکو وکیل (و نیکو کارگزاری) است، شده است. هنوز این نسخه علوی را می توان سر دست گرفت و کشور به کشور امت های اسلامی را به اسلام بیدار کرد: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ؛ خدا را خدا را درباره قرآن، نیاید که دیگران در عمل به آن از شما پیشی جویند».^۱

استقامت حاصل دو چیز است

استقامت بر یک مسئله، حاصل دو چیز است؛ یک، آن مسئله ارزش هزینه دادن بر حراستش را داشته باشد و دو، امید بر امکان حراست از آن وجود داشته باشد. اصلی ترین چیزی که باید از آن حراست کنیم، هویت ماست؛ آن هویتی که ما را «ما» کرده و به آن از اغیار شناخته می شویم.

آنچه ما را «ما» می کند، نرم افزار درونی ماست؛ یعنی آنچه اعمال و برون دادهای ما از آن ناشی می شود. این نرم افزار، ملاک دفع و جذب پدیده ها و وقایع است؛ نظام محاسباتی ما براساس آن است و ارتباط، اتصال و حضور ما در هر جمع و امتی، براساس همین برون دادهای مشترک حاصل از نظام ایمانی واحد شکل می گیرد. حتی ناسیونالیست ها که براساس خاک و مرز یارگیری می کنند، براساس باور «هویت ملی سلبی» این کار را انجام می دهند، نه صرفاً

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، الکتاب ۴۷.



نژاد یا خاک. این نرم افزار، همان باور است؛ باور به هر چیزی که داریم.

علاوه بر اینکه از مؤانست با قرآن، مستقیم می شویم و استقامت می یابیم، این کتاب الهی، در هر دو لایه نظری استقامت آفرین نیز برای ما حرف دارد. پیامبر ﷺ فرمودند: «أَتَانِي جِبْرِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! سَيَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ. قُلْتُ: فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا؟ فَقَالَ: كِتَابُ اللَّهِ، فِيهِ بَيَانٌ مَا قَبْلَكُمْ مِنْ خَيْرٍ، وَخَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ، وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ؛ جِبْرِيلُ نَزَدَ مِنْ آمَدٍ وَكَفَتْ: "ای محمد! به زودی در میان امت فتنه ای پدید خواهد آمد. "من گفتم: "راه نجات از آن، چیست؟" گفت: "کتاب خدا، که در آن خبرهای پیش از شما و بعد از شما و حکم آنچه میان شماست بیان شده است"». ^۱ قرآن هم با تقویت و ترسیم اندیشه ای فاخر، الهی و واقع نما، ما را مستحکم و استوار می سازد و هم با بشارت به نتیجه و تأثیر، امید را در دلمان زنده می کند. اندیشه ای که طبقه بندی های اجتماعی را درهم می شکند و انسان ها را جز با ملاک تقوا و در دوقطبی استکبار و استضعاف رتبه بندی نمی کند؛ این اندیشه می گوید: «ای انسان مستضعف! تو خود کسی هستی. تو فانی و رعیت بالادست نیستی. پس قیام کن و کرامت و استقلال خود را مطالبه کن و در حفظ آن بکوش. اگر در این راه کشته شوی، شهادت تو شاهی بر کرامت و استقلال خواهد بود».

استقلال یعنی بودنمان از درون خودمان بجوشد. دلیل بودنمان خودمان باشیم و نه غیر. ظرف قرآن به عنوان جلوه ای از خدا، حقیقتی متین و مستقل است. انس با این حقیقت، ما را قرآنی می کند و شخصیت ما را مستقل بار می آورد. همچنین مظروف قرآن، به عنوان اندیشه ای عمیق، ما را به ترسیم انسان و جامعه وارسته و رستگار رهنمون می سازد؛ کرامتی که حاصل توکل به خدا و دست شستن از هر چه غیر اوست.

نتیجه گیری

انس با قرآن را نباید سخت گرفت؛ انس، حاصل ارتباط مکرر و تدریجی است. برای انس با قرآن باید از آن لذت برد. داستان های قرآنی و تلاوت های مجلسی مفیدند،

۱. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۹.

اما همه این‌ها تنها بهانه‌ای هستند تا هرچه می‌توانیم قرآن بخوانیم: «نَاقِرُوا مَا تَيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ». قرائت مکرر، باب تدبر در قرآن را می‌گشاید تا در لایه عمل و در هندسه تصمیم‌گیری ما، محوری گردد و ما امتی قرآنی شویم.

هرچه مردم قرآنی‌تر شوند، در اندیشه، عمل، امید و آمالشان، استقلال‌خواه‌تر خواهند شد؛ یعنی مردمی با هویت مستقل الهی، نه توده‌های رهای وابسته به اراده دیگران؛ یعنی مردمی حاکم بر خود.

تأسیس حکومت عدل الهی، این محیط انسانیت و انسان‌سازی، یکی از آرمان‌های قرآن است؛ کتابی سرنوشت‌ساز که نسخه نجات‌دهنده بشریت از تمامی قیودی است که بر دست، پا، قلب و عقل انسان پیچیده شده است.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام نحوه هدایت قرآن را این‌گونه ترسیم می‌نمایند:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» این قرآن «اقوم» را به شما نشان

می‌دهد، «اقوم» یعنی استوارتر، بهتر، قوی‌تر، باقوام‌تر. «اقوم» در چه

چیزی؟ «اقوم» در زندگی دنیائیان، «اقوم» در کسب عزتتان، «اقوم» در

ایجاد حکومتتان و «اقوم» در زندگی حقیقی و حیات اخروی‌تان که آن

حیات حقیقی است. معارف قرآنی وقتی همه‌گیر بشود، این جوری

می‌شود. باید جوری بشود که جامعه ما، مرد و زن ما، جوان‌های ما، با

معارف قرآنی انس بگیرند؛ اصلاً معارف قرآنی حاکم بر ذهن‌ها باشد.

اگر این شد، قدرت استدلال به وجود می‌آید، قوت دفاع به وجود

می‌آید، ایمان‌ها کامل می‌شود، حرکت‌ها به نتیجه می‌رسد.^۱



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

جزء سیام

یسر در دل عسر

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾

سوره شرح، آیات ۵ و ۶

پس بی تردید همراه سختی، آسانی است.
[آری] بی تردید همراه سختی، آسانی است.

ه حسین کاظم زاده



سُورَةُ الشُّرَحِ

الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۖ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۚ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝
إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۖ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ۖ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ۝

سُورَةُ التِّينِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالَّتِيْنَ وَالزَّيْنُوْنَ ۝ وَطُوْرٍ سَيْنِيْنَ ۝ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْاَمِيْنِ ۝
لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ اَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ ۝ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ اَسْفَلَ سَافِلِيْنَ ۝
اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحٰتِ فَاهُمْ اَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُوْنٍ ۝
فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالْدِّيْنِ ۝ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِاَحْكَمِ الْحٰكِمِيْنَ ۝

سُورَةُ الْعَنَّاَبِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝ اَقْرَأْ
وَرَبُّكَ الْاَكْرَمُ ۝ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ
مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝ كَلَّا اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَظٰغِي ۝ اَنْ رَّاهُ اسْتَغْنٰی ۝
اِنَّ اِلٰی رَبِّكَ الرَّجْعٰی ۝ اَرٰیْتَ الَّذِي يَنْهٰی ۝ عَبْدًا
اِذَا صَلَّى ۝ اَرٰیْتَ اِنْ كَانَ عَلٰی الْهُدٰی ۝ اَوْ اَمَرَ بِالتَّقْوٰی ۝



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

سختی و مشقت، جزئی از طبیعت زندگی هر انسان و هر ملت است. طبع انسان میل به آسایش دارد، دوست دارد بخورد، بیاساید و در رفاه باشد؛ اما طبیعت این عالم بر حرکت و تلاش استوار است. حتی برای رسیدن به همان خوردن و خوابیدن نیز باید مسیر دشواری را طی کرد. گاهی در فانتزی‌های ذهنی مان، هیچ جایگاهی برای گرفتاری‌ها و سختی‌های زندگی وجود ندارد، در حالی که دنیا آکنده از مکاره و ناپسندهاست.

تفسیر آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر المیزان می‌فرماید: «کَبَد به معنای رنج، سختی و مشقت است؛ یعنی وجود انسان در عالم دنیا همراه با انواع فشارها و دشواری‌هاست».^۱ ایشان توضیح می‌دهند که تعبیر «خلقت انسان در کَبَد» پس از سوگندهای آیات قبلی، نشان می‌دهد رنج و مشقت، جزئی از طبیعت وجود انسان است؛ چراکه با تعبیر خلقت این مطلب آمده است. انسان در مقام طلب نعمت پاکیزه و خالص، هرچند به نعمت برسد، ناگزیر در مسیر آن با سختی مواجه خواهد شد.

دو سطح از نسبت سختی و آسانی در قرآن

در قرآن دو نوع تعبیر دربارهٔ نسبت عُسر و یُسْر وجود دارد. یکی از آن‌ها بیانگر این سنت الهی است که پس از هر سختی، آسانی و گشایش خواهد آمد: «﴿سَيَجْعَلُ

۱. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ذیل سورهٔ بلد، آیه ۴.

اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»؛ خدا به زودی پس از سختی و تنگنا، فراخی و گشایش قرار می‌دهد.^۱ این همان معنایی است که در تجربه‌های انسانی نیز دیده می‌شود: «تلاش، مقدمه کامیابی است». دانش آموزی که برای کنکور تلاش بی‌وقفه می‌کند، در پایان، شیرینی موفقیت را می‌چشد. این سطح از سنت الهی می‌گوید: «پس از هر عسر، یسر است».

اما تعبیر دیگری در قرآن هست که رابطه میان عسر و یسر را عمیق‌تر و نزدیک‌تر نشان می‌دهد: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۲ در اینجا سخن از معیت است، نه صرفاً تعاقب. یعنی آسانی فقط پس از سختی نمی‌آید، بلکه در متن و دل سختی حضور دارد. در نگاه سطحی، ممکن است این آیه را به همان معنای قبل تفسیر کنیم، اما با دقت در آیات و روایات روشن می‌شود که از همان لحظه‌ای که انسان وارد عرصه استقامت و تحمل دشواری برای هدفی متعالی می‌شود، هم‌زمان در حریم یسر نیز گام نهاده است؛ در واقع، باطن هر تکلیف و تکلفی، راحتی و گشایش است. در روایتی نورانی از امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «(مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا؛ هیچ بلا و گرفتاری‌ای نیست، مگر آنکه نعمتی از خداوند در همان بلا نهفته است و آن نعمت، آن بلا را دربر گرفته است)».^۳ در تعبیر «فیها» تأمل کنید؛ نعمت در درون بلاست و حتی آن را احاطه کرده است. به همین جهت در روایات آمده است: «(البلاء للولاء)؛ یعنی بلا برای اهل ولایت است، چراکه در دل آن نعمتی نهفته است که تنها اولیای الهی آن را درمی‌یابند».

اراده الهی؛ آسانی برای بندگان

در هر دو سطح از نسبت میان عسر و یسر، نکته‌ای روشن از قرآن به دست می‌آید و آن اینکه اراده الهی بر راحتی و گشایش بندگان است، نه بر سختی و مشقت آنان: «(يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ)؛ خداوند شما را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته».^۴ بنابراین، آنچه خدا برای انسان می‌خواهد،

۱. طلاق، ۷.

۲. شرح، ۶.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه کمره‌ای، ج ۱، ص ۵۲۰.

۴. بقره، ۱۸۵.

﴿یسر﴾ است؛ حتی اگر ظاهر مسیر، شکل سختی و عسر داشته باشد. آنچه حقیقتاً مورد اراده الهی قرار گرفته است، راحتی بندگان است؛ به گفته حکما، مقصود بالذات خداوند، همین یسر است و مقصود تبعی، عسر و سختی می باشد.

ابتلا و مقام صبر در قرآن

از همین رو، قرآن کریم بلا و رنج را صحنه ای برای تربیت و ارتقای مومنان می داند: «وَتَبْلُوْنَكُمْ بَنِيٍّ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَدَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۱. بلایا، بستری برای شکوفایی مقام صبر هستند؛ زیرا در دل همین سختی ها، نعمت هایی پنهان است. این سنت قطعی خداوند در آیه، با چندین تأکید در «تَبْلُوْنَكُمْ» ذکر شده است و دامنه آن همه حوزه های زندگی فرد و جامعه (ترس، گرسنگی، آسیب مالی، خطر جانی و ...) را دربرمی گیرد.

کلید تبدیل بلا به نعمت

راه تبدیل سختی به آسانی و بلا به نعمت، در ادامه آیه بیان شده است: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲. جامعه آرمان جو و انقلابی در مواجهه با سختی، اگر توجه خود را به دارایی های الهی معطوف کند، مسیر آسان می شود. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» هم هویت الهی جامعه ایمانی را مشخص می کند و هم مسیر مؤمنان که به سوی خداوند است را معلوم می سازد.

نتیجه این صبر از این طریق نمایان می شود: «(وَأُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَخُونَ)»؛ آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارشان بر آنان است و آنانند که هدایت یافته اند»^۳. باب صلوات و رحمت و هدایت خداوند بر این جمعیت باز خواهد شد که همان یسری است که همراه عسر ذکر شده بود. این آیه حقایق نزدیک به یسری که در آیات دیگر آمده را بیان می کند؛ راحتی ای از جنس توجه، لطف و دستگیری خداوند نسبت به بندگان.



۱. بقره، ۱۵۵.

۲. بقره، ۱۵۶.

۳. بقره، ۱۵۷.

سختی و راحتی؛ زنجیره‌ای از مفاهیم

توجه کنید که این شبکه مفاهیم و حقایق (همانند دانه‌های یک تسبیح) به یکدیگر متصل‌اند و قطعات یک زنجیره را تشکیل می‌دهند. بلایا و سختی‌ها یک مسیر مستقیم و راحتی دارند که مسیر تحقق آن از صبر می‌گذرد؛ صبری که با توجه به دارایی‌های توحیدی انسان شکوفا می‌شود.

تجربه انقلاب اسلامی؛ یسر در دل عسر

توجه به تجربه انقلاب اسلامی در این جهت بسیار راهگشا است. جرقه ظاهری انقلاب اسلامی زمانی رقم خورد که حضرت امام علیه السلام در نجف، در اوج غربت و ضعف به سر می‌برد. ایشان گرفتار متحجرین خوش‌رنگ و لعاب نجف شده و خبری از فرج و گشایش در کشور دیده نمی‌شد.

حکومت پهلوی نیز در اوج قدرت ظاهری اقتصادی و سیاسی به سر می‌برد، تا جایی که کارتر ایران را «جزیره ثبات» می‌نامید و فروش نفت، بیت‌المال کشور را مالا مال از دلار و ریال کرده بود. محمدرضا پهلوی چنان مست قدرت شده بود که گمان می‌کرد با همان مقاله کذایی رشیدی مطلق می‌تواند بساط انقلاب، امام و انقلابی‌ها را جمع کند.

اما صبر و استقامت امام در اوج این سختی‌ها و محنت‌ها، ورق را برمی‌گرداند و بهانه و جرقه آن نیز رحلت مشکوک آقا مصطفی خمینی علیه السلام می‌شود. در عرض چند ماه، کار به جایی می‌رسد که مستی از سر شاه بی‌کفایت ایران می‌پرد و او مجبور می‌شود کشور را به بختیار تحویل دهد و فرار را بر قرار روی تخت پادشاهی ترجیح دهد. بختیار هم چند هفته بیشتر نمی‌تواند مقابل موج به‌پاخواسته مردم مقاومت کند و صوری امت و امام، شیرینی انقلاب را به بار می‌آورد.

این‌ها و صدها نمونه دیگر در تاریخ انقلاب اسلامی، همان هویت الهی کشور ما را شکل داده‌اند. سرمایه الهی یعنی وحدت میان مردم، یاد خدا در مقیاس ملی و یادآوری ایام الله‌هایی که اراده خدا در آن روزها تجلی یافته است. در انقلاب اسلامی، حوادثی مثل واقعه طبس و دفاع مقدس (به‌ویژه برخی عملیات‌های خاص، از قبیل ۲۲ بهمن)، جلوه‌های روشن ایام الله هستند. این تجربه‌ها نشان می‌دهند که توجه به عمق ایمانی ملت و وجود انسان‌های مجاهدی که حاضرند



برای تحقق آرمان‌های اسلامی جان دهند، اساس جهاد تبیین است؛ جهادی که چندین سال جزو درخواست‌های پرتکرار رهبری معظم انقلاب علیه السلام از جامعه مؤمنان است. به عبارت دیگر، این جهاد، زمینه و نرم افزار تبدیل سختی به آسانی در جامعه ایران می‌باشد.

اساساً یکی از آموزه‌های اسلام ناب در فرموده شهید سلیمانی نهفته است: «فرصتی که در دل تهدیدها وجود دارد، در خود فرصت‌ها نیست؛ البته به شرطی که نترسیم و نترسانیم». تحریم با همین نگاه است که نعمت می‌شود. دقیقاً در دل همین عسر است که یسر و راحتی می‌آید و استقلال و خودکفایی را برای کشور به ارمغان می‌آورد.

رهبر انقلاب علیه السلام مکرر این مطلب را به مناسبت‌های مختلف بیان کرده‌اند. ایشان تحریم را بستری برای استقلال از اقتصاد نفتی (ام‌الامراض اقتصاد ایران) بیان کرده‌اند: «تحریم می‌تواند یک فرصت باشد. اگر ما مسئولین، هوشیارانه عمل کنیم، می‌تواند اقتصاد کشور را از اتکا به نفت نجات بدهد، بند ناف اقتصاد را از نفت ببرد و قطع کند»^۱.

حتی مجازات هم رحمت است

ممکن است به ذهن برسد که سختی و مشقت، اگر مجازات باشد و نتیجه اعمال نادرست انسان یا جامعه، دیگر مصداق رحمت خداوند نیست و نشانی از قهر و غضب الهی به شمار می‌رود. اما با اندکی دقت در این نکته عمیق قرآنی درمی‌یابیم که قهر و عذاب الهی نیز ریشه در رحمت او دارد: «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ». مجازات و عذاب در این دنیا، زمینه بازگشت انسان به سوی خداوند را فراهم می‌سازد و رحمتی بالاتر از این برای انسان نیست. این شعر لطیف پروین اعتصامی نیز به همین حقیقت اشاره دارد:

هر بلایی کز تو آید، رحمتی است هر که را رنجی دهی، آن راحتی است
زان به تاریکی‌گذاری بنده را تا ببیند آن رخ تابنده را
تیشه زان بر هر رگ و بندم زند تا که با مهر تو پیوندم زند

۱. برگرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۹ بهمن ۱۳۹۸.

نتیجه‌گیری

آیه شریفه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» نشان می‌دهد که عسر و یسر، دو حقیقت هم‌زمان در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌اند. سختی‌ها نه به قصد مجازات، بلکه ابزار رشد، صبر و گشایش‌اند؛ چراکه در دل هر بلا، نعمتی نهفته است و صبر، کلید تبدیل رنج به آرامش و نعمت است. تجربه انقلاب اسلامی نمونه‌ای عینی از این سنت الهی است؛ در اوج فشار و سختی، صبر و استقامت امام و امت مؤمن، زمینه‌ساز یسر و تحقق اهداف الهی شد. حتی دشواری‌های اجتماعی، اقتصادی و تحریم‌ها می‌توانند فرصت‌هایی برای استقلال، خودکفایی و شکوفایی باشند. بنابراین، مسیر تحقق آرامش و موفقیت، همواره از خلال صبر، ایمان و توجه به نعمت‌های نهفته در دشواری‌ها می‌گذرد. با چنین نگاهی است که می‌توان به هر تهدیدی با رویکردی فرصت‌ساز نگریست.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

کتابنامه

قرآن کریم

۱. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ترجمة محمد دشتی، چ ۱۲، قم: جمکران، ۱۴۰۲ ش.
۲. مولوی، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تصحیح محمد علی موحد، چ ۲، تهران: هرمس، ۱۴۰۴ ش.
۳. سعدی، گلستان، تصحیح حسن احمدی گیوی، چ ۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، چ ۱، قم: دارالحديث، ۱۳۹۲ ش.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح حمید احمدی، چ ۴، تهران: دانش گویا، ۱۳۹۹ ش.
۶. قمی، عباس، انوار البهیة، ترجمة کریم فضلی، چ ۴، قم: ناصر، ۱۳۸۶ ش.
۷. طبرسی، علی بن حسن بن فضل، مشکات الانوار فی غرر الاخبار، چ ۱، تهران: دارالاثقلین، ۱۳۹۲ ش.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمة سید محمد باقر موسوی، چ ۱۴، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۰ ش.
۹. موسوی خمینی، سید روح الله، تفسیر سورة حمد، چ ۱۴، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۴ ش.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چ ۴، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۴ ش.

۱۱. حسینی شاه عبدالعظیمی، سید حسین، تفسیر اثنی عشری، چ ۱، تهران: آذرنیا، ۱۳۹۳ش.
۱۲. ابن فارس، عبدالسلام محمد هارون، معجم مقاییس اللغة، چ ۱، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ش.
۱۳. امام رضا (علیه السلام) (منسوب)، فقه الرضا (علیه السلام)، تصحیح رحمت الله رحمتی اراکی، چ ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۹ش.
۱۴. متقی هندی، علاء الدین علی بن احسام، کنز العمال فی سنن الاعمال والافعال، چ ۱، قم: دارالحديث، ۱۳۷۴ش.
۱۵. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، چ ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۲ش.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعة، چ ۷، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۷ش.
۱۷. جواد آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، چ ۱، قم: اسراء، ۱۴۰۱ش.
۱۸. حسینی خامنه ای، سید علی، هم زمان حسین، چ ۳۷، قم: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷ش.
۱۹. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، چ ۴، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۸۵ش.
۲۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، چ ۱، تهران: برهان صادق، ۱۳۹۲ش.
۲۱. ابن ابی الدنیا، عبدالله محمد، رساله در زهد، چ ۱، امارات: المنتدى الاسلامیة، ۱۴۲۱ق.
۲۲. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، چ ۱، بیروت: دارالهدایة، ۱۳۸۹ق.
۲۳. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، احقاق الحق وازهاق الباطل، چ ۱، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۳ش.
۲۴. «بیانات مقام معظم رهبری»، دسترسی در <https://farsi.khamenei.ir>



ما باید سال‌های طولانی زحمت و مشقت بکشیم تا از فطرت ثانی خود متحول شویم و خود را بیابیم و روی پای خویش بایستیم و مستقل گردیم و دیگر احتیاجی به شرق و غرب نداشته باشیم.

و باید از همان بچه‌ها شروع کنیم و تنها مقصودمان تحول انسان غربی به انسانی اسلامی باشد. اگر این مهم را انجام دادیم، مطمئن باشید که هیچ‌کس و هیچ قدرتی نمی‌تواند به ما ضربه بزند. اگر ما از نظر فکری مستقل باشیم، آن‌ها چگونه می‌توانند به ما ضربه بزنند.

صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۳۰۹-۳۱۰

قیمت: ۲۹۰.۰۰۰ تومان



9

786225

101142



مؤسسه فرهنگی هنری
محتوای نخلستان



پویش تبیین و حفظ آیه‌های قرآن